سخنرانیهای چهارمین اجلاسیه

همایش تاریخ و فرهنگ ایران

تاریخ و فرهنگ ایران در زمان اشکانیان

از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر

150.00
CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

IRA... HOUSE
EMBASSY OF THE ... REPUBLIC OF IRAN
NEW DELHI.

فهرست

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

علاءالدین آذری

اشکانیان از نظر مورخان اسلامی

در سالهای اخیر درباره سلاله فراموش شده اشکانی کتب و مقالات متعددی بزیور طبع درآمده و در غالب این‌نوشته‌ها بمنابع و مآخذ یهودی و ارمنی و یونانی و رومی استناد شده است. مؤلفان این کتب از آنچه که از دل خاك درنتیجه کاوشهای باستانشناسی بیرون آمده است نیز غافل نبوده‌اند، چیزی که کمتر مورد توجه وعنایت قرار گرفته منابع اسلامی است، اگر فرد منصفی باشیم باید حق را بکسانی بدهیم که از منابع نخست استعانت و پژوهش خویش را برآن پایه قرار داده‌اند. ولی در هرحال مطالعه نوشته‌های نویسندگان اسلامی خالی از لطف نیست زیرا آنان با قلت منابع و عدم دسترسی به منابع غربی کوشیده‌اند ماهیت خاندان اشکانی را حتی بطور ناقص برای دیگران روشن سازند.

شادروان حسن پیرنیا در تنظیم کتاب ایران باستان از منابع اسلامی کمك‌گرفته مخصوصاً در مبحث مربوط به اشکانیان نوشته‌های آنان را عیناً ذکر کرده و معایب و محاسن آنرا برشمرده است.

نگارنده با مطالعه دقیق مطالبی که محققان دوره‌های اسلامی درباب اشکانیان نوشته‌اند و مقایسه نسخه‌های مختلف با یکدیگر یادداشتهائی تنظیم‌که بنظر خوانندگان ارجمند میرسد.

۱ـ محمد بن جریر طبری، مسعودی، حمـزه اصفهانی، ابوریحان بیـرونی، ابومنصور ثعالبی، مقدسی، مسکویه، ابـن‌اثیر، گردیزی، یعقوبی، دینوری، حمدالله مستوفی، میرخواند، خواند میراز جمله نویسندگانی‌اند که در خصوص اشکانیان سخن رانده‌اند.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

اینان اغلب جداولی ترتیب داده و نام اشغانی یا اشکانی را به‌ترتیب خاصی در آن گنجانیده‌اند، بر رویهم کار آنها تقلیداز یکدیگر و رونویسی ازروی نوشته‌های تاریخ‌نگاران سلف بوده است.

بطورکلی گروهی از مورخان اسلامی دوره‌ای را که از زمان مرگ اسکندر تا ظهور اردشیر بابکان (پاپکان) طول کشیده است بنام دوره ملوك‌الطوایف میخوانند و ذکری از سلوکی‌ها که پس از اسکندر بر ایران و سوریه و برخی از سرزمین‌های خاورمیانه حکومت داشته‌اند بمیان نمی‌آورند: در تاریخ بلعمی مذکور است که «وزپس اسکندر آن ملکان اندر جهان (چهار) صد سال بماندند، بهرطایفه ملکی و ایشان را ملوك‌طوایف خوانند تا آنوقت که اردشیر پاپکان برخاست و ملك عجم از دست ملوك‌ـ طوایف بیرون کرد.»[۱]

۲ــ برخی از مورخان اسلامی اسکندر مقدونی را بنیانگزار حکومت ملوك‌الطوایف دانسته و او را سردسته آن پادشاهان بشمار آورده‌انـد مثلا مؤلف کتاب سنی ملوك‌ـ الارض و الانبیا یا (تاریخ پیامبران و شاهان) نوشته است که با اسکندر مجموعاً بیست پادشاه به حکایت کتابها ۴۶۳ سال پادشاهی کرده‌اند پادشاهانی که حمزه اصفهانی از آنها نام برده از بقیه مورخان بیشتر است زیرا آنها تعداد پادشاهان اشکانی را بین ۸ الی ۱۳ نفر ذکر کرده‌اند، حمزه از نسخه موبد استفاده کرده و اسامی را که در ذیل خواهدآمد در کتاب خود آورده است:

طبقه سوم، پس از ایشان به ترتیب اشك پسر دارابن‌دارا. ۱۰ سال، ۲ــ اشك پسر اشکان ۲۰ سال، ۳ــ شاپور پسر اشکان ۶۰ سال، ۴ــ بهرام بن شاپور ۱۱ سال، ۵ــ بلاش پسر بهرام ۱۱ سال، ۶ــ هرمز پسربلاش ۱۹ سال، ۷ــ نرسی پسربلاش ۴۰ سال، ۸ــ فیروز پسر هرمز ۱۷ سال، ۹ــ بلاش پسر فیروز ۱۲ سال، ۱۰ــ خسرو پسر ملادان (ولادان) ۴۰ سال، ۱۱ــ بلاسان ۱۴ سال، ۱۲ــ اردوان پسر بلاشان ۱۳ سال، ۱۳ــ اردوان بزرگ پسر اشکانان ۱۵ سال[۲]، ۱۴ــ خسرو پسر اشکانان ۱۵ سال، ۱۵ــ بهافرید پسر اشکانان ۱۵ سال، ۱۶ــ بلاش پسر اشکانان ۲۲ سال، ۱۷ــ گودرز پسر اشکانان ۳۰ سال، ۱۸ــ نرسی پسر اشکانان ۲۰ سال، ۱۹ــ اردوان آخرین که بفارسی افدم خوانندش ۳۱ سال فرمان راندند. این بود روزگار طبقه‌سوم و با اسکندر

۱ــ تکمله و ترجمه تاریخ طبری تألیف ابوجعفر محمدبن جریر طبری به تصحیح مرحوم محمدتقی بهار (ملك‌الشعرا) بکوشش محمد پروین گنابادی ص ۶۹۹ـ۷۰۰.

۲ــ مؤلف زین‌الاخبار نام او را پرویزبن هرمزهم ذکر کرده ونوشته است که: «اورا اردوان‌بزرگ‌نیز گویند سخت بزرگوار بود و باهمت بلند. و بر رعیت مشفق بود، و رسمهای نیکو نهاد، وبارعیت نیکو برفت» (ص ۱۹).

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

مجموعاً ۲۰ پادشاه بودند و به حکایت کتابها ۴۶۳ سال پادشاهی کردند.[۳]

۳ـ اغلب محققان اسلامی اردوان آخرین پادشاه اشکانی را بزرگترین فرد این خاندان میدانند شاید به این دلیل که آگاهی آنها از این پادشاه بیشتر از دیگران بوده و خود اردوان بر امپراتور روم فایق آمده و شهرت و اعتباری کسب کرده است، مولف کتاب اخبارالطوال در اینباره مینویسد: «در میان ملوك‌الطوایف از شهریاران عجم هیچ پادشاهی از حیث وسعت و کثرت سپاه بزرگتر از اردوان پوراءشه پوراشکان پادشاه جبال نبود، وی فرمانروایان ماهان وهمدان و ماسبدان و مهر جانفذق وحلوان بود ولی قلمرو هر یك از شهریاران دیگر بیش از یك شهر نبود و هر یك ازشهریاران چون زندگانی‌را بدرود میگفت پسریاخویش نزدیکش‌بجای اومی‌نشست، ملوك‌الطوایف همگی به برتری اردوان پادشاه جبال اذعان داشتند زیرا اسکندر او را بـه فضیلت شهریاری اختصاص داده بود اردوان در نهاوند اقامت میکرد گویند عیسی‌بن مریم در آنزمان به پیغمبری مبعوث شد.[۴]

۴ـ در غالب نوشته‌ها، هیچگونه ذکری از وقایع مهم دوران شهریاری دودمان اشکانی یا ارشکانی نشده و فقط بذکر تولد عیسی و کشته شدن یحیی و ویران شدن بیت‌المقدس بوسیله رومیها و ایجاد شهر قسطنطنیه اکتفا شده است، تنها در کتاب تکمله و ترجمه تاریخ طبری اشاره‌ای بجنگ کذائی قسطنطین (کنستانتین) که درسده سوم و چهارم میلادی میزیسته (میلادی ۳۳۷ـ۲۷۴) و امپراتور روم بوده است بـا اشك سردودمان سلاله اشکانی شده است که با حقیقت وفق نمیدهد و همچنین درکتاب غرر اخبار ملوك فرس و سیرهم تالیف ثعـالبی اشاراتی به جنگ اشکانیان و رومیان شده است، باین ترتیب جنگهای متعدد ایرانیان و رومیان در زمان اشکانیان و وقایع و حوادث شگرف آندوره را مورخان اسلامی نادیده گرفته و یا خود بکلی ازآن بی‌اطلاع بوده‌اند.

۵ـ اسامی چند تن از شاهنشاهان اشکانی که در منابع اسلامی ذکری از آنها بمیان نیامده است از اینقرار است:

تیرداد ـ فری‌یاپت ـ فرهاد ـ مهرداد ـ سنتروك ـ ارد ـ فرهادك ـ ونون ـ بردان (واردان).[۵]

۶ـ اسامی اشخاصی که در منابع اسلامی از آنها بعنوان پادشاهان اشکانی یا طوایف (ملوك‌الطوایف) نام برده شده و ما اکنون با استفاده از منابع موثق آنها را از

۳ـ تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوك‌الارض و الانبیاء) از حمزه اصفهانی ترجمه دکترجعفرشعار ص ۲۲ـ۲۳.

۴ـ اخبارالطوال ـ ابوحنیفه احمدبن داود دینوری ـ ترجمه صادق نشأت ص ۴۴.

۵ـ نام پاکور شهریار اشکانی در این منابع فقور یا افقور و یا اقفور ذکر شده است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

خاندان پارتی یا اشکانی نمی‌دانیم بشرح ذیل است:
ویزن ـ بیزن (بیژن؟) ـ به آفرید یا بهافرید ـ ونحن (ونون؟ ویجن؟ بیژن؟) ـ نیروبن سابور (شاپور) ـ حودبن‌ابراهیم ـ ایلاووس اردوان ـ کیقاوس الملك ـ ایرانشهر نوش بن بلاش ـ ابزان بن بلاش بن سابور ـ ملك هرمزان بن بلاش.

۷ـ درکتب تاریخ دوره‌اسلامی مدت زمان‌حکومت ملوك‌الطوایف بااختلاف‌فاحش ذکر شده است: بلعمی چهارصدسال ـ مسعودی ۵۱۷ سال ـ حمزه اصفهانی ۴۶۳سال ـ دینوری ۲۶۶ سال ـ ابن اثیر سالهای ۲۶۰ و ۳۴۴ و ۵۲۳ را ذکر کرده است. مدت سلطنت اشکانیان ۴۷۵ سال است که از سال ۲۵۰ یا ۲۴۹ ق. م شروع میشود و در سال ۲۲۶ یا ۲۲۴ میلادی پایان میگیرد اگر سال درگذشت اسکندر مقدونی را (۳۲۳ ق. م) تا تاریخ جلوس پارتیان به سلطنت بآن بیفزاییم باید باین حساب دوران حکومت ملوك‌ـ الطوایف ۵۴۸ سال شود. مسعودی‌که مدت ۵۱۷ سال ذکر کرده به حقیقت نزدیکتر بوده است وی در ذکر این مدت دچار تردید شده و نوشته است: «در خصوص مدت ملوك‌ـ الطوایف نیز جز آنچه ما گفتیم سخن است که مدتشان از آنچه ما آورده‌ایم کمتر بوده است ولی باوجود اختلاف و تفاوتی که در مندرجات تواریخ هست درباره مدت سلطنت آنان همان گفتار اول درست‌تر و مشهورتر است که ما گفته خویش را از دانشوران ایران گرفته‌ایم و دقت و مراقبتی که ایرانیان درباره تاریخ سلف میکنند دیگران نمی‌کنند.»[۶]

چنانکه دیدیم برخی از مورخان اسلامی دوران حکومت ملوك‌الطوایف را کمتر از آنچه بوده است ذکر کرده‌اند درباره علت آن اختلاف است گویند که چون در میان زرتشتیان شایع بود که دنیا پس از گذشت هزار سال پس از ظهور زرتشت بپایان خواهد رسید ساسانیان که بیم آن داشتند این واقعه در زمان شهریاری آنها بوقوع بپیوندد، بمیل خود از مدت زمان درگذشت اسکندر تا ظهور اردشیر پاپکان مقداری کاستند و دوره ملوك‌الطوایفی را ناچیز جلوه دادند تا بقول خود دوره پادشاهیشان طولانیتر شود. در اینجا بازهم بگفته مسعودی استناد می‌کنیم: «مسعودی گوید که ساسانیان به‌عمد درگاه‌شماری میان زمان اسکندر و اردشیر غلطها واردکردند وآنرا از ۵۱۰ سال به‌نیمی از آن رساندند، سبب اینکار آن بود که بنا باعتقاد زرتشتیان پایان جهان پس از هزار سال از زمان زرتشت فرامی‌رسید و شاهنشاهی ایران تباه میگشت، زرتشت ۳۰۰ سال پیش از اسکندر پدیدار شد پس هزاره زرتشت در زمان ساسانیان نزدیك میشد. موبدان و هیربدان و دبیران دستگاه دولت اندیشیدند تا با فریب این زمان را دیرتر اندازند.

۸ـ نامهای برخی از شهریاران خاندان ساسانی را به‌پادشاهان اشکانی داده‌اند

۶ـ مروج‌الذهب ص ۲۳۰ ترجمه ابوالقاسم پاینده.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

منجمله: شاپور، نرسی، هرمز، پرویز، خسروپرویز[7]، بهرام، فیروز که ما اکنون هیچکدام را پادشاه اشکانی نمیدانیم.

۹ــ در مورد نژاد پارتیان یا اشکانیان، اکثر مورخان اسلامی برآنند که اینان ایرانی بوده و نسبشان به پادشاهان قدیم ایران میرسیده است.

۱۰ــ بعضی از تاریخ‌نگاران دوره اسلامی از جمله دینوری، آخرین فرد خاندان ملوك‌الطوایف راکه معاصر بااردشیر بوده و پادشاهی جبال‌را داشته فرخان ذکرکرده‌اند و نامی از اردوان پنجم نمی‌برند. دینوری گوید: او آخرین پادشاه از دودمان اردوان بود، اردشیر ویرا دعوت باطاعت کرد چون فرخان نامه را برخواند سخت خشمگین شد و به فرستادگان اردشیر گفت: این چوپان‌زاده پسر ساسان، پا بجای سهمناکی گذارده اینرا گفت و اهمیتی بنامه اردشیر نداد و باو نوشت هماناکه وعدگاه من و تو در دشت هرمزدجان در پایان مهرماه خواهد بود.[8]

۱۱ــ حکیم ابوالقاسم فردوسی که او هم چندان اطلاعی از دودمان اشکانی نداشته درباره این سلسله عظیم‌الشأن فقط هیجده بیت سروده و آنچه دیگران گفته‌اند او هم کمابیش نقل کرده است با ذکر آن هیجده بیت باین بحث خاتمه میدهیم:

پس از روزگار سکندر جهان — چه گوید که را بود تخت مهان
چنین گفت گوینده دهقان چاچ — کز آن‌پس کسی را نبد تخت‌عاج
بزرگان که از تخم آرش[9] بدند — دلیر و سبکبار و سرکش بدند
بگیتی بهر گوشه‌ای هر یکی — گرفته زهر کشوری اندکی
چه برتخت‌شان شاد بنشاندند — ملوك‌الطوایف همی خواندند
بدینگونه بگذشت سالی دویست — توگفتی که اندرجهان شاه نیست
نکردایج یاد این از آن آن ازین — برآسود یك چند روزی زمین
سکندر سگالید از این‌گونه رای — که تا روم آباد ماند بجای
نخست اشك بود از نژاد قباد — دگر گرد شاپور خسرو نژاد
دگر بود گودرز از اشکانیان — چه بیژن که بود از نژاد کیان
چو نرسی و چون اورمزد بزرگ — چه آرش که بد نامدار سترگ
چه زو بگذری نامدار اردوان — خردمند با داد و روشن روان
چه بنشست بهرام از اشکانیان — ببخشید گنجی بارزانیان

۷ــ گردیزی درباره او می‌گوید (زین‌الاخبار ــ تصحیح عبدالحی حبیبی ص ۱۹) «نیك‌خو بود، و همه خویشان و قوم خویش را پیش گرفت و شغل‌های مملکت بدیشان داد، تا خویشان خویش باز نماند پادشاهی به هیچکس نداد از بیگانگان».

۸ــ اخبارالطوال ــ ابوحنیفه احمدبن داود دینوری ترجمه صادق نشأت ص۴۵.

۹ــ مراد ارشك است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

ورا خـواندند اردوان بـزرگ — که از میش بگسست چنگال گرگ
ورا بـود شیراز با اصفـهان — که داننده خوانـدیش مرزمهان
باصطخر شـد بابك از دست او — تنین خـروشان بـد از شست او
چه کوتاه شد شاخ و هم بیخشان — نگویـد جهـاندیـده تاریخشان
از ایشان بجز نام نشنیـده‌ام — نـه در نامه خسروان دیـده‌ام

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

اديب طوسی

آیا سلاطین اشکانی از نژاد هخامنشیان‌اند؟

قبلا به‌طور مقدمه باید یادآور شویم که قسمتی از افسانه‌های تاریخی ایران در عهد پیشدادی مربوط به دوره اشتراك نژاد هند ایرانی است و اما سلاطین کیان که در بیشتر موارد نام و کارهایشان با سلاطین هخامنشی تطبیق نمی‌کند مربوط به دوره‌ای است که نژاد ایرانی از هندی جدا شده و در سغد قدیم استقرار یافته سغد قدیم شامل جاهایی است که امروزه جمهوری شوروی تاجیکستان و ازبکستان را شامل است و قومی ایرانی در مهاجرت اولیه خود به فلات ایران ابتدا در این ناحیه سکونت گرفته و سلطنت تشکیل داده و در این ناحیه است که زردشت پیامبر ایرانی دین خود را بر کی گشتاسب عرضه کرد.

علاوه برسغد قسمتی از بلخ و خراسان و سیستان نیز جزء حکومت کیان‌بوده.

دسته‌ای از نژاد آریا که در دورهٔ حکومت کیان نزدیك به صحرای سیبری و مغولستان ساکن بودند سکهاء یا تورانیان نامیده شده‌اند و پیوسته با ایرانیان در زد و خورد بوده‌اند.

سکهاء مردمی جنگجو و چادرنشین بودند وچون ازپس‌ایرانیان حرکت‌کرده‌اند پیوسته ایرانیان را در جلوی خود می‌دیدند و این اصطکاك موجب زدو خوردهایی می‌شد که منشأ قسمتی از افسانه‌های تاریخی است. ایرانیان پس از سالها سلطنت در سغد قدیم در نتیجه فشار سکها به داخل فلات ایران به طرف مغرب روآوردند و به دسته‌هایی تقسیم شدند که از آن جمله قوم ماد در مغرب و شمال غربی و مرکز و اقوام پارسی به‌جنوب ایران رفتند و پارتها در خراسان و مشرق دریای مازندران ساکن شدند. پارت‌ها مردمی جنگجو و چادرنشین بودند و از این جهت به اقوام سکایی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

شباهت داشتند و همین امر باعث شد که بعضی مورخین یونانی آنها را به اشتباه از اقوام سکایی بدانند در حالی که زبان و اسامی اشخاص ایرانی است و در تاریخ اشکانیان بارها می‌خوانیم که پارت‌ها با سکها به جنگ پرداخته‌اند.

بیون (Bion) در تاریخ سلوکید می‌نویسد پارت‌ها قبیله‌ای بودند که از شمال شرقی ایران تدریجاً و به‌طور دسته دسته به داخل ایران آمده‌اند و شك نیست که این طوایف ایرانی بوده و زبان ایرانی داشتند.

استرابون مورخ معروف می‌نویسد ارشاك از سکنه بلخ بود و در سرزمینی از این ولایت فرمانده بود و از باختر هجرت کرده به تپورستان آمد و در آنجا بر حاکم سلوکیان قیام کرد.

در عصر داریوش بزرگ ولایت تپورستان به ضمیمه خوارزم و هرات و سغد ایالت شانزدهم امپراطوری ایران به شمار می‌رفت و در عهد اسکندر پارتیا و گرگان یك ولایت گشت و یك حاکم یونانی داشت ولی مردم پارتیا هیچگاه تحت‌تأثیر یونان قرار نگرفته‌اند و کارشان شبانی و چوپانی و سوارکاری و شکار بوده.

از توجه به‌گفته مورخین و مقایسه آنها با یکدیگر استنباط می‌شود که قبایل پارتی از حدود بلخ در شمال ایران تا نزدیك طبرستان آمده و در این نواحی متمکن شده‌اند و نواحی محل سکونت آنها که شامل خراسان تا نواحی گرگان است به مناسبت سکونت این قوم به پارتیا موسوم شده است.

پارت‌ها که صحرا گرد و چادرنشین بودند در عین اطاعت ظاهری از شاهان هخامنشی دارای استقلال فکری بودند و سلاطین هخامنشی نسبت به آنان با نظراحترام نگاه می‌کردند و به همین جهت در دورهٔ هخامنشی حکومت شرق ایران که پارتیا نیز قسمتی از آن بود به شاهزادگان بزرگ سپرده می‌شد و این شاهزادگان در امور داخلی خود مستقل بودند. چنانکه در زمان داریوش می‌بینیم ویشتاسب پدر او در شرق ایران حکومت می‌کرده و پارتیا جزیی از حکومت او به شمار می‌رفت.

مردم پارت به علت روح ایلاتی شجاع و مهمان‌نواز بودند و به همین جهت در مواقع سختی و یا هرموقع که شاهزادگان هخامنشی خود را در دربار با خطر مواجه می‌دیدند به مشرق ایران و میان اقوام پارتی می‌آمدند و در پناه حمایت این قوم سلحشور به‌سر می‌بردند.

اینك که این مقدمه گفته شد به ذکر این مطلب میپردازیم که آیا شاهان اشکانی پارتی بوده‌اند یا از نسل شاهان هخامنشی می‌باشند.

درافسانه‌های تاریخی ایران سلاطین‌اشکانی را ازاولادکی‌قباد شمرده‌اند چنانکه فردوسی نیز همین مطلب را عنوان کرده.

ثعالبی در اخبار ملوك‌الفرس شاهان اشکانی را از فرزندان دارای بزرگ و یا

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

از نژاد اشکان ابن کی‌آرش ابن کی‌قباد ذکر کرده.

آریان در کتاب پارتیکا اشك اول را از نسل فریاپتس پسر اردشیر دوم دانسته و نوشته است که اشك از باختر به تپورستان هجرت کرد و به یاری تیره‌ای از پارت‌ها به سلطنت رسید.

خود سلاطین اشکانی همچون ساسانیان مدعی بودند که از نسل هخامنشیان‌اند با این تفاوت که ساسانیان چهارصد سال بعد از هخامنشیان چنین ادعایی داشتند در حالی که اشکانیان نزدیك به زمان هخامنشیان بودند و فاصله بین قتل داریوش سوم و قیام اشك اول بیش از هفتاد سال نمیشد و در این مدت یك و یا دو نسل گذشته بود.

نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است این که سلاطین ساسانی به‌علت رقابتی که با اشکانیان داشتند در از میان بردن آثار این پادشاهان کوشیده‌اند به همین جهت در متون پهلوی از آنان به اختصار یاد شده و خداینامه و شاهنامه و مأخذ اسلامی نیز از آنان باختصار نام برده است فردوسی سلطنت اشکانیان را مختصراً ذکر می‌کند و پس از ذکر نام چند پادشاه از قبیل اشك ـ گودرز ـ بیژن ـ نرسی ـ اورمزد بزرگ ـ آرش ـ بهرام ـ اردوان می‌گوید با رفتن ایشان ذکرشان را کسی به زبان نیاورد.

چه کوتاه شد شاخ و هم بیخشان — نگوید جهاندیده تاریخشان
از ایشان جز از نام نشنیده‌ام — نه در نامه خسروان دیده‌ام

گناه مستقیم این بی‌اطلاعی از تاریخ اشکانیان به عهده ساسانیان است که در از میان بردن نام و آثار اشکانی فروگذار نکرده‌اند با این حال چنانکه می‌بینیم در افسانه‌های تاریخی اشکانیان از اولاد کیان یعنی هخامنشیان شمرده‌شده‌اند و گفتیم که آریان اشك اول را از نسل اردشیر دوم هخامنشی دانسته است.

برای توجیه این مطلب لازم است قدری به عقب برگردیم و زمان اردشیر دوم هخامنشی را به‌نظر بیاوریم. در آن زمان اوضاع دربار نابسامان بود و سرداران هر کدام برای خود داعیه‌ای داشتند و فساد و توطئه در دربار رخنه کرده بود و خواجه سرایان در کارها دخالت‌می‌کردند و نوشته‌اند که درحرم **اردشیر** سیصد زن وجود داشته و شاهزادگان با هم در کشاکش و به خون یکدیگر تشنه بودند. در این اوضاع یکی از خواجه سرایان به نام **بگا** در کارهای دربار نفوذ کاملی داشت و به میل خود هر کاری می‌خواست انجام می‌داد وچون از اردشیر دوم برگشت اورا مسموم‌کرد وپسرش اردشیر سوم را به‌جای او نشاند. اردشیر سوم که نمی‌خواست آلت دست **بگا** باشد در صدد اظهار شخصیت برآمد ولی **بگا** او را هم به سرنوشت پدرش دچار کرد و برادر او داریوش سوم را بر تخت نشاند داریوش با سوابقی که از دسیسه بازیهای **بگا** داشت غفلتاً او را از میان برداشت ولی این عمل عوض این که موجب قوام سلطنت او گردد اسباب تزلزل مقام او را فراهم کرد زیرا **بگا** طرفداران خود را در تمام کارها گماشته

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

بود و اینان درصدد کارشکنی برمی‌آمدند. ازطرفی حزب نیرومند **بگا** می‌توانست دربار را در مقابل سرداران جاه‌طلب حمایت کند و چون **بگا** از میان رفت حزب او دست از حمایت برداشت و به‌علت دخالت سرداران و کارشکنی عمال درباری آشفتگی در دربار زیاد شد و در نتیجه وضعی پیش آمدکه به‌فتح **اسکندر** مقدونی و از میان رفتن حکومت دویست و پنجاه ساله هخامنشی منتهی گردید.

اردشیر دوم دارای فرزندان زیادی بود و از آن‌جمله داریوش ـ اردشیر ـ آریااسپه ـ آریاریته ـ ارستانس ـ هوتنسره ـ آیاما ـ و رودگون را باید نام برد.

پس از کشته شدن **اردشیر** سوم و روی کارآمدن **داریوش** سایر برادران او خود را در خطر احساس کردند زیرا **داریوش** که به جای برادر نشسته بود احتمال می‌داد که اگر از میان برود یکی از برادران جای او را خواهد گرفت. بنابراین محض احتیاط لازم می‌نمود که برادرها در میان نباشند و از این جهت به آنان سوءظن پیدا کرده بود و درصدد از میان بردنشان بود آنان نیز به محض احساس خطر از یك فرصت مقتضی استفاده کرده از مرکز به‌طرف شرق ایران رفتند.

اردشیر دوم نیز پسری به اسم **ارشاك** داشته که به احتمال قوی پس از حمله اسکندر به شرق ایران رفته است. توضیح آن‌که باحتمال قوی **پرشاد** دختر اردشیر که بعدها زن اسکندر شد موجب گردید که دو تن از فرزندان اردشیر نجات یافتند و این کار به وسیله سرداران اردشیر که مخالف داریوش بودند صورت گرفت. از این سرداران مخالف **داتمس** ـ سردار و دریاسالار اردشیر و **ارگبره** رئیس قراولان و **فرته‌فرنز** حکمران پارتیا و **میاکس** سردار بزرگ پارتی درخراسان و **آریامزده** حکمران سغد را می‌توان نام برد اینان بعضی علنی و بعضی در خفا برعلیه داریوش به توطئه برخاستند و حتی بعضی از آنان پنهانی با اسکندر رابطه برقرار کردند و این امر نیز یکی از علل بزرگ شکست داریوش در جنگ با اسکندر بود.

به هر حال پس از کشته شدن **اردشیر** و روی کار آمدن **داریوش** پرشاد باکمك ارگبره رئیس قراولان **ارشاك** را به همراهی برادرش بستانس از دربار بیرون‌فرستاد و بستانس به گرگان آمد. گرگان منطقه پارتها و جایی امن بود. پایتخت گرگان زدره‌کرته بود و در آنجا **فرته‌فرنز** حکومت می‌کرد و چون با اسکندر رابطه داشت **ارشاك** خردسال را به خراسان نزد میاکس سرکرده سواران پارتی فرستاد و **بستانس** در گرگان ماند. **میاکس ارشاك** را به باختر روانه کرد تا میان چادرنشینان پارتی در امان باشد ولی دیگران که از این امر مطلع نبودند تصور کردند **ارشاك** بدست داریوش کشته شده و بهمین جهت اسکندر در نامه‌ایکه بداریوش نوشت او را کشنده ارشاك معرفی کرده بهرحال در آن وقت در باختر **پارته** از سرداران معروف زمان اردشیر دوم و سوم حکومت می‌کرد و **ارشاك** را در حمایت خود گرفت. **ارشاك** میان

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

پارت‌ها تربیت شد و زن گرفت و از فرزندی به نام **آریاپتر** به وجود آمد که به احتمال قوی آن‌را **اشکان پس** (یعنی پسر اشك) می‌خواندند و می‌توان تصور کرد که **اشکس** در افسانه‌های حماسی ایران همان **آریاپت** نوه اردشیر بوده است که در نتیجه اغراض سلاطین ساسانی به‌صورت تورانی و از دشمنان ایران درآمده است. در هر حال از آریا پتر دو فرزند به‌وجود آمد. یکی **اشك** و دیگری **تیرداد** که در میان پارتیها بزرگ شدند و فرزند زادگان اردشیر سوم می‌باشند. اشك و برادرش که فنون دلاوری و جنگجویی را از پارتیها آموخته بودند و خود نیز پارتی به‌شمار می‌آمدند در زمان **سلوکوس دوم** که اوضاع را مناسب می‌دیدند از باختر به پارتیا آمده و در خدمت‌حاکم مقدونی آنجا موسوم به اگاتوکلز Agathoctles درآمدند و به‌علت شجاعت به‌زودی مورد توجه قرار گرفتند و پنج تن از پارتیان که به‌احتمال قوی از فرزندزادگان **پارته** بودند و یا هرکدام نماینده یکی از طوایف پارتی به‌شمار می‌رفتند با **اشك** همداستان شدند و در یك فرصت مناسب بر سر حاکم تاخته او را کشتند و چون زمینه کارها قبلا فراهم شده بود پارتها اشك را به حکومت **پارتوا** برداشتند و در این موقع **سلوکوس** پادشاه سلوکیه در مغرب گرفتار بود نتوانست به کار **اشك** بپردازد و در نتیجه اشك توانست برتمام خراسان سلطنت پیدا کند و مردم هم که از حکومت **سلوکیدهای** اجنبی منزجر بودند با او همراهی کردند و به‌زودی قوت یافت وسلطنت اشکانیان پی‌ریزی شد.

از غلبه **اسکندر** بر ایران تا قیام **اشك** تقریباً هفتاد سال به‌طول انجامید و در این مدت پس از اسکندر دوتن از سلوکیدها بر ایران حکومت کردند تا نبیره‌اردشیر سوم یعنی فرزندزاده فرزند او که همنام جدش بود توانست دست اجنبیان را از حکومت کوتاه کند و حق غصب شده پدران خود را بگیرد.

اشك اول سه سال سلطنت کرد و در این مدت با سرکشان یونانی نواحی خراسان در جنگ بود و در یکی از همین جنگها در سال ۲۴۷ میلادی به زخم نیزه کشته شد.

اشك‌دارای ملکات عالیه و بسیار شجاع و مهربان بود. نسبت به دوستان رئوف و نسبت به یونانیان و دشمنان خود سختگیر بود وی در مملکت‌داری همانند داریوش کبیر بود و همان‌طور که داریوش به کمك شش تن از سرداران برگوماتهای مغ تاخت اشك نیز به همراهی شش تن از یاران خود که یکی برادرش **تیرداد** بود بر حاکم یونانی پارتوا تاخت.

پس از اشك برادرش **تیرداد** دنباله فتوحات او را گرفت اما فتح کامل ایران که به کلی دست سلوکیدها را از ایران کوتاه کرد در زمان **اشك** هفتم موسوم به **فرهاد دوم** روی داد. در هرحال باید متذکر شد که نوشته یونانیان و روم دربارهٔ اشکانیان خالی از غرض نیست ودر متون پهلوی نیز چنانکه گفتم رقابت ساسانیان مانع از ذکر

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

مشروح احوال ایشان گردیده در نتیجه در تواریخ اسلامی اسامی شاهان اشکانی مختلف ذکر شده و جدولهای متعددی از نام سلاطین اشکانی موجود است که بیرونی پنج جدول از آنها را ذکر کرده است.

اختلاف این جدولها مؤید آن است که تاریخ اشکانیان در مآخذ اسلامی به تفصیل نگاشته نشده و اگر کتیبه‌هایی هم از اشکانیان بوده رقابت ساسانیان آنها را از میان برده با این حال نباید مأیوس شد چه ممکن است در نتیجه کاوشهای علمی به مرور زمان‌آثاری کشف شود که موجب روشنی تاریخ اشکانیان گردد.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

احسان اشراقی

تحلیلی از روابط ایران و روم در عهد اشکانی
(از مهرداد کبیر تا فرهاد چهارم)

ظهور دولت اشکانی که از یکطرف دنباله حکومت اقوام آریایی ساکن ایران و از سوی دیگر جایگزین دولت سلوکیها بود، تعادل نیروهای سیاسی و نظامی را در ناحیه مهمی از جهان آنروز درهم ریخت و روابط پیچیده‌ای بین این دولت با قدرتهای موجود در شرق و غرب بوجود آورد. سرزمینهای وسیعی که بوسیله‌اسکندر مقدونی فتح شد پس از مرگ ناگهانی او بصورت میراثی عظیم باقیماند و سرانجام پس از کشمکشهای زیاد بین سرداران و رجال دولت مقدونی، سه ناحیه بزرگ از این میراث در مقدونیه و مصر و سرزمینهای شرقی بوجود آمد لکن علی‌رغم وسعت و قدرتی که دولتهای این نواحی داشتند هیچگاه آن یکپارچگی سیاسی و همبستگی که منظورنظر یونانیان‌فاتح‌بود بوجودنیامد. دولت‌مقدونیه‌که‌درواقع هسته‌مرکزی‌امپراطوری هلنی را تشکیل میداد درحالیکه بشیوه‌های سیاسی یونانی ــ مقدونی حکومت میکرد ناظر عصیانهای استقلال جویانه دولت شهرهای یونان گردید که بزور تابع حکومت مقدونیان شده بودند. ملتها و نژادها ودولتهای محلی‌آسیای‌صغیر و قفقاز وکرانه‌های دریای خزر و فنیقیه و سوریه یا اطاعت ظاهری یونانیان را پذیرفتند و یا استقلال خود را حفظ کردند. سرزمین مصر راهی جداگانه انتخاب کرد و نواحی شرقی امپراطوری که شامل ایران و قسمتهایی از آسیای میانه و هند و باختر بود قطعاً مطیع نشدند و بعضی مانند دولت ماد آتروپاتن به استقلال رسیدند.

سلوکوس نیکاتور، اندکی پس‌از ۳۱۲ پیش از مسیح طی یك مبارزه قدرت با

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

رقیب خود لیزیماك سراسر آسیای صغیر (باستثنای پونت[1]) و ساتراپ‌نشینهای ایران را بتصرف خود درآورد و بنیان دولت بالنسبه وسیعی را ریخت که در تاریخ به‌دولت سلوکی مشهور شده است. این دولت در عمر تقریباً هشتاد ساله خود با مشکلات فراوانی روبرو گردید که مهمتر از همه مواجهه با روحیات ملی و استقلال جوئی و مبارزه با قبایل مهاجم و نیرومندی بود که جناح‌شرقی قلمرو سلوکی را پیوسته‌مورد هجوم قرار میدادند درحالیکه در مغرب نیز گرفتاریهای رقابت‌آمیزی وجود داشت.دولت سلوکی ضمن مبارزه طولانی در برابر اقوام ایرانی، به یونانی کردن سرزمینهای اشغالی و تعمیم فرهنگ و مدنیت یونان در این سرزمینها اقدام کرد و در مناطقی که بزور اسلحه اشغال کرده بود مهاجرنشینهای نظامی دایر کرد که افراد آن در ازاء بهره‌مندی از اراضی خدمت نظام انجام میدادند. این مستعمره‌نشینها که هم در حیات اسکندر و هم بعد از او بخاطر بقای حکومت مقدونی بوجود آمدند در واقع نوعی نقطه اتکاء نظامی برای حفظ حکومت محسوب میشدند سلوکیها درعین حال برای پیشبرد سیاست خود در امور داخلی سعی کردند تا الگوی سیاسی و شیوه‌های اداری خود را در ایران آزمایش کنند و گرچه اعمال سیاست اقتصادی همراه با اعطای بعضی اختیارات به ساتراپی‌ها تا مدتی موفقیت‌آمیز بود لکن بطور کامل سیاست داخلی آنها را قرین موفقیت نساخت و اتکای اصلی دولت درحقیقت به نیروی نظامی قرار گرفت که بغیر از عناصر یونانی تعدادی از مزدوران و داوطلبان قبایل ایرانی و آسیای صغیر نیز جزء آنها بودند.

گذشته از مسائل سیاسی و نظامی و مناسبات خصمانه مردم سرزمینهای اشغالی با قوای اشغالگر دو عامل دیگر در تضعیف و از هم پاشیدگی دولت سلوکی تأثیر قطعی داشت که یکی قیام پارتیها در شمال شرقی و دیگری گسترش نظامی‌دولت روم بسمت مشرق بود. پارتیها نخستین ضربه را بر پیکر دولت سلوکی وارد کردند و رومیان این دولت ازهم پاشیده را یکسره از میان برداشتند.

نهضتی که بوسیله گروهی از قبایل آریایی در مناطق شمال شرقی ایران قدیم در اوایل قرن سوم پیش ازمسیح برضد تسلط سلوکیان آغاز گردیده بود در ۲۵۰ منجر به تشکیل دولتی شد که یکی از افتخارآمیزترین ادوار تاریخ ایران را بوجود آورد. ارشك رهبر نام‌آور پارتی با قیام خود دولت سلوکی را بمخاطره افکند و جانشینانش مانند اردوان و فریاپتی و فرهاد اول و مهرداد اول بر قدرت و اعتبار این دولت نوبنیاد افزودند. اولین اثر قیام پارتی‌ها این بود که ساتراپ‌نشینهای‌شرقی یکی بعد از دیگری از دست سلوکیها بدر رفته به دولتهای کوچك و مستقلی بدل شدند و هنگامیکه پارتها بطور کامل بعنوان یك قدرت سیاسی و نظامی ظاهر شدند

۱ـ کشوری بوده است در کرانه جنوبی دریای سیاه در آسیای صغیر.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

این حکومتهای متفرق را که روزگاری جزء پیکره شاهنشاهی هخامنشی بود در زیر یك پرچم گرد آوردند. مهرداد اول در حدود ۱۵۵ پیش‌از مسیح ماد را تصرف کرد و در ۱۴۱ شهر سلوکیه و اوروك را بدست آورد و دمتریوس پادشاه سلوکی را درجنگی شکست داده اسیر کرد و بعد با فتح عیلام، شاهنشاهی اشکانی را که از هند تا بین‌النهرین گسترش داشت بنیان نهاد. این شاهنشاهی نواحی پارت، گرگان، باختر، مرو، خوارزم، هرات، زرنگ، رخج، پنجاب هند، ولایت آماروها، ری، ماد بزرگ، خوزستان، پارس و بابل را شامل میشد و تمامی راههایی که از رود جیحون ودریای خزر تا بابل کشیده شده بود در اختیار داشت. در زمان جانشین مهرداد یعنی فرهاد دوم باز هم نبردی عظیم بین پادشاه پارت و آنتیوکوس ششم (۱۴۵–۱۴۲) پادشاه سلوکی درگرفت که چون مردم ایران از سلوکیها برگشته جانب پارتیها را گرفتند سبب پیروزی آنها شد و ۳۰۰٬۰۰۰ نفر از قوای دشمن که پادشاه سلوکی نیز دربین آنها بود در میدان نبرد جان سپردند. این جنگ دولت سلوکی را از پای‌درافکند وتنها جایی که برای آن باقی ماند سوریه بود.

از سوی دیگر در اواسط قرن سوم پیش از میلاد نیروی سیاسی و نظامی تازه‌ای در مدیترانه پا بعرصه وجود نهاد که موقعیت کشورهای همجوار را بمخاطره افکند و عامل مهمی در روابط بین‌المللی آنروز گردید این قدرت جدید دولت روم بود که طی سیصد سال دگرگونی اجتماعی و به‌لطف موقعیت جغرافیایی رفته رفته بر سراسر شبه‌جزیره ایتالیا مسلط گردید و سپس بمنظور تسلط بر دریای مدیترانه و از میان برداشتن رقیب نیرومند خود دولت کارتاژ، به تلاش و کوشش پرداخت در تعقیب این سیاست، دولت روم نیروی دریایی بزرگی فراهم کرد و در ۲۶۰ پیش از میلاد جنگ با کارتاژ را آغاز نمود. این جنگ متجاوز از صد سال بطول انجامید و در پایان آن دولت روم موفق شد دولت کارتاژ را که تنها قدرت دریایی در مدیترانه بود از صفحه روزگار محو کند. با انهدام قدرت کارتاژ سیادت دریایی مدیترانه بدست روم افتاد ولی تا زمانیکه نفوذ روم بر مشرق مدیترانه برقرار نشده بود این دولت نمیتوانست بازرگانی پرسود آسیا را در دست داشته باشدو از همینجاست که اندیشه جهانگیری دولت روم پس از شکست کارتاژ متوجه مشرق گردید و نخستین هدف این تجاوز دولت متزلزل مقدونیه بود.

دولت مقدونی، در شرایط جنگهای پونیك متحد آنی بال سردار کارتاژی بود و این خود بهانه‌ای برای حمله روم به کشور مقدونیه محسوب میشد. در سال ۱۹۷ پیش از مسیح کنسول رومی فلامی نیوس[2]، فیلیپ پنجم پادشاه مقدونیه را در ناحیه سی نو سفال[3] شکست داد و در جنگ دیگری که بین پرسیوس پسر فیلیپ باوی در

2- Flaminius
3- Cynocephale

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

گرفت سپاه مقدونی بهزیمت رفت و کشور به‌اشغال رومیان درآمد و هنوز مدتی‌ازاین پیروزی نگذشته بود که مقدونیه جزء یکی از ایالات روم گردید. فرماندهان رومی که از طرف سنای این کشور مامور اداره مقدونیه شدند رفته رفته به نفوذ در مناطق اطراف آن پرداختند تا آنکه تمام شبه‌جزیره یونان را بتصرف درآوردند آنگاه نوبت به سلوکیها رسید. در ۱۹۱ پیش از میلاد آنتیوکوس پادشاه سلوکی در محل ماگنزیا از رومیها بسختی شکست خورد و بمشرق آسیای صغیر عقب نشست و در جنگ دیگری بسال ۱۸۹ سلوکیان بار دیگر از رومیها شکست خوردند پس از آن دولت روم نفوذ خود را متدرجاً در آسیای صغیر و سوریه افزایش داده بموازات آن در مصر نیز دست نشاندگان خود را بر قدرت نشاند و سلطه نظامی و سیاسی خود را بر تمام مدیترانه توسعه داد. بدین ترتیب هلنیزم که بصورت رشته‌ای مشرق امپراطوری اسکندر و جانشینان او را به مغرب متصل می‌کرد متلاشی شد و سلطنت‌های یونانی یکی بعد از دیگری استقلال خود را از دست داده به تابعیت دولتهای فاتح شرق و غرب درآمدند و دانستیم که در زمان سلطنت مهرداد اول و جانشین او فرهاد دوم شکستهای سختی بر سلوکیها وارد آمد و هنگامیکه مهرداد دوم بر دولت اشکانی فرمان میراند مرزهای غربی ایران عملا تا ماوراء فرات رسیده و شاهنشاهی اشکانی در امور دولت سلوکی که تنها در قسمت کوچکی از سوریه باقیمانده بود، و همچنین در امور دولتهای کوچك دیگری که پس از ضعف سلوکیان جان گرفته بودند مداخله می‌کرد بدین ترتیب در آغاز قرن اول پیش از مسیح در مغرب آسیا دو قدرت بزرگ که پس از زوال دولتهای مقدونی ظاهر شده بودند رویا روی یکدیگر قرار گرفتند.

خلائی که بر اثر از میان رفتن قدرت سلوکیها در آسیای صغیر پدید آمد با حضور نیروهای جمهوری روم و جنگاوران اشکانی پرشد و این جریان خود مسائل تازه‌ای در این منطقه از جهان ایجاد کرد.

سیاست پیشرفت بسوی شرق که سنای رم در سر لوحه اقدامات خود قرار داده بود حد و مرزی نمی‌شناخت بهمان ترتیب که برای جهانگشایان پیشین نیز چنین مرزی وجود نداشت. تسلط بر سراسر دریای مدیترانه و سواحل شمال و جنوب آن نخستین گام بسوی یك بازرگانی گسترده و پر سود برای دولت روم بود دولتی که چشم طمع به ثروت ملتهای اروپا و افریقا و آسیا دوخته بود و تحت عنوان (صلح رومی) میخواست قوانین و مقررات سخت خود را بر سرنوشت ملتهای تابعه حاکم سازد. سرزمینهای ثروتمند آسیا که همواره نظر جهانگشایان را بسوی خود جلب‌کرده بود هدف اصلی این دولت بودند اما سیاست توسعه‌طلبی روم در موقعیت آنروز با قدرت‌نمایی دولت اشکانی و دولتهای نیرومند نپت و ارمنستان مواجه گردید و رومیها چاره‌ای جز مبارزه سخت با این قدرتها نداشتند این مبارزه که قرنها طول کشید برای

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

این دولت بسیار گران تمام شد. نخستین مرحله رابطه سیاسی اشکانیان با دولت روم به مسئله ارمنستان و دولت نپت مربوط می‌شود نپت بخشی از سرزمین کاپادوکیه را تشکیل میداد که در کنار دریای سیاه واقع بود فرمانروایان نپت نسب خود را به پارسی‌ها میرساندند و به آن افتخار می‌کردند. ارمنستان نیز که از زمان هووخشتر جزء دولت ماد گردید در زمان پادشاهی کوروش جزیی از دولت هخامنشی بود و در تمام دوران حکومت هخامنشی بین ایران و ارمنستان رابطه دوستی برقرار بوده است. پس‌ازمرگ اسکندر ارمنستان جزءمتصرفات‌سلوکیان‌درآمد ولی پس‌ازشکست انتیوکوس سوم از رومیها استقلال یافت و بدو قسمت ارمنستان کوچك و ارمنستان بزرگ‌تقسیم گردید[۴]. لکن در سال ۱۶۵ قبل از میلاد دوباره بتصرف سلوکیها درآمد تا اینکه در زمان مهرداد اول اشکانی بکمك این پادشاه از اطاعت سلوکیها سرباز زد و شاهزاده‌ای موسوم به **وال ارشك** بحمایت مهرداد بسلطنت ارمنستان رسید و بعد از او **آرتاواز** جانشین شد اما چون مایل نبود مانند سلف خود از اشکانیان اطاعت کند با مهرداد بجنگ پرداخت و مهرداد نیز به نیروی نظامی تیگران دوم پسر آرتاواز راکه‌بصورت گروگان در دربار اشکانی میزیست بر مسند قدرت ارمنستان نشاند. دیری نپائید که تیگران هم مانند پدر خود سیاست مستقلانه‌ای در پیش گرفت و برای رسیدن بهدف از مهرداد پادشاه نام‌آور کشور نپت کمك گرفت و با او متحد گردید و سرزمینهایی از قلمرو اشکانیان را نیز تسخیر کرد. وقوع این جریانات مقارن با وقتی است که دولت روم تسخیر آسیای صغیر را در سر لوحه اقدامات خود قرار داده و در این راه با دشمن پرتوانی چون دولت نپت مواجه گردیده بود. مهرداد پادشاه نپت برای‌مقابله با تجاوز رومیان یك اتحادیه نظامی با ارمنستان پدیدآورد سپس بااستفاده ازپشتیبانی مردم یونان و آسیای صغیر که نمیخواستند تابع دولت روم باشند ارمنستان کوچك، کلخید، سواحل رود دنی‌یستر و قسمتی از پافلاگونیه و بی‌تی‌نیه را تصرف کرد وبرای جلوگیری از حملات روم سپاهی ۳۰۰٬۰۰۰ نفری با ۴۰۰ کشتی جنگی تهیه دید و هزاران رومی ساکن آسیای‌صغیر را قتل عام نمود. سنای رم که موقعیت کشور را در خطر می‌دید برای جلوگیری از پیشرفت مهرداد، یکی از شخصیتهای نظامی و سیاسی با نفوذ سنا را بنام **سولا** با اختیارات تام روانه آسیای صغیر کرد و به او مأموریت داد مناطقی را که از دست روم خارج شده بود بزور اسلحه بازپس گیرد. سولا درسال ۹۲ عازم مشرق شد و نخست یونان و کاپادوکیه را ضمن کشتاری عظیم اشغال کرده کشتاری عظیم براه انداخت. در چنین احوالی مهرداد اول پادشاه اشکانی سفیری بنام

۴- ارمنستان بزرگ از شمال به نپت و کلخید و ایبری (گرجستان) و آلبانی (اران) از مشرق به ماد و کوههای آذربایجان از جنوب به آشور قدیم (موصل). از مغرب به‌رود فرات. ارمنستان کوچك در مغرب فرات علیا و تقریباً شامل اطراف خلیج اسکندرون.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

اروبازوس بنزد سولا فرستاد و باو پیشنهاد کرد یك پیمان دفاعی بین دو دولت ایران و روم منعقد شود. ظاهراً پیشنهاد صلح‌آمیز پادشاه اشکانی را چنین میتوان توجیه‌کرد که مهرداد از اتحاد ارمنستان و دولت نپت ناراضی بوده است و چون این اتحاد را بضرر دولت خود میدید حاضر بهمکاری با دولت روم شد که با دولتهای متحد درحال جنگ بود اما سولا از پذیرفتن پیشنهاد مهرداد به بهانــه اینکه از طـرف سنای رم اختیاری ندارد خودداری کرد وتنها موافقت نمود بین دو دولت روابط حسنه‌ای برقرار گردد. این نخستین تماس دیپلماتیك بین ایران و روم در عصر اشکانی است. پلوتارك مینویسد «وقتی اروبازوس سفیر مهرداد به ایران بازگشت چون در بــرابر رفتــار توهین‌آمیز سولا نتوانسته بود شأن و احترام پادشاه پارت را حفظ کند به امر وی بقتل رسید».[5] «این فرستاده که بسبك رومیان آشنا نبود و تربیت شده عصر یونانیها بود پس از ارائه پیشنهادات خود تصور می‌کرد رومیها سخنان او رادرست فهمیده‌اند و با پارتیها معامله همسان و برابر خواهند کرد غافل از اینکه آنان این مطالب را حمل بر عجز و ضعف پارتیها کرده و تصور کردند آنها از در تسلیم و اطاعت‌در آمده‌اند سولا سردار رومی از میزان قدرت نظامی و نیروی جنگی پارت بی‌خبر بود و از کیفیت احوال آینده خود غافل ماند و تصور کرد پارتیها تحت تأثیر قدرت روزافزون ارمنستان و پونت قرار گرفته‌اند از این‌رو با سفیر پارت بی‌ادبانه و با خشونت‌رفتار کرد و بهرصورت معلوم می‌شود که در آن وقت بالاخره عهدنامه‌ای بین روم و دولت پارت منعقد شده یا اینکه لااقل حسن تفاهمی بین آنها بوجود آمده است.[6]»

این حسن تفاهم در ابتدا مبتنی بر روش احتیاط‌آمیز دولت اشکانی در جلب دوستی دولت روم بود زیرا این دولت از ارمنستان که روزگاری دراز دوست و متحد ایران بود و تیگران پادشاه‌ارمنستان باکمك‌مهرداد پادشاه اشکانی به‌سلطنت‌رسیده ولی باحامی خود به‌مبارزه‌برخاسته بود دلخوشی نداشت وچون‌درآن‌شرایط ارمنستان ونپت با روم درحال جنگ بودند این مبارزه که قوای دو طرف را تضعیف می‌کرد بنفع دولت اشکانی بود تاجائیکه پادشاه اشکانی با مهارت تمام در برابر درخواست کمك طرفین متخاصم بی‌تفاوت ماند و آنرا نادیده گرفت چون میدانست کمك بهر یك از دوطرف موجب تقویت آنها و بزیان بعدی دولت اشکانی است این‌سیاست بیطرفانه در مخاصمات آسیای صغیر در برابر سیاست توسعه‌طلبانه روم پس از مهرداد دوم تا سلطنت ارد اشك سیزدهم نیز ادامه یافت.

گوتشمید براساس گزارش دو تن از مورخین آن زمان (۷۷ ق.م) یعنی آپیان و کاسیوس اظهار نظر میکند فرهاد سوم پسر سیناتروسس (سندروك) که اندکی قبل

۵ـ کتاب سولا.

۶ـ نیلسون دوبواز: تاریخ سیاسی پارت ص ۳۴.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

از ورود **پمپه** و **لوکولوس** سرداران رومی بآسیا، جانشین پدر شده بود همان شیوه مهرداد و سندروك را در سیاست خارجی دولت اشکانی دنبال کرد و در برابر کمك از جانب تیگران پادشاه ارمنستان و مهرداد نپتی در سال ۷۶ بی‌اعتنا ماند گرچه از طرف ارمنستان به ازای نبرد پارتها با روم، بین‌النهرین، آویابنه و دره‌های بزرگ یعنی تمام قسمتهایی که از چنگ پارتی‌ها خارج شده بود وعده داده شده بود. گذشته از آن وقتی لوکولوس پس از اطلاع از این اوضاع سفیری به نزد فرهاد فرستادپادشاه پارت از فرط نفرتی که نسبت به‌تیگران داشت با رومیان قرارداد اتحادی بست اما وقتی سستیلوس یکی از متخصصین برجسته جنگ برای اعلام رسمیت اتحاد فیمابین بنزد او آمد پادشاه دریافت که کار این سفیر بیشتر جنبه جاسوسی و خبرگیری دارد تا سفارت وازکرده خود پشیمان شد و صلاح کار را در این دید که در این معرکه بی‌طرفی اختیار کند. اما پمپه ئیوس قبل از ورود بجنگ چنان مصلحت دانست که از نیروی پارت استفاده کند پس با همان شرایط که پادشاهان کشورهای ارمنستان و نپت پیشنهاد کرده بودند بافرهاد قرارداد اتحادی بست و اورا تشویق کرد به ارمنستان حمله کند.

در این هنگام فرصت مناسبی بوجود آمد چون تیگران کوچك پسر تیگران بزرگ پادشاه ارمن با پدر بدشمنی برخاسته نزد پارتیها گریخت و فرهاد از وی استقبال کرده دختر خودرا بزنی به‌او داد و بهمراه او در سال ۶۶ ق.م به ارمنستان لشکر کشید. تیگران بزرگ براثر این حمله بکوهستان گریخت و پارتیها تا شهر آرتاگزاتا مرکز ارمنستان تاخته و آنجا را محاصره کردند و چون محاصره بطول انجامید فرهاد ناچار بوطن بازگشته بخشی از سپاهیان خود را به اختیار تیگران کوچك گذاشت اما تیگران به تنهایی از عهده جنگ برنیامده شکست خورد و به نزد پومپه‌ئیوس که درصدد لشکرکشی به ارمنستان بود گریخت اما تیگران بزرگ با قبول شرایط صلح پمپه پسر را خواستار شد و برخلاف انتظارش جواب مساعدی از سردار روم دریافت کرد. پومپه پسر را به‌پدر تسلیم نمود و تیگران نیز به بهانه‌ای ناچیز او را دربند کشید. در این اثنا فرهاد اشکانی متصرفات پارت را که از طرف رومیها به او وعده شده بود اشغال کرده و به کردونه تاخته بود، نماینده‌ای نزد پومپه فرستاده از داماد خود شفاعت نمود (۶۵ ق.م.) ولی چون پومپه دیگر به‌اتحاد با پارتیها احتیاجی نداشت از پذیرفتن این تقاضا خودداری کرد و حتی خواستار آن شد که ناحیه کردونه به عنوان سرزمینی که متعلق به تیگران است، فوراً از طرف فرهاد تخلیه گردد ولی چون نماینده فرهاد در این مورد اختیاری نداشت شرحی به‌او نوشته وکسب تکلیف کرد و پمپه هم بی‌آنکه منتظر رسیدن پاسخ پادشاه پارت بنشیند به افرینوس Afranius افسر خود فرمان داد پارتها را از کردونه بیرون کند و آن ناحیه

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

را به تیگران دهد. پارتی‌ها دست به اسلحه نبردند و بلافاصله پس از آن یکی دیگر از زیردستان پومپه با گذشتن از بین‌النهرین رهسپار سوریه شد هرچند که این‌ناحیه طبق قرارداد بوضوح تمام از مستملکات حکومت پارتی شمرده شده بود[7]».

علی‌رغم این پرخاشجویی رومیان، فرهاد در بدو امر به این اکتفا کرد که نامه‌ای به پومپه بنویسد و از او بخواهد که به معاهده فیمابین احترام بگذارد و مرز فرات را که در قرارداد قبلی بعنوان مرز تعیین‌شده برسمیت بشناسد اما این بار هم پومپه به‌این پیشنهاد مسالمت‌آمیز جواب رد داد و با این ترتیب دولت روم در ایجاد رابطه خصمانه با دولت اشکانی پیشقدم گردید اما زمانی فرا رسید که سیاست صلح‌آمیز دولت اشکانی برای حفظ موجودیت کشوری که از هندوکش تا فرات ادامه داشت مؤثر واقع نشد و دولت روم جنگی را به دولت اشکانی تحمیل کرد که دامنه آن تا پایان‌کار این‌دولت ادامه یافت.

در سال ۵۹ میلادی بدنبال رقابتهای سخت برسر کسب قدرت در سنای رم که از مدتها قبل بین سرداران رومی آغاز گردیده بود سه فاتح بزرگ یعنی پمپه و کراسوس و ژول‌سزار برای استیلا بر حکومت جمهوری با یکدیگر متحد شده مجمع مردان سه‌گانه یا Triumvirat را بوجود آوردند و سرزمینهای تابع روم را بین خود تقسیم کردند بدین‌ترتیب که مملکت گالیا به سزار و اسپانیا و افریقا به پمپه وسوریه و مشرق به کراسوس رسید. کراسوس که با سری پرغرور و سودای فتح هند و باختر و اقیانوسها عازم مشرق گردیده بود در ۵۴ پیش از میلاد وارد سوریه شد «در آن زمان جنگ با پارت در میان عامه رومیان سخت مورد نفرت و انزجار بود حرکت کراسوس از برونديزی با وقایع نامطبوعی همعنان بوده و در واقع لشکرکشی کراسوس جنبه ماجراجویی داشته. کراسوس احتیاج به کسب افتخارات نظامی داشت تا با دوتن عضو دیگر حکومت ثلاثه یعنی سزار و پمپه کوس برابری تواند زد رومیان بەرغم اقداماتی که لوکولوس و پمپه در مشرق بعمل آورده بودند منابع و مقدورات سرزمین پارت را درست ارزیابی نمی‌کردند و کراسوس می‌پنداشت که در آن سوی فرات موفقیتهای آسان و ثروتهای کلان چشم براه اویند لشکریانی که علیه پارتها اعزام شده بودند از جنگاوران درجه اول نبوده بهترین لژیونهای روم دراختیار سزار وپمپه بودند و هیچیك از این دو تن حاضر نبودند سپاهیان برگزیده خویش را در دسترس کراسوس قرار دهند زیرا بروز رقابت و مشکلات جدی داخلی را پیش‌بینی می‌کردند و چنانکه می‌دانیم دشواریهای مزبور واقعاً پدید آمده بود و در سالهای بعد موجب

۷- آلفردفن گوتشمید: تاریخ ایران و ممالك همجوار آن ترجمه کیکاوس جهانداری ص ۱۳۰- ۱۳۱.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

اشتعال نایره جنگ داخلی در روم گشت[۸]».
در آن هنگام ارد اشك سیزدهم بر پارت حکومت می‌راند که پس از یك منازعه بر سر قدرت که با برادر خود مهرداد پسر ارشد فرهاد سوم انجام داده بود بسیاری سورنا سپهسالار بر او فایق آمده زمام قدرت را بدست گرفته بود. سورنا جوانی بود که از نظر ثروت و اصل ونسب و مقام پس از شاه در تمام کشور شخص دوم‌بود واز نظر شجاعت‌بی‌نظیر بود وی بفرمان ارد نخستین جنگ بزرگ ایران و روم را رهبری کرد. پلوتارك مینویسد پادشاه‌ارمنستان آرتاواز که بادولت اشکانی روابط خصمانه‌ای داشت از کراسوس تقاضا کرد برای حمله به پارت از کشور ارمنستان عبور کند و از کمك‌های او بهره‌مند شود ارمنستان کشوری است کوهستانی و سواران پارتی که‌عادت بجنگ در دشتهای هموار دارند نخواهند توانست در ارمنستان موقعیتی پیدا کنند[۹].
اما کراسوس ترجیح داد بسوریه برود و در بهار از راه بین‌النهرین حمله خود را آغاز کند. ارد، از این فرصت استفاده کرد و دسته نیرومندی از سپاهیان پارتی را به سورنا سپرد که‌از حمله کراسوس جلوگیری کند و خود با قسمت دیگری از سپاهیان به ارمنستان تاخت تا مانع از پیوستن آرتاواز به سردار رومی گردد. کراسوس در بهار سال ۵۳ قبل از میلاد با سپاه خود از رود فرات گذشت و به آوردگاه حران که لشکریان سورنا مستقر بود تاخت. سورنا قسمت عظیم لشکر خود را دورتر از صحنه جنگ و پشت ارتفاعاتی مستور از جنگل پنهان کرد و تنها تعدادی سواران سنگین اسلحه بمقابله کراسوس فرستاد. پوبلیوس کراسوس فرزند کراسوس حمله را آغاز کرد و از فرار ناگهانی سواران پارتی این تصور برای او پیدا شد که پارتیها بکلی از صحنه نبرد گریخته‌اند و به تعقیب آنان پرداخت و از این نکته غافل ماند که سورنا دام مهیبی برای سپاه رومی گسترده است. وقتی رومیان به تیررس پارتیها رسیدند از همه طرف مورد حمله قرار گرفتند و بارانی از تیر بر آنها بارید. ناچار برگشته در پناه پیاده نظام قرار گرفتند ولی آنهم کار بیهوده‌ای بود زیرا پیاده نظام نیزاز همه طرف در معرض تیراندازی بود پارتیها بی‌آنکه بکسی نشانه روند تیر می‌انداختند و رومیان چنان تنگ بهم چسبیده بودند که ممکن نبود ضربتی بیکنفر اصابت نکند و این ضربتها وحشت‌انگیز بود. سرانجام این جنگ با کشته شدن پسر کراسوس و عده‌ای از سرداران او و بیست هزار سرباز و اسارت ده هزار رومی پایان یافت‌آنهاکه توانستند از معرکه بگریزند از راه ارمنستان خود را نجات داده و کراسوس در ناحیه زنیاکا نزدیك بخاك ارمنستان پناه گرفت و بر اثر روحیه خراب لشکریان خود پیشنهاد صلح سورنا را پذیرفت ولی در راه ملاقات با

۸ــ دیاکونوف: اشکانیان ص ۸۱.
۹ــ پلوتارك کتاب کراسوس.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

سپهسالار پارتی در ضمن برخوردی نابهنگام بین سواران پارتی و محافظین او کشته شد. پیروزی پارتیها بر رومیان برحیثیت و اعتبار این دولت در شرق و غرب افزود و ملتهای کوچك که از ظلم و ستم رومیان در امان نبودند به دولت اشکانی بچشم حامی خود نگریستند و نفوذ دولت روم در آسیای صغیر و سوریه متزلزل گردید. پس از این پیروزی **ارد** مصمم شد سوریه را از دست روم خارج کند و سپاهی بسرداری پسر خود **پاکر** و همراهی یکی از سرداران بزرگ پارتی موسوم به اوزاسس[10] روانه کرد تا باقیمانده لشکریان رومی را که بفرماندهی **کاسیوس** از میدان جنگ گریخته و در آن سرزمین مجتمع شده بودند از میان بردارد اما رومیان که با شیوه جنگ پارتیها آشنا شده بودند در داخل حصار شهرها پناه گرفتند و پارتیان که از فن محاصره‌های طولانی و وسایل لازم برای انجام آن بی‌بهره بودند از کار خود نتیجه‌ای نگرفتند و عملیات نظامی پارتیها در آسیای صغیر و سوریه علی‌رغم تلفات سنگینی که بر رومیها وارد آمد قرین موفقیت نگشت.

در این مرحله از روابط ایران و روم، دولت اخیر اعمال شیوه‌های سیاسی را برای جلوگیری از پیشرفت حریف با استراتژی نظامی توام ساخت. «رومیان در طریق تحریکات و بازیهای سیاسی گام نهادند و پروکنسول سوریه سیریوس بیبولوس در این زمینه نقش بزرگی ایفا نمود نقشه رومیان این بود که شاهزاده پاکر را علیه پدر برانگیزند به‌نظر میرسد رومیان از این رهگذر کامیابیهایی حاصل کردند زیرا پاکر به دربار احضار گردید و لشکرکشی علیه رومیان که قرار بود در بهار سال ۵۰ پیش از میلاد صورت‌گیردموقوف ماند».

در این هنگام جنگ داخلی در روم آغاز گردید و مبارزه بر سر قدرت بین سزار و پمپه درگرفت و با اینکه شاهنشاه اشکانی می‌توانست از این موقعیت ممتاز حداکثر استفاده را در برهم‌زدن وضع داخلی روم بکند ترجیح داد در این ماجرای سیاسی داخل نشود گویی بهمان پیروزی در بین‌النهرین قانع بود حتی وقتیکه پمپه برای مبارزه با سزار از او کمك خواست پاسخ داد که باید سوریه به پارت تعلق‌گیرد و پمپه هم با این تقاضا موافقت نکرد. پس از قتل پمپه سزار که به نیرومندترین مرد روم بدل شده بود درنظر داشت برای جبران شکست کراسوس با نیروی سهمگینی از راه خشکی و دریا به پارت حمله کند. اما قتل نابهنگام او در سنای روم این ماجراجویی را عقیم گذاشت. پس‌از سزار آنتونیوس افسر وفادار سزار بعد از آنکه قاتلین سرور خود را از بین برد تصمیم گرفت سوریه را که مرکز طرفداران جمهوری روم شده بود از وجود این گروه پاك کند ولی شاهزاده اشکانی پاکر که در جدال جمهوری‌خواهان و سلطنت‌طلبان جانب جمهوریخواهان را گرفته بود این نقشه را

10- Osaces

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

عقیم گذاشت وی بر دسیدیوس حکمران طرفدار آنتونیوس غلبه کـرد و بـا کمـك لابینیوس سردار مخالف او برسراسر سوریه و فنیقیه مسلط شد و آسیای صغیر تحت نفوذ دولت اشکانی و متحدین رومی آنها درآمد. اما دوران این موفقیت کوتاه بود زیرا آنتونیوس یکی از سرداران برجسته خود موسوم به ونتیدیوس باسوس را بـا سپاهی کافی بمشرق روانه کرد و او نیز پس از چند جنگ بر لابینیوس غلبه کرده نیروی اصلی پارتیها را تارومار کرد و پاکر شاهزاده دلیر پارتی نیز در یکی از این نبردها به‌قتل‌رسید. آنتونیوس که از اینهمه‌موفقیت خود را در اوج قـدرت می‌دیـد خواست به‌جاه طلبی‌های سزار جامه عمل بپوشاند و در سال ۳۸ پیش از میلاد بانفرات و سازوبرگی فراوان از جمله تعدادی قلعه کوب و وسائل محاصره از راه ارمنستان به ایران تاخت اما پس از یك راه‌پیمایی طولانی و بی‌نقشه در کوههای آذربایجـان ناچار عقب نشست پارتیها شیوه جنگ و گریز را یکبار دیگر در مورد این رومـی جاه‌طلب اجرا کردند عقب‌نشینی رومیها با حملات بی‌امان سواران پارتی با تلفات مدهشی همراه گردید و ۲۰۰۰۰ پیاده و ۴۰۰۰ سوار کشته دادند و پرچمهای رومی که نشانه‌های افتخار دولت روم بود بدست ایرانیان افتاد. هیچ چیز بسود روم تغییر نیافت و این دولت در اجرای نقشه‌های جهانگشایانه خود در مشرق باناکامی مواجه گردید و اگر دولت اشکانی بعلت برتری نیروی دریایی روم موفق به تسخیر سوریه و بعضی از سواحل مدیترانه نشد، رومیان نیز دریافتند که قادر به عبور از رود فرات نیستند. اکتاویوس فرمانروای سیاستمدار روم که آنتونیوس را از مسند قدرت بزیر کشید، با فراستی که در سیاست خارجی بخرج میداد این مسئله را خوب‌دریافت زیرا در مذاکرات صلح با فرهاد چهارم جانشین ارد تنها به‌این اکتفا کرد که دولت اشکانی موافقت کند بر ارمنستان یك دوست روم سلطنت کند و پرچمهای رومی که در جنگ آنتونیوس با ایران از دست رفته بود پس داده شود.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

جواد بابك راد

آثار کشف شدهٔ دوران تاریخی ایران در جزیرهٔ قشم

بخشی از بررسیهای باستانی در استان ساحلی و بنادر
وجزایر خلیج‌فارس و بحرعمان ـ سالهای ۴۹ـ۱۳۵۰

صرفنظر از تحولات عمرانی و اصلاحات عمیق اجتماعی و پیشرفتهای فرهنگی و نظامی واقتصادی که در کشور عزیزمان صورت گرفته در زمینهٔ معرفی تاریخ **فرهنگ و هنر** میهن بزرگوارمان در فاصله پانزده سال گذشته اقدامات وسیع و پر ارزشی توسط گروههای بیشماری از دانشمندان و محققان ایرانی وخارجی انجام پذیرفته که در طول حیات سیاسی واجتماعی و فرهنگی ایران هیچگاه چنین تحرك و اشتیاقی به‌تحقیق دربارهٔ فرهنگ و تاریخ ملت ما سابقه نداشته بدیهی است اشتیاق به‌شناخت سروریهای نیاکان و آگاهی از فرهنگ و تمدن ایران باستان از پنجاه سال پیش پی‌ریزی شده و بااینکه در طول این زمان دراز تحقیقات نسبتاً مفصلی در تمام زمینه‌ها بعمل آمده، با این وجود پژوهش‌های چند سال اخیر در مقام مقایسه با تتبعات سالهای پیش در حقیقت باور نکردنی و شاید اعجاب‌انگیز باشد.

صرفنظر از دستگاههای دولتی و مؤسسات خصوصی ودانشگاهی که با امکانات وسیع در زمینهٔ ایران‌شناسی تحقیقات مفید و صمیمانه‌ای انجام داده ومیدهند، پژوهشهای عمیق و صادقانه‌ای توسط‌محققان علاقمند که هیچگونه وابستگی با دستگاههای دولتی و خصوصی ندارند نیز انجام میگیرد که در واقع امیدوارکننده و درخورد توجه است.

تدوین تاریخ و فرهنگ شهرستانها و استانها، معرفی دست ساخته‌ها و

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

هنرهای بومی و محلی، ترجمهٔ متون علمی وادبی و فرهنگهای غیر ایرانی، معرفی آثار گرانبهای باستانی ایران و هزاران اقدام مفید علمی دیگر که در فاصلهٔ ۱۵ سال گذشته انجام پذیرفته در ردیف اموریست که به‌آن اشاره شد.

تدوین تاریخ خلیج فارس و معرفی استانها و شهرستانهای حوزهٔ این دریای ایرانی همراه با آثار گرانبهای باستانی و معرفی تمدنها و نشیب و فرازهای سیاسی و تاریخی و قومی آن، از جمله کارهای مفید و صادقانه است که در فاصلهٔ چند سال اخیر صورت‌گرفته و از آن نظر که تحقیقات مفصلی در زمینهٔ تاریخی و بازرگانی و سیاسی و دریانوردی در کتب تدوین یافته بعمل آمده ضرورتی برای بیان مجدد آن احساس نشد. زیرا بطور قطع علاقه‌مندان کتب و رسالات چاپ شده را مطالعه و بادقت خاصی متون و مسائل مربوط به‌خلیج‌فارس را از نظر گذرانده‌اند.

بموازات اقدامات همه‌جانبه واصلاحات وسیعی که در تمام شئون وطن عزیزمان صورت گرفته، کار پژوهشهای باستانی استانها ازسال ۱۳۴۴ در سطح استانها بمرحلهٔ عمل درآمد و از سال ۱۳۴۹ کار بررسی در استان ساحلی و بنادر و جزایر خلیج فارس و دریای عمان نیز شروع شد و هیأتی بهمین‌منظور بااستفاده از امکانات وسیع‌مادی ومعنوی وعلمی ازطرف‌ادارهٔ‌کل‌باستان‌شناسی تعیین‌وبه‌استان‌ساحلی‌اعزام‌شد.

اولین پایگاه تحقیق و بررسی هیأت اعزامی به‌استان ساحلی در جزیرهٔ قشم تعیین شد که کار بررسی جزایر را دنبال کند:

بررسی و گمانه زنی در جزیرهٔ قشم دو فصل (قریب شش‌ماه) بطول انجامید و رویهم در این مدت ۷۹ اثر باستانی توسط هیأت اعزامی بازشناخته شد و آنچه ذیلا بعرض علاقه‌مندان میرساند بخشی از آثار کشف شده در جزیرهٔ قشم است.

سد ساسانی تل‌بالا

مسئلهٔ سکونت در جزایر باتوجه به‌بی‌آبی ازروزگاران پیش‌مورد توجه‌زمامداران وقت ایران بوده و از آن نظر که جزایر و بنادر خلیج فارس از نظر سیادت دریائی‌ایران حائزاهمیت‌بوده‌تدابیرخاصی بمنظورذخیرهٔ‌آب‌شیرین واستفاده‌ازچاههای‌آب‌اعمال‌شده‌که نمونه‌های بارز و ارزندهٔ آن در جزیرهٔ قشم بچشم میخورد. نوع دیگر ایجاد سدهای بزرگ است که آب باران را بمیزان زیاد در پشت سد ذخیره میکرده و نوع چنین‌سدی در جزیرهٔ قشم و در عصر ساسانیان یکی در درهٔ کولقان ودیگری در غرب‌قریهٔ پی‌پشت ساخته شده‌که بی‌نهایت قابل توجه‌است که‌تفصیل آنرا ذیلا بعرض‌علاقه‌مندان میرساند:

در سه‌کیلومتری غرب بخش قشم و سرراه قشم درگاهان درهٔ کم عمق وکوتاهی بنام کولقان وجود دارد که مورد توجه اینجانب قرار گرفت.

در این دره بالغ بر ۲۵ حلقه چاه کوچك و بزرگ در بستر سیلاب حفر شده و

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

واژهٔ کولقان در اصطلاح مردم قشم و میناب به محلی اطلاق میشود که دارای چاهبهای آب شیرین باشد.

در جزیرهٔ قشم جمعاً ۳۰۰ برکه و چاه بزرگ و آبگیر در نقاط مختلف آن وجود دارد.

درکولقان و بـرروی پشته سنگی جانب شرق سه برکه در سنگ حفر شده که کوچکترین آن به‌ابعاد ۴ × ۳ × ۴/۵ متر و بزرگترین آن ۸ × ۴ × ۱۲ متر است و با توجه به‌آبگیرها و مخازن فراوانی‌که در حوزهٔ آذربایجان غربی و کردستان بوسیلهٔ اینجانب کشف گردید بی‌تردید سازندگان این نوع آبگیرها و مخازن بزرگ را باید اقوام دورهٔ تاریخی ایران دانست، خاصه‌آنکه مقداری‌سفال مربوط به‌این‌دوره (عصر: ماد، هخامنشی، پارت، ساسانی) از لابلای ساختمانها و از حاشیهٔ دره کولقان نیـز بدست آمده که مؤید نظر اینجانب در مورد سازندگان اینگونه مخازن و آبگیرهاست.

درهٔ کولقان در واقع نمونهٔ خاصی از این نوع مخازن و آبگیرهاست که روزگار درازی بعد از مادها و هخامنشیان از مخازن آن استفاده شده و پس از آن ساسانیان غیرتمند در درهٔ‌نامبرده (کولقان) با ساختن سدی عظیم به‌کار بزرگتر و باعظمت‌تری دست زدند که در نوع خود از شاهکارهای خیره‌کننده در جزیرهٔ قشم است و این سد در نزد مردم قشم بنام تل بالا معروف است.

طول سدخاکی تل بالا از شرق به‌غرب (در دهانه دره و در حد شمال) بالغ بر ۴۵۰ متر است که قسمت وسط آن بر‌اثر سیلابهای تند و ویرانگر ویران شده.

پهنای سد در کف دره قریب به ۵۰ متر و در بالا ۵ متر و ارتفاع خاکریز در حدود ۱۲ متر است.

در دهانهٔ‌ویران‌شدهٔ سد (در قسمت وسط) آثار دو دیوار سنگی وجود دارد که انگیزهٔ کنجکاوی و توجه بیشتر اینجانب به‌سد و نواحی اطراف آن گردید، و پس از چند روز دقت و جمع‌آوری قطعات سفال گوشه‌ای از پایهٔ سد در حد غرب ملاحظه شد و پس از بررسیهای لازم تصمیم به‌خاکبرداری پایه سد اتخاذ گردید.

برای انجام این منظور ابتدا ترانشه‌ای بابعاد ۱۵ × ۲۵ متر برروی پایهٔ‌غربی حفر شد و عملیات خاکبرداری آغاز گشت، پس از چند روز پایه سنگی سد از ۳ جبهه (جنوب، شمال، غرب) نمایان شد، از روز پنجم به‌صرف صرفه‌جوئی در وقت وهزینه ابعاد ترانشه را محدود و در وسعتی به‌ابعاد ۷ × ۱۰ متر عملیات خاکبرداری را ادامه داد و بزودی پایهٔ سد از جانب شرق نیز ظاهر گشت که در عمق ۳/۵ متری قرار داشت که به‌تخته سنگهای بزرگی تکیه داشت.

در حاشیهٔ شمال غربی و در پشت سد مخزن بزرگی وجود دارد که بعلل‌طبیعی (زلزله، سیلابهای تند بهاری) بمقدار زیادی آسیب دیده.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

در عصر آبادی سد آب دریاچه پس از عبور از کانالی که در سمت جنوب‌غربی احداث شده بود بدرون مخزن نامبرده راه می‌یافت.

پایه سد برروی تخته‌سنگهای عظیم قرار گرفته و بوسیلهٔ شفته‌ای محکم (ملاط گچ زنده) و قلوه سنگهای بزرگ پایه‌های سد برروی آن استوار گردیده واین شفته ریزی از عمق چهارمتری شروع شده.

پایهٔ سد از سنگهای تراش بسیار زیبا برروی همین لایه ضخیم شفته نهاده شده. طول پایهٔ سنگی سد ۱۰ و پهنای آن بین ۲ و ۳ متر وارتفاع به‌تفاوت از ۱/۵ تا ۲ متر است.

ابعاد سنگهای تراش نیزمتفاوت‌است، بطوریکه‌بزرگترین آنها ۲۰ × ۳۵ × ۹۰ سانتی‌متر و کوچکترین آنها ۲۰ × ۲۵ × ۴۵ سانتیمتر است و غیر از ملاط محکمی که سنگهای سد را بصورت تودهٔ یك پارچه درآورده است، فواصل سنگها را نیز با مخلوطی از خاك‌وگچ بندکشی کرده‌اند، بندکشی برنگ قرمز اخرائی است و دلیل آن نوع گچی است که در جزیرهٔ هرمز یافت میشود.

دریچهٔ زیبائی در وسط پایهٔ سد و به‌ابعاد ۲۰ × ۴۵ سانتیمتر ساخته‌اند که در موارد طغیان آبهای زیاده از ظرفیت سد را به‌خارج هدایت میکرده و بعقیدهٔ نگارنده دریچهٔ سنگی مورد بحث صرفاً بخاطر جلوگیری از شکست سد ایجاد شده باین معنی که به‌محض اینکه آب بیش از حد معمول در دریاچهٔ پشت سد جمع میشده، مقدار اضافی آب از روی پایهٔ سنگی بداخل دریاچه راه می‌یافت و در همین هنگام متصدیان مسئول به‌تخلیهٔ سد از طریق کانال شمال غربی اقدام میکردند و باین وسیله آب اضافی از سد بیرون میریخت و در واقع ساختمان این دریچه متناسب با ظرفیت سد و بمیزان مقاومت پایهٔ آن در نظر گرفته شده و مهندسان سازندهٔ سد با توجه بمحاسبات دقیق ازنظرفشارسیلاب‌ومقاومت‌پایه‌ومیزان‌ذخیرهٔ‌آب‌به‌ساختن این دریچه‌که درواقع‌دریچهٔ‌خطر است از شکست سد جلوگیری میکردند واحتمالا شکستن چنین سد عظیمی را باید مولود نبودن مسئول ومحافظ سد دانست که بعلت ناامنی و آشوب سیاسی ساکنان اطراف سد و مآلا مأموران محافظ به‌نقاط دیگر مهاجرت کرده و سیلابهای تند بهاری و طغیانهای بنیان‌کن سد را ویران کرده و یا اینکه براثر زلزله سال ۸۲۶ هجری سد تل بالا شکست برداشته وازآن به‌بعد تا عصر صفویه غیرقابل استفاده بوده است.

فضای‌جنوبی دریچهٔ جلو سد به‌ابعاد ۵۰ × ۴۰ سانتیمتر است که دارای‌دو شیار در حد شرقی و غربی است که در مواقع لزوم بااستفاده از تخته یا وسیلهٔ دیگر مانع خروج آب به‌پشت پایهٔ سد میشده است.

پایهٔ سنگی سد تل بالا پس از ۹ متر با یك زاویه ۱۷۵ درجه از صورت‌مستقیم بیرون میآید و در جهت مشرق به‌سد خاکی می‌پیوندد. در جبههٔ شمال و در خارج سد

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

دو نهر وجود دارد که آبهای زائد جلو سد را بداخل آبگیر می‌رساند.

رسوب فراوانی که در داخل دریاچهٔ سد و بررویهم انباشته شده است حکایت از درازی زمان استفاده از سد میکند و شاید بیش از ۹ قرن از سدخاکی تل‌بالا بهره‌برداری کرده باشند.

طول دریاچهٔ پشت سدبطور تقریب ۹۵۰متر وعرض‌آن متفاوت بین ۱۲۰_۴۵۰ متر است.

پس از ویرانی سد در طول چند قرن توجهی به‌تجدید ساختمان آن نشد، در قرن ۸ و ۹ هجری توسط عده‌ای در دو حاشیهٔ شرقی و غربی درهٔ تل بالا وبرروی رسوبهای دریاچه تعدادی خانهٔ مسکونی ساخته‌اند و سفالهای فراوانی که در حال حاضر برروی تودهٔ رسوبی دیده می‌شود مربوط به‌زندگی همین مردم در آن زمان است واعقاب این دسته از ساکنان تا اوایل عصر صفویه در این محل زندگی‌میکرده‌اند.

در عصر صفویه سد تل بالا مجدداً مورد نظر و توجه قرار گرفت و بمنظور مهار سیلابها واستفادهٔ مجدد از سد در دهانهٔ ویران شده آن دو دیوار بعرض ۸۰ سانتیمتر ساخته و روی این دیوار را باخاك پوشانده‌اند، ضمناً پایهٔ سنگی سد را نیز تعمیر و بندکشی کرده که بندکشی‌های عصر صفویه با آنچه که قبلا توسط بانیان‌اولیه انجام شده تفاوت بسیار دارد.

متأسفانه تمام کوششی که برای احیاء سد واستفادهٔ مجدد از آن بعمل‌آورده‌اند بی‌نتیجه مانده، زیرا نوع تعمیرات و نوسازی عصر صفویه متناسب با قدرت سیلابهای موسمی جزیرهٔ قشم برآورد نشده و بهمین نظر سد مجدداً ویران و برای همیشه غیر قابل استفاده مانده است.

سد دم Dam

یك سلسله ارتفاع که از لایه‌های فشرده رسوبی است، سرتاسر جزیرهٔ قشم را از شرق تا به‌غرب پوشانده و در دامنه‌های شمالی و جنوبی همین سلسله ارتفاعات روستاهای آباد قشم درگذشته و حال بوجود آمده است.

در آبریز شمالی این سلسله ارتفاع بریدگیهای بسیاری وجود دارد که آبهای حاصله از بارانهای موسمی را در دو جبههٔ (شمال و جنوب) بدریا میریزد. اولین بریدگی در حاشیهٔ غربی و به‌فاصلهٔ سه کیلومتری مرکز بخش قشم و بنام درهٔ کولقان است کـه شرح آن ذکر شد. دومین بریدگی در جنوب قریهٔ گیاهـدان است کـه در عصر صفویه سدی در دهانهٔ آن احداث کرده‌اند، اما سد بعلل عدم رعایت جنبه‌های فنی ویران شده. این سد را در محل درهاش (Derhach) میخوانند.

بریدگی سوم در غرب قریهٔ پی پشت (Payposht) قرار دارد که تالافت ۱۵

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

کیلومتر فاصله دارد. در این بریدگی اقوام عصر ساسانی به‌ساختن سدی سنگی و عظیم مبادرت کرده‌اند که در نوع خود ازسدهای بسیار زیبا و در عین‌حال استوار بوده که سرتاسر پایه و دیوارهای اصلی آن هنوز پابرجاست.

مصالح سد از سنگهای تراش و با ملاط خاص عصر ساسانی (گچ وقلوه‌سنگ) است که مانند تمام آثار عظیم ساسانی در برابر سیلابهای تند و بنیانکن به‌همان استحکام باقی مانده است و بااینکه در دوره‌های بعد، خاصه عصر صفویه الحاقاتی به آن اضافه کرده‌اند بااین وجود بلحاظ رعایت نکردن جنبه‌های فنی تعمیرات و الحاقات مورد نظر ویران شده و در حال حاضر فقط پایه‌ها و دیوار استوار سد و مجرای خروج آب که ازداخل لایه‌های ضخیم سنگی حفر شده است پابرجا مانده.

مصالح سد از سنگهای آهکی تأمین شده که با مهارت آنرا تراشیده‌اند. معماران سد دم بمنظور استحکام بیشتر و یا برمبنای محاسبات خود پایه‌های سد را از عمق ۱۰ متری شروع کرده و بااستفاده از ملاط گچ و قلوه‌سنگ سد زیبای دم را در مقابل سیلابهای خروشان استوار ساخته‌اند.

سد دم از نوع سدهای قوسی بوده و انحنای آن در جانب شمال است و احتمالا جبههٔ جنوبی آن پله پله‌ای است که در مقابل فشار حاصله از آب مقاومت بیشتری دارد.

در جبههٔ شمالی دو پایهٔ عظیم که از کف تا رویهٔ سد بالا آمده است در دو جبههٔ شرق و غرب ساخته‌اند و قوس سد در فاصلهٔ این دوپایه است که زیبائی خاصی نیز بآن بخشیده است.

طول سد از شرق به‌غرب ۲۵ متر است که آبریزی سنگی (ناودان) بعرض یك متر و عمق ۶۰ سانتیمتر و طول ۱۸۰ سانتیمتر در وسط دیوار سد ساخته شده که آبهای زائد را بخارج سد هدایت می‌کند.

ضخامت سد در کف بعلت اینکه جبههٔ جنوبی آن انباشته از لایه‌های رسوبی است قابل اندازه‌گیری نیست، اما در بالا بیش از ۵ متر است.

ارتفاع سد از جانب شمال ۱۰ متر است.

مجرای دیگری در حد شرقی است که از ارتفاع ده متری سد از جنوب به‌شمال شرق و در داخل‌سنگ کنده شده که طول آن قریب به ۸۰ متر است و قسمت عمدهٔ آن‌سرپوشیده است.

طول دریاچهٔ پشت سد بطور تقریب ۱۵۰۰ متر وعرض باریکترین قسمت ۲۵ متر و پهنترین بخش آن‌قریب ۷۰۰ متراست.

باغهای فراوانی در حاشیهٔ شمال و شمالشرق سد واقع بوده که در حال‌حاضر اثری از آنها نیست و فقط دیوارهای کوتاه و کانالهائی که در عصر آبادی بصورت

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

باغچه‌های مجزا از هم بوده و بوسیلهٔ کانالها آب به‌تمام باغات میرسیده باقیمانده واین باغات تا سواحل دریا ادامه داشته غیر از باغچه‌ها وکانالها مخازن کوچکی نیز که در حکم مقسم (محلی که آب را به‌جویهای مختلف تقسیم می‌کند) است. در نقاط مختلف زمینهای حوزه پی پشت در معرض تماشای رهگذران است.

سد دم، پس از ویرانی قرنها بدون استفاده مانده تا اینکه در عصر صفویه بهمان شیوه‌ای که در نقاط دیگر، سدها و آبگیرها تعمیر و ترمیم یافت سد دم هم مورد توجه قرار گرفت و مقادیری دیوار که در واقع الحاقات و تعمیرات آنـزمان است در حد شرقی باقی است که براثر سیلابهای شدید ویران شده.

سد زیبای دم در فاصلهٔ ۲۰۰ متری جاده درگاهان به‌لافت و در شمال جادهٔ عمومی قرار گرفته و رهگذران بدون توجه به‌گذشتهٔ پرافتخار بانیان چنین اثر عظیم و مفیدی بی‌تفاوت از کنارش عبور می‌کنند.

اسکله باسعیدو:

قریهٔ باسعیدو در آخرین حد غربی جزیرهٔ قشم است که تا مرکز بخش ۱۴۴ کیلومتر فاصله دارد، در حد شمال غربی قریهٔ باسعیدو و به‌فاصلهٔ دو کیلومتری آن زمین مسطح وخالی از سکنه‌ای است که ۹ مخزن بـزرگ آب در نقـاط مختلف آن حفر شده.

در حاشیهٔ شمالی این قطعه‌زمین، اسکلهٔ زیبائی روبه‌شمال ساخته شده که در روزگاران گذشته برخلاف این روزها که در سکوتی اندوهزا فرورفته کروفری داشته. اسکله در عصر ساسانیان ساخته شده و در طول دورانهای بعد (عصر اسلام) نیز از آن استفاده بعمل آمده.

مصالح اسکله از قلوه‌سنگهای بزرگ (سنگهای رودخانـه‌ای) و ملاط گـچ زنده است که استفاده از چنین مصالحی از مختصات بناهای عصر ساسانی است. بدیهی است در عصر مغول نیز از چنین مصالح و ملاطی استفاده شده، اما در بناهای مغول قلوه‌سنگهای کوچکتری بکار رفته و صرفنظر از شیوهٔ معماری آنچه که حـائز اهمیت است مغولان ترکتازان خشکی‌ها بودند خاصه آنکه در خلیج فارس فاقد نیروی دریائی بودند و طبعاً تعلق این اسکله به‌ساسانیان بی‌تردید است.

طول اسکله بهنگام مد ۵۳ متر و در ساعات جزر بالغ بر ۷۰ متر است وعلت آن بریدگی قسمتی از دماغهٔ اسکله در حد شمالی است.

پهنای اولیهٔ اسکله بین ۳ و ۴ متر و ارتفاع باقیمانده ۴/۵ متر است که به هنگام مد از ارتفاع سد فقط ۱/۵ متر آن پیداست.

در اواخر عصر تیموری (اوائل عصر صفویه) اسکلهٔ باسعیدو تعمیر شده و

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

دورویهٔ شرقی و غربی آنرا با دو دیوار بضخامت ۲ متر و با سنگهای رودخانه‌ای تراشیده شده رو سازی و سپس با ساروج بندکشی کرده‌اند و باین سبب پهنای اسکله به ۶ متر رسیده، این نوع تعمیر و روسازی در قلاع تیموری لافت، قشم و بقعهٔ پیر خضر در بندرعباس نیز بعمل آمده و معلوم میدارد در این عصر نهضت خاصی از نظر تعمیر بناها و استفادهٔ بیشتر از قلاع و سدها بعمل‌آمده. و اسکلهٔ باسعیدو با چنین تعمیرات اساسی سالهای دراز مورد استفاده قرار گرفت.

وضع خاص و ممتاز باسعیدو از نظر جغرافیائی و نظامی مورد توجه پرتغالیها قرار گرفت منتهی از آن نظر که جزیرهٔ هرمز بلحاظ اینکه در مدخل خلیج قرار داشت و به‌عنوان کلید فتح خلیج فارس نیز محسوب میشد پرتغالیها اولین‌بار جزایر هرمز (هرمز، لارك، قشم، هنگام) را اشغال و به‌ساخت استحکامات نظامی در این جزایر پرداختند و به‌همین نظر باسعیدو بلحاظ دوری از مدخل خلیج از اهمیت سابق افتاد.

پس از اخراج پرتغالیها از حوزهٔ خلیج فارس، انگلیسیهاکه گرفتار آشوبها و راهزنی‌های جواسم و تیره‌های دیگر عرب حوزهٔ جنوب خلیج بودند و از طرفی خطوط تلگراف از سورات هند به‌نواحی بندرعباس حالیه رسانده شده بود باموافقت دولت ایران باسعیدو بعنوان پایگاه دریائی کشتی‌های انگلیسی و مرکز مخابرات انتخاب و تأسیسات تلگراف و وسایل استقرار کشتی‌های بزرگ را در باسعیدو فراهم ساختند و میله‌های قطور آهنی بشکل عصا که خاص مهار کردن کشتی‌هاست در مدخل اسکله‌جا سازی کردند.

در این پایگاه عظیم دریائی سالها کشتی‌های بزرگ اقیانوس‌پیما لنگر میانداخت و حتی کشتی‌هائی که از هند بجانب بنادر دیگر (مسقط، عمان، بحرین، بصره) میرفت، در باسعیدو تجدید سوخت میکرد و انبارهای بزرگ زغال‌سنگ در این بندر سالها پس از عزیمت انگلیس‌ها نیز وجود داشت.

پس از انگلیسی‌ها از اسکلهٔ باسعیدو هیچگاه استفادهٔ نظامی بعمل نیامد و درحال حاضر نیز این اسکلهٔ زیبا بدون استفاده بخلیج نظاره می‌کند، اما با اقداماتی که از طرف نیروی دریائی در حوزهٔ باسعیدو بعمل آمده آیندهٔ درخشانی برای این محل باستانی پیش‌بینی میشود.

لافت (Laft)

درگوشهٔ شمال جزیرهٔ قشم و در حاشیهٔ خورآرام لافت، آنجا که هرصبح و شام پس ازفرونشستن آب، جنگل زیبای دریائی خلیج فارس سر ازآب بیرون می‌کشد، اسکله‌ای متروك‌نیز با بالاآمدن وفرونشستن آب‌پیدا وناپدید میشود وآخرین سنگ‌چین

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

رویهٔ آن بصورت خطی قهوه‌ای مایل به‌سیاهی در دریا نمایان است که در مقابل امواج خروشان سالهای درازی است استوار مانده.

طول اسکله از شرق به‌غرب ۱۳۵ متر است که بالغ بر ۲۰ متر آن‌نیمه‌ویران است و اهالی بخاطر دوری از تصادم لنجهای موتوری با سنگهای فروریختهٔ آن در آخرین نقطهٔ اسکله پرچم کوچکی نصب کرده‌اند و با احتساب این بخش فروریخته احتمالا طول اسکله در عصر آبادی بالغ بر ۱۶۰ متر بوده.

پایه‌های اسکله را با سنگهای قطور و بطور منظم زیرسازی کرده و سپس ردیفهای بالا را با سنگهای سیاه تراش‌دار چیده‌اند. شیوهٔ بنا با بناهای عصر ساسانی (سد دم، سد تل‌بالا، اسکلهٔ باسعیدو) در این جزیره قابل مقایسه است.

اسکلهٔ لافت تا عصر قبل از صفویه احتمالا مورد استفاده بوده از آن به‌بعد متروک مانده و قسمت زیادی از سنگهای دیوار اصلی آن نیز بوسیلهٔ اهالی و بهنگام جزر خراب شده و بمصرف ساخت خانه‌های قریهٔ لافت رسیده.

یکی از خصوصیات بارز این اسکله محوطهٔ دایره‌شکلی است که در وسط اسکله و برای تسهیل در امر بارگیری در دو طرف ساخته‌اند که در نوع خود از ابداعات مورد توجه سازندهٔ آنست.

مخازن بزرگ آب در لافت:

غیراز اسکله مخازن بزرگی در لافت وجود دارد که اهمیت این نقطه را در روزگار باستان به‌ثبوت میرساند.

در حاشیهٔ شمالشرقی قریهٔ لافت اقوام هخامنشی، ماد، آبگیر بزرگی در دامنهٔ کوه لافت حفر کرده‌اند که در نوع خود از شاهکارهای بزرگ و قابل توجه است.

این اقوام ابتدا چاههائی در دل سنگ حفر کرده و برای نگهداری آب باران از آن استفاده کرده‌اند، اما در عصر هخامنشیان که لافت بعنوان پایگاه عظیم دریائی ایران انتخاب شده تمام محوطهٔ چاهها را به ابعاد ۴۳ × ۶۵ × ۷۶ وبصورت یك‌پارچه از کوه کنده‌اند و پس از سه متر سنگ‌کنی کف این محوطه را تسطیح و سپس ۸۶ حلقه چاه که قطر بزرگترین آن ۲۳۰ سانتیمتر و کوچکترین آن ۱۸۰ سانتیمتر و عمق ۲۴ـ۲۵ متر است حفر کرده‌اند. آب باران پس از ریزش از کوه شمالی بداخل محوطهٔ بزرگ هدایت میشود و سپس به‌داخل چاهها راه می‌یابد.

در حد شمالغربی این محوطه نیز تعدادی چاه بزرگ و کوچك حفر شده که در مواقع کم آبی مورد استفاده قرار میگیرد. در عصر ساسانیان مخزن بزرگی در حد غربی این چاهها بصورت دایره و بشعاع ۲۱۲ متر و عمق ۱۹ متر حفر شده که از مخازن بزرگ و بی‌مانند این ناحیه است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

در ۵۰ سال پیش توسط اهالی اطراف مخزن را تراشیده و حتی پلکانـی در حد جنوبی و در داخل مخزن نیز بوجود آورده‌اند اما بدلیل نبودن مهارت کـافـی در زمینهٔ آب رسانی استفاده از آن بعمل نیامده و برای همیشه متروك مانده، در فاصله ۵۰ متری شرق این مخزن آب انبار دیگری بابعاد ۷ × ۴ × ۹ متر در حد غربی خرابه‌ـ هاست که مثل برکه‌ها و آبگیرهای جزیره در سنگ حفر شده و باطاقی گهواره‌ای روی آنرا پوشانده‌اند.

قلای کشتاران:

در حاشیه جنوب شرقی قریه گوران و برروی پشته عـظیم و بلندی ویرانـه وسیعی بنام قلای کشتاران وجود دارد کـه در حقیقت بازمـانده شهری از دوران ساسانی است، اطاق‌ها، راه‌روها، کوچه‌ها و میدان‌های شهر هنوز با ابهتی خیره‌کننده پابرجاست، خانه‌ها تماماً از سنگ ساخته شده و یك آب‌انبار بزرگ نیز در حد غربی است که هنوز مورد استفاده است.

شاید برای هربیننده‌ای این‌اشتباه پیش بیاید کـه ساکنان این محل باتوجـه بکثرت ساختمانهاکه بیش از ۳۰۰۰خانهٔ سنگی است آب مورد نیاز خودرا چگونه تأمین میکرده‌اند؟ در حالی کـه چنین نیست و ایـن اتاقها و سالنها در عصر خـود بـرای زیست بکار نمیرفته بلکه اینگونه اماکن برای نهادن مردگان بکار میرفته و این عمل سنت خاص اقوام ساسانی است و در نقاط دیگر ایران از این نوع محل‌ها به حدوفور وجود داشته که نگارنده تعدادی فراوان از آنرا بررسی نموده که مهمترین آن:

۱ـ در حوزهٔ شرق اسفندقه و برروی ارتفـاعات غـرب سبزواران (مرکـز جیرفت) مقادیری از اینگونه آثار که جای مردگان است وجود دارد کـه در محل بـه گوردونی معروف است.

۲ـ برروی ارتفاعات مغویه (جنوب غرب رفسنجان) نیز مقادیری از این آثار بنام نعش‌دون در حال حاضر وجود دارد که متروك مانده.

۳ـ در حاشیه جنوب شرق قریهٔ میمند (۴۱ کیلومتری شمال شرق شهر بابك کرمان) و در محلی بنام دژ تعداد بیشماری از این اطاقها که خاص نهادن مردگـان است و متعلق به‌عصر ساسانی است وجود دارد.

۴ـ قزقلعه (قلعه دختر) در غرب قریهٔ ترشاب (۷۶ کیلـومتری شمـال شرق ماکو) نیز تعداد بیشماری از اینگونه اتاقهـا وجود دارد کـه متعلق بعصر ساسانـی است.

۵ـ برروی کوه قلای‌کچان (قلعه دختر) در حاشیهٔ جنوبی قریهٔ برده زرد (۲۷ کیلومتری جنوب شرق بوکان) نیز چنین آثاری وجود دارد.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

۶ـ برروی ارتفاعات شمالی قریهٔ اللەصیدا (۶۵ کیلومتری شمال شرق بوکان) و تعدادی نیز در حوزهٔ کردستان و کرمانشاه وجود دارد کـه سنگهـای آن بوسیلـهٔ ساکنان قراء اطراف برای ساختمان خانه‌های مسکونی جدید مورد استفاده قرار گرفته و در اصطلاح محلی به این‌نوع اماکن قورگوری (قبرگبرها) میگویند.

قلای کشتاران در جزیرهٔ قشم تا قرنها بعد از سقوط ساسانیان بهمان ترتیب باقی ماند و شاید بعلت احترام بمردگان و یا تنفر از سنتهای منسوخ ساسانـی در عصر اسلام محل مورد بحث متروك مانده و دلیل نامگذاری این مکـان هم به‌قـلای کشتاران (قلعهٔ کشتار شدگان) نیز معلوم نیست.

در قلات سوزا، قلات مسن، قلات درگاهان، قلات خرگو، مغزیر در غرب سوزا نیز آثاری شبیه قلای کشتاران وجود دارد که همه از یادگارهای عصر ساسانی است.

خرابه‌های خربس: Xarbas

در ۱۵ کیلومتری جنوب غرب بخش قشم و در حاشیهٔ خلیج فارس و در وسعتی به‌ابعاد ۳ × ۷ کیلومتر خرابهٔ متعددی وجود دارد که بارانهای موسمی بخش عمده‌ای از آن را ویران کرده سفالهای پراکنده و فراوانی که در سطح خرابه‌ها است حکایت از سکونت اقوام اشکانی، ساسانی و اسلامی می‌کند و بهمین نظر هیأت بررسی در خرابه‌های خربس به حفر چند ترانشه مبادرت کرد. از روز سوم به‌بعد آثار ساختمانی ظاهر شد که شامل اتاقها و راهروهای متعدد بود.

اغلب دیوارها در دوره‌های مختلف تعمیر و یا در همان زمان نوسازی‌شده‌بود، اکثر دیوارهای عصر اسلامی برروی پی‌های قدیمی و خاص دورهٔ ساسانی بنا شده.

در این گمانه‌زنی جز مقداری سفال شکسته خاص دورانهای یـادشده شیئی جالب توجهی بدست نیامد.

دخمهٔ خربس:

برسینهٔ کوه شهبد (کوهستان غربی خرابه‌های خربس) و در ارتفاع ۶۰ متری از زمین چند درگاه روبجنوب نمایان است که از کوه‌کنده شده. راهرو غربی‌که خاص صعود به‌اطاقهای شمال غربی است ویران شده و بهمین لحاظ ورود بـه‌آن ممکـن نیست.

راهرو جنوبی نیز مقداری ویران شده و کف آن انباشته از خـاکهای ریخته شده است و به‌زحمت به‌داخل اطاقهای جنوبی باید رفت.

اطاقهای جنوبی شامل یك هال (کفش‌کن) و یك سالـن و دو اطـاق جانبی (شرقی و غربی) است که اطاق کوچکتری در حد شرقی اطاق جانبی است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

یك راهرو عمودی که بصورت حفره است در کف اطاق شرقی کنده شده که احتمالا در مواقع اضطراری با استفاده از یك نردبان ۱۰ متری به‌کف اطاقهای زیرین آمدورفت میکردند که بعلت ریزش اطاقهای زیرین بررسی آن نیز مقدور نگردید.

سالن اصلی به‌ابعاد ۵/۵ × ۷ متر و به‌ارتفاع ۳ متر است و اطاقهای شرقی و غربی بابعاد ۲/۵ × ۳/۵ متر است. اطاقها ۵ درگاه روبجنوب دارند که ۳ درگاه مخصوص سالن اصلی و ۲ درگاه ویژهٔ اطاقهای جانبی است.

در زمینهای جنوبی دخمه تکه سفال فراوانی که خاص دورهٔ اشکانی است ملاحظه میشود و از آن نظر که اینگونه دخمه‌ها در حوزهٔ آذربایجان غربی، شرقی، کردستان و کرمانشاه و لرستان بحد وفور یافت شده و توسط نگارنده بررسی شده تعلق آنرا به‌مهرپرستان ایرانی بی‌تردید میداند، خاصه آنکه چند چاه آب‌شیرین و در عمق کم در حاشیهٔ جنوب غربی دخمهٔ خربس است که در حال حاضر مورد استفادهٔ ساکنان قریهٔ خربس است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

طلعت بصاری

زن در دوره اشکانیان

پیش از بحث درباره زن در زمان اشکانیان به اجمال نژاد و محل و اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دورهٔ اشکانیان را مرور میکنیم. کتاب «تاریخ سیاسی پارت» تألیف «نیلسون دوبواز» ترجمه «علی‌اصغر حکمت» جدولی‌از ۳۹ تن پادشاهان اشکانی «پارت» بدست داده است که مدت پانصد سال حکومت کرده‌اند. پارتیها یا اشکانیان را در زبانهای ایرانی منسوب به پارت یا سرزمین پهلو «پهله» دانسته و پهلوی خوانده‌اند. کلمه پهلوان معادل شجاع، قهرمان، دلیر و نیرومند منسوب به همین قوم آریایی است. واژهٔ پهلوی در پارسی باستان و سنگ نبشته‌های هخامنشی به‌صورت پرثوه «Parthava» آمده و از آن سرزمین پارت و قوم ایرانی پارتی اراده شده است.

ایالات پارت در کتیبه‌های داریوش باخراسان امروز تطبیق میکند. درکتابهای اسلامی سرزمین پهله یا پارت را در مرکز ومغرب فلات ایران نوشته و آنرا مشتمل برپنج ولایت اصفهان، ری، همدان، ماه‌نهاوند (دینور) و آذربایجان دانسته‌اند. این اشتباه از گسترش قوم پارتی در دورهٔ حکومت پانصد ساله آنان از خراسان به این نواحی ناشی شده است.[۱] منشاء نژادی پارتهای باستانی درست روشن نیست. دلایل و قراین باستانشناسی و انسانشناسی نیز چیز مهمی به‌دست نمی‌دهد.[۲]

قدیمی‌ترین منبع تاریخی که درباره ناحیه پارت «Parthia» اطلاعاتی به‌دست میدهد سالنامه‌های آشوری است که در آنجا گفته شده است که «اسارهادون»

۱ـ پارتیها یا پهلویان قدیم جلد اول.
۲ـ تاریخ سیاسی پارت.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

«Esarhaddon» در حدود ۶۷۳ پیش از میلاد به پارتوکا «Partoka» حمله برد. در کتیبه بیستون ناحیه پارت جزو ساتراپی‌های کشور داریوش بنام پارثاوا «Parthava» ذکر شده و از ممالکی بود که کورش کبیر آنرا فتح کرد[۳].

با اطلاعاتی اندك که در خصوص منشأ پارتیان داریم میتوانیم بپذیریم که آنان به قبیله پرنی «Parni» که جزوی از قوم سکایی بود منسوب بودند و بصورت چادرنشینی در استپهای بحر خزر و دریای ارال زندگی میکردند این قوم مرکب از سواران و جنگجویانی بود که خوشبختی بزرگ آنان برطبق اقوال نویسندگان قدیم عبارت بود از مرگ در جنگ[۴]. چینی‌ها اشکانیان را در آثار خود آن سیه «An_sih» خوانده‌اند[۵]. دولت و کشور بزرگ پارت به یاری ساتراپ‌نشین‌های محلی اداره میشد که در رأس ایالات قرار داشتند. تقسیمات اداری در بیشتر موارد همان بودکه در زمان سلطنت هخامنشیان و سپس سلوکیه وجود داشت. در کنار شاهنشاه اشکانی سلسله‌های کوچك شاهی وجود داشت که در بعضی‌ولایات وایالات به عنوان نمایندهٔ خاندانهای اشراف حکومت میکردند و در بسیاری از موارد استقلال داخلی داشتند[۶_۷].

به‌حدسی قوی این حکمرانان همه به‌خاندانهای بزرگ‌ایرانی منسوب بوده‌اند مانند سورنها «Surens» یا قارن‌ها «Karens» که وظایف و حقوق و حدودشان نسبت به‌شاهنشاه از یك سو و نسبت به‌رعایا از سوی دیگر به‌صورت موروثی درآمده بود. مثلا در روز تاجگذاری همیشه یکی‌از افراد خاندان سورن تاج برسر شاهنشاه می‌نهاد و یکی از قارنها کمربند او را می‌بست. وضع فئودالی پادشاهی پارت که به‌وضع فئودال اروپا در قرون وسطی بیشتر شبیه و مبتنی برهفت خانواده بزرگ از جمله اشکانیان بود یادگار سنن هخامنشی می‌باشد.

شاهان کوچك محلی در ایالات کردستان «اربل» «Adiabene» و خوزستان «Elymais» و فارس «Persis» و بین‌النهرین جنوبی «Characene» حکمرانی میکرده‌اند در میان این شاهان محلی، پادشاهان فارس و ایلام و بین‌النهرین با نظر شاهنشاه حق ضرب سکه داشتند. در تشکیل شاهنشاهی پارت مهرداد اول نقش کورش را ایفا کرد و مهرداد دوم نقش داریوش را. مهرداد اول شاهنشاهی پارت را از نظر متصرفات ارضی وسعت داد و مهرداد دوم وضع آنرا تثبیت کرد و ایران آن‌روز را

۳ـ ایرانشهر جلد اول.
۴ـ ایران از آغاز تا اسلام
۵ـ تاریخ ایران جلد اول.
۶ـ ایرانشهر جلد اول.
۷ـ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

به‌صورت قدرتی جهانی درآورد و تماسهای او با روم در مغرب و با چین درمشرق اهمیت کشور و عظمت نقش او را در حیات سیاسی و اقتصادی دنیای آن‌روز نشان میدهد و همین سبب شد که به‌او لقب شاهنشاه بدهند[۸-۹].

سلطنت پارت لزوماً از پدر به پسر گاه منتقل نمی‌شد رأی اشراف‌که توسط شورا یا سنا اظهار میشد بسیار ارزش داشت. شورای مزبور قدرت سلطنتی را محدود میکرد. در دولت پارت چنانکه گفته‌اند یك قانون اساسی وجود داشت. شاهنشاه اشکانی میبایست با دو مجلس مشورت کند که یکی شورای خانوادگی و دیگری را مجلس سنا «مجلس شیوخ» می‌نامیدند مجلس سومی وجود داشت که از ترکیب شورای خانوادگی و مجلس سنا تشکیل می‌شد و آنرا مغستان «بهستان» یا مجلس بزرگان می‌نامیدند[۱۰].

در سراسر تاریخ پارت نجبا گاهی با وسائل و امکاناتی که در اختیار داشتند وگاه به‌اتکای خارجیان «غالباً روم» پادشاهان را عزل و نصب می‌کردند[۱۱].

زبان اصلی پارتها مخلوطی بود از زبانهای سیث «Scythian» و ماد، بعدها و به‌تدریج با آشنائی با فرهنگ دو قوم پارس و ماد زبان هرسه ملت چنان بهم آمیخته شد که به‌قول استرابو «Strabo» همه تقریباً به لغت واحدی سخن می‌گفتند.

در زبان فرس قدیم تغییرات کلی حاصل شد به‌طوری‌که زبان جدیدی بوجود آمد که آنرا زبان پهلوی گفته‌اند این زبان را در آن عصر به‌خط والفبای آرامی می‌نوشته‌اند[۱۲].

زبان پارسی میانه که پارتی پهلوی نامیده شد زبان رسمی دولتی بود خط را برپوست می‌نوشتند «چژان تسیان» چینی از طرز تحریر پارتیها که از چپ به راست می‌نوشتند و موجب شگفتی او شده بود سخن می‌گوید[۱۳].

بسیاری از مطالب مربوط به دین در زمان پارتیان برما مجهول است نتیجه تحقیقات و کاوشهائی که به‌عمل آمده است نشان می‌دهد که آیین زرتشتی که برخی از دانشمندان آن را کیش ایرانیان در زمان پارتیان دانسته‌اند در ابتدای حکومت اشکانیان اهمیت چندانی نداشته است.

پارتیان مانند هخامنشیان مذهب تثلیث Ahouramazda . Mithra . Anahita (یعنی

۸- ایران از آغاز تا اسلام.
۹- ایران از آغاز تا اسلام.
۱۰- آموزش و پرورش در ایران.
۱۱- ایران از آغاز تا اسلام.
۱۲- ایرانشهر جلد اول.
۱۳- ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هیجدهم.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

اهورا مزدا ـ مهر و ناهید) داشتند. این مذهب که در زمان هخامنشیان مورد ستایش بود در عهد اشکانیان نیز مورد توجه و به احتمال قوی تا مدتی دین‌رسمی بوده‌است و اگر در ایران مدارکی وجود ندارد در ارمنستان مدارك مثبتی بدست آمده‌که وجود آن را تأیید میکند زیرا مورخان قدیم آن سرزمین نام معابدی را ذکر کرده‌اند که دارای سه مذبح مختص این سه رب‌النوع بوده‌اند[14].

مهرداد نخستین پادشاهی است که به‌آئین مهرپرستی گرایید. سپاهیان روم که درسرزمینهای‌مشرق بودند این‌کیش‌را پذیرا شدند وچون به‌میهن خود بازگشتند به‌تبلیغ عقاید خود در روم پرداختند. منابع چینی حاکی است‌که یکی از شاهزادگان اشکانی در حدود ۱۴۸ «ق‌ـم» به‌کشور چین مسافرت کرده و یکی از افرادی است‌که به‌انتشار دین بودایی در چین پرداخته است[15]. جالب توجه این است که در زمان اشکانیان یك نوع آزادمنشی مذهبی وجود داشته است و پارتیان به ادیان خارجی به دیده احترام می‌نگریستند، احترام اشکانیان به ادیان دیگر مخصوصاً در روابط آنان با قوم یهود چشم‌گیر است و یهودیان پادشاهان اشکانی را مدافعان حقیقی خود می‌دانستند[16].

این نکته فوق‌العاده جالب است که معبد خدایان در شهرهای بین‌النهرین در زمان پارتیان نه‌تنها شامل خدایان محلی بود بلکه برای خدایان یونان و مصر نیز جائی معین شده بود کیش مزدیسنا در نقاط دور از حدود کشور پارتیان مثلا «پونت» و «کوماگن» و «کیلیکیه» و «ارمنستان» رواج داشت.

در «یراپول»، «ممبیج» و «دورائوروپوس» برای مادر بزرگ خدایان یعنی «آتارگاتیس» معابدی بنا شده بود در «دورا»، «آدار»، «نانای» آتارگاتیس و الهه ارتمید، یا «آرتمیس» را نیایش میکردند. معبد خدای بابلی به نام «آتو» در «اورك» واقع در قلب کشور پارت کشف شده است خدای بابل در «اکباتانا» و «پالمیر» و «کاپا دوکیه» مورد پرستش بود وجود این خدایان گوناگون و مذاهب و عقاید مختلف از نفوذ عمیق و اختلاط عناصر ایرانی وبابلی وآرامی و سریانی ومسیحی ویونانی حکایت می‌کند[17].

پادشاهان پارت از مهرداد اول به بعد در سکه‌های خویش خود را دوستدار یونان «Philhellene» می‌خواندند. در اینکه آیا آنان حقیقتاً دوستدار یونان بوده‌اند یا خیر جای تأمل و بحث است. باید پذیرفت‌که این، یکی از اقدامات سیاسی بودکه

۱۴ـ ایران از آغاز تا اسلام.
۱۵ـ ایرانشهر جلد اول.
۱۶ـ ایران از آغاز تا اسلام.
۱۷ـ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هیجدهم.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

پادشاهان پارت انجام دادند زیرا اشکانیان صحراگرد وارث حکومتی شدند که از مدنیت موجود آن زمان برخوردار و تمدن یونانی تأثیری عمیق در ایران آن زمان به جای‌گذاشته بود. در این تمدن که تمدن جدید ایرانی–یونانی می‌توان آنرا نامید از دست بدویانی که‌ازسوی استپها آمده و براثر جنگاوری حکومت را به‌دست گرفته بودند چه‌کاری ساخته بود و چه تمدنی می‌توانستند عرضه کنند که بلافاصلـه جایگزیـن تأثیر و نفوذ عمیق فرهنگ وتمدن غرب آن زمان‌که مدت دوقرن در ایران پدید آمده بود گردد[۱۸–۱۹].

در درون امپراطوری پارت حتی شهرهای یونانی متعدد نیز وجود داشته است که تا حدی مستقل بوده و برطبق میل و مذاق یونانی اداره میشده است‌که مهمترین این شهرها سلوکیه «Seleucia» در ساحل دجله میباشد. در زمان اردوان‌سوم«Artaban» در زندگانی دینی و فرهنگی کشور نهضتی مبتنی براحیای تمایلات ایرانی و ملی ایجاد گردید[۲۰]. در زمان ولاش «بلاش» برای اولین‌بار مشاهده میشود که در پشت مسکوکات اوصورت پادشاه اشکانی با یك‌تن روحانی قربانی‌کننده نقش بسته‌است و برای نخستین‌بار این سکه‌ها با الفبای پهلوی اشکانی ضرب شده‌اند و گفته‌اند در زمان همین پادشاه بود که متن اوستا تدوین گردید.[۲۱–۲۲] بعضی کارهای هنری و مسکوکات پادشاهی نشان می‌دهد که پادشاهان پارت مخصوصاً در دو قرن اخیر هزارهٔ اول پیش از میلاد هنرمندان و نویسندگان یونانی را به دربار خود دعـوت می‌کردند و از آنان حمایت می‌نمودند. رفتار مدبرانه وخیرخواهانه اشکانیان نسبت به میراث فرهنگی یونانی اهمیتی بزرگ در توسعه تمدن ایرانی داشته است زیـرا این امر سبب گردید که به تدریج و به‌مرور زمان عنصر خارجی مستهلك شود و فرهنگی ملی که جلوهٔ عالی آن در تمدن ساسانی دیده میشود به‌وجود آید[۲۳].

پیدایش فئودالها و ایجاد ایالات بزرگ در دوره اشکانیان سبب شد که بهره برداری از املاك به‌طرز اساسی‌تری انجام یابد ولی در مقابل از آزادی روستاییان کاسته شد و در حقیقت این‌پیشرفت‌کشاورزی به‌قیمت از دست‌رفتن آزادی روستاییان حاصل شد. اگرچه کشاورزی رونق دوره سلوکیها را نداشت ولـی دامپـروری به خصوص مرغداری ترقی زیاد کرد. اشکانیان به‌امر آبیاری توجه خاصی داشتند و از

۱۸– ایران از آغاز تا اسلام.
۱۹– تمدن ایرانی.
۲۰– ایران از آغاز تا اسلام.
۲۱– ایران از آغاز تا اسلام.
۲۲– پارتیها یا پهلویان.
۲۳– ایران از آغاز تا اسلام.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

کارهای مهم آنها احداث نهر شاهی بود که یکی از آنها که امروز معروف به «نهرالملك» است از فرات جدا می‌شود و نیز «نهر صراط‌العظمی» و چند نهر دیگر را می‌توان نام برد.۲۴_۲۵_۲۶ در دوره اشکانیان به‌سبب روابط بازرگانی و رونق داد وستد باکشورهای همسایه از جمله ورود ابریشم طبیعی از چین صنعت بافندگی به‌خصوص بافته‌های ابریشمی پیشرفت بسیار نمود. در ناحیه «گرمی» مشکین‌شهر در آذربایجان شرقی ضمن حفاری قبرهای عهد اشکانی کشف گردید که از داخل آنها آثاری از آن زمان به‌دست آمده که از جمله این آثار تکه‌ای پارچه است. پارچه مکشوفه تکه‌یی از لباس یك متوفی است و بیش از بیست سانتیمتر نمی‌باشد ولی همین تکه پارچه نمونه‌یی است بسیار مهم. این پارچه که در موزه تهران حفظ گردیده پس از فرش هخامنشی «پازیریك» قدیمترین و زیباترین پارچه منقوش و رنگین جهان است که از نظر باستانشناسی حائز اهمیت فراوانی می‌باشد و خلاء موجود میان بافندگی دوره هخامنشی و بافندگی دوره ساسانی را پر میکند۲۷.

برطبق منابع چینی در حدود سال ۱۲۸ قبل از میلاد سیاح معروف چینی که چانگ کین Chang _ Kien نام داشت به‌عنوان نخستین سفیر از طرف خاقان چین به نام ووتی «Wu _ Ti» به‌دربار مهرداد «میترادات» اعزام شد این‌هیأت در بازگشت تخم‌های بسیاری از شترمرغ را که در چین وجود نداشت و در کویر مرکزی ایران فراوان بود برای هدیه به‌چین بردند۲۸. چژان تسیان Tecian _ Tchegean جهانگرد چینی پیرامون سال ۲۸۸ پیش‌از میلاد بذر انگور و یونجه را به‌میهن خود برد. انار را چینیان میوه‌ای پارتی می‌دانستند. چینی‌ها نیز هلو و زردآلو را به‌ایران آوردند. در سرزمین پارتیها گذشته از ابریشم چین فولاد چینی که از راه مرو وارد و بدین سبب پولاد مروی خوانده میشد خواستاران بسیار داشت۲۹.

در زمان اشکانیان ضرب سکه برای رفع نیاز اقتصادی و پول رایج کشور و همچنین ساختن مدالها توسط بخش خصوصی از طلا ونقره رواج‌داشت۳۰. مصنوعات این زمان عبارت بود از پرده‌های زربفت_ نقاشیهای دیواری به‌سبك یونان و نقوش برجسته دیگر به‌سبك هخامنشی کنده‌کاریها و مجسمه‌های کوچك گلی یا برنزی از

۲۴_ ایران از آغاز تا اسلام.
۲۵_ ایرانشهر جلد اول.
۲۶_ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هیجدهم.
۲۷_ آموزش و پرورش در ایران باستان.
۲۸_ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۲۹_ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هیجدهم.
۳۰_ ایران از آغاز تا اسلام.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

جنس صدف و عاج که بعضی از آنها از نظر صنعتی بسیار ناچیزند۳۱. از روی سکه‌های گوناگون و اشیاء فلزی و کنده‌کاریهای این دوره می‌توان به رواج این هنر در زمان پارتیان پی برد. از آثار و بقایایی‌که از دهکده‌های پارتی واقع در مغان آذربایجان کشف شد نمونه‌هایی از هنر حکاکی این دوره را به‌دست می‌دهد و ثابت می‌کند که هنر حکاکی و منبت‌کاری و نقاری این دوره تحت تأثیر هنر یونانی قرار نگرفته بلکه دنباله هنر هخامنشی است۳۲. اما هنر عهد پارتی یعنی مرحله‌ای که هنر پارتی را از یونانی ـ ایرانی به ایرانی نو می‌رساند تأسف‌آور است و بازگشت به فنی بدوی محقق می‌باشد. هنر پارتی انحطاط در کارهای هنری را به‌حد اعلی رسانیده بود بطوریکه آثار آن حتی در نخستین مصنوعات دوره ساسانی نیز مشهود است۳۳.

بدین جهت است که طبعاً و جبراً نمی‌توان نمونه‌های برجسته‌ای از پیشرفت فرهنگ سلف آنان ـ هخامنشیان و خلفشان ساسانیان ـ را در زمان اشکانیان مشاهده کرد.۳۴ اما هنر این دوره که با وجود نداشتن ارزش فنی بهمین وسیله توانست‌آنچه را که میراث اجدادی وملی وعاری از هرگونه نفوذ خارجی محسوب میشد احیاکند از نظر ملیت سودمند بوده‌است.۳۵

بطور کلی اهمیت و خدمت اشکانیان در تلاش وکوششی است که برای زنده کردن فرهنگ فراموش شده هخامنشیان و تحویل آن به‌ساسانیان انجام داده‌اند که حاصل زحمات ایشان را تا حدودی در فرهنگ توسعه یافته ساسانیان باید جست‌وجو کرد.۳۶

از معماری‌خانه سازی پارتیان در نجد ایران تا کنون نمونه‌ای به‌دست‌نیامده است اما از بقایایی که در ایالت غربی کشور به جا مانده میتوان‌تصوری درست از آن در ذهن ایجاد کرد.۳۷ـ۳۸ـ۳۹

از آثاری که به اشکانیان منتسب می‌دانند آثاری از خرابه‌های قصر هاترا«Hatra»

۳۱ـ تمدن ایرانی.
۳۲ـ آموزش و پرورش در ایران باستان.
۳۳ـ ایران از آغاز تا اسلام.
۳۴ـ آموزش و پرورش در ایران باستان.
۳۵ـ ایران از آغاز تا اسلام.
۳۶ـ ایران از آغاز تا اسلام.
۳۷ـ ایران از آغاز تا اسلام.
۳۸ـ ایران از آغاز تا اسلام.
۳۹ـ تمدن ایرانی.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

«الحضر» در ساحل رود دجله است که در وسط دیواری عظیم قرار دارد وآثار دو قلعه نیز در اطراف آن دیده می‌شود این قصر از نظرسبك اثر ذوق ایرانی‌است ولی‌طرز ساختمان سقف و گچ‌بری‌ها از سبك رومی متأثر شده است.[40-41]

در کنگاور آثار خرابه‌هائی است که بیشتر شیوه وسبك معماری یونانی در آنها دیده می‌شود در ساختمان دوره اشکانی اطاقهای جداگانه‌یی مربوط به‌زنان ومردان با سالن‌ها وایوانهای مجلل دیده می‌شود. می‌توان گفت که در طاق سازی سبك جدیدی داشته‌اند که هنوز در نواحی شمال ایران معمول است. نوع ساختمان ومعماری اشکانیان برحسب وضع اقلیمی و نوع مصالح به‌شکل تخم مرغ بوده که در شمال ایران به‌زبان گیلکی «مرغانه‌پرت» گویند که به‌مناسبت طاقهای قوسی شکل به‌اینگونه ساختمانها و هلالها مرغانه میگویند.[42]

جامعه ایرانی در عصر اشکانیان سنن باستانی خود را حفظ کرد. پارتی آزاده و نجیب جنگجویی بود که وقت خود را در جنگ یا شکار میگذرانید.[43] عشق به‌شکار وجنگ وعلاقه به شراب ومهارت در فنون تیراندازی واسب تازی همه‌نشانه آنست که پارتیان مردمی صحراگرد و بیابان نورد یانیم‌کوچ نشین بوده و در دشتهای وسیع و جلگه‌های بیکران نشو ونما یافته‌اند پارتیان دارای قشون منظم نبودند وترکیب سپاه آنان‌انعکاسی ازوضع اجتماعی‌کشور بود. هر فئودال دارای سپاه‌خاص خود بود که درموقع لزوم به‌شاهنشاه یاری می‌داد[44]. طبقه اشراف وفئودالها چون هم از زمین بهره برداری می‌کردند وهم از حق همکاری در امور و راههای تجارتی استفاده می‌نمودند وهم از حملات وجنگها غنائم فراوان بدست می‌آوردند روز به‌روز نیرومندتر می‌شدند بدین جهت شاهنشاهان اشکانی باتمام مهارتشان در مملکت‌داری نتوانستند علل اصلی ضعفشان را که مرض مخصوص ملل بیابان گرد است مرتفع سازند. این علل عبارت بود از: اولا تشکیلات ملوك‌الطوایفی آنها که میان پادشاه واتباعش فاصله‌هایی ایجاد می‌کرد و وقتی اوامر پادشاه به‌مورد اجرا درمی‌آمد که قدرت ونفوذی در نجبای بزرگ کشور داشته باشد در غیر اینصورت دستورهای او به‌مرحله عمل در نمی‌آمد. ثانیاً رقابت خانوادگی که مسئله تعدد زوجات بدان اضافه میشد[45] در اواخر سلطنت هر پادشاهی اسباب زحمت فراهم می‌کرد و تقریباً در زمان تغییر هر

۴۰ـ تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سدهٔ هیجدهم.
۴۱ـ تمدن ایرانی.
۴۲ـ آموزش و پرورش در ایران باستان.
۴۳ـ ایران از آغاز تا اسلام.
۴۴ـ تاریخ سیاسی پارت.
۴۵ـ تمدن ایرانی.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

پادشاه جنگی داخلی برپا می‌گشت. شاهانی که براثر این کشمکشها از تاج وتخت محروم می‌شدند گاه به بدویان پناه می‌بردند وگاه به‌رومیان[۴۶]. ولی بطورکلی مردم کشور پارت هیچوقت نسبت به‌پادشاهانی که به‌یاری بیگانگان و مدد رومیان تاج وتخت را به دست می‌آوردند نظر محبت نداشته‌اند.

در طول حکومت پانصد ساله اشکانیان جنگ میان ایران و روم برسر ارمنستان ادامه داشت، این سرزمین سرراههای مهم قرار داشت وهر مهاجمی خواه از طرف دانوب و خواه از جانب بین‌النهرین ناچار بود از آن طریق عبورکنـد در ارمنستان نفوذ مذهبی و فرهنگی پارتها بسیار شدید بود.[۴۷] در اواخر حکومت اشکانیان بر اثر کشمکشها و رقابتهای داخلی وجنگ بارومیان بتدریج شاهنشاه بـه صورت قالبی بیروح درآمده، سلطنت مابین مدعیان تاج و تخت دست به‌دست میگشت ودارای هیچگونه اعتباری نبود. در چنین احوالی پیشوایی قوی به‌ظهـور رسید و شاهنشاهی عظیم ساسانی را بنیان نهاد وسلسله اشکانی را منقرض ساخت. او اردشیر بابکان بود که سلسله او را به‌نام جدش ساسان، ساسانی نامیده‌اند[۴۸_۴۹].

پس از ذکر این مقدمه نسبتاً طولانی و ضروری می‌پـردازیم به‌بحث درباره موضوع «زن در دوره اشکانیان ». وقتـی درباره زن سخـن مـی‌گوئیـم بایـد به‌این واقعیت توجه داشته باشیم که اسناد و مدارك در مورد شناسایی زن در دوران کهن بسیارنارسا وکم است. اصولا تحقیق درباره جامعه‌های ابتدایی وملتها و اقوام تنها بوسیله آثار و وسائل زندگی وآنچه از آنان بجای مانده امکـان‌پذیر می‌باشد. طبیعی است بررسی و پژوهش دربارهٔ زن با توجه به مجموعه اسناد و مدارك موجود که تقریباً درباره او چیزی قابل ملاحظه بدست نمی‌دهد انسان را بامشکلات فراوانی مواجه می‌سازد بخصوص اگر این بررسی وپژوهش مربوط به دورانی باشد که در تاریخ ملی ایران ـ خداینامه‌ها وشاهنامه‌های کهن ـ از آن ذکری به‌میان نیامده وتعمداً برطاق نسیان نهاده شده است و در داستانهای ملی ایران هم بیش از آنچه کـه در شاهنامه فردوسی از این سلسله یادشده چیزی به‌دست ما نرسیده مگر از منابع ومأخذی که به دست دشمنان رومی ویونانی آنان که در بسیاری از موارد آن را به‌نفع خودقلب کرده و نوشته‌اند ـ نقل شده است[۵۰_۵۱_۵۲].

۴۶ـ ایران از آغاز تا اسلام.
۴۷ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۴۸ـ تمدن ایرانی.
۴۹ـ تاریخ سیاسی پارت.
۵۰ـ پارتیها و پهلویان قدیم.
۵۱ـ زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران.
۵۲ـ نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

مأخذ مورد استفاده در این موضوع کتابهای تاریخ وسنگ نبشته‌ها وسکه‌ها ومجسمه‌ها ونقوش برجسته قابل اعتنائی است که خوشبختانه هر یك ما را به‌نحوی در رسیدن به‌نتیجه نسبتاً مطلوب یاری میکند.

مجسمه‌ای بنام پرنسس «واشفاری» که گفته میشود دختر سناتروك اشکانی «اشك دهم» است از شهر هاترا (Hatra) «الحضر» به‌دست آمده که اینك در موزه بغداد نگهداری میشود. در موزه «لوور» پاریس نقش برجسته‌ای از پالمیر وجود دارد که بانوئی از دوره اشکانی را نشان میدهد[۵۳].

دریکی از نقاشیهای روی‌گچ‌که «ازکوه‌خواجه» بدست آمده‌است‌تصویرشاه‌اشکانی را با ملکه نشان میدهد. (این نقاشی مربوط به قرن اول میلادی است). درمیان آثار مهمی که از حفاریهای نساء اولین پایتخت اشکانی در نزدیکی عشق‌آباد کنونی‌کشف شده تعدادی مجسمه از زنان والهه‌ها و شاهزاده خانمهای دورهٔ اشکانیان وجود دارد.

از ویرانهٔ بناها و معابد «هتره» نیز نقوش برجسته ومجسمه‌هایی از الهه‌ها و شاهزاده خانمهای این دوره بدست آمده است[۵۴ـ۵۵].

بانوان ایـن دوره لباس پرچین دوره پارسیان و هخامنشیان را دنبال نکردند بلکه برمبنای پوشاك بومی چاشنی‌ای از مد روز که شاید می‌توان متمایل به یونـانی دانست پوشاکی موافق میل وذوق خود فراهم کردند و مورد استفاده قرار دادند. یکی از باشکوهترین وساده‌ترین پوشاك این دوره شلیته و پیراهن نیمه کوتاه است که نزدیکی فراوان با پوشاك بانوان بومی وایلی امروزی ما دارد ولی باید درنظر داشت که چون در همه‌جای ایران حفاری لازم نشده است مدارك کافی در دست نیست خاصه از این دوره یعنی دوره اشکانیان که هنوز مطالب زیادی هست‌که باید روشن‌گردد[۵۶ـ۵۷].

در سال ۱۳۸ میلادی هادریانوس امپراطور روم فـوت شد وانتونیوس، پیوس (Antonius .Pius) به‌جای او برتخت نشست. (ولخش) بلاش پادشاه اشکانی سفیر خود را باتاجی از زربه‌اتفاق هیأتی به‌روم فرستادتاسلطنت امپراطور جدیدرا تبریك‌بگوید. این داستان از سکه‌ای که در سال اول امپراطوری انتونیوس، پیوس ضرب شده به‌خوبی معلوم می‌شود. این سکه از یك طرف امپراطور را نشان می‌دهد و از طرف‌دیگر زنی را که کمان و ترکشی به‌دست چپ دارد و با دست راست تاجی می‌دهد و برروی سکه

۵۳ـ پوشاك زنان ایران باستان.
۵۴ـ نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران.
۵۵ـ زن در ایران باستان.
۵۶ـ پوشاك زنان ایران باستان.
۵۷ـ نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

نام پارت (پارتیا) نوشته شده است_۵۸_۵۹.

در تاریخ این دوران به‌نام و مقام چند زن برمی‌خوریم بدین شرح:

روذ گونگ:

در زمان اشك ششم میتردات نخستین که مهر یشت اوستا در زمان سلطنت او نوشته شده دمتریوس سلوکی اسیر پارتیها شد میترادات، دمتریوس را به‌گرگان فرا خواند و دختر خود «روذ گونگ» به‌معنی روذگونه یا خورشید وش که در منابع یونانی به‌نام (Rhodog_Une) آمده را به همسری او درآورد و امیدوارش ساخت که او را دوباره به‌تخت سلطنت بنشاند. اما مرگ به وی امان ندادکه به‌عهد خود وفاکند۶۰.

ملکه رینو (Rinu)

اشك هفتم فرهاته (فرهاد دوم) ظاهراً در هنگام نشستن برتخت سلطنت بسیار جوان بوده و مادرش «رینو» نیابت سلطنت او را به‌عهده داشته است۶۱_۶۲.

سیاکه (Siake). **اراته** (Arate). **اوتوما** (Automa).

میترادات دوم پسر اردوان که پس از فتوحات بسیار خود را شاهنشاه خواند سه زن عقدی داشت ۱ـ «سیاکه» خواهر پدری او ۲ـ آراته ۳ـ اوتوما دختر تیگران پادشاه ارمنستان. (اسی اباتوم) (Assiabatum) (ماشی آباتوم) در حدود سال ۹۱ ق.م نام پادشاهی بنام گودرز (گوتارزس Gotarzes) با نام ملکهٔ او «آسی اباتوم» در الواح بابلی دیده میشود. نام این ملکه به‌جای اصطلاح سرات (Sarat) (شهبانو) گاهی فقط بیلیت (Bilit) به معنی خانم آمده است۵۳.

موزا Tea. Musa. urania

در سال بیستم پیش از میلاد اوگوستوس (Augustus) قیصر روم به‌عنوان تحفه کنیزکی ایتالیایی بنام موزا برای فرهاد چهارم پادشاه پارت فرستاد. فرهاد از آن کنیزك دارای پسری شد که او را نیز فراآتیس (فرهاد) نام نهادند وبطور تصغیر

۵۸ـ سیمای شاهان و نام‌آوران ایران.
۵۹ـ تاریخ سیاسی پارت.
۶۰ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۶۱ـ تاریخ سیاسی پارت.
۶۲ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۶۳ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

او را فراآتسس (Phraataces) (فرهادك) می‌نامیدند. بعد از تولد این شاهزاده موزا به مقام شهبانویی ایران ارتقاء یافت. در حدود سال ۱۰ پیش از میلاد موزا فرهاد چهارم را تشویق کرد که پسران بزرگتر خود را به‌روم بفرستد بدان نظر که میدان برای ولیعهدی پسرش فرهادك خالی بماند. فرهاد پذیرفت وپسران را به‌اتفاق همسرانشان به روم فرستاد در این زمان است‌که هراس (Horace) شاعر رومی در یکی از اشعار خود میگوید «مادام که اگوستوس زنده است چه کسی از پارتیها بیم خواهد داشت.» ولی در دیگر اشعار قبل ویا بعد از آن زمان همیشه تشویش و نگرانی خود را از مشرق زمین به‌خوبی نشان میدهد.

در سال ۲ پیش از میلاد ملکه موزا آخرین قدم را به منظور تأمین تاج وتخت برای پسرش برداشت. فرهاد چهارم که در این زمینه به‌سن کهولت رسیده بود به‌زهر هلاك شد وفرهادك به‌جای او نشست.

در سال ۲ پس از میلاد فرهادك با موزا مادر خود ازدواج کرد. فرهادك بعد از ازدواج با مادر خودکه این‌عمل نا پسند را ابدأ ملت او خوش نداشت درسال ۴ میلادی به‌قولی کشته شد وبقولی دیگر به‌شام فرارکرده ودرگمنامی مرده است۶۴ـ۶۵.

یوسیفوس فلاویوس در تاریخ یهود (کتاب ۱۸ بند ۲) به‌ازدواج فرهاتك با مادرش اشاره کرده است۶۶.

ـ باید دانست ازدواج با محارم مساله تازه‌ای در ایران نبود وچه بسا به پادشاهانی بر می‌خوریم که با خواهر و دختر خود تزویج کرده‌اند. حتی پادشاهان یونان و مصر هم خواهران خود را به‌زنی می‌گرفتند۶۷ـ.

ایشوبارزا Ishubarza

در حدود سال ۷۵ پیش از میلاد نام شاه دیگری به‌نام ارشکان (Arshakan) و همسر وخواهر او ایشوبارزا در الواح بابلی ملاحظه میشود و این همان پادشاه موسوم به سیناتروسس (Sinatruces) است که بدون تردید در آن تاریخ برتخت سلطنت قرار داشته است۶۸.

هلنا Helena

۶۴ـ تاریخ سیاسی پارت.
۶۵ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۶۶ـ تاریخ ایران باستان.
۶۷ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۶۸ـ تاریخ سیاسی پارت.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

یکی از شاهان زیر دست اشکانی (Isates) ایـزاتس (ایـزت) سلطان ادیابـن (Adiaben) (کردستان) بود. وی دو فرزنـد داشت یکی هلنـا و دومی مونوبازوس (Monobazos) برحسب معمول آن زمان این دوبرادر و خواهر بایکدیگر تزویج کردند و بعد از مرگ پدر موناباروس در حدود ۳۰ میلادی برتخت سلطنت کردستان نشست و از آنها پسری بوجود آمد که ایزت دوم نام داشت و این همان پادشاه‌محلی است‌که اردوان پادشاه اشکانی که بر اثر نارضایی بزرگان و امرا از او پایه سلطنتش متزلزل گشته بود بدوپناه برد[۶۹].

ملکه ارمنستان (زن تیرداد)

بلاش (ولخش) شاهنشاه ایران و برادرش تیرداد (تیردات) که از طرف پادشاه مرکزی شاه ارمنستان بود با قیصر روم از در صلح درآمدند مشروط براینکه تیرداد تاج پادشاهی ارمنستان را فقط از دست نرون قیصر روم بگیرد.

تیرداد شخصاً از پارت رهسپار روم شد. او آداب وقواعد آیین‌زردشتی را در مصاحبت مغان در خلال این سفر طولانی کاملا رعایت می‌کرد. تمام مخارج گزاف این مسافرت به‌عهده قیصر روم بود. همراهان تیرداد علاوه برسه هزارنفری که در رکاب او بودند عبارت بودند از پسرانش و بعضی از شاهزادگان و زن اوملکه ارمنستان. ملکه به‌جای اینکه چون دیگر زنان مقنعه برسرکند با رویی گشاده، کلاه خودی برسر نهاده، سوار بر اسب با شوهر خود حرکت می‌کرد. این مسافرت نه‌ماه طول کشید چون تیرداد قدم به‌خاك ایتالیا نهاد از طرف قیصر کالسکه مجللی که با دو اسب حرکت می‌کرد برای او فرستاده شد. تیرداد و زنش در آن نشسته از طریق پیزه نوم به‌شهر ناپل رهسپار شدند[۷۰_۷۱_۷۲].

از مجموعه مطالعاتی که به عمل آمد میتوان چنین استنباط کرد که:

در جامعه اشکانی تعدد زوجات در طبقه ممتاز بخصوص خاندان سلطنتی معمول بوده. ولی فقط یك زن عقدی بوده که حفظ و حراست کانون خانواده را بعهده داشته است. این زن در صورت نارضایی از شوهر می‌توانسته از او جدا شود. در بین عامه مردم تعدد زوجات مرسوم نبود و مرد تنها با یك زن پیوند همسری می‌بسته است و به‌آسانی نمی‌توانسته او را طلاق دهد. فقط در مواردی که زن عقیم یا منحرف

۶۹ـ تاریخ سیاسی پارت.
۷۰ـ تاریخ سیاسی پارت.
۷۱ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۷۲ـ تاریخ ایران باستان.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

بوده و یا به‌جادوگری می‌پرداخت شوهر حق داشت که از او جدا شود۷۳ـ۷۴. -

در دوره پارتیها زن پیش از فوت شوهر نمی‌توانسته همسر اختیار کند یعنی طلاق جایز نبوده است ولی زن در صورت عدم رضایت از شوهر طلاق می‌گرفته و مرد تنها در چهار مورد می‌توانست زن خود را طلاق دهد:

۱ــ وقتی که عفیف نباشد.

۲ــ اینکه به جادوگری بپردازد.

۳ــ اخلاقش فاسد شود.

۴ــ در صورتی که ایام مخصوص ماهانه را از شوهر پنهان کند.۷۵

شاهان اشکانی برای‌حفظ پاکی نژاد با خویشاوندان نزدیك ازدواج‌می‌کردند. ملکه معمولا از میان شاهزاده خانمهای اشکانی انتخاب می‌شد و مانند شاه تاج برسر می‌نهاد و از تجملات و امتیازات سلطنتی استفاده می‌کرد و عنــوان الهه آسمانــی می‌گرفت. ملکه‌های اشکانی جز یکی دومورد ظاهراً در امور دولتی یا سیاسی دخالتی نداشته‌اند۷۶ ــ ۷۷ در ازدواج برقراری روابط انسانی و حسن تفــاهم میــان زن و شوهر مورد نظر بوده است نامه‌ای که اردوان پنجم به امپراطور روم نوشته مؤید آین نظر است. اردوان در پاسخ امپراطور روم که از دختر او خواستگاری می‌کند چنین می‌نویسد:

«دختر من زبان شما و شما زبان دختر مرا نمــی‌فهمید و یکدیگــر را درك نمی‌کنید زن و شوهر تا زبان یکدیگر را نفهمند باهم سازگاری و تفاهم نخواهنــد داشت. از این جهت این پیوند زناشویی را سرانجامی نیست. بهتر است که امپراطور به‌جای دختر من دختر یکی از نجیب‌زادگان رومی را برگزیند و این کاری ناشایسته نیست. زیرا شاهان و شاهزادگان اشکانی نیز از دختران بزرگان کشور خواستگاری کرده و آنان را بــه‌زنی می‌گیرند. گذشته از اینهــا صلاح نیست کــه از دوخانــدان پادشاهی اجنبی یکی خونش با دیگری آمیخته و ناپاك گردد.۷۸ ۷۹»

مادران در پسران خود نفوذ فــراوان داشتند. بطوریکــه اغلب شاهنشاهــان اشکانی برای حفظ جان شاهزادگان، آنان را که از مادران مختلف بودند و بــراثر

۷۳ـ ایران از آغاز تا اسلام.

۷۴ـ نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران.

۷۵ـ قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ.

۷۶ـ نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران.

۷۷ـ زن در ایران باستان.

۷۸ـ پارتیها یا پهلویان قدیم..

۷۹ـ تاریخ سیاسی پارت.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

رقابت و حسادت مادران بایکدیگر غالباً به‌جنگ و ستیز می‌پرداختند، به‌حکمرانان محلی یا پادشاهان کشورهای دیگر می‌سپردند.[۸۰ _ ۸۱]

در این دوره نیز نظیر دورانهای دیگر به نمونه‌هایی از نفوذ عمیق زن در زمامدار وقت و یا بطور کلی در اجتماع برمی‌خوریم.

در زمان اردوان (ارتبان) سوم دوبرادر کارگر یهودی به‌نام «آسینایی» و «آنی‌لایی» در بابل شورش کردند. باید دانست که گروه بسیار زیادی از یهودیان بعد از سقوط اورشلیم به‌دست نبوکدنصر (بخت‌النصر) در بابل گرد آمدند که درطرز حکومت و اجرای مراسم مذهبی خود یك نوع آزادی و حکومت خود مختار داشتند. به قول فلاویوس، یهودیان بابل مجلسی تشکیل داده بودند که دولت اشکانی آن را به رسمیت شناخته بود اردوان پس از اطلاع از این واقعه بنا به‌مصلحتی آن دو را به حضور طلبید و فرمانروایی بابل را به‌آسینایی برادر بزرگتر داد. آنی‌لایی برادر کهتر فریفته همسر یکی از بزرگان پارتی که فرمانروای پادگان بابل بود گردید و پس از کشتن فرمانده با زنش ازدواج کرد آن زن که بت‌پرست بود چنان نفوذی در جامعه یهود به‌دست آورد که یهودیان دسته‌دسته به‌مذهب بت‌پرستی گرویدند یهودیان متعصب به‌شکایت برخاسته و از آسینایی مصرانه خواستند که برادر را به‌طلاق آن زن وادار کند آسینایی با این امر موافقت کرد ولی پیش از آنکه برادر را به‌طلاق وادار کند به‌دست آن زن مسموم شد و سپس آنی‌لایی بدون موافقت شاهنشاه پارت به فرمانروایی بابل نشست.[۸۲]

دختر اردوان همسر یکی از پادشاهان‌کوچك محلی به‌نام مهردات بود. آنی‌لایی پس از رسیدن به‌فرمانروایی به سرزمین مجاور بابل که محل حکمرانی داماد اردوان بود حمله کرد و مهردات را اسیر نمود و فرمان داد که او را با سر برهنه بر خری بنشانند و باخواری به‌نزدش ببرند. پس از آن مهرداد را آزاد کرد و پیش همسرش فرستاد. دختر اردوان این عمل را توهینی بزرگ دانسته و به‌مهرداد گفت مادام که انتقام خود را از آنی‌لایی نستاند او به‌عنوان همسر نمی‌تواند این خواری را تحمل کند براثر تشویق و تحریك دختر اردوان مهردات دوباره با آنی‌لایی بجنگ پرداخت و براو پیروز شد.[۸۳]

برای برقراری صلح و جلب اطمینان و یا جلوگیری از جنگ و خونریزی بهترین وسیله ازدواج با مخالفان بود و به‌نمونه‌های بسیاری از آن برمی‌خوریم.

۸۰ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۸۱ـ تاریخ سیاسی پارت.
۸۲ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۸۳ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

فرهاته (فرهاد دوم) پس از مرگ انتیوخوس، سلوکوس پسر جوان وی را که اسیر او شده بود در دربار خود به‌عزت واحترام پذیرفت وسپس دختری راکه برادرزاده انتیوخوس بود و از غنایم جنگی به شمار می‌رفت به‌زنی گرفت و به‌حرمسرای خود فرستاد.[۸۴]

فرهاته با خانواده انتیوخوس که به‌اسارت او درآمده بودند خوشرفتاری کرد و یکی از دودختر او را به‌زنی گرفت[۸۵].

تیکران کهتر بر پدر که فرمانروای ارمنستان بود طغیان کرد و نزد فرهاته (فرهاد سوم) گریخت. فرهاته مقدم او را گرامی داشت و یکی از دختران خود را به زنی به‌او داد و با لشگری به‌همراهی وی به‌ارمنستان تاخت [۸۶ ـ ۸۷]

در همان موقع که آتش پیکار بین کراسوس و سورن سردار پارتی فروزان بود «ارده» پادشاهی اشکانی با «ارتاواسدس» (Artavasdece) پادشاه ارمنستان کنار آمد و آن پادشاه از نفوذ رومیان خودرا خارج ساخت وبه‌اشکانیان پیوست شاهنشاه اشکانی خواهر او را به‌عقد همسری پسر خود پاکوروس (Pakarus) (فیروز) درآورد. بساط جشن و عروسی شاهانه گسترده شد و در باریان سرگرم عیش و نوش و تماشای یکی از نمایشنامه‌های کلاسیك یونانی بـه‌نام «باك شاه» (Bacchae) نـوشته اوری پیدس (Euripides) بودند که زن هنرپیشه‌ای بنام ژازن (Jason) از مردم شهر ترالس نقش اگاوه (Agayce) را در آن نمایشنامه بازی می‌کرد. در همین میهمانی و مجلس سرور شاهانه بود که سورن سرکراسوس سردار معروف رومی را به‌نـزد ارد فرستاد[۸۸ ـ ۸۹ ـ ۹۰].

این بود به‌اختصار وضع زن در دوره اشکانی که متأسفانه به‌سبب قلت مدارك و اسناد مربوط به‌تودهٔ زنان بطور روشن نمیتوان از اوضاع و احوال آنان گفت‌وگو کرد. ولی بهرحال چون زندگی اجتماعی و حقوقی و آداب و رسوم زنان طبقه ممتاز نیز نمی‌تواند بکلی جدا از زندگی عمومی مردم عادی باشد می‌توان دورنمایـی از زندگی زن در زمان اشکانیان را در نظر مجسم نمود.

۸۴ـ تاریخ سیاسی پارت.
۸۵ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۸۶ـ تاریخ سیاسی پارت.
۸۷ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۸۸ـ پارتیها یا پهلویان قدیم.
۸۹ـ تاریخ سیاسی پارت.
۹۰ـ ایران از آغاز تا اسلام.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

مأخذ و منابع مورد استفاده

ایرانشهر جلد اول
ایران از آغاز تا اسلام تألیف رگیرشمن ترجمه دکتر محمد معین.
تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا.
تاریخ سیاسی پارت تألیف نیلسون دوبوار ترجمه علی اصغر حکمت.
تاریخ اجتماعی ایران باستان تألیف دکتر محمد جواد مشکور.
اشکانیان تألیف دیاکونو ترجمه کریم کشاورز.
نقش زن در فرهنگ و تمدن ایران (مجموعه سخنرانیهای نمایندگان سازمان زنان).
زن در ایران باستان تألیف دکتر فرخ‌روی پارسای. دکتر ملکه طالقانی. دکتر همای آهی.
قدرت و مقام زن در ادوار تاریخ تألیف انصافپور.
تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم جلد اول ترجمه کریم کشاورز.
تاریخ فرهنگ ایران تألیف دکتر عیسی صدیق.
پوشاك زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی تألیف جلیل ضیاءپور.
تمدن ایرانی تألیف چندتن از خاورشناسان ترجمه دکتر عیسی بهنام.
زنان سخنور تألیف علی‌اکبر مشیر سلیمی.
زن در دوران شاهنشاهی ایران تألیف دکتر ابوتراب رازانی.
زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران تألیف پری شیخ‌الاسلامی.
پارتیها یا پهلویان قدیم جلد اول تألیف دکتر محمدجواد مشکور.
تاریخ ایران جلد اول تألیف سرپرسی سایکس ترجمه فخرداعی.
آموزش و پرورش در ایران باستان تألیف دکتر علیرضا حکمت.
میراث باستانی ایرانی تألیف ریچارد. ن. فرای. ترجمه مسعود رجب‌نیا.
گلچینی از پلوتارك کسروی.
تاریخ پهلوها دکتر محمد جواد مشکور.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

منوچهر خدایار محبی

مهریشت و مظهر عدالت و نیکوکاری در فرهنگ ایران

نمونه انسان «با فرهنگ» در ایران باستان: «مهر» و فرهنگ ایران اسلامی «علی» است. در دین «ودا» میترا یا مهر خدای روشنائی و راستی و نیکوکرداری و عدالت است. در ایران مهر خالق و نجات دهنده ارواح است که میان خداوند متعال و مردم واسطه است. او بصورت آتشی مقاومت‌ناپذیر، فروزش جهان را ریاست میکند. تاریکی را میزداید وبه‌بدیها پایان می‌بخشد. همچنین مانند شوشیانت مزدیسنا مردگان را دوباره، زنده میسازد. در کرده ۳۵، در مهریشت اوستا، مهر و اهورامزدا درکنار یکدیگر تقدیس میشوند[۱]. چنانکه در کرده یك نیز مذکور است:

«اهورامزدا به اسپنتمان زرتشت گفت: ای اسپنتمان هنگامی‌که من مهردارنده دشت‌های فراخ را بیافریدم اورا شایسته‌ستایش بودن مساوی در سزاوار نیایش بودن مساوی با خود من که اهورامزدا (هستم) بیافریدم».

مهرگاهی خالق و زمانی مخلوق و درجائی واسطه میان مردم و خداست. همانطور که غلاة شیعه واهل حق در ایران مقام علی را برتر از انسان میدانند.

۱ـ «مهر (و) اهورای بزرگ فناناپذیر مقدس را میستائیم» ترجمه قسمتهای مختلف «مهریشت» در این فصل اقتباس از: ادبیات مزدیسنا. یشتها. تفسیر و تألیف: پور داود است. انتشارات انجمن زرتشتیان بمبئی و ایران لیك ـ ۱۳۰۷ خورشیدی صفحه ۵۰۳ـ۳۹۲.

ILYA GERSHEVICH: The Avestan Hymn to Mithra, Cambridge University Press, Cambridge, 1959 دانشکده مطالعات شرقی.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

گروهی دیگر او را مخلوق الهی می‌شمارند و واسطه میان خدا و مردم میدانند. علی مانند «مهر» در فرهنگ ایران جای دارد. با این اختلاف که هردسته مطابق با ذوق خویش او را در مقامی قرار میدهند و تقدیس و تجلیل می‌کنند. قاآنی شیرازی در نسبت ممکن و واجب درباره علی چنین میسراید:

ممکن و واجب‌شناسی نیست ممکن‌بل‌محال
در ظهور شمس کی خفاش را یاراستی
در سر بازار واجب در دیار ممتنع
ممکن سرگشته را در سرعجب سوداستی
ممکنا لب بند از واجب زممکن گوسخن
زانکه ممکن وصف ممکن گفتنش اولاستی
بازگو یك شمه‌یی از وضع ومدح ممکنی
که سوای واجب اندر عشق او شیداستی
مدح این ممکن نه‌حد ممکن است بل‌ممتنع
همچنانکه حد واجب باطل و بیجاستی
آن ولی حق وصی ممکن مطلق بود
گفته بعضی حاشی لله واجب یکتاستی
فرقه‌یی گویند آن نبود خدا بیشك ولیك
خالق اشیاء باذن خالق اشیاستی[۲]

مفتون همدانی دربارهٔ علی چنین گوید:

بعلی مکن برابر بخیال خود کسی را
که به آفتاب نسبت ندهد کسی سهارا
به همای اوج عزت مده نسبت مگس را
که بعز و شوکت خود نشناختی هما را
بجز از علی چه گوئی بکسی خلیفة‌الله
ز خدای زهد و تقوی بده فرق اشقیا را
علی‌ایکه با نگاهی کنی عالمی تواحیاء
چه شود که وانوازی بنگاهی آشنا را[۳]

* * *

علی خدا نیست لیك کار خدا می‌کند
وای به‌او کز خدا ورا جدا می‌کند

۲- قاآنی شیرازی: دیوان، طهران ۱۳۳۶ صفحه ۷۵۳.
۳- مفتون همدانی: دیوان اشعار تهران ۱۳۳۴ خورشیدی صفحه ۱۳.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

کار خدائی کسی چـو او کجـا می‌کند
بمــرده جان میـدهـد درد دوا مــی‌کند
رای‌مشیرش دهد نور هزار آفتاب
علــی بگــو و بــرو میان آتش بخــواب
علی بگــو و ز صدق بــزن بدریــای آب
علی بگــو و بمیر بگیــر جا در تــراب
علی بگــو و بــرآی در صف یوم‌الحساب
تاکه به پیشت شود سجده گذار آفتاب[۴]

مهر دین رستگاری و امید به نجات است دارای نوعی عرفان است که تعلیمات آن موجب خوشبختی در جهان و عمر جاویدان پس از مرگ است[۵] همانطور که «علی» نیز نشان انسان رستگار و نجات دهنده پیروان خویش است.

«باین دین شهادت داد اهورامزدای پاك وهومن واردی بهشت و شهریور و سپندارمذ و خرداد و امرداد همچنین (بآن) اعتراض نمودند امشاسپندان برطبق دستور دین اهورامزدای نیك‌کنش ریاست روحانی بنوع بشر را به‌او برگذار نمود تاآنکه (او) ترا در میان موجودات بزرگ جسمانی و روحانی و کامــل‌کننده این بهترین مخلوق بشناسد.
این چنین بشود که توای مهردارنده دشتهای فراخ برای هردو زندگانی آری برای‌هردو زندگانی ما را پناه‌بخشی. برای‌زندگانی جهان خاکی وبرای زندگانی مینوی ازآسیب دروغ‌پرست......»[۶]

در فرهنگ ایران و ادبیات اسلام علی نیز پیشوای دین و رمز کامل حقیقت انسان است. ترتیب زندگی در دنیا و تأمین سعادت اخروی با اوست:

علی که ای حب و بغض تو بهشت گشت و دوزخ
کــه میان ایــن دو بــرزخ کنــد امتحان مــا را
تــو بــه توبــه و انابــه لب بــوالبشر گشودی
پســری قبــول تــوبــه ز پــدر نمــود یــــارا
دم عیسوی ز لعــل تــو نمــود مــــرده احیــــاء
کــه بدست پــور عمــران تــو نهــادی آن عصارا[۷]

۴ـ همان کتاب صفحه ۱۲۷ـ۱۲۶.
۵ـ Challaye: Petite Histoire des Grandes Religions. فصل مربوط بادیان ایران.
۶ـ ادبیات مزدیسنا مهریشت ـ کرده ۲۳ ـ صفحه ۴۷۵.
۷ـ دیوان مفتون همدانی صفحه ۱۲.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

* * *

گفت شاهد دین علی حیدر منم — نور پاك خالق اکبر منم

.....

نور امرالله نور روی من — ماسوای را روح در پیکر منم

صور اسرافیل در دست من است — آنکه برپا میکند محشر منم

نیست میزان و صراط و هم حساب — غیر من چون جنت و کوثر منم

پیشوای جملهٔ کروبیان — بر به امر ایزد داور منم

.....

فاتح الابواب میزان و جنان — از خدا بر مؤمن و کافر منم

.....

اول خواهی علیست آخر خواهی علیست

باطن خواهی علیست ظاهر خواهی علیست

لشگرخواهی علیستکشور خواهی علیست

دنیاخواهی علیست محشرخواهی علیست[8]

اگر عرفان ایران باستان «مهر» دارد عرفان اسلامی هم «علی» دارد علی کلید اسرار عرفان فرهنگ ایران اسلامی است. عارف صوفی در ایران از بشربودن علی دچار شگفتی است و شعار «کیف بشر» را رایج میسازد و او را انسانی خدانما میداند:

توبه منکر خداگو نکند بهیچ سو رو

برخ علی بهبیند بشر خدانما را[9]

* * *

نهخدا توانمشخواند نهبشر توانمشگفت

متحیرم چه نامم شه ملك لافتی را[10]

مهر نیز نظیر علی شخصیتی بس ارجمند است، کرده ۲۷ مهر یشت او را چنین توصیف میکند:

«در جهان بشری نیست که بیشتر از عقل طبیعی بهرهمند باشد بهآن اندازه کهمهر مینوی از عقل طبیعی بهرهمند است. در

۸ـ همان کتاب صفحه ۱۲ـ۷۷ـ۷۸ـ۱۴۲.

۹ـ همان کتاب صفحه ۱۲.

۱۰ـ شهریار (سید محمد حسین): غزلیات ـ قطعات ـ رباعیات تهران ۱۳۳۵ خورشیدی صفحه ۳.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

جهان بشری نیست که تابه آن اندازه گوش شنوا داشته باشد
مثل مهر مینوی تیزگوش که با هزار مهارت آراسته است».

مهر جوانمرد و دلیر است که با سلاحی مخصوص آراسته است همانطور که «علی» نیز در بزرگواری و شجاعت بی‌نظیر است.[11]

مهر نگهبان مزدیسنا پاک‌دین است[12] و علی نیز پشتیبان مؤمنین نیکوکار اسلام است. مهر در ادبیات مزدیسنا مانند علی علیه‌السلام در فرهنگ اسلام ایرانی «مشکل‌گشا» و یاور نیازمندان است:

«برای فروغ و فرش با نماز بلند با زور میستایم آن مهر دارنده.....

بشود که او برای یاری ما آید	بشودکه اوبرای‌گشایش (کار)ماآید
بشود که او برای دستگیری ماآید	بشود که او برای دلسوزی ماآید
بشود که او برای چاره ما آید	بشود که او برای پیروزی ماآید
بشود که او برای سعادت ماآید	بشود که او برای دادگری ماآید

آن کسی که قوی و در همه‌جا پیروزمند و هرگز فریفته نشدنی
و در سراسر جهان مادی سزاوار ستایش و نیایش است آن مهر
دارنده دشتهای فراخ[13]

«احتیاجات ما را برهان‌ای مهری که بتو دروغ گفته نشد تو
توانی که به ابدان مردان پیمان‌شکن بیم و هراس مستولی

۱۱ـ درباره مهر درکرده ۳۳ مهریشت است‌که: «مهر را میستائیم.... آن پیروزمندی که یک سلاح خوب ساخته شده باخود دارد. کسی‌که درظلمت پاسبان فریفته‌نشدنی‌است. درمیان زورمندان زورمندترین است. درمیان دلیران دلیرترین است. درمیان بخشندگان داناترین است...». درباره علی علیه‌السلام نیز چنین است:

برزبان روح گفته با محمد آشکار — لافتی الا علی لاسیف‌الاذوالفقار

نگاه‌کنید به‌دیوان سلمان ساوجی ـ چاپ بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه ـ تهران ۱۳۳۶ صفحه ۳۲۵.

۱۲ـ نگاه‌کنید به:کرده ۳۰ «مهرحامی و پشتیبان همه مزدیسنان پاك دین است». همچنین کرده‌های ۷ـ۸ـ۱۶ـ۱۷. درکرده ۲۶ چنین آمده است: «مهر را میستائیم.... کسی‌که اهورا او را پاسبان و نگهبان سعادت کلیه نوع بشر گماشت. کسی که پاسبان و دیده‌بان سعادت کلیه نوع بشر است. کسی‌که هیچگاه بخواب نرفته زنده‌دل خلقت مزدا را حفظ میکند. کسی‌که هیچوقت بخواب نرفته زنده‌دل خلقت مزدا را پاسبانی میکند برای فروغ و فرش»

گویند: خورشید علو مقام مهر را شناخت و اشعه‌ای از نور در سر او قرار داد. نگاه‌کنید به ادبیات مزدیسنا ـ یشتها جلد اول صفحه ۴۱۶. در تصویرهائی‌که از علی علیه‌السلام رایج است در دور سر نور قرار دارد.

۱۳ـ یشتها جلد اول مهریشت کرده ۱ صفحه ۴۲۵.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

سازی. تو توانی (وقتی) که غضبناك شوی قوت از بازوان آنان
بیرون بری از پاهای آنان توانائی وازچشمهای آنان بینائی
و از گوشهای آنان شنوائی (سلب کنی)». نه یك نیزه خوب تیز
شده نه یك تیرپران بکسی‌که از روی خلوص نیت بیاری مهر
آید نرسد (آن مهری) که ده هزار دیده‌بان دارد توانا و از همه
چیز آگاه و فریفته نشدنی است».[۱۴]

ایرانی در عهد باستان از «مهر» یاری میجوید و در عصر اسلام از «علی» مدد
می‌خواهد.

«توئی نگهبان خان و مان، توئی نگهدار کسی که دروغ نگوید،
توئی پاسبان قبیله و پشتیبان کسانی که دروغ بکار نبرند آری
از پرتو مانند تو سروری من از برای خودبهترین مصاحبت و
پیروزی اهورا آفریده را تحصیل میکنم. در محکمه داوری او
(اهورا) گروه مردان پیمان‌شکن بخاك درافتند برای فروغ و
فرش»[۱۵] «مهر را میستائیم... کسی که او را شهریار مملکت
براستی دستها را بلند نموده بیاری میخواند کسی‌که او را
بزرگ شهر براستی دستها را بلند نموده بیاری میخواند»
«کسی که او را کدخدای ده براستی دستها را بلند نموده بیاری
میخواند کسی که او را رئیس خانواده براستی دستها را بلند
نموده بیاری میخواند. در هرجائی که دونفر بحمایت همدیگر
برخیزند براستی دستها را بلند نموده اورا بیاری میخوانند. در
هرجائی که بیچاره‌ای پیرو آئین راستین از حقش محروم شده
باشد براستی دستها را بلند نموده بیاری میخواند، از کسی که
مهردارنده دشتهای فراخ خشنود است بیاری وی شتابد اما از
کسی که دارنده دشتهای فراخ آزرده است خانه و ده و شهر و
مملکت و شهریار وی را ویران کند».

قاآنی مانند بسیاری از اهل ادب علی را «مشکل‌گشا» میداند و مفتون همدانی
«یارویاور» میشناسد:

گنج بقا ذخیره هستی کلید فیض
امن جهان امان خلایق امین باب

۱۴ـ همان کتاب کرده ۶ صفحه ۴۳۷.
۱۵ـ همان کتاب کرده ۲۵ صفحه ۴۶۳.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

مشگل‌گشای هرچه به‌گیتی زخوف وزشت
روزی رسان هرچه بکیهان زشیخ و شاب
منظور حق زهر چه بقرآن خورد قسم
مقصود رب ز هرچه بفرمان‌کند خطاب[16]

* * *

آیه نصرمن‌الله از من است ناصر ومنصور ومستنصرمنم

مفتون همدانی در «ترکیب بند» خود دربارهٔ ورزش باستانی شعری میسراید که همه سخن از مقام و بزرگواری علی است و هرقسمت را با شعر زیر پایان میدهد:

کای لنگر زمین و زمان جان هراحد
دست من است و دامن تو یاعلی مدد

در مسمطات خویش میگوید:

پناه بایست برد بدرگه کردگار یا به‌علی ولی امین پروردگار
صهرنبی دست حق حیدر دلدل‌سوار آنکه شهان را بود غلامیش افتخار
آنکه بدرگاه اوست کم زغبار آفتاب

شهی که ملك و ملك ریزه خورخوان‌اوست
شهیکه روح الامین خادم دربان اوست
شهی‌که قرآن تمام نازل در شان اوست
بجز خدا هرکه هست بنده فرمان اوست
بامر او میرود غلام‌وار آفتاب[17]

در مهریشت اوستا اگر مهر از کسی خشنود نباشد اهورامزدا نیز از او راضی نیست در اسلام نیز هرکس علی را خشمناك کند خدا را خشمناك کرده است[18] همینطور نام مهر نیز مانند نام علی‌نیرو‌بخش‌است:

«اهورامزدا را خوشنود نسازد نه سایر امشاسپندان را نه‌آن مهردارنده دشتهای فراخ را کسی که مزدا را حقیر بشمارد سایر امشاسپندان را حقیر (شمرد) آن مهردارنده دشتهای فراخ را حقیر بشمرد دات را (قانون را) و رشن را آن رشن فزاینده جهان و بالنده جهان را حقیر (بشمرد) برای فروغ و فرش»[19]

۱۶- دیوان قاآنی صفحه ۷۱.
۱۷- دیوان مفتون همدانی صفحه ۷۶- از ۲۵۵ تا ۲۶۶-۱۲۶.
۱۸- رجوع شود به کتب صحیح مسلم و صحیح نجاری، قسمت مربوط به فضائل یاران پیغمبر اسلام ص.
۱۹- ادبیات مزدیسنا کرده ۳۲ صفحه ۴۹۹.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

* * *

علی علی گویم و مدح علی سرکنم — بمدحت شیر حق خود را قنبر کنم

بشوکت شافع محشر محشر کنم — برتبت ساقی کوثر کوثر کنم

دامن خود را ز اشك پر درو گوهر کنم

به‌بحر عشق علی غوطه‌زنم چون نهنگ

* * *

علی علی گویم و نعره یاحق زنم — علی علی گویم و حق‌حق مطلق زنم

علی علی گویم و بخارجی دق زنم — بمدحت شیر حق بچرخ سنجق زنم

ز شوق حب علی یک دو معلق زنم

که خلق بر دور من‌زنند هرسوکرنگ۲۰

علی علی گویم و مدح علی سرکنم — علی علی گویم و فخر بحیدر کنم

علی علی گویم و زطبع محشر کنم — خویش بمدح علی قنبر قنبر کنم

مگر بمدح علی سینه منور کنم

بغیر مدح علی می نکنم هیچ گوش۲۱

در نظر سنائی هرکه «مهر علی» ندارد جاویدان نیست و رستگاری ندارد:

هردلی‌گو مهرت اندر دل ندارد همچوجان

هردلی‌کو عشقت اندر جان ندارد مقترن

روی جنات‌العلی هرگز نه‌بیند بی خلاف

لایزالی ماند اندر نار با کرم و حزن

گر نبودی روی‌ومویت هم نبودی‌روزوشب

گر نبودی رنگ و بویت گل نبودی‌درچمن

چون توصاحب دولتی هرگز نبودی‌درجهان

هم‌نخواهد بودهرگز چون‌توئی‌درهیچ‌فن۲۲

نظیر این شعر نیز در اشعار قاآنی است:۲۳

چون قلم از سر قدم‌ساز از خموشی‌گفتگو

گر نمیخواهی سیه رویی چودفتر داشتن

۲۰ـ دیوان اشعار مفتون همدانی صفحه ۱۴۸.

۲۱ـ همان کتاب صفحه ۱۸۱.

۲۲ـ سنائی: دیوان تهران ۱۳۳۶ صفحه ۲۶۱.

۲۳ـ دیوان قاآنی صفحه ۶۷۵ـ۶۷۳. بطور کلی مانند اینگونه اشعار در ادبیات فارسی بسیار فراوان است از جمله: دیوان حافظ صفحه ۱۱ـ چاپ سال ۱۳۱۲ شماره ۱۳۸۹۲ دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

رستگاری جوی تا در حشرگردی رستگار
رستگاری چیست دردل «مهر حیدر»داشتن
رشگم آید مدح اوگویم که شاهان بشنوند
گر گدایان گنــج را بایــد مستر داشتن
نه خجل گردم ز مدح او که دانم ذره را
نیست امکان مدح مهر چهر خاور داشتن

بطور کلی مهر در فرهنگ ایران باستان مانند علی در فرهنگ اسلام مظهر نیکوکاری و راستی و درستی وعدالت وواسطه میان خدا و مردم است. علی علیه‌السلام مانند مهر نمونه جوانمردی و شجاعت و دارای اسب و سـلاحی مخصوص است. در فرهنگ ایران باستان کار دنیا و آخرت مردم در اختیار مهر و در ایران اسلامی در دست نیرومند علی علیه‌السلام است. علی مانند مهر نجات می‌بخشد نیازمندان را یاری میکند و نیکوکاران را پشتیبان است. مهر کلید رمز عرفان ایران باستان و علی نشان حقیقت تصوف اسلامی و نمونه انسان کامل فرهنگ ایران است.

ترکیب کلمه مهروعلی با یکدیگر نه‌تنها دوستی و عشق به‌علی را میرساند بلکه بطور کلی نماینده فرهنگ ایران است. نام این دو با یکدیگر «مهر علی» ارتباط فرهنگ ایران باستان را با ایران اسلامی نمایـان میسازد. هـرکس رفتاری نداشته باشد که نماینده و رمز «مهر علی» در فـرهنگ ایران است نیکـوکـار نیست یعنی فرهنگ ندارد.

یکی از خصوصیات علی علیه‌السلام در انقلاب کنونی ایران اینست که میتواند از رموز فرهنگ نوین ایران باشد گرچه بیش از هزار سال است زمینداران بزرگ از وجود او بهره برده‌اند ولی علی شخصاً دارای «فـرهنگ آئین زمینداری» نیست بلکه کارگری است که از دودمان‌گرایی و نژادپرستی بیزار است بهمین جهت نتوانست با سیاست دودمان‌گرایی عثمان و نژادگرایی بنی‌امیه و زمینداران بزرگ نوین صدر اسلام سازش کند و با آنان همکاری نماید. علی سوداگری را در شرائط محدود به مقررات قرآن و انسانیت می‌پذیرد و از نیرنگهای مخصوص جامعه سرمایه‌داری بیزار است اقتصادی که از اخلاق جامعه‌گرایی بی‌بهره باشد در آرمان او راه ندارد و تجارت تا حدودی آزاد است که به «انسان‌گرایی» زیانی وارد نسازد. فرهنگ ایران نیز چون بربنیاد نیکوکاری قرار دارد به دین و نژادی مخصوص تعلق ندارد. بنابراین هرکس نیکوکار است میتوانـد در فرهنگ ایـران راه یابد همانطور کـه فرهنگ ایـران امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را در خود جای داده است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

غلامرضا سلیم

هنر پارت و ریشه‌های آن

مقدمه: در پیدایش قوم پارت

از اواسط سده سوم (ق.م) یعنی در پایان حکومت هخامنشی سه قبیله ایرانی که از یك قوم متحد و واحد منشعب می‌شدند و از کنارهٔ دریای خزر تا ترکستان چین پراکنده بودند شروع بتوسعه و انبساط نمودند:

۱ـ در جبهه غربی قومی بنام سارمات Sarmates که در دشتهای شمال دریای سیاه و دریای آزوف بسر می‌بردند بسوی شهرهای ثروتمند یونانی‌نشین که در امتداد ساحل شمالی دریای سیاه قرار داشت هجوم آوردند. براثر تاخت‌وتاز این قوم قبائل اسکیت Scythe که منشأ نژادی ایرانی داشته و به آنان سکه یاسکا نیز گفته و به سکیت نیز معروف‌اند، ناگزیر شدند به‌سمت دانوب عقب‌نشینی نمایند بتدریج سارماتها موفق شدند که یونانیان را تحت نفوذ عادات و عقاید خود قرار دهند.

۲ـ در جبهه شرق تشکیل امپراطوری هونها موجب شدکه کوشانهای آینده‌به حرکت درآیند و باتفاق اسکیت‌ها ناحیه باختر را که در شمال افغانستان امروز واقع بود تصرف نمایند. این قوم اخیر درآغاز قرن اول میلادی امپراطوری نیرومندی‌تشکیل دادند که حدودش از ایران شرقی تا درهٔ گنگ و از ترکستان روس آمروز تااقیانوس هند ادامه داشت.

۳ـ در مرکز یکی از قبائل اسکیت که در دشتهای شمال کوههای خراسان می‌زیستند در حدود سالهای ۲۵۰ (ق.م) سرزمین پارت را تسخیر کردند و سپس به

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

تمام نواحی که امروزه مرز ماوراء قفقاز و روسیه را تشکیل می‌دهد دست یافتند و دیری نپائید که ناحیه هیرکانی یعنی سرزمین گرگان امروز را برمتصرفات خود افزودند.

بدین سان هسته امپراطوری آینده اشکانیان تشکیل شد که پس از مدتی امپراطوری سلوکیدها را از امپراطوری یونان باختری (Greco — Bactrien) جداکرد.

اما چرا این توسعه و انبساط حاصل شد امری است که از نظر تاریخی و رشد اقوام و ملل قدیمی قابل مطالعه است؛ شاید بتوان اظهار داشت که از یکسو هجوم ملل غیر ایرانی همچون ترکها و مغولهای زردپوست که دنبال این بادیه‌نشینان در حرکت بودند و از سوی دیگر ضعف دائم‌التزاید سلوکوسها و دولت یونانی باختر موجب شده بود که نتوانستند در برابر این یورش و استیلا جبههٔ قوی و خط دفاعی تشکیل دهند زیرا بعلت درگیریها و مسائل داخلی قوای آنها روی به‌تحلیل گذاشته بود و در نتیجه این ضعف بود که قبائل بادیه‌نشین بطرف کشورهای ثروتمند ومناسب برای سکونت روان گردیدند.

بهرصورت این سه‌قوم که در حقیقت یك منشأ و مرکز داشته توانستند دراین پهنه عظیم باوجود اختلافاتیکه از لحاظ ملیت و مملکت و اقلیم و مناظر طبیعی داشتند یك تمدن ترکیب یافته‌ای بوجود آورند تا اینکه جنبشی که میتوان آن را حرکت گریز از مرکز نامید از این هسته مرکزی و اصلی بوجود آمد و بقول رنه گروسه Rene Grousset بدان میتوان حرکت ایران بیرونی یا خارجی اطلاق کرد.

این اقوام به حدود همسایگانی که در مقابل آنها مقاومت می‌کردند تجاوز نمودند بدین معنی که جوامع یونانی و رومی در غرب هند و حتی چین در مقابل یورش این قبائل نتوانستند مقاومت کنند عنصر پارت دراین امر نقش عمده‌ای داشت.

در هرصورت فتح سراسر ایران آن روز بدست سلسله اشکانی را که بمنزله بیرون‌راندن بیگانگان میتوان تلقی کرد بیش از یك قرن طول کشید از (ق.م۱۴۰ــ ۲۵۰) لذا بطور اخص نمی‌توان از هنر پارت در فلات ایران پیش از سلطنت مهرداد اول (۱۲۳ ق.م) که قدرت فائقه‌ای بوجود آورد، سخن گفت در نتیجه باستناد مطالعات عدیده میتوان هنر پارت‌ها را در دوقسمت مورد مطالعه قرار داد:

۱ــ هنر باستانی پارتیان.

۲ــ هنریکه از دوره مهرداد دوم شروع شده و ارتباط میان هنر هخامنشی و ساسانیان را تأمین می‌نماید.

اول: هنر پارتها پیش از سلطنت مهرداد دوم

هنگامی که ضعف سیاسی برملتی عارض شود هنر ملی نیز بتدریج گرفتار

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

انحطاط می‌گردد در دوره سلوکیدهانیز چنین وضعی وجود داشته است دربار سلوکیدها که هنرمندان یونانی را تقویت میکرده و جامعه ایرانی که از فرهنگ و تمدن یونان متأثر میشده و لذا هنرمندان بومی را تحت نفوذ قرار میداده در میان این دوحالت آثار کمی موجود است که از تمدن هخامنشی سرچشمه می‌گرفته است و لذا آثار هنری این دوره را میتوان به سه‌دسته تقسیم نمود:

۱ـ هنر یونانی

۲ـ هنر ایرانی یونانی

۳ـ هنر ویژه ایرانی

در مورد هنر خاص یونانی که امتیازات و نشانه‌های مخصوص به‌خود دارد نمیتوان بطور قطع اظهار نظر نمود که این آثار هنری در محل بوجود آمده و یا هنرمندان یونانی به سرزمین ایران مهاجرت کرده بودند و به خلق آثار هنری پرداخته و یا اینکه از خارج مرزها و از سرزمین یونان وارد کشور شده است از جمله آثاری که از این نوع هنر بدست آمده کشف اتفاقی قبر آنتیوکوس سوم پادشاه سلوکی است که در سال ۱۹۳ ق.م می‌زیسته و در شهری به‌نام لائودیسه Laodicee که در حقیقت شهری یونانی‌نشین و در محل نهاوند امروز قرار داشته؛ لائودیسه همسر آنتیوکوس بود و طبق عقیده سلوکوسها بعداً در عداد خدایان درآمده و لذا ممکن است در آن نواحی دارای معابدی هم باشد که یکی از آنها بصورت معبدی مدور با نوار برجسته مزین بدست آمده؛ در یکی از این معابد مجسمه‌های کوچکی از مفرغ بدست آمده که خدایان زئوس، آتینا و آپولون را مجسم می‌سازد محققان تصور کرده‌اند که این مجسمه‌ها از سوریه باین محل منتقل شده باشد.

ممکن است یونانیان در دشت بزرگ کرمانشاهان برای خدایان خود معابدی بنا کرده باشند.

نظائر این مجسمه‌ها که حاکی از هنر یونانی است در دیگر نقاط از غرب ایران نیز بدست آمده از جمله آنکه سرکوچکی از مرمر سفید پیدا شده که بنابنظر اشتین Stain از خاورشناسان معروف متعلق به رب‌النوع عشق و زیبائی یونانیان یعنی آفرودیت Aphrodite بود که بعدها بنام ونوس مظهر زیبائی خوانده شده است.

پیدایش هنر پارت:

اولین پایتخت پارتها شهر نیسا که همان نسا است در کنارهٔ صحرای قره‌قوم بود که از استپها چندان فاصله‌ای نداشت؛ در این شهر قصر سلطنتی بصورت دژویا اماکن مذهبی بنا شده. پوشش و نمای این قصر به‌دوران تسلط یونانیان تعلق دارد اشیائی از سرامیك، شیشه، مجسمه‌های یونانی ساخته شده از مرمر یانقره وطلا و ۴۰

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

عدد جام قدیمی که از عاج ساخته شده و از چپاول و غارت این و آن در امان مانده‌اند حاکی از نفوذ هنر یونانی دراین دوره است.

اما معماری پارتها همیشه رابطهٔ خود را با مسکن چادرنشینان حفظ نموده است ایوان از چادری که باید از یکطرف باز شود منشعب می‌گردد. صحن حیاط مربع شکل بوده‌که چهار ایوان درچهار طرف آن بنا می‌شده است این نوع‌ساختمان نمونه‌های قدیمی بناهای پارتها بود که آن را تا قلمرو آشوریان متداول نمودند شاید این سبك تا حدودی تقلیدی از سبك ساختمانی آشوریان بوده باشد.

پس از فتح ایران پارتها بطرف مغرب آغاز پیشرفت کردند می‌توان گفت دامنهٔ این فتوحات مانند قطره‌ای از روغن تا سواحل آبهای فرات گسترش یافت.

امپراطوری سلوکوسها با پیروزی و پیشرفت پارتها روی به‌انقراض گذاشت ولی در عوض در مقابل پارتها رم قد علم‌کرد زیرا قیصر روم خود را وارث بلامنازع اسکندر میدانست و آهنگ فتح تمام آسیا بخصوص هند را درسر می‌پرورانید نزدیك به سه‌قرن پارتها از حق خویش به‌عنوان وارث هخامنشی و سلوکوسها دفاع کرده و برآن شدند که شاهنشاهی پارت را با داشتن راهی به‌دریای مدیترانه مربوط کنند.

بعلاوه پارتها باوجود درگیری با رومیها ناگزیر شدند هجوم قبائلی را که از استپ‌های شمال شرقی و یا قبائلی که از گذرگاه‌های قفقاز به‌سوی آنها حمله‌ور می‌شدند تحمل کنند. چنانکه مهرداد دوم باعقب‌نشینی خویش تا مرزآمودریا جهان غرب را از تهدید سکاها نجات داد ولی تشکیل امپراطوری کوشان کشش جدیدی را در مشرق بوجود آورد.

بهرصورت پارتها ظاهراً در چنگال رم و کوشان گرفتار و محصور شده بودند؛ کوشان‌ها از آغاز سدهٔ دوم میلادی سه قسمت مهم از شاهراه ابریشم را بتصرف خویش درآوردند و خود از نظر اقتصادی در مبادلات تجاری وظیفه ترانزیتی را برعهده‌گرفته و قادر بودند مال التجاره‌ها را براههای خارج از قلمرو پارت سوق دهند بنابراین محتملا روابط دوکشور پیوسته حسنه نبوده است اما چون پارتها بالاجبار بارومیان در جنگ بودند سعی داشتند اختلافات خود راباکوشانها به‌حداقل برسانند، بهمین‌جهت هنگامی‌که پارتها گرفتار انحطاط شدند کوشانها بعظمت و قدرت رسیدند.

شهرسازی:

آثار چهار شهری که پارتها ضمن توسعه و پیشرفت خود بسوی مغرب بنیاد کردند در خطسیر محدودی که از اراضی لم‌یزرع عبور می‌کرد هنوز نمایان است. زیرا در دوره پارتها سرزمین ایران از امنیت و ثبات دائم برخوردار نبود بنابراین آثار مزبور برای دفاع کشور بوجود آمده بود، بعنوان مثال اگر در تاریخ شهری

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

مانند **مرو** کمی مطالعه کنیم بخوبی متوجه می‌شویم که در تنسیق و ایجاد این شهر عوامل نظامی در نظر گرفته شده است این شهر قدیم را اسکندر بصورت شهر جدید قابل دفاعی درآورده ولی با هجوم قبائل بدوی روی بویرانی گذاشته اما آنتیوکوس اول دوباره آنرا آباد ساخته که در طرح آن از اصول یونانی بانقشه‌بندی هیپوداموس استفاده شده است.

پادشاهان اشکانی از نظر اقتصادی و سیاسی به‌اهمیت این شهر واقف بودند لذا آن را بوضع سابق آباد نمودند و دور تا دور آن را بناهای جدیدی پوشانیدند و این ساختمانها بود که کمربند دفاعی شهر را تأمین میکرد.

حقیقت آنست که پارتها به‌حفظ نظام موجود علاقه‌مند شدند و نمی‌خواستند آن را از میان بردارند زیرا در ابتدا بدون دخـول و رخنه در قلمرو سلـوکیها در کرانه‌های چپ دجله رحل اقامت افکندند و با این عمل اعتدال و خردمندی خویش را به ثبوت رسانیدند.

دلائلی در دست است که بین نجبای یونانی و یهودی و فاتحان پارتی مصالحه‌ای صورت گرفته باشد تا وضع موجود حفظ گردد.

برای اثبات پیروزی و غلبه خودشان پارتها بنای شهر سته‌سیفون (تیسفون) را درمحل اقامت سلوکیها ساخته و آن را پایتخت خود قراردادند تا بارومیان نزدیك باشند. این شهر که ابتدا سلوکیه یا سلوسی نامیده مـی‌شد بعدها پایتخت ساسانیان شد نقشه این شهر دائره‌ای شکل بود و برحسب زمان ومکان در شهرهای دیگری کـه بدست پارتها ساخته می‌شد مورد تقلید قرار می‌گرفت چنانچه شهر هارتا Harta که مانند دژی در مرز بین‌النهرین ساخته شده بود و مـوقع سوق‌الجیشی داشت با همین نقشه ساخته شده دورتادور این شهر را نیز دژهائی مانند کمربند احاطه کرده بود تا برای دفاع در برابر هجوم رومیان آمادگی داشته باشد.

بنابراین مشاهده میشود که پارتها در امر شهرسازی در درجهٔ اول دفاع شهر را در نظر می‌گرفتند زیرا وضع ایران در آن زمان شباهت کامل به وضع اروپا در قرون وسطی داشت شهرها نه‌تنها برای دفاع در برابر هجوم بیگانگـان بلکـه علیه فئودالها و شاهزادگان دیگرکه اغلب برضد پادشاهان بەزور متوسل می‌شدند می‌بایست آمادگی داشته باشند کلیه ولایات تحت تیول بزرگان و نجیب‌زادگان درآمده و حکومت آنها در این خانواده‌های متنفذ موروثی بود که کم و بیش از شاهنشاه ایران اطاعت و فرمانبرداری می‌کردند لذا حکومت مرکزی پارت دارای قدرت چندانی نبود. بزرگان و اشراف هریك ارتشی در اختیار داشتند که از نظر تشکیلات آن روزگار یك ارتش واقعی محسوب می‌شد عده خاندانهای بزرگی که مقام و مرتبه والائی داشته ظاهراً هفت خانواده بود از آن میان دوخانواده بزرگ بعد از دودمان شاهی صاحب قدرت

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

محسوب می‌شدند یکی خاندان سورن و دیگری خاندان قارن؛ شغل موروثی سورنها تاجگذاری پادشاهان بود.
با اندکی تأمل میتوان دریافت‌که چرا استحکامات شهرها در آن روزگار اهمیت بسزائی داشته است.
سنن پارتهای چادرنشین این بود که در طرح شهرها، پیچ‌وخمهای محدبی می‌ساختند که بتوانند از درون آن پیچ‌وخمها تیرهائی بموازات یکدیگر بسوی جبهه خالی‌کنند. تمام قبائل وحشی‌که به‌مغرب هجوم‌می‌آوردند از اینگونه ساختمانها استفاده می‌کردند بعدها مهندسان نظامی قرون وسطی در مغرب با تغییراتی از این نوع ساختمانها استفاده کرده‌اند.
معماری:
اما معماری پارتها در کرانه‌های فلات بخوبی شناخته نشده است. خانه از سه سالن به‌شکل مربع مستطیل تشکیل می‌شد بام در تراس خانه به‌سقف تبدیل شده ستونها نقش پایه را از دست داده یعنی در جرز پایه بکار رفته و عنوان زینتی بخود گرفته است.
مصالح ساختمانی آجرپخته بودکه غالباً روی آن‌گچ‌بری و نقاشی می‌شد. پارتها گاهی از اصول سنتی رومیان تبعیت نموده دیوارها را با قلوه‌سنگ یا سنگهای تراشیده بناکرده در آنها ملاط بکار می‌بردند.
به نمای خارجی در دوره پارتها اهمیت بسیار داده می‌شد.
نقاشی روی دیوار در زمان پارتها که از مغرب به‌سرزمین ایران راه یافته‌بود توسعه فوق‌العاده یافت. این نقاشی توأم با هنر اندودوروکاری بود. در قصر کوه خواجه تلفیقی از هنر معماری نقاشی یونانی و آسیائی مشاهده می‌شود.
در همین قصر که بنای آن را به‌قرن اول میلادی نسبت داده‌اند و گویا در جزیره‌ای در وسط دریاچه هامون (سیستان)قرار داشته پیشرفت دکورهای نقاشی به چشم‌دیده شده است. در این نقاشیها برگهای کنگره‌ای به‌روی برگهای خرماکه‌منشأ شرقی دارند پیوند شده نفوذ هنر غرب بخوبی دراین آثار نمایان است این هنر در تزیین بناها و کاخها تا دورهٔ ساسانیان مورد استفاده بوده و مسلم است که از یونانیان تأثر پذیرفته چنانکه در یکی از این نقاشیها ارس Eros الهه عشق یونانیانرا بابال و پرارائه می‌کند که سوار براسبی بوده و آن را از حرکت باز می‌دارد.
زیباشناسی ایرانی عاری از حرکت است سبك داستانی را نمی‌شناسد و گوئی اشکال حیات ندارند با اینحال در برابر نفوذ یونان و روم شدیداً مقاومت می‌کرده است. در بعضی از موارد گرایش معنوی براثر نفوذ سامیهای بین‌النهرین حاصل شده و بدین لحاظ نگاه عمیق شخصیتهای تابلوها را متوجه ابدیت نموده است. با اینحال

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

در ترتیب و تنظیم کلی به‌منظور پرکردن تابلو از افراد سپاهی لشکر از شیوهٔ هلنیسم تقلید شده است ولی این تصاویر بدون تناسب و هم‌آهنگی جنب هم قرار گرفته بدون آنکه شخصیتهای طرفین روحانی توجهی به‌عمل قربانی داشته باشند.

حکاکی و کنده‌کاری:

پایه و اساس آن سنن هخامنشی دارند بخصوص حکاکی روی سنگها که از آن عصر متداول گردیده است. یکی از قدیمترین این آثار مربوط به مهرداد دوم است‌که برروی یکی از تخته سنگهای بیستون در حدود (۱۰۰ق.م) حك شده. انتخاب محل در زیر تصویر حکاکی شده کتیبه داریوش بزرگ یك امر تصادفی نبوده. نوشته‌اند کـه شاهنشاه پارت خود را از اخلاف آن سلسله می‌پنداشته و می‌خواسته پیوند جدید سلسله پارت را به‌سلسله هخامنشی برساند. این اثر ارزنده که با تصرفی که در قرن هیجدهم روی آن شده ارزش اولیه خود را از دست داده ولی خوشبختانه یك جهانگرد اروپائی در قرن هفدهم ترسیمی از روی آن برداشته و بدین ترتیب آنرا احیاء ساخته است. بهرحال این حکاکی شاه اشکانی را نشان می‌دهد که چهار نفر از بـزرگان والامقام نسبت به‌وی اظهار انقیاد می‌کنند ونشان می‌دهدکه تشریفات درباری از درباردار یوش تقلید شده است حتی نام اشخاص نیز از آنان اقتباس گردیده؛ اسامی به‌یونانی کنده شده مانند سکه‌های آن زمان که اسامی یونانی دارند.

روی همان صخره پهلوی تصویر فوق‌الذکر یکی از جانشینان مهرداد دوم بنام گودرز دوم با کتابت یونانی پیروزی خویش را بریك مدعی که از طرف رومیان حمایت می‌شده بیان می‌دارد.

در بیستون روی سنگی که از صخره بزرگ جدا شده شاهزادهٔ اشکانی دیــده می‌شود که جلو معبدی در حال اجراء نذر و قربانی است.

یکی از نقاط دیگری که هنر پارت در آن جلوه‌گر شد ناحیه پالمیر است پالمیر در آغاز عصر مسیحیت یکی از شهرهای مهم محسوب شده که بوسیله تجارت مردم آن در جامعه توسعه یافته رم نفوذ پیدا می‌کند مطالعات عدیده باستانشناسان ثابت کرده که هنر قدیم پالمیر با هنر یونانی شرقی قرابت نزدیك داشته و در زمان سلوکوسها از فرات تا هند دوران شکوفائی خود را طی میکرده و طی قرون دوم و سوم میلادی تا انقراض‌کامل اشکانیان (۲۷۲ میلادی) پالمیر نزدیکترین نقطه به‌غرب بود و هنر اشکانی در آنجا پیشرفت فوق‌العاده نمود و نقوش برجسته و حکاکیهای آن تحت نفوذ پارت قرارگرفته است. مردم پالمیر از نظر مبدأ ومذهب‌سامی و ازنظر سیاسی‌به‌جهان رومی تعلق داشته‌اند ولی عمیقاً به‌تربیت مادی و اشکانی وابسته بودند زیرا منافع آنها را بسوی شرق یعنی ایران متوجه می‌ساخت تجارتخانه‌های بزرگی در شهرهـای

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

ایران و در جزائر خلیج فارس داشتند و در این شهرها مجسمه‌های برنجی را می‌خریدند و آنها را به‌شوش وسلوکی و دیگر شهرهای بزرگ می‌بردند؛ کم‌کم موجودیت این کانون سحرانگیز در شنهای صحرای شام برای همیشه ناپدید شد.

تکنیك سفالکاری و کوزه‌گری در دوره پارتها توسعه یافت و آثار بسیاری از این مورد بدست آمده است سرامیك اشکانی جامهائی به‌یادگار گذاشت که تزیینات میناکاری داشته‌اند.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

جلیل ضیاءپور

پوشاك و هنر تصویری ایرانیان در زمان اشکانیان

۱ـ پوشاك:

پوشاك مردم ما، در زمان اشکانیان یکنواخت‌تر از دورهٔ پیش خود بود. در دورهٔ پیش (هخامنشیان) دوگونه پوشاك را که معمول ایرانیان بود می‌شناسیم:

نوعی، پوشاك «مادی‌ها» بود و نوع دیگر، لباس مشهور «پارسی‌ها».

پوشاك «مادی‌ها» پیراهن بلند تاحدود زانو و شلواری نیمه‌فراخ بود (که از مچ پا جوراب سرخود داشت.)

وپوشاك «پارسی‌ها» فراخ و چین‌دار بود. اما این پوشاك فراخ و پرچین پارسی‌ها اگر چه بخاطر چین‌های فراوانش باشکوه بود (و از اینرو میان رجال و برای تشریفات مورد استعمال بیشتری داشت) ولی لباس «مادی‌ها» بخاطر جمع وجورتر و کارآمدتر بودنش (چه در صلح و چه در جنگ) استعمال عام داشت.

پوشاك «مادی‌ها» را فقط خود «مادی‌ها» بکار نمی‌بردند بلکه در مشرق و شمالشرق فلات ایران مردم بسیاری مانند «هراتی‌ها»، «رخجی‌ها»، «سکاها»، «بلخی‌ها»، «سغدی‌ها»، «پارتی‌ها» همچنین «اسکرتی‌ها» و در مغرب آسیا نیز (در ارمنستان) «ارمنی‌ها» ودرآسیای صغیر «کاپادوکی‌ها» آنرا می‌پوشیدند. (نقوش صف‌خراجگذاران تخت‌جمشید، این اقوام را که از نوع لباس «مادی‌ها» را پوشیده‌اند نشان میدهند).

اشکانیان (یا ـ پارتی‌ها) علاوه بر اینکه در صف خراجگذاران با نوع لباس «مادی»ها نقش شده‌اند نفری از آنها نیز در زمرهٔ افراد حامل تخت شاهنشاهی درتالار

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

تخت‌گاه با همین‌گونه لباس ساخته شده است.

باتوجه به‌گزارش مورخان، بنظر نمی‌رسد که باروی کارآمدن سلوکی‌ها پوشاك ایرانیان تغییر کرده باشد (یعنی همان دوگونه پوشاك معمولی مذکور، گوئی که متداول بوده است) اما در دورهٔ اشکانیان (چنانکه آثار آن دوره نشان می‌دهند) لباس فراخ و چین‌دار پارسی‌ها دیگر دیده نمی‌شود و بنظرمی‌رسد فقط نوع‌لباس «مادیها»که معمول «پارتی‌ها» نیز بوده عمومیت یافته است.

یك مجسمهٔ به دست آمده از «شمی‌ـایلام» (که به‌قرن دوم پیش از میلاد منسوب است و به‌اشکانیان بستگی می‌یابد) یادآور لباس چین‌دار پارسیان است.

گیرشمن که نقش این مجسمه را در کتاب خود «اشکانی ـ ساسانی» آورده آنرا شاهزادهٔ اشکانی معرفی کرده است.

دامنی‌چین‌دار (از نوع دامن یکراستهٔ چین) تا کمرش را پوشانده و بالاتنه‌اش را نیز پیراهنی پوشانده است که یقهٔ گرد دارد و در جلو (تا پائین) باباندینك‌هائی بسته شده است.

ما امروز، یادآور لباس «مادی‌ها» یا «پارتی‌ها» را در میان مردم روستائی و شهرستانی‌های نواحی خراسان و سرزمین ماد اصلی می‌بینیم (ماد اصلی را می‌توان‌ـ طبق گزارش مورخان ـ از حدود سمنان تا «پارتاکنا» یا نواحی شمالی اصفهان و از مشرق حدود کویر تا به‌کوهستانهای مغرب دانست).

باتوجه به‌وضع ایرانیان دورهٔ اشکانی می‌توان گفت که در نواحی خراسان و مناطق شمالی ایران، مغرب و مشرق، پوشاك ایرانیان دراین سامان (باجزئی اختلاف) یکنواخت بوده است.

اگر به‌آثار مغرب ایران (متعلق به‌زمان مادها و پیش از آن) توجه کنیم (جز منطقهٔ پارس) مدارك نشان می‌دهند که شلوار ساق‌بلند و پای افزارهای ساق‌بلند و ساق کوتاه و بنددار در میان مردم معمول بوده است. ولی شلوار آنها بردم‌پا جورابی سرخود داشته است (چنانکه همه اقوام خراجگذاری که پوشاك از نوع «مادی‌ها» را بر تن دارند چنین شلواری داشته‌اند) پوشیدن این شکل شلوار تا دورهٔ اسلامی و پس از آن نیز تا عصر قاجار معمول و متداول بود. شاید چاقچورزنان دورهٔ قاجار (که تا این اواخر نیز مورد استعمال داشته) یادماندی از آن‌گونه شلوارها باشد.

برقاعدهٔ طبیعی و لزوم، حق هم همین است که بردمپای شلوار، جورابی سرخود تعبیه کنند تا فروکردن پا و شلوار به‌داخل پای افزار ساق بلند اشکالی فراهم نکند زیرا فروکردن شلوار فراخ در پای افزار (بدون بستن دم‌پای آن به‌مچ‌پا، یا بدون داشتن جوراب سرخود، برای مردمی که دائماً پیاده یا سواره در میان کوهستانها و دشتها، در آمد و شد بوده‌اند) خالی از اشکال نبوده است. از نظر من، زیرجامه‌های

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

بلند اغلب سالخوردگان ما که دم‌پای آنها را در محل مچ برساق می‌بسته‌اند (و هنوز هم متداول است) باید یادگاری از شلوار روئی زمان گذشته باشد که اینك پارچهٔ از جنس لطیف‌تر را به این طریق برای زیرجامه تهیه می‌کنند و می‌پوشند و با بستن‌آن در مچ‌پا هنگام پوشیدن شلوار روئی دچار اشکال نمی‌شوند.

نقش‌های تاریخی دورهٔ اشکانی، شلوار ایرانیان را به‌دو صورت نشان می‌دهند: فراخ، و نیمه‌فراخ. از نظر فنی گاهی در طرح حجاریها و نقاشی‌ها از خطوطی به عنوان نمایش چین‌ها استفاده شده که مسلم می‌دارند شلوار فراخ می‌باشد، و گاهی نیز شلوارها را فقط با طرح پیرامون نشان داده‌اند.

نتیجه‌ای که از این دو طرح شلوار گرفته می‌شود این است که گویا شکل هریك از این دوگونه شلوار بستگی به‌مقدار پارچهٔ مصرفی داشته است.

هم‌اکنون همان شلوارهای قدیمی را ما در بسا نقاط ایران مثلا درکردستان ــ لرستان ــ بلوچستان و خراسان می‌بینیم که پوشندگان آنها، گاهی آنها را باپارچه‌های زیادتر دوخته‌اند که در نتیجه شلواری فراخ و پرچین شده است. و بعضی‌ها با پارچهٔ کمتر آنرا دوخته‌اند که البته کم چین‌تر و جمع و جورتر شده است.

در نقاط و نواحی نامبرده، پیرامون کمر شلوار تا به «شش» متر می‌رسد. ساق شلوار به‌درازای لنگ است و خط درونی ساق شلوار که طرح مایل دارد از مچ پا تا به جای تلاقی بالای دو «ران» ادامه دارد. دمپای شلوار، آن اندازه گشادی دارد که پنجه و پاشنهٔ پا از آن درمی‌شود (اینك مردم شهرستانها واستانهای نامبرده که این چنین شلواری به‌پا می‌کند بدون جوراب سرخود می‌باشد.)

وضعیت این‌گونه شلوارها (در حالت پوشیده) چنین است که چین‌های عمیقی در میان دوپا (از مچ تا کشالهٔ ران) به‌وجود می‌آید.

علت این همه فراخ‌ساختن شلوارها در قدیم برای چیست؟

وضع پوشاك هرمردمی نمایشگر پیشهٔ آنها می‌باشد. آنچه از تاریخ درمی‌یابیم ایرانیان در تربیت اسب مهارت داشتند و چندین ناحیه از ایران به‌پرورش اسب‌مشهور دنیای قدیم بوده است، وایرانیان، به‌خاطر زندگی در سرزمینهای کوهستانی به‌اسب و اسب‌سواری توجه خاص داشتند. پس ایجاب می‌کرده است که در این سرزمین، پوشاك مناسب اسب سواری و کارآمد برای چابك‌سواری (که دست وپاگیر نباشد و در پیاده سواری نیز آزادی عمل موجود باشد) ساخته شود یا به‌کار برده شود. شلوار فراخی‌که شرح آن گذشت این حسن را داشت که بعلت گشادگی بحد کافی سوارکار می‌توانست پاهای خود را تاحد لازم باز کند و حرکات لازم را آزادانه انجام دهد و میان ساق شلوار ازهم دریده نشود، و بعلاوه، انبوه چین‌های شلوار که در فاصلهٔ ران و پشت اسب قرار می‌گرفت چون بالشتکی سوارکاری را آسان می‌کرد و مدت بیشتری می‌شد

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

برپشت اسب قرار گرفت. همچنین چین‌های بهم‌آمدهٔ شش متر پارچه (بردور کمر) خود بمنزلهٔ شال کمر، حافظ کمرگاه و قلوه‌گاه و پشت و پهلو بود و سواری زیاد برپشت اسب و کار و کوشش و عرق کردن، نمی‌توانست این نقاط حساس بدن را سرما زده کند (اما دیرتر برای اینکه از ضخامت کمر شلوار بکاهند، بخش کمر شلوارها را از پارچه‌های نازکتر و محکم می‌گرفتند تا بهتر به‌کمر بچسبد و برجستگی فراهم نشود) اما امروزه شال کمر متداول شده که برجای چین‌های کمر می‌بندند واین شال کمر که پهن به‌قلوه‌گاه و دور کمر بسته می‌شود خود حفاظ بهتری برای این سامان حساس بدن می‌باشد.

به‌هرجهت، شلوارایرانیان‌دورهٔ اشکانی‌شلواری‌ازهمین‌نوع‌بوده و جورابی‌سرخود داشته است. منتهی شلوارهای پرچین اعیان واشراف و شخصیتهای برجستهٔ مردم، در جلو و برراستای ساق پا (از مچ تا بالای ران) نواری مزین داشته است که روی آن، زیورمی‌بسته‌اند یا آنرا قلابدوزی می‌کرده‌اند. این نوار نیز گاهی در حدود (۱۰ـ۱۵ سانتیمتر) پهنا داشته و گاه نیز کمتر بوده است.

جوراب سرخود شلوار، از قدیم‌الایام (از زمان مادیها و پیش از آنها) معمول ایرانیان (و چنانکه دیدیم معمول دیگر اقوام) بود ولی سندی صریح وجود آنرا در زمان اشکانیان تثبیت نمی‌کند و آنچه گفتیم برمبنای سابقه واحتمال برای ایندوره‌بود.

نقشی از اشکانیان در موزهٔ دمشق متشخصی را لمیده برتخت نشان می‌دهد که دم شلوارش به‌داخل جورابی منقش فرو شده است. از اینرو برمی‌گردیم به‌همان‌احتمال قبلی و توجه می‌کنیم به‌زیرجامهٔ سالخوردگان که در مچ پا بابندهائی به‌دور ساق بسته می‌شود.

شاید که در زمان اشکانیان، ایرانیان شلوار بدون جوراب را هم مورد استفاده قرار می‌داده‌اند.

* * *

در مورد پیراهن زیر، سندی که قبلا ارائه شد (و مردی را نشان می‌داد که دامن یکراسته چین پارسی‌ها را پوشیده بود) این سند گرچه ما را در حد فاصل میان دوران هخامنشی و اشکانی نگاه می‌دارد، باز می‌توان گمان داشت که در دورهٔ اشکانیان نیز میشود که پوشیدن آنگونه پیراهن زیر ادامه داشته است.

پیراهن روئی ایرانیان دورهٔ اشکانی چند نوع بوده است. نوعی از آن همان پیراهنی بود که تقریباً معمول همه ایرانیان شرقی و شمالشرقی بوده و در نقـوش قندهاری نیز نموده شده است وعبارتست از پیراهنی‌که‌دامن‌آن درحدود بالای‌زانو واقع بوده و ازکمر بپائین قیفی شکل یا به‌شکل «زنگ» ساخته شده است. آستین بلند دارد و یقه‌اش گرد می‌باشد.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

نمونهٔ دیگر آن، در تخت‌جمشید نقش شده است. (ایرانیان یا اشکانیان ساکن مغرب ایران از همین لباس منقوش در تخت‌جمشید داشته‌اند و دورهٔ دامن و جلوی سینه دارای زینتی بوده است). در «دورا اوروپوس» که نقاشی‌های مذهبی اشکانیان ساخته شده است «مهر» را در همین‌گونه لباس ساخته‌اند.

این دوگونه پیراهن تقریباً دارای یك نوع برش می‌باشند، مگر که یکی دارای زیور و زینت است و دیگری ساده می‌باشد.

پیراهن از نوع ساده، هم‌اکنون معمول مردم شرق خراسان (نواحی جام و خواف و کاریز) است. دامن این قبیل پیراهن از کمر به‌پائین دارای (تقریباً) شانزده ترك می‌باشد (و گاهی نیز هشت‌ترك). این دامن پیراهن با داشتن چنین فراخی، آزادی عمل به‌نهایت کافی برای پوشندهٔ آن فراهم می‌سازد.

ایرانیان این دوره، پیراهن دیگری نیز داشتند که دارای یقهٔ مایل بوده است.

قبای ایرانیان این دوره، همان قبای مادیها بود و می‌توان گفت که از حیث برش و زیوربندی تغییری نکرده بوده است.

پای افزار اشکانیان، بدون ساق و هم ساقه‌دار نیز بوده است. نوع سادهٔ آنرا نقوش «دورا اوروپوس» و ساقه‌دار آنرا نقوش موجود در دمشق (پالمیر، و نقشهای روی عاج) ارائه می‌دهند.

ایرانیان آن دوره شنل نیز داشته‌اند.

بانوان ایرانی در آن دوره (از روی مدارك موجود) دارای پاچین بلند (تا به‌کف زمین) و پیراهنهای تا به‌زانو بوده‌اند.

آنچه شخصاً به‌آن معتقدم: اینکه زنان مشرق وشمالشرق ایران باید لباس‌مردان را (یعنی شلوار و پیراهن و پای‌افزار معمول مردان را) دربر می‌کرده باشند. این‌کار در میان زنان پارسی نیز معمول بوده و می‌دانیم که لباس مردان (همان لباس مشهور به پارسی را) در بر می‌کرده‌اند. به‌احتمال زیاد، که پوشیدن لباس مادی نیز که معمول زمان هخامنشی بوده، میان زنان آن دوره رواج داشته است.

در مغرب ایران (در دورهٔ اشکانیان) به‌علت رابطهٔ با بین‌النهرین و سلوکیها، چنان بود که به‌پوشاك آن سامان متشخصان ایرانی بی‌توجه نبوده‌اند. با در نظر گرفتن منطقه (از نظر آب و هوا) می‌توان به‌این نتیجه رسید که لباس فراخ زنان دورهٔ اشکانی سامان غربی فلات ایران از پوشاك زنان سلوکی و بین‌النهرین، چاشنی داشته است.

برمبنای سکه‌های بلاش دوم و سوم که ملکهٔ اشکانی براین سکه‌ها نقش است، پوشاك زنان ایرانی عبارت بوده است از پیراهنی بی‌آستین و بلند و پرچین که نواری در زیرسینه، چین‌های پیراهن را جمع می‌کرده است. بعلاوهٔ چادری که گویا چهارگوشه بوده آنرا سه گوشه کرده به‌کمر می‌بسته‌اند (این کار، امروز هم در گیلان زمین معمول

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

است).

نوع‌دیگر پیراهن، عبارت از دو تکه پارچهٔ راسته و مستطیل شکل است که در دو انتهای سر شانه بوسیلهٔ دگمه‌ای به‌هم وصل است و حلقهٔ آستین در زیر این دگمه‌ها و بر راستای بدنه قرار دارد. در موقع پوشیدن، این دو دگمه را به‌پهلوی گردن آورده جلو و پشت بدنهٔ پیراهن در زیر سینه تا به‌ناف (و همچنین در پشت) تا به‌محاذی کمر می‌افتد. شاید که‌تکهٔ پشت به‌اندازهٔ بخش جلو پهن نبوده و فقط به‌اندازهٔ پهنای پشت بوده باشد. در این صورت بدیهی است که بخش پشت، ساده بوده و از پشت گردن تا به‌پایین را می‌پوشانده است.

گاهی هم در این پیراهن بلند، حلقهٔ آستین بربالای تختهٔ شانه تعبیه می‌شده و دگمه‌ها را به‌اندازهٔ یك حلقه آستین به‌کفایت فراخ، جلوتر و به‌نزدیك‌گردن بدوپارچه می‌دوخته‌اند.

مدارك مربوط به‌پوشاك زنان ایران دورهٔ اشکانی را سکه‌های این دوره، نقوش معبد زوس «دورا اوروپوس» سوریه (دمشق) پالمیر و نقوش موزهٔ بغداد ارائه می‌دهند.

زنان ایرانی سوی مغرب، دارای چادری نیز بوده‌اند که آنرا گرد برش می‌زدند و حلقه‌ای به‌یك گوشهٔ آن دوخته، بندی (حلقه مانند) به‌آن وصل می‌کردند و آنرا بریك شانه می‌افکنده‌اند و خود در داخل چادر قرار می‌گرفته‌اند.

۲ـ هنر تصویری:

رسیدگی به‌هنر تصویری ایرانیان دورهٔ اشکانی‌دشوارتر از رسیدگی به‌دوره‌های دیگر است. زیرا نبودن مدارك روشن (چون مدارك دوره‌های هخامنشی یا ساسانی) بررسی را مشکل کرده است، و محققان، از روی آثار پراکنده (واکثراً کوچك) نظر داده‌اند، و برای نتیجه‌گیری و توجه بهتر، اوضاع واحوال عمومی و سیاسی را نیز کمك گرفته‌اند. در این میان، تضاد عقاید نیز بسیار پیش آمده است.

عده‌ای طرفدار نفوذ هنر غرب از چشمهٔ لایزال یونانی هستند و هنر ایرانی را از پس اسکندر فیلیپ، زیرنفوذ هنر یونانی دانسته‌اند. بعضی در این کار غلو کرده و وجود یونانیان مزدور را در زمان هخامنشیان در شوش، زمینهٔ نفوذ آنان در تغییر فرهنگ و هنر ایرانیان دانسته‌اند.

عده‌ای نیز برمبنای تعصبات و واکنش در برابر این عقاید، با دستاویزهایی پایهٔ تحقیق را برنفوذ هنر شرق به‌غرب، نهاده‌اند.

چون این هردو طرز فکر برتعصب بنیاد شده بود، عده‌ای (میانه‌رو) پیدا شدند که مبنای تحقیق را برپاره‌ای واقعیات نهادندکه نیز خالی ازقضاوت‌یکطرفه نمی‌باشد.

باید بدانیم کسانی که با هنر دوره‌های مختلف ایرانیان آشنایی دارند، می‌دانند

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

که ایرانیان دورهٔ اشکانی، چون در میان دو دورهٔ مهم هخامنشی و ساسانی زندگی می‌کرده‌اند، از طرفی سرمایهٔ پر بهایی چون هنر دورهٔ هخامنشی را به‌میراث داشتند و از طرفی، زمینهٔ هنر ساسانیان در دست است که این پرسش را پیش می‌آورد: آیا می‌شده که ایرانیان عهد اشکانی فاقد زمینه‌های بایسته برای خلق آثار بوده باشند؟ یا که ایرانیان در این دوره هنر ملی نداشته‌اند؟ و یا میشود که طی پانصد و اندی‌سال کار و کوشش در این دوره، کاری از پیش نبرده باشند؟ با این که می‌دانیم: ایرانیان از چند هزار سال پیش همچنان هنر داشتند و خود خلاق بودند و هنرشان تا اقصی‌نقاط شرق و غرب آسیا متنفذ بوده‌است.

می‌دانیم، دولتی که بر سر کار می‌آید با خود هنر نمی‌آورد که عرضه کند، ولی می‌تواند هنرمند را تحت‌عنوان يك مسئولیت‌اجتماعی برای ایجاد اثر، در حمایت‌بگیرد.

می‌دانیم که هرگز جماعتی جدا از دیگر جماعات و بدون متأثر شدن از اطرافیان و یا مؤثر بودن در آنها و به‌طور انتزاعی نمی‌شود که به‌زندگی خود ادامه دهد. زیرا با مردم اطراف تماس دارد و براثر روابط متقابل، روی آنها تأثیر می‌گذارد و هم از آنها متأثر می‌شود و این، امری اجتناب‌ناپذیر است (البته مقدار این تأثیر و تأثـر بستگی به وسعت یا محدودیت فرهنگ هر مردمی دارد).

از این‌رو می‌توان درنظر داشت که البته هنر ایرانیان در عین ملی بودن، هنر انتزاعی و بدون تأثیر هنر اطرفیان‌نبوده و همچنین، اطرافیان از تأثیر هنر ایرانیان برکنار نبوده‌اند و نمی‌توانسته‌اند برکنار بوده باشند. ولی برمبنای تاریخی می‌دانیم که هنر ایرانیان، پرمایه و متنفذ بوده است (و چگونگی این کار خود بحث جداگانه‌ای است.).

حال برای این که سرمایه هنری ایرانیان را در دورهٔ اشکانیان بشناسیم لازم است بدانیم که این سرمایه چسان بوده و چه خصوصیتی داشته است. البته این شناسایی خالی از اشکال نیست. زیرا بازماندهٔ آثار هخامنشی که ظاهراً سرمایهٔ هنر ایرانیان دورهٔ اشکانی به‌حساب می‌آید منسوب‌به‌جنوب‌وغرب ایران‌است و هنر شرق و شمالشرقی ایران تابع شیوهٔ تخت‌جمشید نبوده است.

اسلوب هنری شمال شرقی و شرق ایران که سکاها، کوشانی‌ها و هندی‌ها به آن شیوه می‌پرداختند (و بیشتر به‌هنر قندهاری مشهور و نامدار است) با هنر تخت جمشید تفاوت فاحش دارد.

هنر تخت‌جمشید در عهد هخامنشیان دارای ترکیب و نظم حساب شده‌ای است و چون برمضامین سیاسی و نظامی مبتنی بوده ترکیب آن خود به‌خود آرایش نظامی، ترتیب و نزاکت درباری یافته است و از این‌رو فاقد حرکات بلند و جنب و جوش و هیجاناتی است که در ترکیبات هنری منبسط انتظار می‌رود، و بیشتر، سکون و سکوت

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

و رعایت حدود در آن حکمفرماست. حتی آن شیری که به‌گردهٔ گاو چنگال فرو برده با این که از شدت خشم تمام رگ و پی‌اش خیز برداشته است گویی به‌خاطر رعایت آداب لازم، به‌صورت پیکار گران طلسم شده در آمده‌اند (همچنین است وضعیت مردانی که با حیوانات اهریمنی در جنگ‌اند).

از شکلهای تخت جمشید در نخستین نگاه، خطوط بلند (به‌سبب نیزه‌های بلند و قامت افراد ایستاده) به‌چشم می‌خورد. سپس تمیزی کار و صافکاریها و گردش کامل خطوط است که به‌نحوهٔ کار «استیل» یا وضعیت مشخص می‌بخشد و فورم کلی اثر را در ذهن می‌نشاند.

این شکل و هیأت، با آنچه در شرق و شمالشرق ایران به‌چشم می‌خورد تفاوت کلی دارد. زیرا هرقدر در این یك، ظرافت و نزاکت و سکون حکمفرماست، در آن یك، خطوط، تحرك بیشتری به‌خود می‌گیرند، جنبش بیشتری به‌چشم می‌خورد و اثر هنری، حاکی از اندیشه‌های ساده و طبع زمخت و ناپرورده است.

این شناسایی مختصر را در اینجا داشته باشیم و اندکی به‌نظریات محققان توجه کنیم.

«کریستی‌ویلسن» نوشته است (ص ۸۳ سطر۹ فارسی‌شدهٔ تاریخ صنایع ایران):

«امپراطوری اسکندر فیلیپ از هم متلاشی شد، ایران و بعضی قسمتهای دیگر به‌دست سلوکی‌ها افتاد. صنایع سلوکی تحت تأثیر صنایع یونان قدیم بود که در ایران با وضعیات محلی و عادات و رسوم ایران تغییر و تبدیل پیدا کرد. در مطالعه و تحقیق صنایع دیگر باید به‌خاطر داشت که پادشاهان اشکانی دارای اقتدار و حکومت مرکزی نبودند و مردم ایالات و ولایات استقلال داخلی داشتند و مطابق میل و سلیقهٔ خود پیشرفت می‌نمودند. در نتیجه، صنعت و معماری نواحی مختلف ایران از بسیاری جهات با هم فرق داشته است.»

همچنین به‌نقل از «گزارش حفریات آشور» نوشته است: «مطلب دیگر (ص ۸۶ کتاب مذکور): تبدیل اصول صنعتی یونان به‌رسم و سبك ایران، یعنی شرقی نمودن صنعت غرب است.

اشکانیان از حیث سیاست و جهانداری، ایران را از تهاجم و تصرف رومیان نجات دادند و بدین وسیله اصول صنعتی بومی ایران را برای نسلهای آینده محفوظ داشتند.»

. . . .

پس، از تحقیقات کریستی ویلسون روشن می‌شود که صنایع سلوکی‌ها (که‌تحت تأثیر صنایع یونان قدیم بوده) تحت تأثیر صنایع محلی ایران قرار گرفته و تغییر و تبدیل یافته است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

موضوع دیگر، تبدیل خود اصول هنری یونانی به‌شیوه ایرانی است که به تعبیری آنرا «شرقی نمودن هنر غرب» گفته است.

از این قرار، معلوم می‌شود که اسلوب هنر ایرانی آنچنان مقبول و متنفذ بوده است که شیوهٔ هنری غرب را بتواند تحت تأثیر بگیرد. در این صورت، آنچه از هنر یونانی در هنر متنفذ ایرانی باقی‌می‌ماند، ظواهری ناچیز و سطحی باید بوده باشد (البته با بودن سرمایهٔ عالی عهد هخامنشی برای دورهٔ اشکانی، منطقاً جز این انتظار نمی‌رفت.)

با تأکیدی‌که کریستی ویلسن نموده‌است «که‌اشکانیان ایران‌را از تهاجم‌وتصرف رومیان (جانشینان یونانیان) نجات داده‌اند و از این راه، اصول هنری بومی ایران را برای نسلهای آینده محفوظ داشته‌اند». این گفتهٔ او تأکیدی براین مطلب است که «نفوذ هنر یونانی به‌مفهوم واقعی نفوذ (چنانکه عده‌ای از محققان نظر داده‌اند) صحت ندارد».

. . . .

ریچارد ن فرای نوشته است (ص ۲۱۹ فارسی شدهٔ میراث باستانی ایران).

«که پس از برافتادن شاهنشاهی هخامنشی، ایرانیان به‌سران بومی و محلی خویش سرسپردند. بسیاری از محققان، منکر نفوذ بسیار یونان در ایران شده‌اند، البته شك نیست که نفوذ یونانیان در سوریه و بین‌النهرین بیشتر بوده است.»

. . . .

باید دانست، سلوکی‌ها که همسایهٔ غربی ایران بوده‌اند با این که تحت تأثیر سلیقهٔ یونانی بودند، از هنر بومی سرزمینهای اشغالی نیز متأثر شده‌اند. زیرا می‌دانیم که بین‌النهرین و سوریه، خود دارای هنر بومی و محلی پاداری بوده‌اند.

هنرمحلی بین‌النهرین و سوری را که مایهٔ هنرمحیط سلوکی‌ها بوده می‌توان با هنر یونانی قیاس کرد. آنچه از این قیاس به‌دست می‌آید تمایل و پیوند هنر محیط سلوکی‌ها به‌هنر شرقی بیشتر تا به‌هنر غربی یا یونانی است.

«فرای» می‌نویسد (ص ۲۳۴ کتاب مذکور):

«منابع مربوط به‌حکومت سلوکیان در ایران، انگشت‌شمار است و عبارت است از اشاراتی از نوشته‌های یونانیان و رومیانی که غالباً از روزگار پس از ایشان نوشته‌اند. شگفت آور است که آذربایجان در فهرست فرمانروایی سلوکیان نیست، و سرزمینهای کنار دریای خزر (گیلان و مازندران) نیز زیرفرمان سلوکیان نبوده‌اند، و پس از مرگ سلوکوس، پارس از دست سلوکی‌ها خارج شد و کرمان و نواحی مکران و آنسوی آن، چندان بستگی‌ای به‌سلوکیان نداشتند، و در جنوب، سلوکیان خوزستان را در فرمان داشتند. پس، یونانیان برکجا فرمانروایی می‌کرده‌اند؟

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

مگر که شاهراههای تجارتی را نگاه می‌داشته‌اند.»

. . . .

برحسب نظر بعضی محققان، یونانیان پادگانهایی برای راههای اصلی و تجارتی داشته‌اند که نام شهرك یونانی برآنها نهاده‌اند. باید دانست که برای نشاندن فرهنگ و یا تغییر هرفرهنگی، زمان و بعلاوه، قدرت کامله و مستمر لازم است، خاصه تغییر فرهنگ کهنی که ریشهٔ چندهزار ساله داشته باشد.

«فرای» (و نیز محققان دیگر) متعجبند که یونانیان پس در کجا فرمانروایی می‌کرده‌اند! این وضع، نشانه براین است که برخورد یونانی‌ها با ایرانیان سطحی بوده است و چنان نبود که توانسته باشند برفرهنگ و هنر ایران اثری آنهم عمیق بگذارند.

. . . .

«فرای» نوشته است (ص ۲۴۳ همین کتاب):

«نه تنها درپارس‌که زادگاه هخامنشیان بوده، سنت‌های ایرانی‌نگاهداری می‌شد، در دیگر شهربانی‌ها نیز (که دربارهای آنها در دوران شاهنشاهی هخامنشی، باشکوه دربارهای شوش و تخت‌جمشید پهلو می‌زد) خاطره آن روزگاران به‌جامانده بود.

پس از پیروزی مقدونی‌ها، بی‌شك بسیاری از فرمانروایان محلی همان رفتاری را که در دوران پیش از اسکندر داشتند نگاهداشته بودند. شاید شناخته‌ترین نمونهٔ ادامهٔ سنت ایرانی (پس از هخامنشیان) دربار دودمان کوچك کماژن بوده باشد. در نمرود داغ اندکی پیش از مسیح، مهرداد کالینیکوس و پسرش آنتیوکوس خویشتن را از بازماندگان داریوش بزرگ شناساندند و پیکره‌های تناوری از نیاکان خویش ساختند و کتیبه‌هایی نگاشتند.»

«فرای» همچنین نوشته است:

«می‌دانیم که نفوذ ایرانیان در پنتوس و کاپادوکی نیز نیرومند بود. دربارهای محلی ولایتی از مرکز هلنی فاصله‌ای بسیار داشتند. این کانونها بایستی آنچنان نفوذی می‌داشتند که بتوانند سنت کهن را نگاهدارند و پس از حکومت یونانیان آن را همچنان توسعه بدهند.»

«فرای» اضافه کرده است:

«با آن که سنت‌های فرهنگ ایرانی نگاهداری می‌شد نفوذ مهاجر نشینان یونانی هم در پیرامون کشور بی‌اثر نبود.»

. . . .

«فرای» با آنکه از جهتی در نگاهداری سنت‌های ایرانی و نفوذ آن تا پنتوس و کاپادوکی سخن گفته و که کماژن‌ها و بازماندگانشان در نمرود داغ خود را از بازماندگان داریوش بزرگ می‌دانسته‌اند و پیکره‌های تناور ساخته بوده‌اند وکانونهای

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

ولایتی چون از مرکز هلنی به‌دور بوده‌اند، توانسته‌اند سنت‌های کهن را نگاهدارند، از طرفی هم ناگهان عنان سخن را به‌نفع یونان رها کرده و نوشته است:

«بی‌شك هلنیسم (نوآوری یونانی ـ پس از اسکندر) به‌سوی مشرق و مغرب، بازارهای نوی برروی بازرگانی جهانی گشود و این امر ازگوناگونی کالاهای آرایشی، مشاطه‌گری، و عطر و شراب آشکار است.»

و سپس نوشته است:

«و در همهٔ این کارها بایستی ایرانیان شرکت داشته باشند.»

. . . .

در مورد شرکت ایرانیان دربازرگانی جهانی، این توضیح لازم استکه موضوع کالاهای آرایشی، رنگ و عطر و شراب و مشاطه‌گری، در ایران زمینهٔ محکم داشته است و ایرانیان با آنها سروکار داشته‌اند و از این‌رو خود بازرگان دست اول این قبیل کالاها بوده‌اند.

آقای «گریشمن» محقق دانشمند با این که در پاره‌ای جهات (خاصه اظهارنظر در تاریخ ایرانیان دورهٔ اشکانی) بسیار یکسویی‌کرده وجانب واقعیات را رعایت نکرده و بیشتر، استنباطات بی‌زمینهٔ خودرا جولان‌داده است، مطلبی دربارهٔ بازرگانی‌ایرانیان دورهٔ اشکانی دارد که به‌آن توجه می‌کنیم.

ایشان نوشته‌اند (ص ۲۸۱ فارسی شدهٔ کتاب «ایران از آغاز تا اسلام»):

«که پارتی‌ها سلیقهٔ جواهرسازی رنگارنگ و پرزرق و برق را (که از آن کوشانی‌ها و سرمتی‌ها بود) اقتباس کردند. همین نوع جواهر است که «گت‌ها» و «ژرمن‌ها» بعدها خود را با آنها مزین ساختند و این قبیل جواهرات تا به‌سواحل اقیانوس اطلس نیز (در میان مروئژیان) نفوذ کرد.»

باید پرسید، زمینهٔ جواهرسازی ایرانیان داخل فلات (انشانیها، لرها، مردم زیویه، حسنلوی آذربایجان، گیلان، دامغان، سی‌یالك کاشان (از ماقبل تاریخ) و از دورهٔ هخامنشیان در همدان و پاسارگاد) که همه وهمه معرف وجود زرگران‌هنرمند در این سامانها می‌باشند چرا به‌دیده نیامده است؟ آیا این زمینه‌ها پامال شده و دیگر زرگران ماهر گذشته با داشتن اینهمه سابقه وجود نداشته‌اند که جلب‌نظر پارتیان را بکنند و کارشان مورد اقتباس آنها باشد، که آقای گیرشمن فقط زرگریهای کوشانیان و سرمتیان را که در نواحی گوشهٔ شمالشرقی فلات ایران می‌زیسته‌اند دیده‌اند، و پارتیان نیز این هنر را از آن سامان عبور داده و از داخل فلات ایران و از روی‌هنر زرگری عالی ایرانیان گذشته و تابه‌اقیانوس اطلس و به‌دست مروئژیان رسانیده‌اند؟

«گیرشمن» ضمناً نوشته است (ص ۲۸۶ کتاب مذکور) که:

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

صنعت و پیشه در این دوره فعالیتی داشت که مخصوصاً برتری کیفیت و کمال کارهای نساجی، چرمکاری، ظروف سفالین، اسلحه و شیشه آلات مشهور است.

. . . .

این که «فرای» از گسترش هلنیسم در مشرق و مغرب سخن گفته، باید بدانیم که خود هلنیسم چه بوده است؟

هلنیسم در یونان یك نهضت هنری بود که براثر یك نهضت عمومی در شئون زندگی یونان، روی عواملی که پیش آمده بود به‌وجود آمد. نهضت هنری یونان، صورت انحطاط داشت و این، امری طبیعی و لازمهٔ هرنهضت هنری است. زیرا آثار حدفاصل تا وضعیت قابل پذیرش به‌خود بگیرد یکچند، صورت انحطاط (البته به زعم مردم) پیدا می‌کند. چون برای مردم، آثار این دورهٔ بحرانی و تحولی (که تبدیل حالتی مأنوس به‌حالت نامأنوس است) به‌کمال هنرگذشته نیست (که مقبول طبایع باشد) و به‌صورت نوی پخته و قابل‌پذیرش نیز نیست.

این نهضت هنری، در داخل یونان (و بعدها در میان رومیان که وارث هنر یونانی شدند) ممکن است صورت لازم را به‌خود گرفته باشد (که خودبحث دیگری است) ولی چون به‌شرق آمد از همان زمان ورود کم‌کم مستحیل شد و هرقدر که به‌سوی شرق پیش رفت به‌تدریج جذب شد، و به‌همین علت است که فغان طرفداران و بلندگویان غربی را که خلاف آن انتظار داشتند، برآورد.

«پی‌یرکولومبیه» در بحث مربوط به‌دورهٔ هلنیسم، در کتاب تاریخ هنر عمومی خود نوشته است (از سری کتابهای Les grand etudes histriques) که «تاریخ مرگ اسکندر فیلیپ، نقطهٔ شروع یك انحطاط اجباری در هنریونان است.»

و با لحن بیحوصله و گله‌آمیزی ادامه داده است: «هنریونانی که خوش‌آیند مردم بیگانه بوده و تا به‌عمق آسیا گسترش یافته، با برخورد با سلیقه‌های ناپرورده و افتادن به‌دست هنرمندان کم‌مایه، نتایج آسان یافته و سطحی‌ای را انتقال داده و متنزل شده است.»

شاید آقای کولومبیه انتظار داشت که هنر ظریف یونان با همان خصوصیات اصلی خود در میان مردم آسیا شاخص می‌شد و نفوذ عمقی می‌یافت و این چنین نزول اجلال نمی‌فرمود.

«کولومبیه» نوشته است:

«مسلماً این کوشش مخاطره‌آمیز هلنیسم می‌توانست ما را به‌سوی غایت بی‌ذوقی بکشاند و بدآموزمان کند. خوشبختانه در این میان آثاری که از ظرافت برخوردار است (برخلاف آثاری چون «لائوکون» و دیگرها) در دست هست.»

بدیهی است که «کولومبیه» این نوحه‌سرایی را از آنجا سر داده که به اصول

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

کلاسیك یونان که سخت به‌آن پای‌بند و علاقمند بود نماز می‌برده و نمی‌دانسته است که اصولا علت روگردانی یونان از آنهمه اصول، و به‌هم‌زدن آن و گرویدن به شیوهٔ مشهور به هلنیسم، تقاضای زمان، جنب و جوش مردم آن روزگار، مرابطات و بازرگانی و هیاهوی زندگی و به‌طور خلاصه ایجاب زمانه بوده است، و درهمریختنی آن را در شرقاگر برایش‌غیرمنتظره بوده، از اینرو بوده که از سرمایهٔ شرقی‌ها آگاهی‌نداشته است، و بعلاوه نمی‌دانست که البته هر نهضتی می‌تواند موجد نهضت و وسیلهٔ الهام‌ـ بخشی در میان مردم دیگر باشد ولی نمی‌توان پذیرفت که زمینهٔ خام نهضت هنری هر مردمی چنان مورد اقبال باشد که به‌شرق و غرب گسترش یابد.

این که «فرای» نوشته است: «گسترش هلنیسم به‌سوی مشرق و مغرب، بازارهای نو بر روی بازرگانان جهانی گشود»، پیداست که نمی‌تواند مبنایی طبیعی و عقلی داشته باشد. زیرا خود هلنیسم مانند همهٔ نهضت‌های هنری، فی‌نفسه دارای تکنیك و ترکیب و برداشت خام بود و هنرمندان هلنی در جستجوی راهی مناسب برای خود بودند و جهانیان نیز در استیصال و تنگی روش هنری و معطل کشفیات آنان نبودند که‌شیفته‌وار به‌صورت منتظران موعود به‌انتظار هلنیسم‌خام و ناپروردهٔ یونانیان باشند.

چنانکه از تاریخ برمی‌آید، با بودن زمینه‌های هنری محکمی در تخت‌جمشید و هنر اصیلی در شرق ایران‌زمین و پادار بودن اسلوب هنری مردم سوریه و بابل، هلنیسم ناقص تازه‌پا، جایی برای نفوذ در این هنرها نمی‌توانست داشته باشد (مگر که فکر ایجاد شکلهای تازه را در ذهن آنان بیدار کرده باشد).

. . . .

«فرای» نوشته است (ص ۲۴۹ سطر ۲):

«هنر یونانی در برابر هنر هخامنشی، هنری بود که ریشهٔ درباری نداشت و از مردم الهام می‌گرفت و اساطیر رایج میان مردم را مجسم می‌ساخت. ولی در ایران، پنداری که هنر متکی به‌رسوم وجود نداشت.»

. . . .

ما، با آگاهی از تاریخ و سرگذشت مردم خودمان، می‌دانیم که داستانها و رسوم فراوان داشته‌ایم. ولی باید دانست که معمولا و همیشه «موضوعات روز» جای نمایش بیشتری دارند. وانگهی اختلاف موضوع و مضمون، هنر را به‌وجود نمی‌آورد، اما می‌تواند موجد شیوه باشد. یعنی توجه به مضامین مربوط به جامعه، یا توجه به مضامین طبقهٔ حاکمه (نظامی و درباری) به‌صورت اختصاصی، ناگزیر هنرمند را وا‌ـ میدارد تا قالبی موافق مضمون پیدا کند. ولی ممکن است اجرای خود مضمون، هنری نباشد (یا، باشد).

اختلاف بزرگ هنرمندان یونانی و ایرانی در این بوده است که هنرمندان

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

ایرانی دورهٔ هخامنشی در عصری نظامی زندگی می‌کرده‌اند و ناگزیر، استیل مناسب را به‌کار بردند. سادگی ترکیب، حرکات حساب شده، و یکپارچگی (که خود معرف وحدت، نظم و ترتیب، قدرت و انضباط عمومی است) هنرمند ایرانی را در شرایط مخصوص زمانش در چهارچوبهٔ انضباط عادی محیطش برده و او نیز با به‌کار بردن فورم مشخص محیط، ریتم عالی و هنری به‌وجود آورده است.

هنرهای اطراف نیز (مانند هنر بین‌النهرین) در آنجاها که قدرت و انضباط در کار بوده به‌طور موقت هم شده همین وضـــع را داشته است (مانند هنر آشوری ـ بابلی و ایران).

آنچه قابل تأمل است، این اعتقاد «فرای» و امثال ایشان است که گفته‌اند:

«از آنجا که هنرمندان یونانی در زمان هخامنشیان در شوش و تخت جمشید بوده‌اند، بی‌شك نفوذ ایشان پیش از روزگار اسکندر نیز وجود داشته‌است.»

«فرای» می‌خواهد برساند که آثار شوش و تخت جمشید، از نفوذ چند یونانی مزدور بر کنار نبوده و این نفوذ همچنان نیز ادامه داشته است!

ایشان، سرمایه و سوابق هنـــری ایرانیان و این فلات و همچنین اطرافیـــان را ندیده گرفته‌اند و با آنکه قبلا (چنانکه گفته آمد) خود در استوار بودن فرهنگ و هنر بومی ایران قلمفرسایی کرده عجیب است که اینك نفوذ احیاناً چـــند هنرمند یونانی را بر همـــهٔ سوابق و سرمایه‌های هنـــری و فرهنگی مردم مـــا و همجواران، سرآمد معرفی می‌کند!

ما می‌دانیم که از نظر اسلوب فنی و کلی، در تخت جمشید هیچگونه اثـــری از شیوهٔ کار یونانی‌ها دیده نمی‌شود. یکی از ممیزات کار تخت‌جمشید، طرح کامل شکل است که آن را تا به‌حد شیوهٔ فوویسم، جاندار جلوه‌گر ساخته است. در صورتی کـــه در هنر یونانی، شکل‌ها با همهٔ حجم سنگین خـــود طرح فرار دارنـــد با اینـــکه کوششی بـــرای طبیعی ساختن، در آنها به عمل آمـــده است. ولی در تـــخت جمشید، آثار ایرانیان دارای استیل و فورم مشخص و فوق طبیعت و گویاتر و پرمعنی‌تر از طبیعت و با حالت‌تر است.

یك مطلب جالب دیگر، تضاد گویی «فرای» در نظری دیگر است: او نوشته است (ص ۲۵۰ سطر ۵ کتاب مذکور):

«در ایران به‌سبب وجود سنت‌های شاهنشاهی، در آمیختن و یکپارچـــه شدن عناصر شرقی کهن (مخصوصاً ایرانی) با عناصر نوین یونانی (یعنی هنر هلنی کـــه حاصل تغییری در جامعه یونانی است) و پدید آمدن شیوهٔ درهم‌آمیخته دیگری در هنر، زودتر از سوریه و بین‌النهرین پیش آمد».

برای من (با توجه به اساس هرتغییر هنری و نسبت‌های آنها) مایهٔ شگفتی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

است که بپذیرم درآمیختگی و یکپارچگی عناصر شرقی کهن و ایرانی ـ با عناصر یونانی ـ زودتر از سوریه و بین‌النهرین پیش آمده باشد! زیرا چگونه می‌شود که هنر یونانی برسر راه خود، سوریه و بین‌النهرین را ندیده گرفته باشد و برروی آنها اثر نگذاشته باشد و خود را مستقیم به ایران رسانده و براین هنر و عناصر کهن شرقی اثر گذاشته باشد! چنین وضعی غیرطبیعی می‌نماید. مگر که قبول کنیم سوریه و بین‌النهرین هنری نداشته‌اند، و اگر داشته‌اند، برمبنای گفتهٔ خود «فرای»: «که فرهنگ و هنر ایرانیان تا پونتوس و کاپادوکی گسترش داشته» پس همسایگان غربی تحت نفوذ هنرمندان ایرانی آثار به‌وجود می‌آورده‌اند، و یونان نیز با این همسایگان در تماس بوده و «فرای» هنر آنان را به‌حساب هنر باصطلاح یونانی شدهٔ ایرانیان و نتیجتاً عناصر کهن شرقی در ایران را، نیز در جریان نفوذ هنر یونانی گذاشته است، و از این‌رو است که می‌شود گسترش عظیمی از هنر یونان تا اقصی بلاد آسیا پیش آمده باشد.

باید دید که واقعاً چنین وضعی پیش آمده و یا می‌توانسته است که پیش‌آید؟

. . . .

قصد «فرای» (ص ۲۵۰ سطر ۵) از: «پدید آمدن شیوهٔ درهم‌آمیختهٔ دیگر که در قرن اول پیش از میلاد در ایران و هم در مشرق مدیترانه به‌عناصر شرقی‌ایرانی ـ یونانی افزوده شد» چیست؟

توضیح می‌دهد که «این شیوهٔ درهم آمیختهٔ دیگر، سنت فرهنگی نوینی است که از آسیای مرکزی و مخصوصاً از پارتیان رسید و موجب پدید آمدن هنر درباری جدیدی در دربار پادشاهان ایران شد.»

باید توجه کنیم که اینك «فرای» چگونه هنر شرقی را از آسیای مرکزی تا به‌مشرق مدیترانه گسترش داده و در این میان از موجودیت هنریونانی (چنانکه باید) حرفی به‌میان نیاورده است و بعلاوه، ببینیم چگونه با قاطعیت می‌نویسد (ص ۲۶۹ سطر ۱۸): «همینقدر کافی است بگوییم که ایرانیان در آسیای میانه و سیبری سخت کوش بودند و نفوذ فرهنگی ایرانیان در این بخش‌ها نیرومند بود، و شك نیست (ص ۲۸۲ سطر ۱۰) که نفوذ ایرانیان در شمال غربی هند نیز بسیار بوده است.»

. . . .

در تضاد گویی «فرای» همین بس که هنر شمالغربی هند را پس ازآنکه ترکیبی مختلف داده و نفوذ هنر ایران را در آن بیشتر دانسته، سپس آنها را در سه‌گروه هندی ـ ایرانی و یونانی رده کرده و فراموش کرده است به‌ذهن آورد که قبلا از گسترش هنر کهن شرقی و ایران تا حد شرقی مدیترانه سخن رانده است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

. . . .

«کریستی ویلسن» تضادگویی «فرای» را ندارد و دربارهٔ روابط‌صنعتی ایران با دیگر ملل نوشته است (ص ۴ کتاب «تاریخ صنایع ایران»): درباب نفوذ صنایع ایران و یونان تحقیقات بسیاری شده و این مسأله هنوز مورد بحث است. شك نیست که ستونهای عظیم تخت جمشید قبل از ساختمانهای کلاسیك یونان ساخته شده بوده است، و پس از غلبهٔ اسکندر برایران «نفوذ صنعتی ایران روبه‌فزونی رفت» و در زمان اشکانیان استمرار یافت.

«ویلسن» همچنین نوشته است (ص ۵):

«در عهد اشکانیان، ایرانیان رابطهٔ صنعتی با امپراطوری روم داشتند. سبك منسوجات ایرانیان در تمام ممالك شرقی «مدیترانه» مورد توجه و تقلید بود. سبك ساختمان، ظروف سفالین مغرب ایران (که گبری نامیده می‌شد) در «بیزانتوم» و پس از آن در خود ایتالیا مورد نظر قرار گرفت و تقلید شد.»

ایضاً نوشته است (ص ۸۳ سطر ۹):

«صنایع سلوکی که تحت تأثیر صنایع یونان قدیم بود در ایران با وضعیات محلی و عادات ورسوم ایرانی، تغییر و تبدیل یافت.»

. . . .

چنانکه از نظریات و تحقیقات «کریستی‌ویلسن» برمی‌آید: پس ازغلبهٔ اسکندر، نفوذ صنعتی ایران روبه‌فزونی رفت و در زمان اشکانیان استمرار یافت (البته با مقایسهٔ مدارك، رجحان و نفوذ صنایع هنری ایرانیان روشن می‌شود).

دیگر این که: هنرهایی از قبیل بافندگی و سفالسازی رنگی مورد تقلید مستقیم مردم سامان غرب قرار گرفت.

دیگر این که: تأکید شده است «صنایع سلوکی‌ها که خود تحت تأثیر هنر یونانی بوده‌اند براثر برخورد با وضعیات محلی ایران تبدیل و تغییر یافت، و برمبنای مدارك تاریخی ستونهای عظیم تخت‌جمشید پیش از ساختمانهای کلاسیك یونان ساخته شده بوده است.

اینك، در اینجا این پرسش پیش می‌آید که آیا هنرمندان یونانی که در شوش و تخت جمشید بوده‌اند (پیش از آنکه در کشور خود چنین شاهکارهایی به‌وجود آورند) این ستونهای عظیم و شاهکار را برپا داشته‌اند؟ بدیهی است که برخلاف احتمال القایی «فرای» چنین گمان نمی‌رود.

. . . .

«گیرشمن» نوشته است (ص ۲۲۸ سطر ۱۰ ـ ایران از آغاز تا اسلام):

«از نظر جغرافیایی، نفوذ یونانی در همه‌جای ایران یکنواخت نبود. به‌نظر

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

می‌رسد که پارس ناحیه‌ای بوده که سنت‌های اجدادی در آن بهتر محفوظ مانده باشد. (ص ۲۲۹ سطر ۵). یونانیان، وحدتی را تشکیل دادند کـه ملت ایران را مستهلك نساخت. ملت ایران در حیات ملی، اجتماعی، دینی و فرهنگی با آنان اختلاف داشت و این سجایا را تا پایان حفظ کرد. (ص ۲۲۷ سطر آخر) بخشی از یونانیان، بدون ترك زبان و تشکیلات خود تحت تأثیر طرز زندگی و دین ایرانیان قرار گرفتند.»

«گیرشمن» به‌اختلاف نظر محققان دربارهٔ هنر ایرانیان دورهٔ اشکانی توجه‌کرده و نوشته است (ص ۲۷۷): که در مسأله هنر دورهٔ پارتی، بدون توجه به‌دو فـرضیه، نمی‌توان وارد شد:

۱ـ از نظر بعضی محققان، فرض چنین است که هنر دورهٔ اشکانی معرف پنج قرن انحطاط هنری است.

۲ـ فرض دیگر از نظر بعضی دیگر چنین است که هنر دورهٔ اشکانی به‌یکباره از زیربار همهٔ آنچه از یونانیها به‌ایرانی‌ها تحمیل شده‌بود خارج شده و به‌راه‌ملی افتاده است و مشخص ترقی قطعی و معرف سنتی (ایرانی) شده و تا دور از سرحدهای ایران به‌معنی اخص نیز پرتو افکن گردیده است.

و سپس نوشته است:

هنر دوره اشکانی برای برگشتن به‌هنر ایرانی (از هنر ایرانی - یونانـی) دچار حداکثر انحطاط شده و فاقد ارزش فنی شده است. ولی توانست میراث اجدادی و ملی را (عاری از هرگونه نفوذ خارجی) احیاء کند.

. . . .

این است نظریهٔ دو پهلوی «گیرشمن».

اگر توجه کرده باشیم، ایشان ضمن اظهارنظر خود فرضیهٔ دوم را (که حاکی از قدرت فوق‌العاده ایرانیان در احیای شخصیت هنری است) مسکوت گذاشته و فرضیهٔ اول را (که در آن صحبت از انحطاط هنری پنج قرن ایرانیان است) تکرار کرده است. ولی برای احتیاط و به‌دور بودن از انتقاد، گفته است: ولی توانست میراث اجدادی و ملی خود را (عاری از هرگونه نفوذ خارجی) احیاء کند.

تعجب‌آور است که محققی چون «گیرشمن» این‌چنین بخواهد حقایق را تخطئه کند و به این نکته‌توجه نکند «که چگونه ملتی پنج‌قرن در انحطاط هنری سر کرده و آثارش فاقد ارزش فنی بوده (چنانکه خود ضمناً و لفاً به آن معتقد است) توانستـه باشد میراث اجدادی خود را (بدون توجه به‌شرایط زمانی و مکانی و اوضاع و احوال و پنج قرن انحطاط هنری و احیاناً تحت نفوذ فرهنگ خارجی بودن) عاری از هرگونه نفوذ خارجی احیاء کند! زیرا پنج قرن انحطاط خود آنچنان برای ملتی کمرشکن هست که هرگز نتواند فرهنگ خالص خود را به‌دست بیاورد.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

از روی عقل می‌توان دریافت هر ملتی، در آن زمان می‌تواند شانه از زیر بار تحمیلات خالی کند که آمادگی چنین کاری را داشته باشد و در واقع آگاه و روشن‌بین و با فرهنگ بوده ومنحط نباشد. یا انحطاط و سقوطش عارضی، زودگذر و سطحی باشد. در این وقت است که می‌تواند عاری از هرگونه نفوذ خارجی به‌فرهنگ و هنر ملی خود برگردد.

در واقع چنانکه نظر محققان دیگری مؤید است، هنر التقاطی (که آنهم هنر و فرهنگ ایرانیان در آن تأثیر بیشتر داشته و بر سهام دیگر می‌چربیده) مانعی مهم نبوده که هنرمندان ایرانی (با داشتن آنهمه سرمایه و فرهنگ) نتوانند در برابر آن به‌ایستند و یا آن را مجذوب خود کنند.

به هر انجام، نباید فراموش کرد که اگر انحطاط هنری ایرانیان در دورهٔ اشکانیان واقعیت داشته (که من خود آن را یك رفورم و نهضت می‌دانم نه انحطاط) و در این صورت البته در قیاس با هنر گذشتهٔ خود ایرانیان می‌تواند صادق باشد، هلنیسم یونان، خود از انحطاط برکنار نبود و بر اثر مستحیل و جذب شدن در سوری و بیزانس و بین‌النهرین به تدریج، و غرق شدن در هنر ایران و شرق (و به قول «کولومبیه» در وضعیت انتقال متنزل) چنان وضعی بود که این مورخ هنری را به مرثیه‌خوانی واداشته است.

اما دربارهٔ وضع هنر «ایرانی ـ یونانی» (یا هنر نو ایرانی) دیاکونف شرح دیگری دارد.

او نوشته است (ص ۱۱۳ کتاب اشکانیان) که بسیاری از استادان صنعتگر یونانی به‌دنبال لشکریان اسکندر فیلیپ به‌مشرق هجوم آوردند، و مؤسسات هنری جدیدی تأسیس کردند. تجارب فنی و موازین هنری ایشان مورد تقلید پیشه‌وران محلی قرار گرفت و در عین حال سنن و رسوم محلی نیز در تازه‌واردان اثر گذاشت. در نتیجهٔ این تماس‌ها و تأثیرات متقابل، فرهنگ التقاطی‌ای به‌وجود آمد که از فرهنگ اصلی یونان کاملا متمایز بود.

همچنین نوشته است: باید در نظر داشت که این فرهنگ التقاطی فقط در شهرها و در دسترس قشرهای حاکمهٔ جامعه قرار داشت. این تصور: که فرهنگ هلنی در قلمرو خویش تنها فرهنگ رایج بوده غلط است. بلکه نهضت هلنیسم در هر کشوری به‌شکل خاص التقاطی درمی‌آمده است. این که محققان غربی کوشیده‌اند تا یونانیان را چون ناشرین فرهنگ و تربیت معرفی کنند و اقوام آسیایی را چون توده‌های خالی از فرهنگ و پذیرای فرهنگ عالی یونانی‌ها جلوه‌گر سازند، نادرست است. باید دانست که از هنر نیرومند و متنوع دورهٔ پارتی بقایای ناچیزی در دست داریم و به‌دشواری می‌توانیم مسیر اصلی تکامل آن را تشخیص دهیم.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

هنر ایرانیان عصر پارتی، تلفیقی از خصوصیات محلی ایرانی با ویژگیهای هنر بین‌النهرین و آسیای صغیر است.

. . . .

اینك با توجه به عقاید چند تن از محققان که دانستیم در گفتارشان نقیض‌ـگویی نیز داشته‌اند، به‌واقعیاتی نظر می‌کنیم.

در شرق و شمالشرقی ایران، هنر «هندی ـ قندهاری» فعالیت داشت. در نواحی شمالی، هنر بیابانگردان اوراسی زمینه داشت. در مغرب ایران، هنر بین‌النهرین و سوریه و در مغرب این نواحی، هنر التقاطی و یونانی میدان داشت.

اگر روابط متقابل و تأثیر این روابط را در نظر بگیریم باید بدانیم که طبق نظر محققان (که گفته آمد) هنر ایرانی در شرق‌وشمالشرقی، بر هنر «هندی‌ـقندهاری» و آسیای مرکزی تأثیر داشته است، و همچنین، آثار این نواحی در هنر و ذوق ایرانیان به‌نسبتی مداخله داشته است.

و به گفتهٔ خود محققان مخالف خوان، ایرانیان در آسیای میانه و سیبری، سخت کوش بودند، و نفوذ فرهنگی ایرانیان در این بخش‌ها نیرومند بود، و با قطعیت گفته‌اند: شك نیست که نفوذ ایرانیان در شمال غربی هند بسیار بوده است.

ضمناً «ریچارد ن فرای»، به‌نقل از «رستوتزف» نوشته است که او اصطلاح ـ نو ایرانی ـ را برای هنر دورهٔ اشکانیان ساخته و گفته است (ص ۲۸۴ سطر ۱۳): «هنر نو ایرانی، بیگمان سرمشق هنری ایرانی و آسیایی و اروپایی در پایان دورهٔ هلنی بوده است. وی همچنین خصوصیت‌های این هنر را پی‌گیری کرده و آثار آن را تا چین و سیبری و روسیهٔ جنوبی یافته است، و با شیوهٔ جالبی کوشیده است تا بنماید که شیوهٔ «نو ایرانی» در شمال بین‌النهرین (یعنی آشور) به‌واسطهٔ هخامنشیان الهام گرفته است و بنابراین حاصل نفوذ یونانیان نمی‌باشد. «رستوتزف» همچنین با شیوه‌ای قانع‌کننده می‌گوید که پارتیان، زنده‌کنندهٔ جنبش هنری ایرانی بوده‌اند.

. . . .

حال به‌اختلاف دو شیوهٔ هنری ایرانیان دورهٔ هخامنشی و دورهٔ اشکانی توجه می‌کنیم:

در هنر تصویری دورهٔ هخامنشی (بر مبنای نقوش تخت‌جمشید) شکل انسان و حیوان از پهلو و نیمرخ با بدنهایی از روبرو ساخته شده‌اند. البته از همین دوره (و دوره‌های پیش از این و دورتر) آثاری در دست است که شکل انسان را از روبرو نشان می‌دهد. مخصوصاً آثار لرستان به‌فراوانی آن را عرضه می‌کند.

در تخت‌جمشید هم، گاو بالدار را با سر انسان تمام‌گرد ساخته‌اند، و همچنین، شیری که بر گاوی فرو افتاده دارای چهرهٔ از روبروست، این نقوش و دیگر نقوش

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

مناطق مختلف ایران را (که از روبرو ساخته شده‌اند) باید مایه کار شکل‌سازیهای از روبرو در دوره‌های بعد دانست.

در دورهٔ اشکانیان، هنرمندان ایرانی با توجه به نقوش گرد و برجستهٔ دوره های پیش، به ساختن نقوش برجستهٔ سه‌رخ و بدنهای از روبرو پرداختند و همچنین به‌وضعیت حیوانات و آدمی تحرك دادند، و سوارانی را در حال تاخت ساختند (که البته تحرکی در چنین حد در هنر زمان هخامنشیان وجود نداشت).

«فرای» به نقل از «شلومبرگر» گفته است (ص ۲۸۵ سطر ۶) که:

«نمایاندن انسان از روبرو با آنکه در هنر ایرانیان دورهٔ پارتی برجسته‌تر و چشمگیرتر از جاهای دیگر می‌نماید، ولی در آغاز تمدن یونانیان نیز دیده شده است».

شاید «شلومبرگر» شکلهای از روبرو ساختهٔ لرستان را نادیده گرفته و به قدمت آنها توجه نکرده است ونیز این سابقه و مایهٔ هنری را که به میراث به‌ایرانیان دورهٔ اشکانیان رسیده نشناخته است.

از نظر «شلومبرگر» هنر ایرانیان دورهٔ اشکانی آمیزه‌ای از دو نفوذ هنر ایرانی کهن و هنر بیابانگردان آسیای میانه (و نیز هنر یونانی) می‌باشد.

شلومبرگر، اگر اشاره به هنر بیابانگردان آسیای میانه کرده است از این جهت است که محققان، شیوه کار مردم آن سامان را سرمایهٔ هنری پارتی‌ها دانسته‌اند و معتقدند که هنرمندان آسیای میانه، هنر آن سامان را تحت حمایت پارتی‌ها به داخل ایران رخنه داده و رایج کرده‌اند، و چون با یونانیها در مغرب، برخورد داشته‌اند پس هنر دورهٔ اشکانی مخلوطی از دو نفوذ هنر ایرانی و یك نفوذ هنر یونانی است.

البته می‌دانیم که هنر آسیای میانه را از هنر ایرانی متأثر می‌دانند، و قبلا اشاره شد که ایرانیان در آن سامان سخت‌کوش بوده‌اند و نفوذ فراوان داشته‌اند.

بنابراین، برای ایرانیان دورهٔ اشکانی می‌توان (با توجه به هنر التقاطی نه یونانی) امتیاز هنر ملی قایل شد.

«فرای» نوشته است (ص ۲۶۵ سطر ۱۴):

ایرانیان نه‌تنها در جنوب روسیه و شمال قفقاز جنبشی داشتند بلکه در سیبری و آلتایی و ترکستان چین و روس نیز فعالیت می‌کردند.

«گیرشمن» اعتقادی به تکنیك عالی هنر دورهٔ اشکانی ندارد. شاید که ویژگیهای نهضت‌ها را در نظر نگرفته، و شاید که انتظار دارد در هر نهضتی، آثار و اعمال، دلبخواه و به‌کمال باشد.

از طرفی، باید دانست: ثبات سیاسی است که ایجاد حوصله و دقت می‌کند و آثار ظریفتر به‌وجود می‌آورد. وانگهی در هر نهضت هنری، صدر کار، یافتن است،

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

استخوان‌بندی و قالب کار است که به چه صورت باید در هنر عرضه شود. ریزه‌کاریهای هنر به‌دست آمده از نهضت، برای زمانی دیرتر است(و به‌اصطلاح در سر فرصت).

دقتی که در هنر دورهٔ هخامنشیان وجود داشت قطعاً در چند قرن جنگ و جدال پیاپی عهد اشکانیان نمی‌توانست وجود داشته باشد، و آنچه به‌وجود آمده در قالب و فورم نو، و کلی بوده و ریزه‌کاریهای کمالی آن محدود و معدود بوده است.

«فرای» نوشته است (ص ۲۸۷) هرچه آگاهی ما دربارهٔ این دورهٔتاریخی افزایش می‌یابد و از کاوشها نکات تازه‌ای به‌دست می‌آید، بر ما آشکار می‌شود که در دوران اشکانیها پیشرفتهای بزرگی در زمینه‌های گوناگون به‌وجود آمده بوده است. معماری پارتیان که در آن، ایوان و طاقها به‌کار رفته بود بهیچوجه از شیوهٔ یونانی ملهم نبوده، بلکه هنری با بسیاری اندیشه‌های نو بوده است.

و گفته است: پارتیان از یك نظر، دین زرتشت را با دادن پایه‌های شریعتی (که بعد به ساسانیان به‌میراث رسید) از نابودی رهانیدند. داستانهای پهلوانی شاعران ایران، بیشتر از خنیاگران و نوازندگان پارتی (که برای بزرگان می‌سرودند) پایه‌ـ گذاری شد. در ساختمانهای دورهٔ اشکانی (ص ۳۱۹): گنبد و حامل آن، و ایوانهای سرپوشیده (که در مرکز ساختمان بود) و نقاشی‌های دیواری و پیکر تراشی، بسیار به‌کار رفته است.

. . . .

مسعودی که‌در سدهٔ چهارم هجری می‌زیسته است در کتاب التنبیه و الاشراف خود نوشته‌ای به‌این مضمون دارد: که‌اشکانیان تابستانها به «شیز» (در آذربایجان = تخت‌سلیمان) می‌رفته‌اند و «شیز» در این هنگام دارای ساختمانهایی پر از نگاره‌های آسمانها و ستاره‌ها و خشکی و دریاها و جانورها و دیگر چیزها بوده است و همهٔ آنها بسیار گیرا و شگفت‌انگیزانه رنگ‌آمیزی شده بوده‌اند.

. . . .

کاوشهایی که در بین‌النهرین به‌عمل آمده در مناطق آسور، هاترا، سامره، کیش، نیپور، بابل، تیسفون، سلوکیه، دورا اوروپوس، همچنین در نساء ترکستان آثاری بسیار از ایرانیان زمان اشکانیان به‌دست آمده است.

با توجه به این آثار «گیرشمن» نوشته است (صفحه ۲۷۸ کتاب مذکور): که یکی از ویژه‌گیهای هنر دورهٔ پارتی، مقابل‌سازی است که آن را در عهد هخامنشی نمی‌بینیم و منشأ آن را در همه جا(جز ایران) جستجو کرده‌اند.

و نوشته است: به‌نظر می‌رسد که‌قاعدهٔ تقابل با ورود نخستین ایرانیان، و پیدایش قدیمترین تجسم سر انسانـی از روبرو سابقاً در ظروف منقوش گـورستان سی‌یالك و از آغاز هزارهٔ اول پیش از میلاد ظاهر شده باشد. اندکی بعد، هنر لرستان

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

این موضوع را با تجسم تمام بدن از روبرو توسعه داد.

گرچه این طرز نمایش دادن انسان در هنر رسمی هخامنشی مورد توجه نبوده است، اما قاعدهٔ تقابل در هنر ایرانی وجود داشته است.

«گیرشمن» همچنین نوشته است که این قاعدهٔ از روبروسازی به‌ساسانیان به ارث رسیده و در مصنوعات هنرمندان سوریه و بین‌النهرین نفوذ کرد و از آنجا در اشیاء هنری بیزانس اثر بخشید.

. . . .

با استفاده از گفته اخیر «گیرشمن» می‌توان از «شلومبرگر» پرسید: اگر این قاعدهٔ از روبروسازی در یونان قدیم وجود داشته چرا به‌همسایگان نزدیك خود اثر نبخشیده است که می‌بایست از ایرانیان دوره اشکانی به‌سوریه و بیزانس رسوخ کند؟

. . . .

«گیرشمن» نوشته است (ص ۲۷۹ کتاب مذکور):

نقوش برجستهٔ عصر اشکانی بسیار کمتر از سنن غربی متأثر می‌باشد و تقریبا بدون هیچ‌تغییری به‌نوع کار «فراتادارا» (آغاز قرن سوم پیش از میلاد) شبیه است و موضوعات هنری دورهٔ اشکانی مانند «اجرای تشریفات مذهبی در برابر آتشگاه، اعطای منصب به سواران، وشکار، صحنه‌هایی هستندکه مورد تقدیر هنر ایرانی در عهد اشکانی بوده و این قبیل صحنه‌ها در نواحی دور از سرحدهای خاص ایران پرتوافکن شد و در مغرب ایستگاههای سرحدی ایران نیز نفوذ کرد. مخصوصاً در «دورا اوروپوس» و روسیهٔ جنوبی (که در آنجاها، این صحنه‌ها روی دیوارهای مقابر دیده می‌شود). «گیرشمن» در مورد نفوذ به شرق، نوشته است: که هنر این عهد ایرانیان، توسط ایرانیان بدوی استپ‌های اوراسی اقتباس شد و توسط آنها تا حدود چین پیش رفت.

هنر ایرانیان دورهٔ پارتی، الهام‌بخش دیگران شد و به‌نوبهٔ خود از آنها الهام گرفت.

.... دیاکونف فراتر رفته و نوشته است (ص ۷۳) که مصنوعات دورهٔ پارتی در دورترین نقاط مثلا در اطراف اولیوا Oliva (در کنار دریای سیاه) پیدا شده است و نظر داده است (ص ۱۲۴) که سطح هنر تصویری عهد اشکانیان بالنسبه عالی بوده و ایرانیان این دوره در رشته‌های مختلف تجلی نموده‌اند.

متاسفانه «گیرشمن» با همه نظرهای موافق (که شاید بر میل خود او نبوده) نوشته است: مجموعهٔ نقوش برجستهٔ سنگی یا ابنیه که به‌شرح آن پرداخته‌ام (در اینجا اشاره به معبد مال‌امیر ـ شمی کرده است) از نظر فقر تکنیك و فقر موضوع، کاملا ایرانی است. یعنی که «تکنیك فقیر و موضوع سطحی و به‌اصطلاح فقیر» نشان می‌دهد

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

که ایرانی‌ها باید آن را ساخته باشند. یعنی که ایرانیان در آن زمان، تکنیك عالی و موضوعات عالی را نمی‌شناخته‌اند! پس چگونه هنر ایرانیان این دوره در شرق و غرب نفوذ کرده است؟ آیا مجسمهٔ تمام قد مال امیر ـ شمی که افسر اشکانی را باتکنیك و تناسب عالی نشان می‌دهد درکجا به‌وجود آمده‌است؟ مجسمه‌های دیگری که از دورهٔ اشکانیان در کتاب خود «اشکانی ـ ساسانی» آورده است فاقد ارزش فنی و تکنیك عالی می‌باشند؟!

دیاکونف نوشته است: در نتیجهٔ حفریات، مقدار کثیری مجسمه‌های عهد اشکانی کشف شده که بر اثر بررسی، وجود مکاتب وجریانهای متعدد هنری (مانند دیگر شئون هنری که همه از سنت‌های محلی ریشه گرفته) مشاهده می‌گردد.

اثر برجسته‌ای چون مجسمهٔ عظیم مفرغی شاهی از آثار هنرمندان این دوره می‌باشد.

دیاکونف همچنین نوشته است (ص ۱۲۱):

«سابقاً اکثر آثار ایرانیان دورهٔ اشکانی راکه به‌سنت «هلنی» مشهور بود، بدون قید و شرط جزو آثار منطقهٔ دریای مدیترانه به‌شمار می‌آوردند، و هنر ایرانی زمان پارتی را به‌غلط «غیرملی» محسوب می‌داشتند و معتقد بودند که از مسیر کلی تکامل هنری ایرانی بیرون شده است. فقط در ربع قرن اخیر، نظر باستانشناسان نسبت به نظریات گذشته تغییر کرد وحفریات مناطق افغانستان وشمالغربی هندوستان وحفریات جدید «شوش» و «سلوکیه» و «دورا اوروپوس» چون صورت گرفت، جهان تازه‌ای گشوده شد.»

. . . .

این از «فرای» عجیب است‌که می‌گوید (ص۲۸۸ سطر۳)تاریخ‌دوران پارتیان نه تنها فراموش شده بلکه به‌عمد به‌ویرانی کشیده‌شده ودستهای ناپاکی آن را دگرگون ساخته است و اکنون باید بکوشیم تا حقیقت را از آن میان دریابیم!

و می‌نویسد: «پارتیان از دست محققان همزمان ما همانقدر گزند دیده‌اند که از دست جانشینان خود «ساسانیان»! فردوسی نظر رایج ایرانیان را دربارهٔ ایشان خوب مجسم می‌کند:

چو کوتاه شد شاخ و هم بیخشان
نگوید جهاندیده تاریخشان
از ایشان جز از نام نشنیده‌ام
نه در نامهٔ خسروان دیده‌ام.»

دیاکونف نوشته است: در «نسا» گذشته از مجسمه‌هایی که به‌شیوهٔ التقاطی پیدا شده، مجسمه‌هایی دیگر به‌فراوانی و شگفت‌انگیز به‌دست آمده که از گل خام

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

است. یعنی که گل را برروی اسکلت‌بندی سرب یاچوب و یا «نی» به‌کار برده‌اند.
این مجسمه‌ها رنگ شده‌اند. در «نسا» مجسمه‌های کوچك زیبایی از گل پخته (که تو خالی است و با لعاب طلا پوشیده شده‌اند و یا قسمتی از آنها رنگ شده‌اند) کشف شده است.

استادان دورهٔ پارتی در تعبیهٔ تصاویر برجسته چیره‌دستی عظیمی کسب کرده بودند و تصاویر برجستهٔ کاخ پارتی «هاترا» و تصویر برجستهٔ بلاش سوم برسنگ سبز (همراه با نوشتهٔ پارتی) شاهد این مدعا است.

ایضاً نوشته است (ص ۱۲۵):

نوع دیگری از هنر تصویری این زمان که رونق و رواج داشته، نقاشی‌های رنگی‌ای است که در کوه خواجه (در جزیره‌ای در مرکز دریاچهٔ هامون سیستان) قرار داشته و خدایان و نوازندگان و شاه و ملکه را نشان می‌داده و از نوع نقاشی‌های التقاطی بوده است.

. . . .

با این توصیف و آشنایی ذهنی با هنر ایرانیان دورهٔ پارتی، اینك می‌توان (برای مقایسه) به‌آثار این دوره و هنر همزمان آن در شرق و غرب پرداخت.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

سیف‌الله کامبخش‌فرد

نتایج سه ساله کاوشهای معبد آناهیتا (کنگاور)

وجه تسمیه کنگاور

قدیم‌ترین نام ازکنگاور بصورت «کن‌کبار»[1] بوسیله‌ایزیدورخارکسی جغرافیا-نویس یونانی در نیمه نخست قرن اول میلادی نوشته شده است.

پس از این‌تاریخ از قرن سوم هجری ببعد در منابع تازی و پارسی ازکنگاور نام برده میشود.

ابن‌نقطه، کنگاور را (کنکور) بکسر دو کاف و سکون نون و آنرا شهرکی‌میانه همدان و کرمانشاه آورده است.

صاحب معجم‌البلدان نیز آنرا بکسر کاف و سکون نون نگاشته است. لسترنج از قول ابن‌رسته این محل را کنگوار مینامد که بعد از ولایت صحنه واقع شده است.

در فرهنگ آنندراج به‌نقل از معجم‌البلدان و تاریخ هفت‌اقلیم آمده است که «کنگاور» بفتح کاف و سکون نون و بدون الف «کنگور» نام شهری بوده میان همدان و کرمانشاه و معرب کرمانشاه را قرمیسین آورده و گوید: کنگ، عمارتی عالی‌مشهور بوده و چون شهر کنگورساخته شد نام آنرا کنگور نهادند یعنی بخوبی مانند کنگ‌است.

قصراللصوص و قصر خسروپرویز؟

باز درهمین منابع تازی و پارسی در نیمه اول نخستین هزاره هجری است که

1- Concobar

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

عموماً از قصراللصوص (کاخ دزدان) که در اصل قصر خسروپرویز و شیرین و قبادبن پیروز بود نام برده میشود.

ابودلف در سفرنامه خود چنین آورده[2] است: «.... از آنجا به‌قصراللصوص (کاخ دزدان)محل کنگاور رفتم. ساختمان این‌کاخ بسیار عجیب است وبرروی یك‌ایوان آجری که بیست پا از زمین بلندتر است بنا شده. در این کاخ ایوانها و کوشکها و خزانه‌هایی است که از آنچه گفته شد عالیتر و با شکوهتر است. زیبائی ساختمان و نقشهای آن دیدگان را خیره میسازد. این کاخ بواسطه فراوانی شکار و گورایی آب و مرغزارها و دشتهای با صفای اطراف آن دره محکم و منزل و گردشگاه مخصوص پرویز بوده، در نزدیکی آن شهر بزرگی است که یك مسجد دارد».

اصطخری وابن‌حوقل وابن رسته ومقدسی و یاقوت نیز از این قصر سخن رانده‌اند.

ابن‌رسته[3]: «خسروپرویز برروی صفه‌ای‌ایوانی‌ستون‌دار ازگچ وآجر ساخته‌بود.»

یاقوت[4]: «صفه‌ای که ساختمانهای ساسانیان برفراز آن بنا شده بیست ذراع از زمین بلندتر است».

مستوفی: «سنگهای بزرگی را که در ساختن آن بکار رفته است از کوه بیستون آورده‌اند».

مؤلف معجم‌البلدان در جای دیگر ازقول صاحب‌فتوح‌البلدان چنین‌آورده‌است[5]: «در هنگامیکه نهاوند تسخیر شد و سپاه مسلمین بطرف همدان میرفت در (کنگور) فرود آمد از طرف ساکنان قصری که در آنجاست چهارپایانی از سپاه اعراب بسرقت رفت و اعراب بدانجا «قصراللصوص» نام نهادند و این اسم باقی‌ماند.

آثارالبلاد[6] از قصر خسروپرویز بین همدان وقرمیسین (کرمانشاه) نام میبرد که دارای آب وهوای‌خوش وخاك حاصلخیز است وبنیانش صد ذرع درصد ذرع و ارتفاعش بیست ذرع از سنگهای صاف ساخته شده و چنان سنگهارا کار گذاشته‌اند که همچون یك تکه سنگ بنظر میآیند و نیز از قول صاحب عجایب‌الاخبار آورده‌است: «که اگر بخواهی یکی از عجایب را نظاره کنی بستونهای این قصر از پائین تا بالانگاه کن که سختی وصلابت و هنر آن تعجب‌انگیز است».

در سطور فوق اشاره رفت بنایی را که‌امروزه ما معبد آناهیتا مینامیم و

۲ـ سفرنامه ابودلف، ولادیمیر مینورسکی ـ ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی ـ ص ۶۵.

۳ـ لسترنج ـ سرزمینهای خلافت شرقی ـ از قول ابن‌رسته ص ۱۶۷.

۴ـ یاقوت جلد سوم ۵۰، ۱۶۹ و جلد چهارم ۱۲۰، ۳۸۱ (۲۰۳).

۵ـ معجم‌البلدان ـ جلد ۱۵ ـ ص ۳۶۳.

۶ـ آثارالبلاد و اخبارالعباد (زکریابن محمدبن محمود القزوینی) ص ۴۴۸.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

باستان‌شناسان غرب نیز آنرا بهمین نام میشناسند، مورخان اسلامی آنرا قصر خسروپرویز معرفی میکنندکه در ستیزهای ایرانیان ومسلمین بواسطه‌سرقت چهارپایان اعراب از طرف ساکنان این قصر و یا واقع‌بین‌تر که باشیم بجهت هجومها وحمله‌هایی که به‌قوافل عرب از ساکنان این قصر صورت میگرفت که حاکی از مبارزات مردم این سامان است بدانقصراللصوص نام داده‌اند، اینك به‌ببینیم از چه زمانی این بنا منسوب به‌آناهیتا گردیده و سوابق امر چیست؟

معبد آناهیتا یا قصر خسروپرویز؟

طبق ضوابطی که وجود دارد آناهیتا، ایزد و فرشته نگاهبان آب ــ فراوانی و برکت و در پاره‌ای موارد زیبایی و تناسل باشکال و صور گوناگونی دیده شده است. قدیمترین شکل مجسم آن از دوران پیش از تاریخ ایران که ضمن کاوشهای شوش و لرستان بدست آمده زن برهنه‌ایست گاه با تزئینات گیسو و گردن‌بند و دستبند و گاه بدون زینت با سینه‌ها و کفلهای رشد کرده که با دو دست سینه‌های خود را میفشارد، اقسام آن از گل پخته بدست آمده و در موزه ایران‌باستان موجود است. یك پلاك‌برنزی مربوط برأس یك سنجاق که از لرستان کشف شده الهه ناهید (نانایا)[7] را نشان میدهد که سینه‌های خود را میفشارد و در این صحنه تزئیناتی از قبیل گل چند پروقوچ و بزکوهی دیده میشود. در آبان یشت، الهه ناهید بصورت زنی‌زیبا، جوان‌وخوش‌اندام و بلند بالا وبرومند و زیبا و چهره‌آزاده ونیکوسرشت باسینه‌های برآمده...» توصیف شده است.

مورخان یونانی آناهیت را آنائی‌تیس..... نوشته و غالباً اورا (آرتمیس ــ آنائی‌تیس) گفته‌اند. «آرتمیس» است الهه عفت یونانی است که تا پایان عمر باکره زیست و خواهر توأم آپولون و دختر زئوس و الهه شکارورزی بود. مورخان رم و بیزانس او را «دیانا» و یا «دیان» خوانده‌اند.

معابد ناهید در زمان هخامنشیان

سابقه وجود معابد آناهیتا در ایران آنچه که متکی بمتون میخی بوده و شواهدی از آن در دست است، از زمان اردشیر دوم شاهنشاه هخامنشی (۴۰۴ـ۳۵۹ ق م.) است و پیش از این شاه هخامنشی، هیچگونه نامی از آناهیتا بوسیله شاهان هخامنشی برده نشده است. بنیان معبد ناهید استخر را به‌اردشیر دوم نسبت داده‌اند و همچنین معبد ناهید همدان را. «اومستد»[8] معتقد است که اردشیر دوم اولین پادشاه ایرانی است

۷ـ هنر ایران ـ گدار ـ ص ۶۳.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

که پرستش مجسمه بشکل انسان را معمول ساخت. اشمیت معتقد است که هگمتانه یکی از شهرهایی است که اردشیر دوم مجسمه‌هایی از آناهیتا در آن برپا نمود[9]. در چندین کتیبه میخی که در دست است اردشیر دوم از آناهیتا نام میبرد، از جمله کتیبه‌ای که روی ستون یك صفه در شوش[10] پیدا شده است «پادشاه بزرگ اردشیر شاهنشاه پادشاه ممالك، پادشاه این زمین، پسر داریوش (دوم) داریوش پسر پادشاه اردشیر (اول) پسر پادشاه خشایار و خشایارشا پسر پادشاه داریوش (اول) داریوش پسر گشتاسب هخامنشی میگوید: این ایوان را داریوش (اول) جد من بنا نهاد در زمان اردشیر (اول) پدر بزرگ من آتش آنرا ویران کرد بنا بخواست اهورامزدا و آناهیت ومترامن دوباره این ایوان را ساختم.» و در کتیبه دیگری از همدان روی پایه‌ستونی چنین آمده[11] است:

«این ایوان را من بخواست اهورامزدا و آناهیت و مترا بنا کرده‌ام بشود که اهورامزدا و آناهیت و مترا مرا در پناه خود گرفته از هرکینه و خصومتی حفظ کنند».

معابد ناهید در زمان پارتیان (اشکانیان)

اهمیت ناهید در زمان پارتیان به‌اعلی درجه خود میرسد بطوریکه از دوران تقریباً پانصد ساله شاهنشاهی پارتیان آثار جایگاههائی که مخصوص پرستش ناهید و مهر (آناهیتا و میترا) است، در گوشه و کنار ایران و از جمله خارج از سرحدات فعلی این مملکت که در آن هنگام مرزهای سیاسی بسی دورتر از حالا بوده یافت شده است. معروف است که تیرداد اول شاه اشکانی در شهر ارشك در یك معبد ناهید تاجگذاری میکند و در همدان مقر تابستانی شاهان پارت معبدی از آناهیتا برپا بوده است که پولیب[12] در قرن دوم پیش از میلاد در کتاب تاریخش بدان اشاره میکند و همین معبد را آنتیوخوس[13] (۲۲۳ـ۱۸۶ ق.م) در زمان اردوان اول (اشك سوم) غارت کرده است.

۸ـ تخت‌جمشید ـ اشمیت ـ جلد اول ـ زیرنویس ص ۳۷ ـ نقل از ص ۴۷۱ اومستد.
۹ـ تخت‌جمشید ـ اشمیت ـ جلد اول ـ ص ۳۷.
۱۰ـ دیولا فوا ـ آکروپل شوش.
۱۱ـ دو قطعه از دوشال ستون‌گرد به سه‌زبان از همدان بدست آمده که اردشیر در ساختن بنائی از (اهورامزدا و آناهیتا و میترا) یاد میکند ـ ص ۳۷ ـ تخت‌جمشید ـ اشمیت.
12 – Polyb
۱۳ـ در مسافرت آنتیوخوس بهمدان، در معبد آناهیتا (آنا Aena) تزئینات بصورت ورقه و کاشیها و آجرهائی که از فلزات گرانبهاست وجود داشته است ص ۳۷ ـ تخت‌جمشید تألیف اریخ اشمیت ـ از قول پولیبیوس ذکر شده است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

(پلی نیوس) مورخ رمی که در سال ۷۹ میلادی در گذشته مینویسد که در معبد ناهید شوش یك مجسمه بسیار سنگین آناهیتا از طلا برپا بوده که در اوقات جنگ سردار رومی آنتوان در زمان فرهاد چهارم (۳۷ـ۱ میلادی) بغارت رفت.

نظرات فلاندن و کست

در ۱۸۴۰ میلادی اوژن فلاندن و پاسکال کست دو نفر نقاش و سیاح اروپائی برای نخستین‌بار از بنای کنگاور بازدید کرده و آنرا مورد بررسی قرارداده و نقشه‌ـ برداری نمودند و این طرح و نقشه‌ها را که آمیزه‌ای از مشهودات و تصوراتشان بود در کتاب خود تحت عنوان «ایران قدیم»[۱۴] گراور کرده و مطالبی باین شرح در سفرنامه خود نوشته‌اند[۱۵]:

«...... از بقایایش میتوان بکنه بنا و طرز ساختمانش پی برد اما در اثر اینکه بیشتر قسمتهای این معبد را مالکین جزء خانه‌های خود کرده نمیتوان صحیحاً نقشه آنرا در نظر گرفت. لیکن ما برآنیم تا حد ممکنه بخود زحمت داده از طرز بنا، تزیین آلات و معماریش با خبر گردیم بنابراین بطرح نقشه مبادرت کرده و بجزئیات وارد شدیم. این بنا مستطیل شکل و طولش متجاوز از دویست متر بوده و جلو خانش بطرف جنوب وایوانش که نمیتوان جایش را صحیحاً مشخص ساخت چند پله از زمین بلندتر بوده امروزه پله‌ها تماماً از بین رفته‌اند، تنها از بقایای آن میتوان بقسمت درونی معبد پی برد، وقتی از پلکان بالا رویم منتهایش کف معبد است که ورقه عظیم مرمری ممزوج با سیمان آنرا مفروش ساخته است.

در سمت مغربش مسجد کوچکی بنا شده و بطرف شمال غربی آن کوچه‌ایست‌که بهترین و مهمترین قسمت بنا در این گوشه واقع شده است، این قسمت معبد برروی پایه‌های زیبائی از مرمر سفید بنا گردیده وارتفاع این پایه را نمیشود حساب کرد مگر اینکه صفه مشاهده گردد، دراین محل کمی به‌حفاری پرداخته شد که گویا در اثر اجازه ندادن ساکنین متروك گردیده است. در این قسمت نه پارچه ستون مرمر سفید یافت میگردد واین ستون‌ها در جزء دیوارهای خشتی خانه‌هاست واتکای خوبی برای بناهای اهل محل است.

پهنای بنا از قطعه‌ایکه بسمت شرق میگردد معلوم‌میشود و طولش هم از انتهای بالائی پلکان است تا گردشی که از زاویه وجه غربی قسمت شمال میپیچد. نیمرخ پایه‌ها و قواعد ستونها بسبك یونانیست. وضع سرستونها را نمیتوان قیاس کرد ولیکن چنین بنظر میآید که طرحی داشته‌اند».

---

14 _ Iran anciene

۱۵ـ سفرنامه اوژن فلاندن ـ ترجمه حسین نورصادقی.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

برای این سیاحان بااستناد بگفتار خودشان ممکن نبود که دقیقاً طرح و نقشه این بنا را که معتقد بودند مربوط به‌آناهیتاست تهیه کنند. با توجه بچند ستون که در حوالی کوچه امامزاده ابراهیم دیده‌اند نقشه بنا را بامعبد پالمیرا واقع در شامات که یك اثر (پارتی) یونانی است مقایسه نموده‌اند چون در آنوقت سطح تپه واطراف آنرا خانه‌های مسکونی مردم اشغال نموده بود بهیچوجه امکان دیدن و توجیه معبد ستوندار اصلی (جای مقدس) در مرکز و حیاط معبد ناهید برای سیاحان مزبور میسر نبوده است. با اینحال می‌بینیم که اینان طرحی را که تصور میشد ارائه داده‌اند که صحیح نیست.

اظهارنظر فلاندن و همکارش در قرن اخیر اساس و زمینه پژوهش وبررسیهای باستانشناسان اروپائی قرار گرفت.

کاوشهای علمی و مقایسه‌ها.

نگارنده در سطور گذشته، نظرات، تصورات واقوال مورخان را از قدیمترین ایام در مورد معبد آناهیتا بیان داشت. گزارش زیر حاوی مدارکی است که طی سه فصل کاوش[16] بمدت نه‌ماه از زیرخاك بیرون آمده و مبتنی برواقعیتهای‌عینی ومشهود است که میتواند منشأ مقایسه و مطالعه واظهارنظر صحیح قرار گیرد.

بنای معبد آناهیتا برپشته‌ای از صخره سنگی ساخته شده است. اختلاف ارتفاع بلندترین سطح این پشته یا صخره طبیعی با پست‌ترین بخش آن که هم سطح اراضی اطراف است به‌سی متر میرسد. شالوده دیوار جنوبی در سراسر طول خود در این سطح پست گذارده شده است. بنابراین تأسیساتی که در محوطه داخلی چهار دیوار معبد وجود داشته احتمالا بصورت پله پله بنا شده است.

طول و عرض چهار دیوار اطراف این معبد ۲۰۸ × ۲۳۰ متر است قطر این دیوار در بیشتر موارد در چهار وجه ۱۸ متر است. این دیوار قطور بمثابه ایوانی بوده است که درطرف‌غرب وجنوب و بخشی از دیوار شرقی یك ردیف ستون برلبه خارجی آن استوار بوده است از روی نقشه و پلانی که حین کاوشهای فعلی و آتی بتدریج کامل خواهدشد وبامقایسه آن در کنار پلان فلاندن دیده میشود که دیوار قطور ۱۸ متری جبهه شرقی معبد از منتهی‌الیه گوشه جنوبی شرقی ۱۲۰ متر دارای یك ردیف ستون مشتمل بریك واحد ستون‌بندی بترتیب از پائین ببالا (کرنیش‌گیلوئی ــ پایه ستون ــ میان ستون و سرستون) است. قطر پایه ستونها ۱/۸۰ متر و ۱/۷۲ متر و قطر ستونها متفاوت است بعضی ۱/۴۵ متر و برخی ۱/۴۰ متر است. ارتفاع

۱۶ــ از سال ۴۹ کاوشهای کنگاور با خریداری و تخریب ۲۱۰ خانه و تعدادی دکان آغاز شد و اینك نیز جریان دادر.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

گیلوئی‌ها ۶۰ سانتیمتر و پایه ستونها و سرستونها متفاوتند. یك مجموعه ستون‌بندی عبارت ازپایه ستون ـ ساقه‌ستون وسرستونها در هنگام استقرار ۳۵۴ سانتیمتر ارتفاع دارد و فاصله بین دوستون از محور این ستون تا آن ستون ۴/۷۵ متر است.

در طول ۱۲۰ متر ستوندار دیوار شرقی بین ۲۰ تا ۲۴ ستون استوار بوده است که در حال حاضر ۱۶ ستون سالم بامنضمات آن پس‌از حفریات بیرون‌آمده و چند تکه شکسته ستون نیز باقی و بقیه از بین رفته است. دیوار شرقی پس‌از ۱۲۰متر ستوندار با زاویه ۹۰ درجه بطرف شرق منحرف شده و پس از ۲۰ متر مجدداً در جهت دیوار اصلی بطرف شمال رفته و باز پس از طی ۲۰ متر با زاویه ۹۰ درجه بطرف غرب یا دیوار اصلی پیچیده است. برآمدگی وسیع دیوار در این قسمت که در مرتفع‌ترین بخش معبد است، یك سکوی بزرگ را القاء میکند که یك راه پلکان پهلوئی از منتهی‌الیه شمال شرقی باین سکو دربلندی منتهی شده است.

در بررسی طرح فلاندن در همین جبهه شرقی که ذکرش گذشت دیده میشود، سه ردیف ستون (مجموعاً ۱۴۴ ستون) ارائه شده است که صرفاً تصور بوده است و دیگر اینکه دیوار شرقی آنطور که نامبردگان گمان کرده‌اند در یك خط ممتد نبوده بلکه دارای پیچ و خمهائی است که منتهی بتراس وراهرو و پلکان میشود.

در بخش مقابل، دیواره غربی واقع است که بموازات دیواره شرقی از شمال بجنوب کشیده شده است که امروزه تقریباً با مختصری انحراف در جهت خیابان ناهید کنگاور ممتد است. در این محل بخشی از سالمترین قسمت معبد وجود دارد و دیوار حجاری در انتهای دکانها و خانه‌های این خیابان موجود است و تاکنون خانه‌ها و دکانهایی که خریداری و تخریب شده تأسیسات قدیمی معبد را نمایان گردانیده است. (وما در این بخش چندین ستون استوار بر بالای دیوار داریم) اما دیوار جنوبی که سابق براین جاده «همدان ـ کرمانشاه» از کنار آن میگذشت امروزه با تغییر مسیر جاده، تقریباً در یکصد متری آن ممتد بوده و مشرف برآنست. پلان فلاندن حاکی‌است که یك پلکان سراسری در طول دیوار بدرازای ۲۰۰ متر وجود داشته و شکل پلکان از روبرو و عمود بدیوار جنوبی ارائه شده است. همچون پلکان معبد پارتنون و یا سایر معابد یونانی؟!

پلکان دو طرفه

کاوشهای فعلی در بخش جنوبی و پیدا شدن پلکان دوطرفه خلاف نظریه فوق را نشان میدهد. پلکانی که در این قسمت از خاك بیرون آمده است پلکانی دو طرفه و پهلویی در جهت دیوار جنوبی و کاملا قابل مقایسه با پلکان دوطرفه تخت‌جمشید دوره هخامنشی است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

«جمیزفرگوسن» راجع به‌پلکانهای دوطرفه تخت‌جمشید میگوید:

«این پلکانها عالیترین نمونه پلکانهایی است‌که‌در تمام نقاط عالم ساخته‌شده است، همچون مدخل با شکوهی است که ما را به‌صفه‌ای میرساند که میان شش تا پانزده متر از سطح زمین بلندتر است».

مدخل بنای ناهید کنگاور با این نمونه پلکانهای دوطرفه نیز آنچنان باشکوه و مجلل و آنطور حجاری پله‌ها استادانه وماهرانه از کار درآمده که بدون تردیدانسان میخواهد تصور کند که حجار اینها و پلکانهای تخت‌جمشید یکنفر بوده است.

این پلکان بدرازای ۱۵۴ متر از شرق بغرب کشیده شده و بدیوار جنوبی تکیه دارد. یا بهتر است گفته شود، پلکانی که از سطح اراضی اطراف ما را بارتفاع هشت تا یازده متر بسطح دیوار جنوبی میرساند.

دیوار جنوبی بطول ۲۰۸ متر از شرق بغرب ممتد میباشد. از بیست و هشت متری گوشه جنوب شرقی و هم‌غربی دیوار، پلکانها شروع میشوند.

چون بخش علیای پلکانها طی قرون واعصار، در دسترس اشخاص و عوامل طبیعی بوده، در معرض تخریب و تجاوز قرار داشته است، نتیجتاً نمیتوان مگر بطور تقریب، حد دقیق آخرین پله بالائی را تعیین نمود. ولی با توجه به‌هرسنگ پله که ۱۴/۸ سانتیمتر بلندی و تقریباً ۲۹/۵ سانتیمتر پهنا دارد، ممکـن است، درازای هربخش پله را تا ۱۴ متر دانست. باگمانی نزدیك به‌یقین و از روی مجموعهٔ بقایای پلکان راست، میتوان گفت که متجاوز از ۳۰ سنگ پله داشته است (درحال حاضر از واحد پلکان راست جنوبی ۲۵ پله آن موجود و از مجموع پلکان قرینهٔ آن در چپ جنوبی ۲۰ سنگ پله بیشتر باقی نمانده است).

باری گفته شد که پلکانها بقرینه هم از فاصله بیست و هشت‌متری زوایای دیوار جنوبی در شرق و غرب، شروع شده و برحسب قانون تقابل بالا آمده‌اند. باتوجه به‌قرینه‌سازیهائی که در ساختمان این بنای عظیم رعایت شده، بایستی گفت که وجوه طولی پلکانها در هرطرف چهارده متر بوده و براین اصل میتوان ادعا کرد که در زمان خود عظمتی داشته، که امروز هم باوجود ویرانی و آسیب فـراوان، ایـن عظمت از هرتکه حجاری آن حس میشود.

در فاصله و خلاء دو پلکان، مهتابی و یا پاگردی بدرازای ۱۱۹ متـر ممتد میباشد که چنانچه اندازه‌ها را باعبوری، سریع مرور نمائیم بقرار زیر است:

از زاویهٔ جنوب شرقی بنا شروع بحرکت کرده، پس از طی ۲۸ متر، از اولین سنگ پله تا تقریباً سی‌وچندتا صعود نموده و سپس ۱۱۹ متر در خط تراز (پاگرد) پیموده، باولین سنگ پله بالائی پلکان طرف چپ رسیده و از سی و چند پله نزول نموده و باگذشتن ۲۸ متر بزاویه جنوب غربی دیوار خواهیم رسید.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

پیش‌آمدگی مجموعه پلکان، از دیوار دقیقاً ۴/۲۵ متر است که قانون تقابل باترتیب زیر بشدت در ساختمان این بخش رعایت شده است:

از گوشه جنوب شرقی، یازده ستون در طرف راست و بقرینهٔ آن، یازده ستون هم درطرف چپ، از گوشهٔ جنوب غربی، برلبه خارجی دیوار برقرار بوده است. در اثر ویرانی دیوار ستونها از بالای آن سقوط نموده و در پای آن افتاده است. فواصل اولین و یازدهمین ستون از گوشه‌های جنوب شرقی و غربی، نسبت به‌محور تقارن شمالی جنوبی بیك میزان و مساویست.

در حفریات اخیر باستثنای دوتای این ستونها، بقیه با پایه و سرستونهاشان برداشته شده و بانظم صحیحی در مقابل دیوار کلاسه شده‌اند. تا در بازسازی از آنها استفاده مجدد بعمل آید.

ناحیهٔ پاگرد و یا مهتابی فاقد ستون بندی است لذا در مسافت ۱۱۹ متر پای دیوار پاگرد، ستون و اجزاء آن بزیر نیفتاده است. گو اینکه در این بخش پوشش حجاری دیوار فروافتاده ولی بنیان و شالوده همچنان تا ارتفاع هفت‌متر، استوارتر از مناطق دیگر برجای مانده است.

در بررسی هنر معماری معبد ناهید، بجای آنکه همچون همکاران اروپائی (فلاندن،کست) این بنا را با معبد پالمیرا در سوریه مقایسه نمائیم که بمناسبت محیط بیشتر زیر نفوذ هنر یونانی قرار داشته است، بهتر آنست که ساختمان پلکانها و برخی از عوامل و عناصر دیگر را با فرمهای سنتی ایران بخصوص با بناهای عهد هخامنشی در مقام مقایسه قرار دهیم.

مقایسه بین عناصر معماری آپادانا در تخت‌جمشید، باوجوه معماری معبد آناهیتا در کنگاور

سطح حیاطهای شمالی و شرقی آپادانا در حدود ۲/۶۰ متر پائین‌تر از سطح صفهٔ آنست از این حیاطها، دوپلکان عظیم پهلوئی و دوطرفه به‌ایوانهای شمالی و شرقی بنا بالا میرود. هرواحد پلکان دارای چهار ردیف پله قرینه یکدیگر بوده و هرردیف مشتمل برسی‌ویك سنگ پله است. دوردیف نزدیك ایوان که محاذی پایه برجها ساخته شده است به‌مهتابی بزرگی منتهی میشود که در حقیقت حیاط باریك جلو ایوان محسوب میگردد. پلکان دیگر در قسمت وسط جبههٔ خارجی بنا، روبروی یکدیگر به‌پاگرد مرکزی بالا میرود. نمای جبههٔ خارجی و جان پناه‌های پلکانها با نقوش برجسته پوشیده شده مجموع درازای یك پلکان دوطرفه در قسمت شرقی آپادانا ۸۱/۷۰۵ متر و جمع درازای پلکان دو طرفه شمالی ۸۱/۶۷ متر است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

پهنای پله‌ها ۴/۵۰ متر و بلندی هرسنگ پله ۱۲ سانتیمتر است که صعود و نزول از آنها بآسانی صورت میگیرد.

جدول مقایسه عناصر واجزاءمعماری در این دو مکان تاریخی[۱۷]

درازای واحد پلکان دو طرفه	در کنگاور = ۱۴۵ متر (جنوبی)
درازای واحد پلکان دوطرفه	در آپادانا = ۸۱/۷۰۵ و ۸۱/۶۷ متر (شمالی و شرقی)
پهنای پلکان	در کنگاور = ۴/۲۵ متر
پهنای پلکان	در آپادانا = ۴/۵۰ متر (شمالی و هم شرقی)
بلندی هرسنگ پله	در کنگاور = ۱۴/۸ سانتیمتر
بلندی هرسنگ پله	در آپادانا = ۱۲ سانتیمتر
تعداد سنگ پله‌های هرطرف	در کنگاور = ۳۰ سنگ‌پله ببالا
تعداد سنگ پله‌های هرطرف	در آپادانا = ۳۱ سنگ پله
فواصل سنگ‌پله‌ها درجهات حرکت	در کنگاور ۲۷ ـ ۲۹ ـ ۳۱ ـ ۳۳ـ سانتیمتر
فواصل سنگ‌پله‌ها درجهات حرکت	در آپادانا ۲۷ ـ ۲۹ ـ ۳۱ ـ ۳۳ سانتیمتر

در توضیح جدول فوق بشرح زیر مطالبی بدان اضافه میگردد.

از نظر فرم و شکل، پلکانهای این دو مکان تاریخی باهم قابل مقایسه میباشند، با این تفاوت که پلکانهای آپادانا دارای وجوه تزئینی از قبیل جان پناه برلبه خارجی پلکانها و دیوار میباشند و علاوه برآن بدنهٔ پلکانها و دیوار پوشیده از تصاویر برجسته ایست که دارای محتوا بوده و قالبها نیز هیجان‌انگیز میباشند. ولی‌پلکانهای کنگاور فاقد این نوع وجوه تزئینی هستند. درازای پلکانها چه در آپادانا و چه در معبد آناهیتا تابع فواصل کم و یابیش دیوارها بوده است. ولی فواصل سنگ پله‌ها از ۲۷ تا ۳۳ سانتیمتر در هردومکان تاریخی متغیر میباشد.

اختلاف سطح اراضی اطراف تا سطحهٔ صفه پلکان مدخل تخت‌جمشید بین ۱۱ تا ۱۴ متر با صفه آپادانا ارتفاع وجود دارد.

۱۷ـ کلیه ارقام و اندازه‌های مربوط به‌آپادانای داریوش از کتاب تخت‌جمشید ـ تألیف اریخ‌اشمیت استخراج گردیده است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

در معبد آناهیتا نیز بین پست‌ترین نقطه سطح اراضی اطراف تا بالای دیوار جنوبی ۸ تا ۱۱ متر و از آنجا تا سطحه سکوی دوم ۸ تا ۱۱ متر از محل اخیرتاآخرین نقطه که بلندترین خط‌الرأس صخره است (تاکنون هیچگونه کاوشی در این قسمتها انجام نگرفته است) نیز بین ۸ تا ۱۱ متر ارتفاع وجود دارد. بنابراین مجموع ارتفاع ما از سطح اراضی اطراف تا خط‌الرأس صخره آناهیتا حدود /۳۰ متر است.

لذا بنای معبد آناهیتا در روی این صخره چنانچه بعداً خواهد آمد، بصورت پله پله است و همچون بناهای عهد هخامنشی برروی صخره طبیعی ساخته شده است. در حالیکه پلان فلاندن معبد اصلی را بمساحت ۲۰۰ متر مربع در وسط حیاط وسیعی تصور نموده است که صحیح نیست. ما هنوز طرز استفاده از آب و مشکل آبرسانی را در معبد آناهیتا نمیدانیم، ولی طبق تحقیقات اجمالی که بوسیله یك هیئت زمین‌شناس در تابستان سال ۱۳۵۰ در کنگاور بعمل آمد بما گفته شد که صخره سنگی معبد ناهید از نوع شیست است که آب باران و برف در آن نفوذ کرده و ذخیره خواهد شد و چنانچه چاهی یا چاههائی در این صخره‌ها حفر شود، میتوان بطور موقت وهرچند روز یکبار از آب ذخیره شده در آنها استفاده بعمل آورد. این مطلب را تجربه کردیم باین ترتیب که دراثر وسعت حفریات بدوحلقه چاه خوش‌تراش در صخره سنگی برخورد نمودیم که یکی از آنها دارای آب بود. ارتفاع آنها بیش از ۴ متر نیست، و بااینحال در معماری ادوار اسلامی واقع در روی تپه مالوله‌های آبرسانی و فاضلاب از دل خاك بیرون آورده‌ایم که خیلی هم استوار هستند. در دامان کوه رحمت تخت جمشید نیز هیئت علمی کاوش به‌منبع آبی که مساحت آن ۴/۱۵ متر مربع و ارتفاع آن ۲۴ متر است و در صخره کوهستان کنده شده دست یافت. بقرار اظهار نظر متخصصان، آنرا در زمان داریوش اول احداث کرده‌اند.

منبع مزبور جهت مخزن آب و ذخیره کردن آبهای حاصل از باران زمستان ساخته شده بوده است و گویا مدتی نیز آن هیئت بمنظور تجربه، همین استفاده را از آب آن نموده است.

اختلاف سطحها و حیاط

درنقشه ترسیمی فلاندن‌وکست‌که شالوده‌مطالعات قرن‌اخیر بوده‌است، درمحوطه بین چهاردیوار معبد آناهیتا، حیاط تصور شده است، که در مرکز این حیاط بنای ستوندار اصلی معبد بمساحت ۲۰۰ متر مربع قرار دارد.

بررسیها و کاوشهای فعلی نشان میدهد که صخره سنگی با ارتفاعی بالغ برسی‌متر مشکل بتواند حیاطی را در محوطه داخلی خود بدان شکل تصور شده، القاء نماید. در صفحات قبلی گفته شد که ارتفاع دیوار جنوبی از سطح اراضی اطراف

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

بین ۸ تا ۱۱ متر میباشد و اختلاف ارتفاع از سطحه این دیوار تا روی سکوی عریض و طویلی که شرقی غربی نیز هشت تا یازده متر و بهمین میزان از اینجا تا خط‌الرأس صخره ارتفاع وجود دارد.

طول سکوی فوق‌الذکر ۹۴ متر و عرض آن ۹/۳۲ متر و ارتفاع آن در بخش مشرف بجنوب بنا یعنی دیوار جنوبی و پلکان دوطرفه نزدیك به ۳/۵۰ متر و دربخش شمالی نزدیك به۲ متر و تکیه بصخره دارد. مصالح این سکو از قلوه و لاشه سنگهای بسیار بزرگ باملاط گچ است که بطرز بسیار استوار و محکمی در یك خط تراز ساخته شده است.

دوگوشه دیوارهٔ این سکو در خط شمالی ـ جنوبی بفاصله مساوی از محور تقارن بنا قرار گرفته است.

چون کاوشهای این قسمت بسیار قلیل است، نمیتوان گفت که طریق صعود باین سکو بچه طریق بوده است. باحتمال قریب بیقین باز هم بصورت پلکان دیگری بایستی باشد که آینده کاوشها این مطلب را روشن خواهد کرد باری باتوجه باین اختلاف سطح، موقعیت دیوارهای شرقی ـ غربی ممکن است بصورت پله پله باشد که این موضوع در بخش شرقی بجهت حفریات فراوانش باثبات رسیده ولی چون در بخش غربی حفریات کامل نیست فعلا تا آینده نزدیك از اظهار نظر قطعی معذور است.

اکنون در بخش غربی پنج ستون و یك پایه ستون در بالای دیوار و در جایگاه اصلی خود قرار دارد، که اگرچه مختصر جابجائی در آنها حادث شده ولی وضع موجود میتواند به‌عنوان شاخص اصلی در سطوح مختلف دیوار، بهنگام بازسازی مورد توجه قرار گیرد.

عوامل نفوذ در معماری پارتی

از انقراض شاهنشاهی هخامنشی که در ۳۳۱ قبل از میلاد با هجوم اسکندر بایران اتفاق افتاد تا ۲۲۴ میلادی، آغاز شاهنشاهی ساسانی یعنی پانصد و پنجاه و پنج‌سال در تاریخ معماری و هنر ایران جای‌خالی وجود دارد.

هنر مجسمه‌سازی و معماری در این شش قرن یا منسوب به‌سلوکیها و زیر نفوذ و تأثیر تمدن یونان قلمداد شده، همچون بناهای خورهه ـ مال‌امیر نهاوند، و یا منسوب بدوره ساسانیان گردیده، نظیر بناهای فیروزآباد فارس و تیسفون.

بااین حساب پنج قرن تمدن و فرهنگ ایرانزمین در زیر قشری از ابهام قرار دارد.

تعدادی‌قلیل‌ازابنیه نیز مثل‌کاخ‌آسوو هتره(الحضر) ونظایرآن‌که‌منسوب‌به‌پارتیها

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

شده، خارج از مرزهای کنونی است.

در فقدان مظاهر هنری ایندوران طویل برخی از دانشمندان معتقدند که این بجهت آنست که پارتیها مردمانی تابع ملوك‌الطوایف و چادرنشین بودند و بیشتر ایام را در جنگ و گریز و در اردوهای نظامی بسر میبردند که البته نمیتواند بعنوان یك دلیل قانع‌کننده مورد توجه و قبول واقع شود.

گیرشمن[18] هنرهای تجسمی ایندوران را بسه دسته تقسیم نموده است.

۱ـ هنر صددرصد ایرانی.

۲ـ هنریونانی ـ ایرانی.

۳ـ هنرهلنی.

در مورد دسته اول معبد نورآباد را معرفی مینماید کـه تقلیدی از معابـد هخامنشی پاسارگاد و نقش رستم است، ولی باابعادی محدودتر و تغییراتی اندك که مربوط به‌بدعتهای تازه مذهبی است. در مورد دسته دوم خرابه‌هـای ساختمانـی در استخر را معرفی مینماید که سر ستونهای آن تقلیدی است از سرستون کرنتی بدون تختهٔ روی سرستون، که این امر حاکی از رابطهٔ ستون ایرانی با سرستون یونانی است و معبد ناهید کنگاور را به‌دستهٔ دوم می‌افزاید که پرستشگاهی است باطرح غربی و در حدود ۲۰۰ق.م ـ بنا شده و در ساختمان اصلی، استعمال قطعات سنگی سطحه تخت جمشید تقلید شده، اما دارای سرستونهائی بسبك دوریك[19] با تخته‌هـای کرنتـی است. و نیز معبدی در خورهه را نام میبرد که دارای ستونهائی نازك و تعبیر نادرستی از سبك ایونی است.

در مورد دسته سوم، اشیاء هنری از قبیل مجسمه‌های کوچك مفرغی ـ ستون فرمان آنتیوخوس سوم در نهاوند و سر مجسمه مفرغی منسوب به‌انتیوخوس چهـارم مکشوفه از معبد شمی مال‌امیر در جبال بختیاری و پاره‌ای دیگر از اشیاء متفرقـه را ذکر میکند.

بنظر میرسد که این تقسیم‌بندی کافی نباشد و با ضرورت زمان و اشیـاء و بناهای تازه پیدا شده تغییرپذیرد.

بادیدی کلی، پارتها اولین کسانی بودند که از مشرق ایران بپاخـواستند و نیرومند شدند و بیاری نیروی نظامی فرهنگی براساس فرهنگ قدیم ایران بنانهادند.

در قرن دوم قبل از میلاد بزمان پادشاهی مهرداد اول متصرفـات پارتـی در نهایت وسعت یعنی از هرات تا فرات ادامه داشته است، و بهمین سبب هنرپارتی از فرهنگ بابل و آسور و هند و همینطور هنر هخامنشی در ایران نیز تأثیر پـذیرفته

۱۸ـ پارت و ساسانی تألیف رومن گیرشمن.

19- dorique

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

است، در ضمن نفوذ عوامل یونانی نیز وجود داشته است، ولی این نفوذ بیشتر مربوط به اوائل دوره پارتی است و هرچه که نفوذ سیاسی پارت برقلمروهای تازه استوار گردیده، از زیر فشار تأثیرات عوامل یونانی در آمده است. و بهتر است در این تقسیم‌بندی اصل مرزهای گشاده را نیز در نظر داشت، چه در قلمروی وسیعی که فوقاً بدان اشاره گردید تمدن پارتی به‌آمیزش با عوامل اجتماعی و رنگهای محلی نیز مجبور بوده است. وبراین روش معبد آناهیتا در کنگاور قبل از اینکه تحت نفوذ هنریونانی و یا هلنی باشد از هنر هخامنشی مایه گرفته و متأثر شده است. چه بااینکه تاکنون کاوشی در همدان یا اکباتانا صورت نگرفته است که فرم و شکل معماری دوره‌های ماد و هخامنشی را بما نشان بدهد ولی قطعاً معماری معبد آناهیتا میتوانست از این محل نیز ملهم شده باشد.

نگارنده در صفحات فوق بدین مقایسات تااندازه‌ای دست زده، ولی اینها نه بدان معناست که منکر هرگونه نفوذ گردد، بلکه در مورد کنگاور نیز همچون بناهای تخت جمشید معتقد است که هنر معماری آن، هنری تالیفی است، و اگر گیرشمن تنها اعتقاد بتقلید تخته سنگهای بزرگ سطحه تخت جمشید در معبد آناهیتا دارد، نگارنده را اعتماد براینستکه پلکانهای دوطرفه و سایر اندازه‌ها و عواملی که در صفحات گذشته بدان اشاره گردید نیز اهمیت خاص دارد.

معماری ساسانی در معبد آناهیتا

آثار معماری ساسانی برروی بقایای دوره پارتی واقع شده است. این آثار بعلت نفوذ بسیار زیاد خود جابجا در کلیه مناطق این معبد وجود دارد. طبقات ساسانی نیز با دوره‌های اسلامی درهم آمیخته شده است.

در عصر ساسانی کلیه بناهای مرکزی در معبد ناهید دستخوش دگرگونی و تغییرات شده است. هم‌اکنون شالوده‌های فراوانی جابجای تپه برروی طبقه پارتی وجود دارد که این دگرگونیها را نشان میدهد. اختلاطی نیز در دوره‌های اسلامی با آثار قبلی بوجود آمده است. در حفریات اخیر بمحاذات سکوی سنگی که فوقاً بدان اشاره شد، با کمی انحراف یك دیوارهٔ خشتی آمیخته با آجرهای دوره پارتی از خاك بیرون آمده که میراث دوره ساسانی است، بنیان این دیوار را بمنظور خاصی با استفاده از مصالح قبلی کشیده‌اند ولی هنوز قلت حفریات بما اجازه نمیدهد که این نظر خاص را پیدا کنیم. در دوره ساسانی ازبنای حجاری دیواره‌ها وپلکان وستونها نیز استفاده بعمل آمده و حتی تعمیراتی در این قسمت‌ها شده است. در قشر مربوط بدین عهد، آثار پراکنده‌ای از سفالینه‌ها پیداشده‌که نسبتاً زیاد ومتنوع‌اند. در اینجا بیك پاره سفال اشاره میشود که با مرکب سیاه و بخط پهلوی ساسانی و بطور وضوح

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

برروی آن نوشته شده است، این نوشته القاء یك اسم است. و بقراریکه دوست من دکترفره‌وشی آنرا خوانده است (میتراورج) است. در کاوشهای اخیر وجود تعداد دیگری از این اسامی برپشت و روی سنگهای پوشش دیوارهای جانبی معبد این نوید را بما داده است که درآینده بنوشته‌های بزرگی برخواهیم خورد. این اسامی عموماً بصورت منقور برروی سنگهای پوشش دیوار که حجاری شده‌اند درآمده ونشان‌میدهد که در دوره ساسانی تعمیراتی در بنای این معبد شده است. ضمن اینکه درپاره‌ای از بخشها دخل و تصرف نیز بعمل آمده است. باتوجه باینکه سکونت اقوام ساسانی در منطقهٔ غرب بشهادت آثار فراوان این خطه زیاد بوده است، بی‌تردید از بنای عظیم معبد ناهید استفاده نیز بعمل آمده است.

معماری دوره‌های اسلامی

معماری این دوره از ابتدای اسلام تا قرن هفتم هجری ادامه یافته و سپس متوقف شده و پس از فترت طولانی مجدداً از دوران صفویه آغاز شده است. ساختمانهای سه قرن اولیه اسلامی از مصالح قلوه سنگ و آجر و چینه خیلی پست ساخته شده است.

دیواره‌ها و محوطه‌ها حقیر و فاقد هرگونه شکل بوده و عموماً با بناهای ساسانی و پارتی مخلوط شده‌اند، ضمن اینکه بیشتر آثار قبلی را مورد تخریب و تجاوز قرار داده‌اند سفالینه‌های ایندوره بیشتر بدون لعاب و باشکال مختلف و در پاره‌ای موارد با نقوش کنده و یا برجسته از گل و برگها و زنجیره‌ها مزین گردیده است. در روی بعضی از پاره‌سفالها با آیات قرآنی و بخط اولیه اسلامی و قلم سیاه نوشته شده است.

از قرن سوم هجری معماری دوره اسلامی شکل مطلوبتری پیدا کرده و دیوارها مشخص و محوطه سازیها منظم گردیده است. مصالح از آجر و سنگ است که آمیزه‌ای از مصالح کار شده قبلی و آجرهائی است که در ایندوره به‌محل آورده شده است.

در محوطه اطاقها و انبارها، تنور و کوره‌های کوچك دستی تعبیه گردیده است.

جابجا در معماری این عصر چاههای آب و فاضلاب حفر شده است.

از داخل این چاهها مقداری سفالینه‌های زیبا و شیشه که عموماً شکسته و از حیز انتفاع افتاده‌اند بیرون آورده شد. پیداست که چاهها محل انباشتن چیزهای شکستنی و خاکروبه بوده است. سفالهای ایندوره بیشتر لعابدار و بلعابهای سبز با نبشته‌های منقور بخط کوفی و قلم سیاه مزین میباشد. برلبه و یا بدنه ظروف، اسلیمی‌ها و نقوش کنده از گل و برگ کار شده است. سفالینه‌ها عموماً برنگهای،

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

زرد، زردچوبه‌ای، کرم و رنگارنگ نـوع نیشابور میبـاشند، در بین ایـن مجموعه ظروفی بدست آمده که القاء ظروف همین دوره را در تخت سلیمان آذربایجان میکنند نسبتاً محصولات سفال لعابدار بدست آمده از ایندوران زیاد است.

ساختمان حمام

بهترین و استوارترین اثر معماری قرن سوم و چهارم هجری ساختمان حمام است. این حمام دارای کوره و اجاق آتش ـ مجرای حرارت ـ لوله‌های خروج دود ـ لوله‌های آب‌رسانی ـ چاله حوض ـ لوله فاضلاب ـ محوطه رخت‌کن و حوضچه میباشد. شالوده و بنیان این حمام از سنگهای بسیار بزرگ لاشه و قلوه‌ایست که از پی‌بنای معبد اصلی برداشته شده است. مصالح اصلی از آجر و بطور کلی یکی از ساختمانهای دل‌انگیز است. اندازه‌ها و مشخصات بخشهای مختلف آن بقرار زیر است:

کوره اجاق، که محوطه‌ای بامصالح آجر و در جبهه شمالی واقع است. محوطه سوخت باندازه ۱۰۸ × ۱۱۰ سانتیمتر و کف آن از سنگ است. سه کـانال با سقف قوسی شکل که هرکدام ۱۹۶ سانتیمتر درازا دارند از این اجاق، حرارت حاصل را بدوبخش پیوسته میرسانند.

اندازه محوطه اول ۲۸۰ × ۲۸۰ سانتیمتر است. ایـن محـوطه بوسیلـه سه کانال حرارتی مجدداً بمحوطه دیگری با ابعاد ۲۸۰ × ۲۸۰ سانتیمتر منتهی میگردد. در انتهای محل اخیر، سه لوله، دود حاصل را بخارج هدایت میکند. کف این دوقسمت باآجرهائی بابعاد ۷ × ۳۸ × ۳۸ سانتیمتر شبکه‌بندی شده است. تعـداد آجرهـا ۱۸ عدد و در روی هرآجر لوله‌های سفالینی بطرز عمودی قرار داده شده است. اندازه این لوله‌ها که دوده و خاکستر اطراف را پر کرده ۲۴ × ۴۹ سانتیمتر میباشد. ایـن دو محوطه مجموعاً در زیر اطاقی واقع شده که دیواره‌های آن بین ۸ تا ۱۳ لایـه انـدود گچ است و ترکیبات آنها از ساروج و با رنگ قرمز مـایل بقهوه‌ای در بعضـی از لایه‌ها مشخص گردیده است.

در سراسر طول شرقی اجاق و این محوطه‌ها، تأسیساتی از قبیل رخت‌کـن . محوطه داخلی حمام ـ چاله حوض ـ فاضلاب و غیره وجود دارد.

آثار قرون پنجم و ششم هجری تا ابتدای مغول

آثار معماری ایندوره نیز کیفیتی نظیر گذشته دارد. عموماً مصالح بنائی از آجر و قلوه سنگ است. در محوطهٔ اطاقها نیز تنور ـ کوره ـ چاههای آب و فاضلاب فراوانی وجود دارند در اواخر ایندوران، ساختمانها دستخوش تخریب و ویرانی و در پاره‌ای از نقاط آتش‌سوزی شده است. آثار و بقایای این آتش‌سوزی در خطوط

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

استراتیگرافی (چینه‌های باستانی) دیده میشود ولی بطور کلی معماری این قسمت بطور وضوح حاکی از اینستکه زندگی دراین قرون تلالوکافی همچون قرون چهارم و سوم هجری داشته است.

سفالینه‌های فراوانی از ایندوران نیز بدست آمده است.

پس از تخریب و ویرانی آثار دوره سلجوقیان که در اثر آتش‌سوزی در اوائل قرن هفتم برکنگاور حادث شده است، مدت سیصد سال فترت و خلاء در معبد ناهید کنگاور وجود داشته است. در این مدت محل متروك گردیده و استفاده از اجزاء معماری معبد آناهیتا از قبیل حجاریها و غیره از این دوره آغاز شده است، هیچگونه بقایائی از این مدت (مغول-ایلخانی-تیموری) بدست نیامده است.

از دوره صفویه پاره سفالهای پراکنده‌ای بدست آمده و فعالیت ساختمانی بسیار حقیر و فقیر است که باآثار دوره قاجاریه تداخل کرده است.

قسمت اعظم ویرانیهای معبد آناهیتا مربوط به‌عصر صفوی و قاجار است. کوره‌هائی جابجا در روی تپه احداث شده است. در این کوره‌ها سنگها و حجاریها تبدیل به‌آهك و اندود قطور گچ دیوارهای معبد تبدیل به گچ زنده شده و خرج ابنیه تازه تأسیس شهر کنگاور گردیده است. امروزه بسبب استفاده از گچهای بنای عظیم تاریخی، تپه ناهید را «گچ‌کن» نیز مینامند. از چند سال پیش این کوره‌ها تعطیل شدند.

سفال دوره پارتی در معبد ناهید

سفالینه‌های ایندوره بچند طبقه بترتیب زیر تقسیم‌بندی میشوند:

۱- سفالهای خشن که مربوط ببدنهٔ خمره‌ها و ظروف بسیار بزرگ میباشند. ایندسته بیشتر برنگ قرمز آجری و دارای خمیرهٔ متخلخل بوده و داخل خمیره شن و ماسه کنار رودخانه نیز دیده میشود. دسته‌ای‌از این سفالها، خوب پخته شده و در کوره حرارت کافی دیده بنحوی که سخت و محکم شده‌اند. پاره‌ای بعلت قلت حرارت و یا مناسب نبودن خمیره سست میباشند. نقش روی این نوع خمیره‌ها اکثراً از خطوط برجسته زنجیره‌ای و یازنجیرهای موازی و مواج و یا مارپیچی است.

عموم سفالینه‌های مربوط به‌خمره‌ها و ظروف بسیار بزرگ دوره پارتی کنگاور از ایندسته هستند. تا کنون چندین خمره و تابوت این عصر از زیر خاك بیرون آمده، ولی پاره سفالهای فراوانی نیز تا امروز پیدا شده که‌مربوط بهمین نوع خمره‌هاست. منتهی طی قرون و اعصار بعد از دوران پارتی دستخوش تجاوز و تخریب قرار گرفته، بنحوی که بجای خمره سالم تکه پاره‌ها در زیر و روی قشر خاکها وجود دارد.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

نمونه‌های فوق‌الذکر دردوره ساسانی‌نیز مرسوم بوده،منتهی درنقش‌اندازیها، تنوع بیشتر بچشم خورده، بنحوی که حرکت زنجیرها و مارپیچها زیادتر، خطوط موازی دلپذیرتر و در فواصل دوخط و یا خطوط موازی بازیبهای گل و برگ نیز بصورت کنده و یا برجسته عمل شده است.

۲ـ دسته دیگر، کوزه‌هائیست با دودسته هماهنگ و دهانه‌ای با لبه‌های زاویه داروگره خورده. تاکنون چندین نوع کوزه بدین شکل در قبور پارتی و در پائین پای مردگان اینعهد بدست آمده است. سفال اینها نیز زمخت و جنس خمیره متخلخل و پست و همراه با ماسه فراوان است که بافشار انگشتان دست خرد میشود. بدین نوع بایستی قمقمه‌های سفر را اضافه نمود که بصورت کتابی ساخته شده‌اند.

۳ـ یکنوع ظروف نیز بدست آمده که کوچك بوده و دارای خمیره یکدست و قرمزرنگ میباشد. دانه‌های ماسه در خمیره آنها کمتر ولی بدنه‌ای خشن دارند.

عموماً دارای یك دسته بوده که از نیمدایره فوقانی بدنه شروع شده و تا لبه ادامه یافته است. دهانه اینها یا بصورت گلابی و یا مدور زاویه‌دار وگره‌خورده است. این نوع سفالینه‌ها نیز در طبقه پارتی تپه ناهیدکنگاور به‌وفور یافت‌میشوند. نگارنده قبلا هم شکل این نوع ظرفها را در قبور پارتی مغان آذربایجان فراوان بدست آورده است.

دربین ظروف اخیر پاره‌ای دارای دولبه میباشند ولبه‌ها یابموازات‌یکدیگر و یا یك لبه در بالا و دیگری در پائین در فواصل خود شیارهای پهن و یا باریکی دارند. تعداد آنها زیاد و در بین آنها تفنن‌های مختلفی بوسیله سفالگران بعمل آمده است. نظایر این ظرفها در دوره ساسانی و در طبقه ساسانی معبد ناهید با اندك تغییراتی نیز بدست آمده است.

۴ـ دسته دیگر پیاله‌هائیست که لبه‌های برگشته بخارج دارند. نشیمن این ظرفها بدون سطح اتکاء و مدور میباشند، خمیره آنها خوب پخته شده و یکدست و ظریف و نازك بوده بنحوی که با تلنگر صدای زنگ میدهند. رنگ کلی قرمز آجری و یا نارنجی است.

۵ـ پیه‌سوزها دسته‌ای دیگر از ظروف است با لوله‌های استوانه‌ای و دودزده و دسته نظایر این نوع پیه‌سوز قبلا در طبقه پارتی شوش و یا نقاط دیگر بدست آمده است. منتهی آنچه که از معبد ناهید بدست میآید ساده و بدون نقوش تزئینی است.

۶ـ در بین محصولات سفالینی که ذکر شد، پاره‌ای از ظروف بلعاب سبز و یا فیروزه‌ای آغشته است. این نوع لعاب نسبتاً زمخت بوده و فاقد شفافیت است. بیشتر ظروف اختصاصی را بلعاب پوشانده‌اند.

از این گروه مجسمه‌هائی بدست آمده که فاقد شکل و هیئت مشخصی است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

یك جعبه کوچك بچنین لعابی آغشته است که در بدنه آن نقوش ضربدر موازی که بصورت فرو رفته و برجسته در داخل مربعی محدود شده و علاوه برآن دارای دکمه‌های زینتی است و نظیر همین نوع نقش را نگارنده قبلا برروی دونمونه از ظروف گورهای مغان آذربایجان در دوره پارتی بدست آورده است.

بطور کلی پاره سفالهای دوره پارتی معبد ناهید مربوط به سبوهای آب ـ خمره‌ها و ـ کوزه‌های کوچك و بزرگ ـ ظروف اختصاصی مجسمه‌ها و زینت‌ها میباشند.

دفن اموات پارتی

در پای دیوار شرقی معبد ناهید مردگان دفن شده‌اند. طرز تدفین در این بخش متفاوت است. حال چرا در پای دیوار شرقی (از فاصله بیست متری دیوار تا کنارآن) اموات را بخاك سپرده‌اند احتمالا بجهت قرب و همجواری باین پرستشگاه بوده و این گرایشی است که امروز نیز از جانب مسلمانان نسبت بدفن امواتشان در جوار و یا صحن مقابر متبرك وجود دارد که شاید بی‌ارتباط بااین سنتهای قدیم نباشد.

اقوام باستانی و دورانهای تاریخی از نظر احترام و تقدسی که نسبت بمظاهر طبیعی و عناصر قایل بودند درجوار رودخانه‌ها وکوهستانهاوقلل پربرف‌و سرابها و چشمه‌ها وقمپ‌ها بزندگی پرداخته اموات خود را بخاك میسپردند و همچنین دفن اموات روبمشرق و محل طلوع آفتاب که از قدیمترین ایام متداول بوده مبتنی براديان‌ابتدایی آریایی یا پرستش خورشید، ماه، زمین و آسمان است که بتدریج منتهی بنوعی وحدت میشود. چند سال پیش گورهایی در مغان آذربایجان (ناحیه گرمی) مورد حفاری و بررسی و تحقیق نگارنده قرار گرفت دراین قبور اموات را در خمره و روبخورشید (طلوع آن) دفن کرده و بردهانه بعضی از خمره‌ها خورشید را نقش کرده و یا مرده را در پارچه‌ای که نقش خورشید برآن بافته شده پیچیده‌اند، و این طرز تدفین با یادآوری نقش خورشید «مهر» بنظر اینجانب نشانی از پیوستن اموات باستانی بمهر است. در معبد آناهیتا دفن اموات در شرق معبد و صورت رو بمعبد انتخاب شده است.

جهت و نوع مقابر

سه‌نوع مقبره و مدفن در جبهه شرقی معبد تشخیص داده شد. نوع اول، که مربوط بدوره پارتی از (۲۰۰ ق.م. تا ابتدای میلادی) است. در این نوع قبور، صخره طبیعی را به‌ابعاد ۶۰ × ۲۰۰ سانتیمتر کنده و مرده را درون آن بحالت خوابیده و به پهلو و یا طاق‌باز صورت روبه معبد قرار داده‌اند. جهت‌ها شرقی و غربی و یا شمالی و جنوبی انتخاب شده است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

در بعضی موارد دست چپ اموات بحالت احترام برروی سینه قرار داده شده است و این نوع دفن قبلا در دوره هخامنشی نیز معمول بوده است.

در چند نوع از این قبور سکه‌هایی از ارد (پادشاه اشکانی) ۵۶ تا ۳۷ ق.م فرهاد اول (اشك پنجم) ۱۷۱ ق.م تاکنون بدست آمده است سکه‌ها درست در زیر جمجمه مردگان قرارداده شده بطوریکه از نظر تاریخگذاری این نوع قبور را (با شناسنامه) نامیدیم. بهمراه این سکه‌ها از این قبور، تیغه‌های برنزی، دستبند، یك جفت گوشواره طلا که بردسته‌های آن نقش انسانی بالدار با نقش گل زراس‌شش‌پر دیده میشود و همچنین ظروف سفالین از قبیل قمقمه و غیره بدست آمده است.

نوع دوم: قبوری‌که مربوط بدوران میلادی است و جدیدتر از مقابر نخستین است.

در ایندوره اموات را درتابوتهای سفالین بدون‌لعاب وزینت بطول ۳۵ × ۲۱۰ سانتیمتر و ژرفای ۳۰ سانتیمتر قرار داده و تابوت را در محوطه‌ای بهمین اندازه که در صخره طبیعی کنده شده دفن نموده و روی تابوت را بوسیله در پوش سفالین و یا ورقه‌های سنگ آهك مسدود نموده‌اند. جهت این تابوتها نسبت بقبور نوع اول (شمالی ــ جنوبی) است که مرده در آن بصورت تقریباً طاق‌باز روبه معبد قرار داده شده است. کودکان را در تابوتهای کوچکتر دفن نموده‌اند.

نوع سوم: که برای میت از خمره‌های سفالین استفاده شده است. بدین‌ترتیب که مرده را درون خمره بحالت طاق‌باز و صورت بطرف معبد قرار داده و در همان جهت که تابوتهای سفالین را دفن نموده‌اند در گودی صخره گذارده و دهانه خمره‌ها را بوسیله یك تخته سنگ مسدود کرده‌اند. این نوع تدفین و وسیله دفن را نه‌تنها در این ناحیه دیده و در آن کاوش کرده‌ایم، بلکه قبلا نیز در ناحیه مغان آذربایجان مورد بررسی و کاوش قرارداده‌ایم. در زمستان سال ۴۸ نیز قبرستان وسیعی را در دامنه طاق بستان کرمانشاه مورد حفاری قرار داده و متجاوز از ۵۰ خمره بزرگ و کوچك (پارتی) را آشکار نموده‌ایم که‌هم‌اکنون تعمیر و بهمان حالت دراین دامنه موجود است.

باتوجه بمطالب فوق می‌بینیم که در گورستان پارتی معبد ناهید تحول وانتقالی از دفن در خاك بکرو صخره بتابوت و خمره میت و همینطور تغییر جهت اموات وجود داشته است که احتمالا نشانی از انتقال و تحول و یا رستاخیز مذهبی میتواند قلمداد گردد. در قبور مغان دوران اشکانی نیز این انتقال را دیده و میشناسیم. پروفسور گیرشمن نیز در مقابر سکنه شوش در پایان قرن اول یا در آغاز قرن دوم مسیحی نوعی از این انتقال و رستاخیز را مشاهده کرده است. راجع بمقابر پارتی خارج‌از سرحدات ایران نیز گفته شده است «در نیپوروکاکزه و دورا اروپوس، گورستانهای پارتی نشان داده است که در آنها اموات را با لوازم تدفین در تابوتهای سفالین دفن کرده

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

بودند، تابوتهای مزبور غالباً لعاب‌کاری شده و مزین به‌نقش برجسته معرف ربة‌النوعی عریان است و دانشمندان آنرا ناهید میدانند».

بنظر میرسد که نفوذ و عقاید زردشتی در بعد از میلاد مسیح در قوم پارتی سبب اصلی دفن اموات در تابوت و خمره‌های سفالین است که عدم آلودگی خاك بوسیله اجساد نظر اصلی بوده است و این انتقال و تحول مذهبی مرحله آغاز گام بعدی است که اموات را در فضای باز و استودانها برای لاشخورها و مرغان هوا عرضه میکند. و ما در معبد آناهیتا در دوره ساسانی چند نمونه آنرا بدست آورده‌ایم که عبارتست از خمره‌های کوچکی که شکسته‌های استخوان را بدون فرم پس از خورده‌شدن گوشت و پوست بوسیله پرندگان در آنها ریخته و دفن کرده‌اند.

علامات و نشانه‌های پارتی و ساسانی

ضمن خاکبرداری از ترانشه‌های حفاری تعدادی از سنگهای لاشه و قلـوه‌ای کوچك و بزرگ که از «توکار» و «پی» دیوار ریزش کرده بیرون آورده شد که دارای نقوش و علامات منقور از قبیل: سواستیکا (صلیب شکسته. گردونه خورشید) ستاره، خورشید، بز کوهی، گردونه و چرخ، نقشهای هندسی گیاهان و بخصوص تعداد زیادی نقش ماهی، ماهی و آب توام، لنگرکشتی و غیره میباشند. بنظر میرسد کـه اینها علامات خانوادگی اشخاص بوده است. طبیعی است که برای ساختن بنایی بدین عظمت و وسعت با دیوارهایی‌بقطر ۱۸ متر و احتمالا بارتفاع ۶ تا ۸متر بابعاد ۲۳۰ × ۲۲۰ متر میلیونها تن سنگ لازم بوده است که باین مکان آورده شود و اینکار با ایمـان شخصی بستگی داشته است و دور نیست کـه گروهها و دسته‌ها و خانواده‌هـا چنین مصالحی را حمل نموده و علامات خانوادگی خود را که نمودار کارکرد آنها بوده است برسنگها نقش نموده‌اند.

در دوره ساسانی تنها برسنگهای حجاری نام خانوادگی نوشته شده است کـه حاکی از علامات و اسامی حجاران بوده است. در حالیکه در ایندوره، کمتر نمونه‌ای دیده شده است که برحجاریها چنین علاماتی نقش شده باشد و عموماً قلوه‌ها و لاشه‌ها دارای چنین نشانه‌هایی‌ست. چون بیشتر نقوشیکه بدست آمـده القاء ماهـی و آب و لنگرکشتی، و ماهی وآب و مظاهر الهه ناهید میباشند بد نیست بافسانه‌ها وپندارهایی که بین ساکنان کنگاور جاریست توجه شود، این پندارها گهگاه از زبان مردم سالخورده و جهاندیده این سامان شنیده شد که نشان از «حمام بلوری» در دل تپه میدادند که در آن «حوضی از طلا» و در آب زلال آن «ماهیهای طلائی» وجود دارند وفعالیت حفاری مارا نیز کوششی در جهت یافتن این حمام بلور و حوض طلا و ماهیهایش میدانستند و بدنبال شایعه سازیها شنیده شد که میگویند (انار طلا) و (ماهی طلا) کشف کرده‌ایم

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

و میدانیم ارتباطی بین آناهیتا با انار و ماهی وجود دارد که هردو مظهر ناهید میباشند و بطور یقین ساکنان فعلی کنگاور تپه آناهیتا که از بازماندگان سلف خود هستند سینه بسینه افسانه‌ها و داستانهایی را که با محل ناهید و این معبد پیونداشته از دورانهای بس قدیم ضبط و منتقل کرده‌اند البته این شایعات و پندارها قبل از پیداشدن نقوش فراوان ماهی و آب و لنگرکشتی نیز جریان داشت.

نتیجه:

معبد آناهیتا که فعلا بطور دقیق مگر از نوشته مورخان قدیمی و باستان‌شناسان غربی نمیدانیم معبد و یا قصر است، بنابگفته دانشمندان ایرانشناس نیز نمیتواند مربوط بعصر سلوکی باشد، چه دارای عوامل ایرانی است:

۱ـ از قبیل پلکان دوطرفه در جنوب بنا (مدخل) که صددرصد ایرانی است و بنابه‌گفته جیمز فرگوسن نظیرش (در تخت‌جمشید) در تمام عالم دیده نشده است و همچنین عامل را در کوه خواجه سیستان در دوره پارتی داریم.

۲ـ مورخان در برداشتهای اولیه تصورات خود را دخالت داده و این معبد را با «پالمیرا» مقایسه نموده‌اند. و اکنون شیار زمین بوسیله بیل و کلنگ حقایق مشهور را ورای حدس و گمان‌ها نشان داده است.

۳ـ اختصاص شکل ستون و سرستون به فلان و یا بهمان سبك یونانی نمیتواند معیار درستی در عوامل سازنده باشد، زیرا که ما شکل این نوع ستون و سرستون سازی‌های حجاری را بردهانه دخمه فخریکا در آذربایجان غربی مربوط بزمان مادها قبلا دیده و میشناسیم که تاریخ ساختمان آنها درست قبل و یاهمزمان سبك «دری» در یونان است.

۴ـ تاکنون در کاوشهای علمی که انجام شده، هیچگونه اثر و نشانه‌ای قبل‌از دوره پارتها (اشکانیان) بدست نیامده است و برای نمونه حتی بیك تکه سفال از دوره هلنی (یونانی) برخورد نشده است. ولی بایستی اضافه کرد که چند تکه سفال و شیشه در دل صخره‌کشف شده است‌که مربوط بقرن پنجم قبل از میلاد زمان پادشاهی اردشیر دوم هخامنشی است و نشان میدهند که این صخره در زمان این پادشاه مسکون بوده است.

۵ـ وجود طبقات منظم دوره اسلامی حاکی از وقایعی است که دراین بنای عظیم اتفاق افتاده است، حفریات و بررسی‌های علمی که ادامه خواهد یافت درآینده هرچه بیشتر پرده از راز این وقایع خواهد گشود.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

محمدجواد مشکور

سرچشمه‌های پژوهش در تاریخ پارتیان

دربارۀ تاریخ اشکانی‌کتاب و اثر مستقلی از پیشینیان بجای نمانده است. در کتابهای پهلوی، و ایرانی قدیم ازتاریخ ایشان اثری باقی‌نیست؛ همچنین وقایع‌نگاران دورۀ ساسانی، توجهی به‌تاریخ آن سلسله نداشته‌اند. حتی در شاهنامه فردوسی که گنجینه‌ای از داستانهای تاریخی پیشینیان است دربارۀ اشکانیان جز چند بیتی یادنشده، و می‌فرماید:

از ایشان بجز نام نشنیده‌ام — نه در نامۀ خسروان دیده‌ام

تنها مدارک مکتوبی‌که ازکتب پیشینیان دربارۀ ایشان داریم، تواریخی است‌که مورخان و وقایع‌نگاران یونانی و رومی دربارۀ تاریخ روم نوشته‌اند، و چون رومیان قدیم معاصر اشکانیان بوده، و بالغ بر سیصد سال با ایشان در جنگ و ستیز بودند، ازاینرو آن مورخان درضمن بیان حوادث تاریخی روم قدیم به‌تاریخ اشکانی، و وقایع روزگار شاهنشاهان آن اشاره کرده‌اند. ناچار مورخان جدید کارنامۀ پرافتخار اشکانیان را از زبان دشمنان رومی، و یونانی ایشان (که در بسیاری از موارد آنرا قلب کرده و بنفع خود نوشته‌اند) نقل نموده، وکتابهائی بنام تاریخ پارتیها و اشکانیان به‌رشتۀ تحریرکشیده‌اند. اگر این دشمنان عاقل نمی‌بودند، حتماً تاریخ ایشان فراموش شده بود، و در داستانهای ملی ایران هم بیش‌از آنچه راکه در شاهنامۀ فردوسی یادشده، بدست ما نمی‌رسید.

بعداز منابع یونانی و رومی، منابع ارمنی در درجۀ سوم قرار دارد؛ زیرا وقایع‌نگاران و علمای ارمنی آن روزگارکه معاصر رومیان و اشکانیان بوده‌اند، وکشور

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

ایشان مابه‌النزاع آن دو دولت قوی‌پنجه بوده است، در تواریخی‌که در شرح وقایع‌کشور کوچك خود ارمنستان نوشته‌اند، بالطبع از تاریخ دولت اشکانی و وقایعی‌که برآن‌کشور گذشته است نیز یادکرده‌اند.

یگانه منبع مهمی‌که از منابع‌کلاسیك یونانی و رومی در دست است؛ تلخیصی است‌که مورخ قرن دوم یوستی‌نوس[1] ازکتاب‌گمشدهٔ مورخ دیگر رومی در آغاز قرن اول میلادی تروگوس‌پومپیوس[2] برای ما بجاگذاشته. اگرچه این‌کتاب درنتیجهٔ اشتباهات نویسندهٔ اصلی یا تلخیص‌کننده، خالی از سهو و خطای بسیار نیست؛ مثلا حوادث بین سالهای ۹۴ و ۶۹ و بعضی ازحوادث بین ۷۲ و ۲۲۷ میلادی درآن از میان رفته، مع‌الوصف بهترین و مفصلترین اثری است‌که از دورهٔ اشکانی بدست ما رسیده است.

کتاب دیگر تاریخ پلوتارخوس[3] است، که دربارهٔ جنگهای کراسوس و سورنا در زمان اردسندی منحصر به‌فرد بشمار می‌رود.

تاریخ دیون‌کاسیوس[4] حوادث‌کشمکشهای اشکانیان را با رومیان تا سقوط دولت اشکانی در بر دارد.

استرابون[5] و آمیانوس مارسلینوس[6] ازکشور پارت، و تقسیمات جغرافیائی آن اطلاعات مفیدی بجای‌گذاشته‌اند.

سیسرون[7] سخنور و سیاستمدار قدیم روم، در نامه‌هائی‌که به‌دوستان خود نوشته، وگزارشهائی‌که برای سنای روم فرستاده، از حوادث روزانه‌ای‌که در مشرق در حین اختلافات مرزی ایران و روم اتفاق می‌افتاده، اطلاعات سودمندی بجای گذاشته است.

مورخ یهودی در قرن اول یوسفوس فلاویوس[8] در تاریخی‌که دربارهٔ قوم خود ملت یهود نوشته، به‌تاریخ اشکانی اشارات فراوانی‌کرده است.

کتاب تاسیتوس مورخ رومی[9] در قرن اول وآغاز قرن دوم برقسمتی طولانی از تاریخ اشکانیان، بویژه وقایعی‌که براثر جنگهای کربولو باآن دولت اتفاق افتاده، مأخذ مهمی بشمار می‌رود.

تواریخ ارمنی بااینکه مشتمل برافسانه و خرافات بسیار است، مطالبی در آن

1- Justinus
2- Trogus Pompius
3- Plutarchus (پلوتارك) قرن اول میلادی
4- Dion Cassius قرن دوم میلادی
5- Strabon قرن اول میلادی
6- Ammianus Marcellinus (قرن چهارم)
7- Ciceron
8- Josephus Flavius
9- Tacitus

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

وجود داردکه دیگر منابع فاقد آنهاست.

بعداز منابع ارمنی، کتابها و تواریخ سریانی، بویژه نویسندگانی مانند بردیصان[10] که غالباً ازکشیشان و روحانیان صدر اول مسیحی بوده‌اند، و معاصر اشکانیان بشمار می‌رفتند، از منابع ممتاز در تاریخ آن دولت شمرده می‌شوند.

اسناد سریانی به‌انضمام بعضی یادداشتهاکه در حاشیهٔ نسخ خطی ایشان نگاشته شده، متضمن این فایده نیز هست‌که انشاء آنها درست در زمانی بوده، که هنوز قسمت غربی امپراطوری پارت در زیر فرمان شاهنشاهان اشکانی قرار داشته است.

پس‌از منابع سریانی، آثاری‌که ازسیاحان چینی بجای مانده، ودرسیاحتنامه‌های خود اشاراتی به‌پارتیها و دولت اشکانی کرده‌اند قابل اهمیت است. بویژه این منابع دربارهٔ قبایل چادرنشین آسیای میانه از قبیل: یوئه‌چی‌ها، وکوشانیان اطلاعات تازه‌ای را دراختیار ما می‌گذارد، که از جملهٔ آن منابع سیاحتنامهٔ چژان‌تسیان است.

پس‌از منابع چینی، کتب دینی یهودکه درآنها جسته‌وگریخته راجع به‌اشکانیان مطالبی آمده، از منابع تاریخ اشکانی بشمار می‌رود؛ چنانکه درکتاب میکاه نبی که از رسالات تورات است، می‌توان استنباطاتی دربارهٔ نحوهٔ سیاست سلوکیان، و پادشاهان اشکانی در سوریه و فلسطین نمود.

دیگر ازکتب یهود، کتاب تلمود است‌که مشتمل بر میشنا، و گمارا یا تلمود بابلی، و اورشلیمی می‌باشد. در این‌کتاب به‌روابط یهود با پارتیها اشاره شده، و از فحوای آن‌کتاب برمی‌آیدکه یهودیان رویهمرفته طرفدار پارتیان برضد تسلط رومیان برفلسطین بوده‌اند.

از منابع مکتوب در مرحلهٔ آخر تواریخ عربی و اسلامی قرار دارد. در این‌کتب اطلاعات راجع به‌پارتها بسیار قلیل و ناچیز و غالباً افسانه و خلاف واقع است. سببش آنست‌که مورخان قرون اولیه اسلامی‌که اطلاعات خود را از خداینامه‌ها و شاهنامه‌های قدیم‌گرفته‌اند، مانند مراجع خود موبدان زردشتی، از اشکانیان اطلاع صحیحی در دست نداشتند، و دورهٔ اشکانی را غالباً با دورهٔ اسکندر، و جانشینان او درهم‌آمیخته دورهٔ ملوك‌الطوایف نام نهاده‌اند، وآن دورهٔ ۵۵۶ ساله را به‌تقلید نویسندگان خداینامه‌ها به دویست سال رسانیده‌اند، و نامهای مخدوش با وقایع غیرمعلوم و مبهمی ازآن زمان یاد کرده‌اند. تنها مطلبی‌که می‌توان از مجموع‌گفته‌های ایشان استفاده‌کرد، جزئیاتیست در باب سقوط شاهنشاهی اشکانیان‌که مربوط به‌تأسیس دولت ساسانی می‌شود. نیز بعضی از اسامی و القاب، و برخی از اشارات به‌سازمانهای دولتی اوایل ساسانی‌که میراث دولت پیشین ایشان اشکانی بوده است.

بعدازکتب‌کلاسیك، و منابع مکتوب درکتب و رسایل‌که از زمان اشکانیان بدست

10- Bardessane

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

ما رسیده، نوبت به‌مسکوکات، وکتیبه‌ها، و آثار باستانی، و معماری میرسد. در بیشتر آنهاگذشته برتاریخ سالهائی‌که بنابر تقویم بابلی عصر سلوکی ثبت شده، نام ماه نیز ذکرگردیده است. ازاینجهت این مسکوکات مدارك مفیدی در تعیین تاریخ وقایع سنین سلاطین اشکانی بشمار می‌رود.

در ابتدا پادشاهان اشکانی برروی مسکوکات خود فقط نام و لقب شاهی خود ارشك را نقش می‌کردند، و نوشته‌های روی سکه بطورکلی به‌زبان یونانی بود. چون فقط لقب پادشاهان یعنی ارشك در این سکه‌ها ذکر شده، و نام ایشان را فاقد بود، از این‌جهت تطبیق آن با صاحبان حقیقی آن مشکل می‌نماید. سپس از آغاز قرن اول پیش از میلاد نام پادشاهان و لقب ایشان برروی سکه‌ها نقش شده، و درسال ۱۳۷ ق.م تاریخگذاری برمبنای تاریخ سلوکی که نسبتاً تاریخ دقیقی است معمول گردیده است. این تاریخ‌که مبدأ آن از بهار سال ۳۱۲ ق.م شروع می‌شود، برروی سکه‌های اشکانی معمول و متداول‌گردیده است.

از زمان ولخش اول یعنی سدهٔ اول میلادی‌کم‌کم خط یونانی جای خود را به الفبای سامی آرامی داد. مسکوکات پادشاهان اشکانی بطورکلی ازنقره ومس بوده است، و سکه‌های نقره عبارت از یك‌درهمی و چهاردرهمی است‌که ضرب آنها اختصاصاً در شهرهای یونانی بین‌النهرین بعمل آمده است.

گذشته از مسکوکات، کتیبه‌ها و سنگنبشته‌هایی به‌خط یونانی و لاتین راجع به زمان اشکانی در دست است، ازآنجمله دوکتیبهٔ یونانی است از زمان پارتی، که از روزگار میترادات دوم، وگوترز (گودرز) درکوه بیستون بجای مانده است.

درکشفیات شوش مربوط به‌عصر اشکانی‌کتیبه‌هائی به‌زبان یونانی بدست‌آمده، و ازآنجمله نامه‌ایست که ارتابانوس سوم به‌مردم آن شهر نوشته است، و همچنین نوشته‌ای متعلق به‌زمان پادشاهی اردوان پنجم است.

در خرابه‌های شهر دورا اوروپوس[11]، که شهری در ساحل علیای فرات بوده، و هم‌مرز با دولت اشکانی بشمار می‌رفته، کتیبه‌هائی به‌زبان یونانی‌کشف شده، ونقش‌های دیواری‌که حاکی از وقایع جنگهای اشکانی و رومی است بدست آمده است. همچنین در آثار همین شهر یك سلسله نوشته‌ها و طومارها برروی‌کاغذ پارشومن‌کشف شده‌که از لحاظ تاریخ فرهنگی و ادبی آن زمان دارای اهمیت بسیار می‌باشد.

دیگر منابعی به‌خط میخی بابلی است، و باوجود آنکه بیشتر آنها جزئی و پراکنده است، بااین وصف چون اغلب آنها به‌وقایع آن عصر اشاره می‌کند دارای ارزش تاریخی خاصی است.

این‌کتیبه‌های میخی مشتمل‌بر جداول نجومی است‌که به‌خط میخی برروی الواح

11- Dura Europus

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

گلی نوشته شده، و غالب آنها از روی الواح قدیمی‌تری استنساخ‌گردیده است. این الواح را نمی‌توان اثـر دورهٔ معاصر نویسندهٔ آنها دانست، و به‌صحت مندرجـات آن نمی‌توان یقین‌کرد، و استفادهٔ تاریخی ازآن محتاج به‌تحقیق و تدقیق بیشتری دربارهٔ آنهاست، و اهمیت آنها بیشتر از نظر تقویم و تاریخگذاری است.

امتیاز و حسنی‌که الواح‌گلی به‌خط میخی بابلی دارند، آنستکـه دوتاریخ در آنها ذکر شده؛ ازاینرو زمان قطعی سنواتی حوادث بوسیلهٔ آنها معلوم می‌شود. ولـی متأسفانه در غالب آنها پادشاهان اشکـانی را فقط به‌لقب خانوادگی آنان ارشك ذکر کرده‌اند، و تا حدی همین اختصار نتیجهٔ مطلوب را ازآن منابع تاریخی از میان بـرده است. در بعضی موارد نادر اسم شخص پادشاه نیز ذکر شده است.

دیگـر نوشته‌ها وکتیبه‌های آرامی استکه در سرزمین آشور، و شهرالحضر، و تنگ‌سروك در فارس، و نقاط دیگر در فلات ایران بدست آمده است. از جمله در یکی از شهرهای‌گرجستان موسوم به‌متسختعه دوکتیبهٔ آرامی پیدا شده: یك‌کتیبهٔ دو زبانی یونانی، وآرامی، و یکی دیگر به‌خط و زبان آرامی است. خط‌کتیبهٔ یك‌زبانی آرامی با خط‌آرامی‌کتیبهٔ دوزبانی‌متسختعه یکی‌است،ولی قدری‌قدیمتر بنظر می‌آید. باوجود اسامی خاص ایرانی، متن این‌کتیبه‌کاملا آرامی است، و ثابت می‌کندکه در دورهٔ اشکانی هنوز هیچ نوع هزوارش در آن زبان بکار نمی‌رفته، و متون آرامی چنانکه نوشته می‌شده، به همان زبان خوانده می‌شده است.

دیگر نوشته‌هائی است به‌خط پهلوی اشکانی، که بسیار نادرالوجود است. این نوشته‌ها شامل دونوشته می‌شود برروی پوست‌که ازکردستان ایران، از قصبه‌ای بنام اورامان. یکی از این نوشته‌ها یونانی، و دیگری به‌خط آرامی، و زبان پهلوی اشکانی است، و به‌مناسبت اینکه در اورامان‌کشف شده، آنها را بنچاق اورامان‌گویند.

گذشته از این اثر پهلوی اشکانی‌کتیبه‌ای نیز به‌همـان زبان در کالچنگـال از نواحی بیرجندکشف شده است.

در سرپل زهاب نقش برجسته‌ای از کوترز (گودرز) اشکانی وجود داردکه در آن‌کتیبهٔ ناقصی از او به‌زبان اشکانی دیده می‌شود.

در سالهای اخیر در ناحیهٔ نسا درنزدیکی عشق‌آباد واقع درجمهوری ترکمنستان شوروی‌که مقر پادشاهان اشکانی بـوده، آرشیو بزرگی محتوی اسناد مالی‌کـه برروی پاره‌های سفال نوشته شده بود بدست آمد، و این اسناد به‌خط آرامی و زبان اشکانی است، که نظیر آن‌نیز برروی سفال در خرابه‌های شهر اورا اوروپوس یافت شده است.

دیگـر از منابع تاریخ اشکـانی آثار باستانشناسی و حفاری است؛ ازآنجمله حفاریهائی استکه در اوایل قرن بیستم در شهر دورا اوروپوس درکنار فرات در آغاز

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

بوسیلهٔ دانشمنـدی فرانسوی موسوم به‌کومون[12]، و سپس بوسیلهٔ هیئت مخصوصی از طرف دانشگاه ییل انجام شده است. همچنین حفاریهائی‌که در سلوکیه واقع درکنار دجله و نیز در شوش صـورت‌گرفته اطلاعات بسیاری دربارهٔ تاریخ اشکـانی در اختیار ما می‌گذارد.

در این اواخـر باستانشناسان شوروی به‌راهنمـائی و سرپرستی ماسون[13] در حفاریهائی‌که در خرابه‌های نسا انجام داده‌اند، اسناد و مدارك جالب و مهمی را دربارهٔ دورهٔ اشکانی بدست آورده‌اند.

دیگر از منابع، آثار معماری است‌که از زمـان اشکانی بجای مانده است. این آثار حاکی از تمدن درخشان آن روزگار است. بیشتر این آثار معماری، در ویرانه‌های قصرهای آشور والحضر (عراق شمالی)، و نیز درکوه خواجه در سیستان، و در میان دریاچهٔ هامون بوسیلهٔ اشتاین، و هرتسفلد مورد تحقیق قرارگرفته است.

دیگر ابنیه وگورستانهائی است‌که در ناحیهٔ نسا در نزدیکی عشق‌آبادکشف شده، و درآنها نقاشیها و مجسمه‌ها، و مهرها، و سکه‌ها، و لوازم، و اثاث البیت مردم‌آن‌زمان یافت‌شده‌است.

پژوهشگران نوین دربارهٔ اشکانیان

از نویسندگان معاصر، قدیمی‌ترین دانشمندی‌که دربارهٔ اشکانیان‌کتابی مفصل نوشته است سنت‌مارتن کشیش فرانسوی است‌که در تاریخ آن سلسله، براساس مورخان ارمنی از سال ۱۸۱۶ تا ۱۸۲۰ به‌تحقیق پرداخته است. وی خاندان‌های شاهی را بـه چهار شاخه به‌شرح زیر تقسیم نموده:

۱ــ اشکانیان ایران

۲ــ اشکانیان ارمنستان

۳ــ اشکانیان هند یا باخترکه مورخان ارمنی‌وچینی‌آنان راکوشانیان خوانده‌اند.

۴ــ اشکانیان شمالی که تحت عنوان ماساگت‌ها، و آلانها نامگذاری شده‌اند.

وی دراین‌کتاب دربارهٔ اصل ونسب هریك ازآن شاخه‌ها بحث ممتع نموده است. چون سنت‌مارتن بطور ناگهانی پیش‌از اتمام‌کـار خـود، در ۴۱ سالگی و در ۱۸۳۲ درگذشت، یکی از دانشمندان فرانسوی بنام فلیکس‌لاژار[14] اوراق و تحقیقات او را دربارهٔ اشکانیان در دوجلد در سال ۱۸۵۰ منتشر ساخت[15].

دیگرکتابی است‌که وی دربارهٔ تاریخ و جغرافیای میسن (میشان)، و خاراکس

12- Cumont
13- Masson
14- Felix Lajard
15- M. J. Saint Martin, Fragment, d'une histoire des Arsacides, Paris, 1850, 2 Vol.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

نوشته است‌که تمدن ایشان معاصر اشکانیان، و امرای ایشان از پادشاهان دست‌نشاندهٔ اشکانی بوده‌اند[16].

دیگر نویسنده و مورخ ترک عبداللطیف صبحی‌بن عبدالرحمن سامی، معروف به صبحی‌پاشا (۱۲۴۲ـ۱۳۰۳ هـ.) است، که از ولات و وزراء دولت عثمانی، و در سال ۱۲۸۸ هجـری استاندار سوریه بود. وی در عهد خود از دانشمندان عثمانی بشمـار میرفت، و اطلاعات بسیاری در باستانشناسی و مسکوکات قدیم داشت‌که درکتابی بنام «تکملة‌العبر» در دوجلد است، که جلد اول در ۱۷۲ صفحه در تاریخ دولت سلوکیان، و جلد دوم در ۹۸ صفحه درتاریخ اشکانیان می‌باشد. این‌کتاب را خلیل افندی الخوری ترجمان ولایت سوریه به‌عربی ترجمه‌کرده، و در حدود سال ۱۸۷۰ میلادی باتصاویری به‌طبع رسانیده است. این‌کتاب ازنظر قدمتی‌که درمیان تألیفات جدید دارد قابل ملاحظه است.

دیگر خاورشناس انگلیسی جـرج راولینسن است، کـه دوکتاب دربارهٔ تاریخ اشکانی نوشته‌است. یکی‌تحت‌عنوان ششمین‌پادشاهی‌بزرگ‌شرقی یاجغرافی، وتاریخ، و باستانشناسی پارت[17] در ۱۸۷۳، و دیگری‌کتابی تحت‌عنوان «پارت» که در ۱۸۹۳ در لندن و آمریکا منتشر شده است[18].

دیگرکتاب هرمان‌آلفردفرایهرگوتشمید است، که یادداشتهای او دربارهٔ تاریخ ایران تحت عنوان «تاریخ ایـران و ممالك همجـوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان» پس‌از مرگش به‌کوشش تئودورنولدکه، و با مقدمه و حواشی وی در ۱۸۸۸ میلادی در شهر توبینگن از بلاد آلمـان منتشر شده[19]، و از منابع قابل اعتماد تاریخ اشکانی است.

کتاب دیگری‌که مستقلا در تاریخ مردم پارتی و دولت اشکانی نوشته شده‌کتاب «تاریخ سیاسی پارت» است تألیف نیلسون‌دوبوآز که در ۱۹۳۹ در شیکاگو از بلاد ایالات متحدهٔ آمریکا انتشار یافته است[20].

این‌کتاب دربارهٔ روابط جنگی میان روم و ایران بیشتر بحث‌کرده، و از اوضاع

16- Recherches sur l'histoire et la géographie de la Méssene et de la Characéne, Paris, 1938.

17- Rawlinson, G, The Sixth Great Oriental Monarchy, or the Geography, History, and Antiquities of Parthia, New York, 1973.

18- Rawlinson, G., Parthia, New York, 1893.

19- Hermann Alfred Freiherr Von Gutschmid, Ceschichte Iran, and Seiner Nachbarlander, Tubingen, 1888.

این کتاب تحت عنوان فارسی بالا بقلم آقای کیکاووس جهانداری ترجمه و از طرف چاپخانهٔ علمی در تهران به‌طبع رسیده است.

20- Debevoise, N.C. A Polithical History of Parthia, Chicago, 1939.

این کتاب را آقای علی‌اصغر حکمت تحت عنوان «تاریخ سیاسی پارت» به فارسی ترجمه کرده، و در تهران منتشر ساخته است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

داخلی‌کشور پارت آگاهی بسیاری ازآن نمی‌توان یافت.

کتاب مستقل دیگری که دربارهٔ پارتها نوشته شده، کتاب «پارتیان» تألیف مالکوم‌کالج[۲۱] دانشیار دانشکدهٔ وستفیلد[۲۲] دانشگاه لندن است، که آنرا برای شاگردان خود در ده فصل و ۲۴۳ صفحه فراهم آورده، و در ۱۹۶۴ میلادی درآن شهر به‌طبع رسانیده است.

این‌کتاب تازه‌ترین اثری است‌که مستقلا دربارهٔ تاریخ اشکانیان نوشته شده است.

از تحقیقات تازه‌ای که می‌توان از آن بهرهٔ فراوان‌گرفت، مقالاتی است‌که در سلسلهٔ تاریخ قدیم کمبریج از جلد نهم تا یازدهم[۲۳] دربارهٔ اشکانیان و اوضاع ایران در آن زمان آمده است، و نیز منابع فراوانی‌در ذیل آن‌کتابها دربارهٔ اشکانیان آمده، که در تألیف مفصل تاریخ اشکانیان نبایستی از رجوع به‌آنها غفلت‌کرد.

دربارهٔ سکه‌های پارتی‌کتابها و مقالات فراوانی نوشته شده است. شاید بهترین آنها کاتالوگهای روث[۲۴]، و پترویچ[۲۵]، و نیز دربارهٔ خاندانهای شاهی دست‌نشاندهٔ ایشان کاتالوگ مسکوکات هیل[۲۶] می‌باشد.

درکتاب شاهکارهای هنر ایران تألیف آرثرآپهام‌پوپ[۲۷] نقش سکه‌های بسیاری از دورهٔ پارتی با شرحی دربارهٔ آنها آمده است، که نیوئل آنها را درکتابی جداگانه تحت عنوان «سکه‌های پارتی درکتاب پوپ» گردآوری کرده است[۲۸].

دربارهٔ باستان‌شناسی آثار پارتی مرحوم هرتسفلد در فصل چهارم‌کتاب «ایران در شرق قدیم»[۲۹] شرح مفصلی داده است‌که مهمترین قسمت آن راجع به‌آثار پارتی در کوه خواجه در دریاچهٔ هیرمند سیستان می‌باشد.

دربارهٔ آثار شهر دورا که از تمدنهای تحت نفوذ اشکانی است، و در سال ۱۹۲۱ میلادی در تپه‌های صالحیه درکنار فرات بطور اتفاقی‌کشف شد، و بعداً توسط دانشمندان آمریکائی و فرانسوی مورد تحقیق قرارگرفت، کتابی در دوجلد توسط فرانتس‌کومون نوشته شده، که جلد اول آن شرح آن آثار، و جلد دوم اطلس تصاویر

21- Malcom A.R. Colledge, The Parthians, London, Thames and Hudson, 1967.
22- Westfield College.
23- The Cambridge Ancient History, Vol IX-VI.
24- Wroth, W.W. Catalogue of the Coins of Parthia, London, 1903.
25- Sammlung Petrowicz, Arsakiden Münzen, Vienna 1904.
26- Hill. C.F., Catalogue of the Greek Coins of Arbila. Mesopotamia, and Persia, London 1922.
27- Arthur Upham Pope, A Survey of Persian Art, 6 vols.
28- Newell. E. T., The Coinage of Parthians in Pope A.U (ed).
29- Hertzfeld. E. Iran in the Ancient Eeast., Oxford University Presse, London, New York 1941.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

آن است. این‌کتاب تحت عنوان «کشفیات دورا اورپـوس»[30] در سال (۱۹۲۲ـ۱۹۲۳) از طرف آکادمی‌کتیبه‌ها[31] در ۱۹۲۶ در پاریس به‌طبع رسیده است.

دربارهٔ الحضر کـه از بلاد قدیم بین‌النهرین بـوده، و تحت نفوذ تمدن پارتی قرار داشته، و از اوایل قرن بیستم درآن‌کشفیاتی انجام‌گرفته، کتاب ممتعی در دوجلد توسط اندره[32] در ۱۹۰۸ و ۱۹۱۲ در لایپزیك منتشر شده است.

مقالهٔ جامع و مفیدی نیز تحت عنوان الحضر و نخستین فصل اکتشافات آن در شمارهٔ هشتم مجلهٔ سومر در ۱۹۵۲ منتشر شده است[33].

درکاوشهایی‌که در نسای عشق‌آباد در جمهوری ترکمنستان شده، آثار بسیاری از دورهٔ پارتی بدست آمده است. از دانشمندان شوروی‌که دربارهٔ این آثار بیش‌از همه مطالعه و تحقیق‌کرده‌اند خانم پوگاچنیکـوا است، که‌کتابی در آثار هنری ترکمنستان اعم از نقاشی، و مجسمه‌سازی، و معماری تا قبل‌از سال ۱۹۱۷ میلادی نوشته است. این کتاب در سال ۱۹۶۷ در مسکو به‌روسی به‌طبع رسیده، و خلاصه‌ای نیز به‌زبان فرانسه ضمیمه آن است.

دیگـر مقالهٔ ممتعی است‌که این خانم دربارهٔ آثار معماری نسا منتشر ساخته است[34].

دربارهٔ صنایع و هنرهای دستی پارتی باید به‌کتاب سفالسازی دبوآز[35]، ومقالهٔ اتینگهاوسن[36]، و نیز دربارهٔ جواهرات[37]، وطلاکاری، و نقره‌کاری[38] پارتی به‌مقالات اکرمن رجوع کرد.

دربـارهٔ روابط پارتیان، و سلوکیان، و یونانیان باید به‌کتابهای بوان[39]، و بیکرمان[40]، و کوك[41]، و جونز[42]، و نارین[43]، و تارن[44] رجوع کرد.

30- Franz Cumont, Fouilles de Doura Europos (1922-1923), Paris, 1926.
31- L' Academie des Inscriptions.
32- Aandrae. W., Hatra, Vols I and II, Leipzig, 1908. and 1912.
33- Safar, F. Hatra, and the first Season of Excavation Sumer VIII. 1952.
34- Pugachenkova. G. A. (Architectural monuments of Nisa) Vestink drevnei Istorü 1951: 4; 185 F' 1953; 5, 159 F.
35- Debevoise, N, C, Parthia Pottery from Selucia: Ann Arbor 1937.
36- Ettinghausen, R; Parthian Pottery in Pope: A. U (ed) A. Survey of Persian Art: Oxford 1938, Vol I: 646 F.
37- Ackerman. P: Parthian Jewellery in Pope A. U (ed), A Survey of Persian Art. Oxford 1938, Vol I.
38- Ackerman, P. The Art of the Parthian Silver, and Goldsmiths: in Pope AU (ed): A Survey of Persian Art, Oxford 1938. Vol I.
39- Bevan E., The house of Seleucus, London 1902.
40- Bikerman: E, Les institutions des Séleucides. Paris 1938.
41- Cook. J. M. The Grreks in the East. London 1962.
40- Bikerman: E, Les institutions des Séleucides. Paris 1938.
42- Jones. A.H.M T.he Greek City from Alexander to Justinian Oxford 1940.
43- Narain. A.K. The Indo-Greeks. Oxford 1957.
44- Tarn. W. W. and Griffith G. t. Hellenistic Civilisation London 1925, Tarn. The Greeks in Bactria and India, Cambridge 1951.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

دربارهٔ روابط پارتیان، و سکاها باید به‌کتاب یونگ[۴۵]، و دربارهٔ یوئه‌چی‌ها به‌مقالهٔ مین‌چن‌هلفن[۴۶]، و دربارهٔ اردوان سوم به‌کتاب کاهرستد[۴۷]، و دربارهٔ جنگ تراژان، و پارتیان به‌کتاب لپر[۴۸]، و دربارهٔ شهرهای خاراکس، و شوش در عهد سلوکی و اشکانی باید به‌مقالهٔ نودلمن[۴۹]، وکتاب ریده[۵۰] مراجعه‌کرد.

دربارهٔ زبان پارتها می‌توان به‌کتابها و مقالات کولی[۵۱]، و گیلن[۵۲]، و هنینگ[۵۳]، و میله[۵۴]، و نیبرگ[۵۵]، و اونوالا[۵۶] مراجعه نمود.

در پیرامون‌کتیبه‌های پارتی بهترین اثرکتاب پایکولی هرتسفلد[۵۷]، و مقاله‌ای است که هنینگ[۵۸] دربارهٔ بررسی‌کتیبه‌های پارتی و ساسانی از نظر زبانشناسی نوشته است.

دربارهٔ دین پارتیها تنهاکتاب مستقلی‌که در دست است‌کتاب اونوالا[۵۹] می‌باشد، که آنرا در ۱۹۲۵ م. در بمبئی منتشرکرده است.

45- Yunge. J. Saka Studien, Leipzig 1939.
46- Maenchen - helfen O. the yuehchih problem re - examined Journal of the American Oriental Society 65, 1945. 71-18.
47- Kahrstedt. U. Artabanos III., Berne 1950.
48- Lepper. F. A., Trajan's Partian War Oxford 1948.
49- Nodelman. S. A preliminary history of chasacene Berytus XIII 1960, 83f.
50- Le Rider G., Suse sous les Sélucides et Les Parthe, Paris, 1965.
51- Cowley. A. The Pahlavi Document from Avroman, JARS. 1919 pp. 147 - 54 (2 plates).
52- Ghilain A: Essai sur la langue Parth, son systeme verbal d'après les textes Manicheans du Turkestan Oriental, Louvain 1936.
53- Henning; W. B., A list of Middle-persian, and Parthian words BSOAS IX: pp. 79-92; Henning, A new Parthian inscription near Birjand: Southern Khorasan Jras 1953: pts: 3-4 pp. 132-6.
54- Meillet: A: De l'influence Parth sur la angue Armenienn, REA. 1, 1920 - 21, pp. 9-14.
55- Nyberg. H. S: The Pahlavi Documents from Avroman: Mo XVII 1923: Ap: 182-230.
56- Unvala: J: M: On the three Parchements from Avroman in Kurdistan: BSOAS: I: pt, 4 pp; 125-44.
57- Hertfeld, E, Paikuli: Monument, and inscription of the Sasanians Empire 2 Vol. Berlin, 1924.
58- Henning, W., B. Miteliranisch, handbuch der Orientalistik, 1-4 Leiden, 1958.
59- Unvala, J. H., Observations on the Religion of Parthians, Bombay, 1961.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

فرخ ملک‌زاده

گسترش هنر هخامنشی در آسیای صغیر

پس از مادها هخامنشیان حدود دو قرن بر ایران حکومت کردند (۳۳۰ ــ ۵۵۹ پ. م). بی‌شک مهمترین و باشکوه‌ترین دوره عظمت و اعتلای ایران را باید در این قرن جستجو کرد.

این عظمت و شکوه فقط بخاطر لشگرکشی و کشورگشایی و قدرت نظامی هخامنشیان نبوده است بلکه توسعه فرهنگ وهنر و اشاعه تمدن ایران در جهان باستان قدرت هخامنشیان را جاودانی و صد چندان نمود.

سیاست مدبرانه و انسانی هخامنشیان در مورد رفتار با مغلوبین و احترام کامل آنان به سنن و مقدسات دینی اقوام و مذاهب مختلف آن دوران در توسعه تمدن و محبوبیت هخامنشیان موثر بوده است.

در واقع در زمانی که زور و قدرت حاکمان محلی بر سرنوشت انسانها حکمفرمائی میکرد و در جهانی که ظلم و زور بر همه چیز حاکم بود تاریخ رسالت مهمی را بساکنان انزان (انشان) محول نمود. هخامنشیان با کاردانی و دانائی ذاتی خود در آغاز تشکیلات اداری و نظامی جدیدی را پایه‌گزاری کردند و با متحد کردن ولایات داخلی ایران مقدمات نفوذ و توسعه بیشتر این امپراطوری را بنیاد نهادند و در زمانی کوتاه هخامنشیان موفق گردیدند به‌اکثر نقاط جهان باستان دست یابند.

مراکز قدرتهای افسانه‌ای آن زمان یکی پس از دیگری بدست پاک‌اندیشان هخامنشی فتح گردید. بین‌النهرین، آسیای صغیر، یونان، هندوستان، مصر و بالاخره دنیای آن زمان بزیر پرچم هخامنشی درآمد.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

با مراجعه و مطالعه تاریخ اقوام باستانی، میتوان گفت تابحال هیچ قدرتی تا این حد نتوانسته است مناطق بیشماری را حاکم باشد. ولایات یا ساتراپی‌های هخامنشی بر ما روشن است زیرا در کتیبه‌ها و نوشته‌های بجا مانده از دوران هخامنشی این ایالات معلوم و مشخص شده است (با توجه باین موضوع که بیشتر کتیبه‌های‌هخامنشی به‌سه زبان فارسی باستان ــ ایلامی و بابلی نوشته شده است) همچنین برخی از مورخین آنزمان مانند هرودوت نیز ساتراپی‌های هخامنشی را با مقدار مالیات سالیانه آنها مشخص کرده‌اند. در این گفتار بعلت کمبود وقت بناچار به‌بررسی ساتراپی‌های هخامنشی در آسیای صغیر و گسترش هنر هخامنشی در این منطقه خواهیم پرداخت.

با استفاده از کتیبه‌های هخامنشی و منابع یونانی و سایر مدارك موجود ساتراپی‌های هخامنشی در آسیای صغیر عبارت است از:

۱ــ ساتراپی اول شامل میسیه و لیدیه که کوهمای معروف تومولوس (تملوس Tomolus) و مزوژی (مزژی Mesogis) در این ایالت است. رود پاکتل (Pactole) از کوهمای تلموس جاری و به‌خلیج ازمیر میریخت و رود کیستر میئندر (Caystre Meinder) که ترکان آنرا مئاندر کوچك مینامند قسمتی از این ایالت را مشروب میساخت. مرکز این ساتراپی شهر سارد بود که یکی از مراکز تجاری و مهم آنزمان محسوب میشد. این شهر دارای برج و باروی مستحکمی بود. از شهرهای دیگر این ایالت فیلادلفی (Philadelphie) و هی پپا (Hypoepa) و ترالس را میتوان نام برد.

۲ــ ساتراپی دوم کاپادوکیه است. این ایالت بدو قسمت منقسم میشده ۱ــ کاپادوکیه بزرگ ۲ــ کاپادوکیه کوچك. رود معروف هالیس در این منطقه است که بدریای سیاه میریزد. استرابون جغرافیدان مشهور یونانی از اهالی آمازی (Amasie) یکی از شهرهای کاپادوکیه بوده است.

۳ــ ساتراپی سوم شامل لیکیه (Lycie) کاریه (Carie) پامفیلیه (Pamphylie) و سواحل اژه میباشد. شهرهای معروف این ساتراپی میله (ملطیه Milet) و میونت (Myunte) کیوس (Chios)، جزایر سامس (Samos)، لبدس (Lebedos) و کفن (Colophon) میباشد.

۴ــ ساتراپی چهارم یونانی‌های آسیای صغیر که رابطه زیادی از نظر تجاری و فرهنگ با ایرانیان داشته‌اند. بجز نقاط ذکر شده شهرها و مراکز دیگری نیز در آسیای صغیر وجود داشته است که تابع هخامنشیان بوده‌اند از آن جمله است. هالی‌ــ کارناس (Halicarnasse)، کنوس (Caunus)، کیند (Gnide) که محل تولد کتزیاس (Ctesias) مورخ مشهور است و مجسمه ونوس از شاهکارهای مجسمه‌ساز مشهور پراكــ زیتل (Praxitele) در یکی از معابد آن بوده است، جزیره ردس (Rhodes) و داسکیلیوم (Dascylium) که مقر حکومت ساتراپی ایالت میزی بود، بی‌تینیه (Bithynie) لیسیه

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

(Lycie)، پیزیدی (Pisidie) و سیلیسی (Cilicie) که در کتیبه داریوش ایسپاردا آمده است. (داریوش سوم پادشاه ایران در ایسوس (Issus) که یکی از شهرهای مهم این منطقه است از اسکندر شکست خورد) و بسیاری شهرهای دیگر.

هر کدام از شهرها و ایالات فوق دارای معادن و صنعت محلی منحصر بخود بوده‌اند که در توسعه و پیشرفت این شهرها موثر بوده است. مثلا بعلت وجود معادن نقره و مس در کاپادوکیه ابزار و آلتهای فلزی کاپادوکیه شهرت بسزائی داشت. همچنین آثار طلائی و بویژه مجسمه‌های فلزی سارد نیز معروف بود و یا نقره‌کاری و اسبهای کیلیکیه. ساتراپی‌های تابعه سالیانه مالیات معینی بایران می‌پرداختند این مالیاتها با در نظر گرفتن جمعیت، محصولات و اقتصاد هر منطقه توسط دربار هخامنشی تعیین میگردید. داریوش ممالك تابعه را به ۲۰ قسمت تقسیم کرد و برای هر یك مالیاتی مقرر داشت. مالیات ایالتهای مختلف آسیای صغیر بنا به‌گفته هرودوت عبارت است از:

ایالت اول- ایونی‌ها (Ioniens) ماکنت‌های آسیائی (Magnétesd' As ie)، ا الیان (Eoliens)، پامفی‌لیان (Pamphyliens)، کاریان (Cariens)، لی‌کیان (Lyciens)، می‌لی‌یان (Myliens)، جمعاً ۴۰۰ تالان نقره میپرداختند.

ایالت‌دوم- لیدی‌ها (Lydiens)، لاسونیان (Lasoniens)، هی‌کنیان (Hygenneens)، می‌سیان (Mysiens)، کابالیان (Cabaliens) جمعاً ۵۰۰ تالان میپرداختند.

ایالت سوم- شامل مردم هلس پونت بطرف بوغاز یعنی اهالی فریگیها (Phrygiens)، تراکیهای آسیائی (Thraces d' Asie) کاپادوکیان (Capadociens)، ماریاندینیان (Maryandiniens)، پافلاگونیها (Paphlagoniens) و سریانی‌ها جمعاً ۳۶۰ تالان می‌پرداختند (قابل ذکر است که مردمی که هرودوت سریانی ذکر کرده است نمیتوانند سریانی‌ها باشند.)

ایالت چهارم- مردم کیلیکیه ۵۰۰ تالان نقره و بتعدادروزهای سال ۳۶۰ اسب.

مالیات کلیه ساتراپی‌ها ۴۵۰۰ تالان نقره در سال است که از این مقدار ۱۷۶۰ تالان نقره آن مربوط بمردم آسیای صغیر بوده است. برابر محاسبه‌ایکه چند سال پیش شده است این مقدار مالیات معادل -/۴۴۰٬۰۰۰ پوند انگلیسی میباشد.

از نظر ارتباط و راه میدانیم که یکی از مهمترین راههای باستانی آن زمان راه یا جاده شاهی بوده است که بخش مهمی از آن در آسیای صغیر واقع است. این راه از شهر افس در آسیای صغیر شروع و به‌سارد و سپس فریگیه میرسید. سپس از رود هالیس (قزل ایرماق) گذشته به کاپادوکیه میرسید و از کاپادوکیه به کیلیکیه و سپس سوریه و بالاخره پس از گذشت از سایر مناطق به‌شوش منتهی میشد. وجود این شاهراههای مهم باعث شده بود که بین شهرهای ایران و ساتراپی‌های آناطولی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

یك ارتباط دائم و همیشگی برقرار باشد. این ارتباط جنبه دیپلماسی، نظامی، تجاری و فرهنگی داشت بدین سبب عملا در اثر این رفت‌وآمدها مردم آسیای صغیر با فرهنگ و هنر ایران آشنا شدند.

همچنین مؤسسات، منازل و استحکامات فراوانی برای ساتراپ، فرماندهان‌نظامی و مسئولین ایرانی که برای اداره امور ساتراپی‌های آسیای صغیر و انجام سایر امور اعزام میشدند ساخته شد. بیشتر این بناها بدست هنرمندان محلی آسیای صغیر ساخته و آماده گردید. ولی طبیعی است که در ساختن این بناها طرح و نظریات حاکم یا سفارش دهنده مورد نظر استادان محلی بوده و همواره سعی میشد که از سبك و روش هنر هخامنشی و متیف‌های آن استفاده کنند.

لشگرکشی ایرانیان به یونان نیز باعث شد که مردم آسیای صغیر آشنائی بیشتری با هنر، آداب و رسوم و خصوصیات ایرانیان پیدا کنند. زیرا این لشگرکشی‌ها از مسیر آسیای صغیر انجام گرفت و از آنجا که ایالتهای آسیای صغیر تابع هخامنشیان بودند با اعزام مران جنگی و تهیه تدارکات و آذوقه و غیره در تقویت نیروی نظامی هخامنشیان مؤثر بوده‌اند.

در مورد سبك هنر هخامنشی مشخص است که پس از ساخته شدن پاسارگاد، تخت‌جمشید و دیگر مراکز مهم هخامنشی هنر پارسی (بویژه معماری آن) بصورت بهتری نمایان و معرفی گردید و بتدریج این آثار مورد تقلید هنرمندان تابعه قرار گرفت. بدین سبب هنرمندان محلی آسیای صغیر در خلق آثار خود از قواعد و ضوابط هنر تکامل یافته و فرم گرفته هخامنشی استفاده کردند.

بعلت کمبود وقت نمونه‌هائی از آثار هنرمندان محلی آسیای صغیر که در آنها نفوذ و تاثیر هنر هخامنشی دیده میشود در چند بخش معرفی میگردد.

نقوش برجسته ــ نقش برجسته در هنر معماری هخامنشی بعنوان یك عنصر تزئینی مورد استفاده قرار گرفته است. این نقوش در مکانهای رسمی و درباری از قبیل بناهای تخت‌جمشید دارای مشخصاتی است که هنرمندان را مجبور به رعایت بعضی از اصول میکرده است. زیرا کاری‌که هنرمندان تخت‌جمشید میکردند جزئی از معماری یا تزئین آنجا را شامل میشد. بدین سبب هنرمندان در ساختن و پرداختن آثار خود بویژه در مورد انتخاب تصاویر انسان و حیوان آزاد نبودند بلکه بعکس آنچه را که بآنها میگفتند و آنچه را که از آنها میخواستند مجبور بساختن بودند. البته اگر جز این بود هدف اصلی طراح یا طراحان تخت‌جمشید رعایت و منظور نمیشد. ولی در آسیای صغیر همه هنرمندان بدینصورت برای ساختن چنان بناهائی بسیج نشده بودند و استادان در ابداع آثارشان میتوانستند تاحدودی ذوق و سلیقه خود را در انتخاب نقوش بکار برند.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

با این کیفیت آثار هنرمندان آسیای صغیر تفاوتهائی با آثار هخامنشی ایران دارد که از هر نظر جالب و قابل مطالعه است از آن جمله است نقش برجسته مراسم قربانی ـ زنان سواره ـ مراسم شکار ـ صحنه ضیافت و غیره.

نوشته‌هائی بخط فارسی باستان ـ حدود ۳۰۰ مهر از دهکده ارگیلی پیدا شده است که در روی آنها نوشته‌هائی بخط فارسی باستان و آرامی موجود است. در کنار این نوشته‌ها نقوشی کار شده است مانند صحنه نبرد یك انسان با یك حیوان افسانه‌ای (شیر دارای بال و شاخ) و یا نقش انسان افسانه‌ای (اسفنکس).

حروف فارسی باستان جمله a-da-ma/xa-ša-ya-ra-ša که معنی آن (من پادشاه، خشایارشا هستم) میباشد.

آثار طلایی ـ ضمن حفاری از قسمتهایی از شهر سارد (پایتخت لیدیر) آثاری بدست آمد که آثار طلائی آن بسیار جالب و حائز اهمیت است. این آثار تزئینی از لوحه‌های طلا باشکال گوناگون ساخته شده است. شباهت این آثار با اشیاء طلائی ایران بقدری زیاد است که احتمال میرود جزو صادرات ایران به‌سارد رفته باشد.

بجز آنچه که ذکر شد آثار فراوانی از گوشه‌وکنار آسیای‌صغیر (مربوط‌بدوره هخامنشی پیدا شده است که در همه آنها بوضوح تأثیر هنر هخامنشی دیده میشود. (بعلت کثرت آثار از ذکر همه آنها معذورم.)

با مشاهده آثار مزبور میتوان چنین نتیجه گرفت که در دوران هخامنشی پابه پای حاکمیت سیاسی و نظامی ایران در آسیای صغیر هنر ایران تأثیر فراوانی در هنر آناطولی کرده است تا حدی که هنرمندان محلی آسیای صغیر سبك و فرم هنر هخامنشی را پذیرا شده و در خلق آثارشان آنها را رعایت نمودند. البته که قابل ذکر است که در آن زمان از یك سو هنر یونان با ابهت و عظمت خاص خود هنر آسیای صغیر را تحت تأثیر قرار داده بود و از سوی دیگر مردم آسیای صغیر وارث تمدن و هنرهای درخشان پیشینیان خود مانند هیتی، اورارتو و لیدی‌ها بودند و هنر هخامنشی در چنین شرائطی بدانجا تأثیر نموده و بالاخره بخاطر برتری‌های ویژه خود مقبول هنرمندان و مردم آسیای صغیر واقع شد.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

حمید نیرنوری

دین مهر در عهد اشکانیان

۱ـ دین مهرباستانی

قبل از اینکه به‌اصل موضوع یعنی رواج دین مهر در عهد اشکانیان بپردازیم لازم است که کمی دربارهٔ دین باستانی مهر در ایران و ایزد مهر بحث کنیم.

میثره یا مهر یکی از ایزدان بزرگ ایران در دورهٔ پیش از ظهور زرتشت میباشد و همین ایزد حتی در «ودا» نیز بصورت میترا وجود دارد. میثره خدای خورشید است و از آنجائیکه خورشید برای مردم فلات ایران اهمیت فوق‌العاده داشته از ابتدا میثره یا مهر مورد پرستش این سرزمین بوده‌است.

در دورهٔ قبل از ظهور زرتشت دو آئین میثره و مزدائی دوشادوش هم در مشرق ایران وجود داشتند و درحال مبارزه بایکدیگر بودند ـ بدینمعنی که یکی اهورای اصلی و خدای واقعی را مزدا ودیگری آن را میثره می‌دانست و هریك را تشریفات خاص و یك مجمع خدایان و ایزدان مخصوص بخود بود. بالاخره دراثر ظهور زرتشت و اصلاح دین مزدائی ـ دین مزدائی اصلاح شده قوت و نیروی بیشتری یافت و بردین میثره پیروز شد ولی این‌پیروزی دیری نپائید و بعد از مدت کوتاهی مزدائیان ناچار شدند برای جلب قلوب پیروان سابق میثره تمام ایزدان میثرائی را نیز در دین زرتشت داخل نمایند.

آئین تشریفات دینی آن گروه از آریاها را که پرستش میثره را در پیش داشتند در بعضی از یشت‌های قدیمی قبل از این که بعداً حشو و زوائدی مزدائی برآنها

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

افزوده شود می‌توان یافت. دراین آئین میثره خدای اصلی و رئیس مجمع خدایان بود ـ در جزو مجمع خدایان میثره ایزدانی چون راشنو (رشن) و رثـرغنه (بهـرام) سروش داموئیش‌اوپمن و فروشیها و هئومه قرار داشتند و عوامل طبیعی نیز چـون هفت سیاره و دوازده برج و عناصر طبیعی چون باد و آتش وآب و خاك نقش خود را داشتند.

به‌موجب مندرجات مهریشت که یکی از قدیمترین کتب دینی ایـرانیانست میثره یا مهر کسی است که صاحب دشتهای فراخ است و از کلام راستین آگهی دارد. وی را ده‌هزار چشم وهزارگوش و هزار چشم است ـ وی حافظ عهد و پیمان است و از عهدشکن ودروغگو منزجر است و ازاو انتقام می‌کشد ـ هیچکس به اودروغ نتواند گفت ـ وی پاسبان و نگهبان سعادت کلیه نوع بشر است و هیچوقت به‌خواب نمی‌رود ـ وی نخستین ایزد مینویست‌که پیش‌از برآمدن خورشید در بالای‌کوه هرا می‌ایستد و از آنجا کلیه منزلگاههای آریائی را زیر نظر می‌گیرد ـ وی گاهـی براسب سفیـد راهواری سوار می‌شود و نیزهٔ سرتیزی به‌دست می‌گیرد و بعضی اوقات سپر سیمین و زره زرین دربر کرده وباتازیانه گردونه زیبایی را که دارای چرخهای زرین است و چهار اسب سفید یکرنگ جاودانی که از آبشخور مینوی غذا می‌یابند و سمهای پیشین آنها از زر و سمهای پسین آنها از سیم پوشیده‌شده گردونه او را می‌کشند ـ همراهان دائمی او **«رشن» ـ سروش،** ورثرغنه (بهرام)، و فروهرهای پاکان می‌باشند و اینها با او سواره می‌تازند ـ سروش نیك مقدس درسمت راست مهر و رشن برومند بلندبالا طرف چپ او میرانند و گرداگرد آنها از هرطرف فرشتگان آبها و گیاهها و فروهرهای پاکان می‌تازند[1]. ورثرغنه یا بهرام اهورا آفریده از پیش مهر به‌صورت یك گراز تیز دندان تیز چنگال که به یك ضربت هلاك کند با صورتی خالدار و پاها و چنگالها و اعصاب و چانه آهنین روان می‌گردد و دشمنان و دروغگویان و پیمان شکنان را به خاك می‌افکند و نابود می‌سازد.[2] وداموئیش اوپمن همچنین به‌صورت گراز دیگری با همین خصوصیات که برای ورهرام ذکر شده پیشاپیش مهـر میرانـد ـ وی نیز در عداد یاران و همراهان مهر محسوبست. همچنین است باد پیروزمند.[3] مهـر بـا آذر شعله‌ور و فر توانای کیانی در عقب داموئیش اوپمن می‌تازند[4] و اینها خود درواقع

۱ـ مهریشت فقره ۱ و ۴۱.
۲ـ فقره ۷ تا ۷۳ (بهرام در بهرام یشت به‌ده ترکیب جسمانی ظاهر می‌شود از آن جملـه است جوان پانزده ساله ـ اسب ـ گاو ـ شتر ـ گراز و غیره ـ که هریك مظهر یکنوع نیرو می‌باشند).
۳ـ همان یشت فقره ۹.
۴ـ همان یشت فقره ۱۲۷.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

قسمتی از مجمع ایزدان میثرائی قدیم را برما روشن می‌سازند ــ از برای مهر همه پیروان دین بایستی بسته به‌استطاعت فدیه و قربانی کنند و این قربانی باید از بین چهار پایان خرد یا بزرگ و مرغانی که با شهپر پرواز می‌کنند انتخاب شود.[5] علاوه برقربانی بایستی برای مهرهوم توسط زوت نثار شود و مرد پاك می‌توانـد کـه از زوری که از روی دستور تهیه شده بنوشد و آنچنان سازد که مهر که او ستایشش را انجام می‌دهد خوشنود شود.

دین مهر از زمان قدیم با ریاضت همراه بوده است. در مهریشت اشـاره‌ای به‌این جنبه دین شده است زیرا به‌موجب این یشت مرد پاکدینی که می‌خواهد از این زور بنوشد باید در مدت سه روز و سه شب بدن خویش را بشوید از بـرای کفـاره گناهان (اشاره به‌غسلی که در شریعت اخیر مهر نیز به‌چشم می‌خورد) و بایـد سی تازیانه به‌خود بپسندد و سپس دو روز و دو شب باز خود را بشوید و بیست تازیانه به‌خود بپسندد (و سپس در صورتیکه او خود را از برای سرودن استوت یسنا و ویسپرد قابل نشان داد) آنگاه حق خوردن «زور» را دارد.

در مهریشت درجات مختلف برای اشخاص از نظر مراتب پیش بینی شده که از نظر نشان دادن اهمیت نسبی افراد از نظر اجتماع مهری ذکر می‌شود ــ درجات مهر بیست است میان دو همدوش (همسر) ــ سی‌است میان دو همکار ــ چهل است میان دو خویش ــ پنجاه است میان دوهم منزل ــ شصت است میان دو پیشوا و هفتاد است میان شاگرد وآموزگار و هشتاد است میان داماد و پدرزن و نود است میان دو برادر و صد است میان پدر و مادر و پسر و هزار است میان دو مملکت و ده هزار است میان پیروان دین مزدیسنا.... (شاید در این جمله آخر در اصل پیروان دین مهربوده و بعداً پیروان دین مزدیسنا جایگزین آن شده است).

دین مهر باستانی با مراتع سر سبز و فراوانی آب رابطه نزدیك دارد وهمچنین با تمام افسانه‌هایی که در ابتدا با مبارزه برعلیه خشکسالی و سرازیر کردن آب به روی زمینهای خوب آریایی آغاز شده و سپس تغییر شکل داده ارتباط نزدیك دارد.

در آئین مهر باستانی جمشید و ویونگهان پدرش مقامی بس ارجمند دارنـد زیرا ویونگهان اولین کسی است که هئومه را که در تشریفات دینی میثرائی نقش عمده‌ای دارد تهیه نمود و جمشید دارنده گله فراوان اولین کسی است که قربانی‌کردن و خوردن گوشت حیوانات را در جهان معمول کرده و این هردو از بزرگان دین هندو ایرانی ودائی هستند ــ در آئین میثره این هردو ستوده شده‌اند در فروردین یشت آمده است که:

۵ـ همان یشت فقره ۱۱۹.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

«فروهر پاکدین جم قوی دارنده گله فراوان از خاندان ویونگهان را می‌ستائیم از برای مقاومت کردن برضد فقر دیوآفریده، برضد بی‌علوفگی که از خشکی است، و برضد فراموشی مرشون.»[6]

و دریسناها (هوم‌یشت) چنین آمده است «اولین کسی که در میان مردمان خاکی جهان مرا (هوم را) آماده ساخت ویونگهان بود و این پاداش به او رسید که او را پسری زائیده شد آن جمشید دارنده رمه خوب فرهمندترین در میان مردمان، زائیده شده و خورشیدسان نگران، ــ کسی که در شهریاری خود جانور و مردم را نمردنی ساخت، آب و گیاه را نخشکیدنی و خوردنی را خورش نکاستنی.»[7]

در ادبیات ایران افسانه طوفان سالیانه ومبارزه میان حیوانی که مانع سرازیر شدن آبهاست و کسی که به‌صورتهای مختلف به‌مبارزه با او می‌رود به‌انحاء مختلف تجلی می‌کند.

یکی از زیباترین این داستانها مبارزه‌ای است که بین تشترکه بارانهای سودمند به‌همراه دارد بادیو خشکی که آبها را زندانی کرده درمی‌گیرد. تشتر رایومند را که نطفه آب را دربردارد مردم با استغاثه‌طلب می‌کنند و می‌گویند چه وقت از برای ما تشتر رایومند فره‌مند طلوع خواهد کرد؟ چه وقت سرچشمه‌های آب به‌قوت اسبی، دگربـاره روان خواهد شد؟ تشتر به‌مناجات پارسایان گـوش فرا مـی‌دارد و به‌صورت اسب زیبای سفیدی با گوشهای زرین ولگام زرنشان به‌دریای فراخکرت فرود می‌آید اما دیو خشکی «اپاوش» بـه‌شکل اسب مهیب سیاه‌رنگی با گوش و یـال و دم کل به‌مقابله با او می‌شتابد. سه روز و سه شب نبرد بین این دو جـریـان دارد و بالاخره، پس از این که یکبار تشتر از دیو خشکی شکست خورده عقب می‌نشیند مجدداً قوای خود را جمع کرده بسر او می‌تازد و بر او فائق می‌شود و بالاخره دریای فراخکرت را به‌جوش آورده و آن را متلاطم می‌سازد و امواج‌را به‌سوی ساحل می‌راند ــ آنگاه بخار از دریا به‌سوی ارتفاعات کوه برمی‌خیزد و به‌جلومی‌رود ابرومه‌ایجاد می‌کند و باد جنوب را از همان راهی که هئوم دهنده ستویس عبور کرده دنبال می‌کند. باد نیرومند مزدائی مه‌را به‌جلو می‌راند و باران و تگرگ به‌دهات و مزارع وبه‌هفت‌کشور جهان فرو می‌ریزد.

تشتر نه‌تنها به‌صورت اسب دراین مبارزه شرکت می‌کند بلکه به‌صورت گاو و به‌صورت مرد جوانی پانزده ساله نیز تجلی می‌کند و اینجاست که ما با شکلـی از این افسانه که درآئین اسرارآمیز مهر بعداً به‌چشم می‌خورد آشنا می‌شویم ــ همانطور

۶ــ به فروردین یشت فقره ۱۳۵ رجوع شود.

۷ــ یسناها،ت ۹ فقره ۴.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

که می‌دانیم گفته می‌شود که مهر به‌صورت جوانی پانزده ساله گاو اولیه را می‌کشد و از خون گاو همه‌گونه نباتات سر از خاك برمی‌دارد و از نطفه گاو که ماه به خود می‌گیرد همه قسم‌حیوانات به‌وجود می‌آیند. در وهلهٔ اول به‌نظر می‌آید که این امر برای کسی که خود صاحب دشتهای فراخ است و محافظ گله خلاف منطق است و به‌همین جهت هم زرتشتیان دردوره ساسانی در ادبیات دینی که به زبان پهلوی نوشته‌اند کشتن گاو را به‌اهریمن منسوب می‌کنند ولی مثل اینست که متاسفانه به‌اصل افسانه که از وراء سطوریشتها خاصه تشتریشت آشکارا به‌چشم می‌خورد توجه ننموده‌اند— واقعه کشتن گاو توسط مهر با در نظر گرفتن اشاراتی که در اوستا در این‌باره شده محققاً افسانه بسیار قدیمیست ـ اگر فرض کنیم که از همان ابتدا کشته شدن گئوش اورون یعنی‌گاوآسمانی به‌دست میثرا بود نه‌اهریمن، مابه‌معنی واقعی واصلی‌این افسانه پی‌می‌بریم. ابرهای طوفان‌زا کارش تنها تخریب جهان نیست بلکه پس از این‌که بارانهای سیل‌آسا فرو ریخت و باران پایان یافت و خورشید درخشید موجب باروری دشت و صحرا می‌شود و زمین را از سبزه و غله و میوه پرمی‌سازد و مخلوقات خدا را خرسند می‌کند. ابرطوفان‌زا که بالاخره توسط خورشید منکوب می‌شود درواقع معنی واقعی کشتن گاو را به‌دست میثره روشن می‌سازد، خاصه وقتی می‌بینیم گفته شده که در اثر کشتن گاو همه‌گونه مخلوقات از خون گاو سر از زمین برمی‌دارند.

در بسیاری از جاها در ادبیات کهن ایران و هند ابرهای باران زا را به گاو تشبیه‌کرده‌اند ـ در «اترواودا» گاو را هزار جوی است و پستانهایش برق هستند. او آب می‌دهد و مزارع را سبز و کشتزاررا بارور می‌کند و به‌ما غذا می‌دهد وهمینطور تشتر را می‌بینیم که به‌صورت گاو تجلی می‌کند و باران برای ما می‌فرستد ـ گرچه این افسانه در قسمتهایی وجوه تشابهی باافسانه مهر و کشتن گاو دارد ولی محققاً افسانه مهر جنبه ایرانی خاص خود را دارد و بایستی گفت که قدیمترین نسخه این افسانه در آئین مهر حفظ شده است ـ در حالی که شکل اوستائی آن با جایگزین ساختن اهریمن به جای مهر به‌کلی منظور اصلی این افسانه را تاریك و غیر قابل درك می‌سازد.

در نوع دیگر این افسانه ابرطوفان‌زا را به‌اژدهای سه‌سری تشبیه می‌کنند که قهرمان داستان آن را کشته موجب سرازیر شدن آبها می‌شود ـ اولین این افسانه‌ها دربارهٔ «اژی‌دهاك»، اژدهای سه پوزه سه‌کله و شش چشمی است که اهریمن آن را برای نابود ساختن ایرانیان و به‌هلاکت رساندن معتقدین به‌آتش (عدل و داد) آفریده است ـ این افسانه بعداً به‌صورت ضحاك درآمده که جمشید را می‌کشد و سلطنت اورا غصب می‌کند و بالاخره فریدون براوفائق می‌شود و دوخواهر جمشید را از بند رها می‌سازد.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

در افسانه دیگر مبارزه گرشاسب دلیر درازگیسو است که با اژدهای سهمگین سرور (شاخدار) می‌جنگد و بالاخره او را هلاك می‌سازد ــ در اغلب افسانه‌هایی که دربارهٔ مبارزه قهرمانی با اژدها هست اژدها راه آب را فرو بسته و قهرمان که در زمانی گرشاسب و هنگامی گشتاسب و در عهدی دیگر رستم است همه پس از کشتن اژدها راه آب را به‌روی مردم باز می‌کنند و مردم را از خشکسالی نجات می‌دهند.

درباره روزی که فریدون برضحاك پیروز شد و او را به‌قید اسارت درآورد بیرونی در آثار الباقیه گفته است «چون ضحاك را به‌پیش فریدون آوردند ضحاك گفت مرا به‌خون جدت نکش و فریدون از راه انکار این قول گفت آیا طمع کرده‌ای که با جم پسر ویجهان در قصاص همسروقرین باشی بلکه من ترا به‌خون گاو نری که در خانه جدم بود می‌کشم سپس به‌فرمود تا او را بند کردند و در کوه دماوند حبس کردند. این واقعه در روز بیست و یکم مهر یعنی رام روز که مهرگان بزرگ باشد اتفاق افتاد.»

می‌گویند سبب این که روز شانزدهم مهر را جشن مهرگان می‌گیرند این است که در این روز فریدون برضحاك پیروز شد. به‌گفتهٔ بیرونی روز شانزدهم دی روز مهر است که آن را در آفرینان گویند و «گاوگسل» نیز نامیده می‌شود و سبب این که این روز را عید می‌گیرند این است که مملکت ایران در این روز از ترکستان جدا شد و گاوهائی را که ترکستانیان از ایشان به‌یغما گرفته بودند از تورانیان پس گرفتند.

و نیز سبب دیگر آن است که چون فریدون ضحاك بیوراسب راز میان برد گاوهای اثفیان راکه ضحاك در موقعی که او را محاصره کرده بود و نمی‌گذاشت اثفیان به‌آنها دسترسی داشته باشد رها کرد و به خانه او برگردانید. (وقتی گاو را ابرباران‌زا تصور کنیم معنی این داستان بهتر درك می‌شود.)

و در این روز بود که فریدون را از شیر گرفته بودند و در این روز بود که فریدون برگاو سوار شد و در شب این روز در آسمان گاوی از نور که شاخهای او از طلا وپایهای او از نقره است و چرخ قمر را مــی‌کشد ساعتی آشکــار می‌شود سپس پنهان می‌گردد و هرکس که موفق به دیدار او شود در ساعتی که نظر بــه او افکند دعایش مستجاب خواهد شد و در این شب برکوه اعظم شبح گاوی سفید دیده می‌شود که اگر این گاو دوبار صدا برآورد سال فراوانی است و اگر یك مــرتبه صدا کند خشکسالی خواهد بود.

و اینها همه افسانه مربوط به رابطه گاوان با فروریختن آبها وفراوانی است و رابطهٔ اینها با فریدون اژدهاکش خیلی قابل امعان نظر است.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

در جای دیگر بیرونی گوید «ایرانشهری می‌گوید که خداوند از نور وظلمت بین نوروز و مهرگان پیمان گرفت فریدون جشن مهرگان را پس از پیروزی برضحاك و آزاد کردن خواهران جمشید برپا می‌دارد.»

ویدنگرن پس از شکافتن این افسانه چنین نتیجه می‌گیرد که «در ابتدا چنین فرض می‌شود که اژدهایی برجهان حکمفرمایی می‌کند و خشکسالی جهان را فرا گرفته است قهرمانی مقدس و آسمانی ظاهر می‌شود و قلعه اژدها را می‌گشاید و اژدها را می‌کشد و بالنتیجه آبها آزاد شده دوباره به‌جریان می‌افتند و در عین‌حال زنانی که اژدها در قلعه زندانی کرده بود آزاد می‌سازد و باران می‌بارد و قهرمان جوان به عیش و نوش میپردازد. در طرح این عید به‌قول ویدنگرن می‌توان دوسری موازی تشریفات را ذکر نمود یك سری شخصی و دیگری غیر شخصی به‌قرار زیر:

	عناصر شخصی	عناصر غیرشخصی
۱	حکمفرمایی اژدها	خشکسالی
۲	پیروزی براژدها	گرفتن قلعه
۳	آزادی زنان	آزادی آبها
۴	همخوابگی مقدس و بی‌بندوبار	آغاز آمدن بهار و شکفتن طبیعت

و جالب اینجاست که در اسرار دینی مهرکشتن اژدها نیز جزو تشریفات مربوطه آنست.

در این دین مهری قدیم چند نکته جالب به‌چشم می‌خورد و آن اهمیتی است که به‌قربانی کردن گاو و اسب و سایر حیوانات و خوردن هئومه و می‌های سکرآور داده می‌شود و این هردو برخلاف شریعت زرتشت بود همچنین در دین مهر قسمتی از مراسم دین در شب (گویا نیمه‌شب) انجام می‌پذیرفت و اغلب حیوان قربانی را با خروش خشم و حتی تا اندازه‌ای وحشیانه می‌کشتند و حتی گفته می‌شود گاهی قربانی انسانی نیز در این مراسم تقدیم می‌شده است.

ویدنگرن و ویکاندر درباره جامعه ایرانی و دین ایرانیان قبل از اصلاح دین ایران توسط زرتشت مطالعات مهمی کرده‌اند و با مقایسه اسماء و تشریفات دینی که در قسمتهای ایرانی نشین شمال و آریانشین هند رواج داشته نتایج بسیار جالبی به دست آورده‌اند که خلاصه آن در اینجا ذکر می‌شود. ایندو محقق در ایران شرقی در عهد قبل از ظهور زرتشت پی به‌وجود مجامعی دینی و سری برده‌اند که خاص مردان بوده و آنها خود آن را «مجامع مردان آریایی» خوانده‌اند. این مجامع به‌زمان آریایی‌ها

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

باز می‌گردد و بنابراین در بسیاری امور وجوه اشتراکی بین ایران و هند در این‌دوره به‌چشم می‌خورد.

۱ــ این مجامع از جوانان رزم‌جو تشکیل می‌شد و آنها را جوان یا «مائی‌ریه» می‌گفتند (در سانسکریت ماریا Marya نامیده می‌شدند).

۲ــ در این اجتماعات جوانان در پــی به‌دست آوردن خلسه و خــوشی افسار گسیخته هستند و جزو مختصات آنها خشم افسارگسیخته است بنابراین اسم عبور یا نام شب مخصوص آنها آئشمه acsma بود و خشم آنها را نشان می‌دهد.

۳ــ این جنگجویان را «ورکا» یعنی گرگ می‌نامیدند. دشمنان و حریفانشان آنها را گرگهای دوپا می‌خواندند و آنها را به‌مراتب خطرناکتر از گرگهای چهارپا می‌شمردند.

۴ــ در دین اینان قهرمانی را ستایش می‌کردند که کشندهٔ اژدها است. ثراتی تئونه (فریدون) یا کرسسپه (گرشاسب).

۵ــ اژدها به‌خودی خود در افسانه‌ها و تشریفات این مجامع نقش مهمی را به عهده داشت خاصه در تشریفات مربوط به‌مراسم اول سال ـ مانند خود قهرمان داستان این اژدها نیز نامهای متعددی دارد ولی معمولا «اژیدهاکه» خوانده می‌شود و حــال آن که اژدهایی که باگرشاسب جنگیده و اژدهای شاخدار نام دارد اژی سرووه یا اژی سروور خوانده می‌شود.

۶ــ اعضای این اجتماعات افسار گسیخته زندگی می‌کردند ـ مئی ریه (جوان) همواره با جهیکه یا جهی یا جیه (یعنی زن روسپی) همراه است.

در هوم‌یشت یسناها ۹ بند ۳۲ آمده است «برضد زن بدکاره (جهیکا) جادوگر شهوت‌انگیز پناه‌دهنده گناهکاران که منش وی متزلزل است مانند ابری که از باد در جهش باشد که پیکر پارسا نابود می‌کند ای‌هوم زرین سلاح بردار.»

۷ــ مهمترین جنبه این اجتماع مبارزه برعلیه اژدها و تشریفات باروری یا همخوابگی بی‌بندوبــار است و اینها معمولا در جشن اول سال اتفاق می‌افتد. مــا در افسانه‌های مختلف ایرانی دیده‌ایم که چگونه بعداز پیروزی براژدها قهرمان با زنانی که از چنگال او بیرون کشیده ازدواج می‌کند.

(در یشت نهم (درواسپ یشت) بند۱۴) چنین‌آمده است «فریدون پس‌از قربانی صد اسب، هزار گاو، و ده هزار گوسفند و پس از نیاز زور از درواسپا می‌خواهد تا او برضحاک‌سه‌پوزه سه‌کله شش چشم ظفر یابد و هردو زنش‌را برباید هردورا سنگهوک (شهرناز) و ارنوك (ارنواز) که از برای توالد و تناسل دارای بهترین بدن می‌باشند هردو را که از برای خانداری برازنده هستند.»

و همین قصه عیناً دربند ۳۴ آبان یشت نیز آمــده است. ایــن همان جنبه‌های

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

شهوانی اجتماع نرینه‌ای است که از نظر دین زرتشت محکوم شده است.
۸ــ در ایران ایزدی که این اجتماع حامی خود قرار داده ایـزد میثره (مهر) است وی در ایران همان نقشی را دارد که «ایندره» در هند بازی می‌کند ــ میثره در بین این اجتماع با لقب اوگره بازو Ugra bazu یعنی قوی بازو خوانده می‌شود و همین عنوان و لقب به‌تمام اعضای این اجتماع مردانه داده می‌شود البته این صفت اوگـره (نیرومند) علامت مشخصه طبقه جنگجویانست.
در مهر یشت مهر را نیرومند و نیرومندترین نیرومندان و نیرومندتریـن خدایان (بند۹۸) خوانده و برای او اصطلاح «اوجه» aojah به‌کاربرده شده و این‌لفظ با اوجاس ojas ودائی کاملا برابر است و در آنجا اوجاس صفت ایندره و ماروتهاست.
۹ــ ایـن اجتماع در اوستا به‌مناسبت این که جنبه نظامی و جنگجـویی دارد «هئه‌نه» haena خوانده شده، در هند به‌آن سئه‌نه Sena می‌گویند که نه تنها به‌معنی سپاه بلکه به‌معنی سپاهیان عضو اجتماع مردان است.
۱۰ــ علامت این اجتماع بیرقی است موسوم بدرفش. این لغت در واقع مظهر این اجتماع اخوت دینی و نظامی است ــ این درفش سیاه رنگ است و برآن عـلامت اژدها نقش است و گاهی اصولا به‌شکل اژدها می‌باشد. بعدها در ایران جنگجویان یك سرپوش خاصی پوشیدند که آنها را کاملا اژدها می‌ساخت.
۱۱ــ اعضای این اجتماع گیسوهای بلند دارند و ما می‌دانیم که قهرمان آنهـا کرسسپ (گرشاسب) دارای گیسوی بلند بود.
۱۲ــ آنها کمربند چرمی به‌میان می‌بندند ولی در ابتدا اصلا لباس دیگر به تن نمی‌کردند و به‌همین جهت هم به‌آنها صفت برهنه اطلاق می‌شد و در پهلوی به‌آنها برهنگ می‌گفتند و معلوم می‌شود که در ابتدا اصولا این جنگجویان برهنه می‌جنگیدند و سپس از کمر به‌بالا برهنه بوده‌اند ــ همه اینها نه‌تنها هند و ایرانی است بلکه هند و اروپایی نیز هست و در همه اجتماعات آریایی به‌چشم می‌خورد.
۱۳ــ این اجتماع مردانه نه‌تنها جنبه و ظاهری نظامی داشت بلکه چه درایران و چه در کشورهای دیگر در سراسر کشور ترس و هراس در دل مردم می‌کاشتند و بسیار مهیب بودند و گرچه این‌امر در کتب دینی زرتشتی نوشته شده و از قلم دشمنان این دسته روی کاغذ آمده ولی به‌طوری این موضوع صریح و روشن است که هیچ جای شکی به‌جای نمی‌گذارد.
۱۴ــ این‌دسته صرفاً جنبه مهیب میثره‌را در پرستش این‌ایزد درنظر می‌گرفتند. به‌علاوه اینان جنبه مادی و زمینی خود را که لازمه طبقه جنگجویانست با اسلحه و بیرق نشان می‌دادند. رنگ بیرق آنها سیاه بود و علائم روی درفش آنها گرگ و اژدها بود.
۱۵ ــ این اجتماعات از نظر سیاسی اهمیت زیادی داشتند و با دستگاه ملوك

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

الطوایفی که به‌شاه منتهی می‌شد رابطه مستقیمی داشتند. (جالبست که حتی در دوره‌های متأخر چون عهد هخامنشی ما متوجه می‌شویم که تا چه حد به‌جنبه نظامی تعلیم و تربیت اطفال اهمیت داده می‌شد ـ و سواری و تیراندازی و راستگویی هدف اصلی تعلیم و تربیت کودکان بود.)

۱۶ـ این اجتماعات معتقد به‌خدایانی چون وایو (باد) و میثره بودند و البته بیشتر به‌جنبه جنگی این خدایان نظر داشتند تا به‌جنبه‌های دیگر آنها.

۱۷ـ در این دین قربانی حیواناتی چون گاو و اسب مرسوم بود و شاید درابتدا حتی آدمی را نیز قربانی می‌کرده‌اند.

۱۸ـ اینها شیر و عسل و شراب را با خلوص نیت تقدیم قربانگاه می‌کردند و علتش هم این بود که پادشاه در عین حال نماینده هرسه‌طبقه اجتماعی است یعنی روحانیون، سپاهیان و تولیدکنندگان[8].

در بین‌النهرین ما می‌بینیم که کسی که داخل اسرار میثره می‌شد شیر و عسل و آب می‌نوشید که در واقع معرف این است که وی داخل هرسه طبقه اجتماعی شده و به‌موجب سنت سلطنتی یك انسان کامل گردیده است. چنین آدمی هم باید فرمانده مبارزه‌جوی خوبی باشد هم دیندار و مقدس باشد و هم تولیدکننده.

از یشتها و سایر آثار دینی قدیم ایران چنین برمی‌آید که دین ایرانیان قبل‌از اصلاح دین توسط زرتشت دینی خاص طبقه جنگجویان و آزادان بود زیراسراسر یشت‌ها پر است از مدح و ستایش جنگ و جنگجویان و سلاح و لباس جنگی آنان. خدایان مورد پرستش آنها نیز همه مدافع آنها بوده‌اند و به‌کمك آنها میشتافته‌اند. بنابراین بزرگان دین و این اجتماع مردانه و سلحشور با یکدیگر همکاری بسیار نزدیك داشته‌اند. در یشت‌های مربوط به‌هئومه و اناهیت و فروهرها و مهر و سایر یشتها همه‌جا صحبت از نیروهای جنگی و نظامی است و چنان با لذت و افتخار و با زیبایی آرایش جنگی‌ایزدان و همراهان و پیروان آنها ذکر شده که محققاً یادآور یك دین نظامی و جنگی و رزمی است و محققاً به‌دوره‌ای برمی‌گردد که مردم خدایانی را می‌پرستیده‌اند که با روح سلحشور و جنگجوی آنان و حالت حمله‌گر و مهاجم آنان توافق کامل داشته باشد.

در فروردین یشت ما می‌خوانیم که «فروهرهای نیك توانای پاك مقدسین لشگر بیشماربیارایند که سلاح به‌کمر بسته با درفشهای افراشته درخشان بدرآیند. آنانند که سابقاً فرارسیدند در هنگامی که خشتاویهای دلیر برضد دانوها می‌جنگیدند وفروهر پاکدین سام‌گرشاسب گیسوان دارنده مسلح به‌گرز را می‌ستائیم از برای مقاومت کردن برضد دشمن قوی بازوان و لشکر دشمن با سنگر فراخ و درفش پهن‌الخ........»[9]

۸ـ ویدنگرن ـ مذاهب ایران.
۹ـ فروردین یشت بند ۳۷ و ۱۳۶.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

در مهریشت می‌بینیم که جنگجویان در بالای اسب به‌او نماز برند و برای قوت مرکب و تندرستی بدن خویش استغاثه کنند تا آن که دشمنان را از دور بتوانند شناخت و هماوردان را بتوانند بازداشت تا به‌دشمنان‌کینه‌جوی بداندیش بتوانند غلبه نمود.[۱۰] همچنین «مهرسپرسیمین و زره زرین در برکرده با تازیانه گردونه می‌راند» و بازآمده است «بشود که دو بزرگ مهر و اهورا به‌یاری ما آیند وقتی که از تازیانه صدای بلند برخیزد و از اسبها خروش برآید و تازیانه‌ها طنین براندازند و از زه کمانها تیره‌های تیز پرتاب شود[۱۱].»

در گردونه مهر هزار کمان خوب ساخته شده ــ هزار تیر به‌پرکرکس نشانده‌ـ ناوك زرین با سوخارهایی از استخوان و هزار نیزه و هزار تبرزین دو تیغه فولادین و هزار خنجر دو دمه خوب ساخته شده و هزار گرزه آهنین و گرز زیبای سبك پرتاب با صدگره و صد تیغه موجود است[۱۲].

در سراسر یشتهای قدیم صحبت از جنگ و دلیری و شجاعت است و حتی پرندهٔ مورد علاقه ایرانیان شاهین و عقاب تیزپر و دورپرواز است نه‌کبوتر.

بنابراین از ابتدا میثره با روح ایرانیان و طبقه جنگجوی آنان سازگار بود و آن را پذیرفته بودند ــ میثرای ایرانی را البته نباید با میترای هندی یکی گرفت ــ میثرای ایرانی خیلی فعال‌تر ــ و زنده‌تر از میترای هندی است. وی در خود هرسه جنبه اجتماعی را جمع آورده است یعنی هم حاکم است هم جنگنده و هم فراوانی بخش وی از طرفی جنبهٔ قضایی دارد و بین مردم حکم می‌شود، زیرا همانطور که از اسمش نیز برمی‌آید وی ایزد عهد و پیمانست. در عین حال وی جنبه جنگی و نظامی دارد زیرا می‌بینیم که نتیجه جنگ و مصاف بین دو حریف بستگی به‌نظر او دارد؛ او است که پیروزی یا شکست نصیب لشگر می‌سازد. وی همچنین نقش ایزد سرنوشت را بازی می‌کند زیرا او را می‌بینیم‌که باکمك سروش و رشنو به‌حساب مردگان رسیدگی می‌کند. از طرفی هم وی یك جنبه طبیعی دارد. بدین معنی که وی ایزد آسمان شبانه و روزانه هردو است ــ از یکطرف ستارگان چشمان روشن و همه‌جا بین او هستند و از طرفی با خورشید مربوط و پیوسته است و بنابراین می‌توان اورا انعکاس آسمانی سرکردگان و پادشاهان ایرانی دانست. وی در واقع دهیوپات آسمانی است[۱۳].

بعبارت دیگر می‌توان گفت که وی حریف خطرناك اهورامزدا است[۱۴]. بیدلیل

۱۰ـ مهریشت بند ۱۹.
۱۱ـ مهریشت بند ۱۱۳.
۱۲ـ مهریشت ۱۳۲.
۱۳ـ ویدنگرن ـ مذاهب ایران.
۱۴ـ شاید از همین‌رو گاهی مهر را با اهریمن یکی شمرده‌اند.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

نیست که بعداز اصلاح دینی زرتشت وی شخصیت فردی خود را به‌طور کلی از دست می‌دهد و «وهومنه» جای او را تا حدی اشغال می‌کند. ولـی بعدها دوباره وی جـای خود را در مجمع ایزدان زرتشتی باز می‌یابد زیرا عملا در بین مردم، خاصه در بین جنگجویان در مغرب ایران، شخصیت و اهمیت و مقام خود را هرگز از دست نـداده‌بود.

در عهد هخامنشی مادر تـوراة کتاب عـزرا بـاب اول می‌بینیم کـه «کوروش پادشاه فارس ظروف خانه خدا را از دست متردات خزانه‌دار خـود بیرون آورده بـه سیسبصر رئیس یهودیان سپرد.» که نشان می‌دهد که مهر حتی در اوان دولت هخامنشی ازنظردینی اهمیت فوق‌العاده دارد و در نام بزرگان ایران این اسم بارها مانند«خداداد» امروز می‌آید.

همچنین گزنفون به‌ما می‌گوید که کوروش آداب مذهبی زیر را به‌جـای آورد حیواناتی برای قربانی انتخاب کرده موافق عادات مذهبی به‌سرکوهها رفت تا آنهـا را برای زئوس ملی (یعنی اهورا مزدا) و آفتاب (میثره) و سایر خدایان قربانی کند و به‌درگاه آنان چنین دعا کرد «ای خدای بزرگ، ای آفتاب، و ای خدایان عمده ایـن قربانیها و این نیایش را که در پایان زندگانی فانی من است بپذیرید.»[۱۵]

موقعی که کوروش می‌خواهد به‌قصر بابل رود و در آنجا سکنی گزیند به‌گفتهٔ گزنفون «کوروش در حین ورود گرازی را برای هیستیا (آذر) و گرازی دیگر را بـرای شاه زئوس (هرمزد) و خدایان دیگر که مغها معین کرده بودند قربانی کرد.»

در هنگام حرکت کوروش برای رفتن به‌معبد برای انجام مراسم قربانی گزنفون می‌نویسد:

«اول چهار گاونر بیرون آوردند. اینها را باید برای زئوس (مقصود اهورا مزداست) و خدایان دیگر چنانکه مغها معین کرده‌اند قربان کنند. این قاعده‌ای است نزد پارسیها که باید در اموری که راجع به‌خدایان است موافق عقیده اشخاصیکه در این کارها خبره‌اند رفتار کنند. بعداز گاوها نیز اسبهایی را که برای آفتاب قربان کنند آوردند. سپس گردونه سفید زئوس که مال‌بندی طلا داشت و با گل آراسته بود نمودار شد. پس از آن اسب سفید که به‌آفتاب تعلق داشت و نیز باگل آرایش یافته بود نمودار شد و بالاخره گردونه سوم که اسبهای آن جلهای ارغوانی داشت پدیدار گشت از دنبال این گردونه اشخاصی حرکت می‌کردند که به‌دست مجمرهای بزرگی پر از آتش داشتند بعد کوروش بیرون آمد.»

ماساژتها که قوم ایرانی بودند که بین سیحون و بحرخزر سکنی داشتند و بـه روایتی کوروش در جنگ با آنها به‌قتل رسیده است «از خداها فقط آفتاب را می‌

۱۵ـ ایران باستان مشیرالدوله صفحه ۴۶۴.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

پرستیدند و برای او اسب قربان می‌کردند. جهت آنست که آنها می‌گویند برای سریعترین خدا قربانی سریعترین حیوان مناسب است.»

در شاهنامه وقتی گردآفرید از دست سهراب می‌گریزد و با حیله خود را نجات می‌دهد و به‌بام قلعه بالا می‌رود سهراب که به‌نیرنگ او پی‌برده گوید:

بدو گفت سهراب که ای خوب چهر به تاج و به‌تخت و به‌ماه و به مهر
که این باره با خاک پست آورم ترا ای ستمگر به دست آورم

و در ویس و رامین هنگامی که ویس و ویرو که برادر و خواهر هستند با هم عروسی می‌کنند به‌آنها گوشزد می‌شود که در مورد چنین عروسی

بنامه مهر موبد هم نباید گواگر کس نباشد نیز شاید
گواتان بس بود دادار داور سروش و ماه و مهر و چرخ اختر

دراین‌جا البته منظور ازچرخ دوازده برج یا دوازدهان است و اخترهم سیارات، ماه همان آناهیتا و مهرهم خود حاضر است مثل این است که این‌ها مهری مذهب می‌باشند.

همانطور که قبلا تذکر دادیم زرتشت با مهرپرستان سخت مخالف بود ـ در گاثها وی بارها به‌پیروان مهرمی‌تازد. در بند ۱۲ هات ۳۲ آمده است که «چه آنان (پیروان مهر) روگردان کنند با گفتارشان مردم را از بهتر کردار به‌آنان مزدا نفرین گوید ـ کسانی که زندگی چارپا را با خروش شادمانی تباه کنند نزد آنان گرهم و کسانش براستی برتری داده شدند. همچنین کرین و شهریاری آنانی که دروغ خواستارند.»

در این بند همانطور که مشهود است به‌کشتار گاو و گوسفند که پیروان مهر در جشنهای دینی خود به‌جای می‌آوردند اشاره شده است و حال آنکه ـ نزد زرتشت کشتار (قربانی) مایه خشنودی خداوند نیست.

در بند ۱۴ یسناهات ۳۲ بازچنین آمده‌است: «ازبرای ستم بوی‌گرهم‌وکویها[16]

۱۶ـ لهراسب از فرزندان کویها نبود و به‌همین‌سبب هم‌چون کیخسرو او را به جانشینی خود انتخاب کرد بزرگان کشور به کیخسرو در این‌باره اعتراض کردند و گشتاسب به خصوص با کویها دشمنی خاص داشت. فردوسی می‌نویسد که در کنار لهراسب همواره دو شاهزاده از خاندان کویها نبیره کاوس و پسران فریبرز بودند. و لهراسب با وجود داشتن فرزندانی چون گشتاسب و زریر در فکر بود که یکی از این دورا جانشین خود سازد. (صفحه ۱۴۸ ج ۲ چاپ خاور) و ازاین کار گشتاسب ناشاد بود ـ فردوسی فرماید

به کاوسیان بود لهراسب شاد همیشه ز کیخسروش بود یاد
دل او به کاوسیانست شاد نیابد گذر مهر او بر نژاد

و بی‌دلیل نیست که همواره کویها به‌صورت دشمن شمرده شده‌اند.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

دیرباز است که خرد و ارج خویش فرونهادند. چه آنان برآن شدند که دروغپرست را یاری کنند و گفته شد که چارپا از برای کشتن است تا این که مرگ زدای را بهیاری کردن برانگیزاند.»

در اینجا اشاره بههئومه است که مرگ‌زدای لقب داشت و منظور این است که اینان برای بهیاری طلبیدن هئومه حیوانات را قربانی می‌کنند ـ در یسناهات ۴۴ بند ۲۰ چنین آمده است: «آیا هرگز دیوها خداوندان خوب بودند؟ و ایـن را می‌پرسم (آنانند) که می‌بینید چگونه از برایشان کرپن و اوسیج گاو را بهدست خشم می‌دهند. همچنان‌کوی همیشه آن‌را بهناله در می‌آورد. نمی‌پرورند آن را از روی‌دین راستین از برای گشایش بخشیدن بهکشت و ورز».

در توضیح این بند مرحوم پورداود می‌نویسد که «دیوها پروردگاران آریایی پیش از ظهور زرتشت هستند کرپن و اوسیج پیشوایان دیویسنا و کویها شهریاران دیویسنا از برای خوشنودی دیوها مردم را بهکشتن چهارپایان فرمان می‌دهند. پیغمبر در دین یکتاپرستی خود مزدیسنا بهگله ورمه پروری وکشاورزی اندرز می‌دهد.کشتار و خونریزی در جشنهای دینی را نکوهیده می‌داند. چارپایان باید از برای برزیگری و آبادانی بهکار آیند و پایه زندگی خوش و خرمی باشند ـ مردم بهکار آنها نیازمندند و خداوند از خون آنها بی‌نیاز، جزاز نماز راستی و نیایش و منشی نیك چیز دیگر شایسته آستان اهورا نیست.»

درباره هئومه نیز زرتشت بههمین قدر سختگیر است و برعلیه پیروان مهر و سایر دیویسنان قیام می‌کند و می‌نویسد «کی ای مزدا مردان پیام را خواهند شناخت؟ کی پلیدی این می را خواهی برانداخت که از آن کرپنها از روی کین و از خرد خویش می‌فریبند شهریاران بد کشورها را»[۱۷].

زرتشت در گاثها بهمناسبت همین رویه صریح که داشت با قربانی کـردن حیوانات و نوشیدن هئومه مخالفت می‌کرد و اهورا مـزدا را خدای بـزرگ و برتر می‌شمرد و لذا مهر را که مقامی شامخ داشت همانطور که دیدیم اصولا از بین ردهٔ ایزدان زرتشتی خارج ساخت و جای آن را بهوهومنه داد. از طرفی گرچه کسانی چون جمشید، فریدون و گرشاسب در دین مهرقدیم مقامی شامخ داشتند زرتشت همه آنها را گناهکار می‌شمرد. در گاثها (یسناهات ۳۲) چنین آمده است:

«از این گناهکاران شناخته شده جم ویونگهان کسی کـه از بـرای خوشنود ساختن مردم ما پاره گوشت خوردن آموخت می‌باشد» جمشید چون مهر را می‌پرستید و قربانی می‌کرد مردود درگاه زرتشت بود فردوسی می‌نویسد:

۱۷ـ گاثها ـ صفحه ۱۱۸.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

نیایش همی کـرد **خـورشید** را چنان چون که بد راه جمشید را!

همین جمشید و پدرش ویونگهان که چنین در دین مزدائی و در چشم زرتشت گناهکارند در آئین مهر مقامی بس ارجمند دارند ـ زیرا ویونگهان اول کسی است که هئومه را که در تشریفات دینی میثرائی نقش عمده دارد تهیه نموده و جمشید به موجب روایات عدیده اولین کسی است که قربانی کردن و خوردن گوشت حیوانات را در جهان معمول کرده است در فروردین یشت، که همانطور که دیدیم قسمت عمده آن به‌عهد ما قبل اصلاح دین توسط زرتشت برمی‌گردد، چنین آمده است:

«فروهر پاکدین جم قوی دارنده گلهٔ فراوان از خاندان ویونگهان را می‌ستاییم از برای مقاومت برضد فقری که از طرف دیوهاست و برضد بیعلوفگی که از خشگی است و برضد فراموشی مرشون (دیو زوال و فراموشی)»[۱۸].

و در یسناها[۹] (هئوم‌یشت) چنین آمده است:

«اولین‌کسی‌که در میان مردمان خاکی‌جهان مرا(هوم‌را) آماده ساخت ویونگهان بود و این پاداش به‌او رسید که او را پسری زائیده شد، آن جمشید دارنده رمهٔ خوب فرهمندترین در میان مردمان، زائیده شده و خورشید سان نگران، ـ کسی کـه در زندگی خود جانور و مردم را نمردنی ساخت ـ آب و گیاه نخشکیدنی، ـ و خوردنی را خورش نکاستنی کرد.»[۱۹]

جالب اینجاست که در ویدودات باب سوم درجائی که زرتشت از اهورا مـزدا خوشترین جای زمین را سئوال می‌کند اهورامزدا به‌او جواب می‌دهد: «جایی است کـه مرد مقدس هیزم مقدس و برسم مقدس و شیرنذری و هاون در دست داشته باشد ذکر دینی خوانده **مهر** دارای چراگاه وسیع و رام خواستر را ستایش کند.»[۲۰] محققاً آنچه درباره جمشید گفته شد دربارهٔ فریدون (ثریی ثئوفه) و گرشاسب نیز صادق است و زرتشت اولی را از نظر این که پدرش هئومه را برای اولین‌بار فشرده و دومی را به عنوان این که به‌آتش توهین کرده مردود می‌شمرد و گناهکار می‌دانست. ولی در سایر قسمتهای اوستا این هردو ستوده شده‌اند و اینها در آیین مهرباستانـی ایـران بسیار معزز و محترم بوده‌اند.

مهربه‌عنوان ایزد بزرگ در تمام دورهٔ قدیم ایران تا دورهٔ هخامنشی همواره مقام و منزلت بسیار مهمی داشت. ما از دورهٔ خشایارشا کتیبه‌هایی در دست داریم که شاه بـزرگ در آنهـا نوشته است کـه اهورامزدا با خـدایان مـرا و آنچه را کـه من و پدرم داریوش کرده‌ایم نگاهدارد ـ همه‌اینهارا اهورامزدا باخدایان پاینده بدارد.

۱۸ـ فروردین یشت بند ۱۳۵.

۱۹ـ یسناها ۹ فقره ۴.

۲۰ـ ویدودات باب سوم فقره ۱.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

از اردشیر دوم به‌بعد نام میثره و آناهیتا صریحاً در کتیبه‌های هخامنشی درج است ــ اردشیر شاه گوید به‌فضل اهورامزدا این قصر پردیس را من ساختم اهورامزدا و میثره مرا از هرگزندی بپایند و آنچه را که کرده‌ام نگاهدارند. (صفحه ۱۶۱۱ مشیرالدوله).

در حمال ستون آپادانه چنین نوشته شده:

به‌فضل اهورامزدا و (آناهیتا) و میثره من این آپادانه را ساختم ــ اهورامزدا، آناهیتا و میثره مرا نگاهدارند (ص ۱۶۱۱).

و اردشیر سوم چنین نویسانده:

اهورا مزد و ایزد مهر مرا و این مملکت را و آنچه را کرده‌ام بپایند[۲۱].

به‌ماهرودوت می‌گوید کـه خشایارشا هنگام عبور از دردانل برای ایــزد مهر مراسم قربانی به‌جا آورد[۲۲]. پس از آن یك جام و یك صراحی زرین و یك قبضه شمشیر پارسی که به‌زبان مزبور «اکی‌نانس» نامند به‌هلسپونت افکند. هنگامی کــه خشایارشا از رود استریمون عبور می‌کرد مغان اسبهای سفید قربانی کردند.

کوروش کوچك درحین صحبت با لیزاندر، امیرالبحر اسپارتی، به‌مهرقسم یاد کرد که طرح باغ را خودش ریخته و به‌دست خود درختان آن را نشانده است[۲۳].

۲ــ دین مهر جدید در عهد اشکانیان

پیروان مهر که در دورهٔ قبل از زرتشت اهمیت فوق‌العاده داشتند و به‌مناسبت سلحشوری مجامع مردانه‌شان در دستگاه حاکمه نقش بزرگی بازی می‌کردند با ظهور زرتشت مدتی افول کردند ولی وقتی اسکندر شاهنشاهی ایران هخامنشی را درهم نوردید جانشینانش مدتی ایران را عرصه نهب و غارت قرار دادند و ملوك‌الطوایفی برایران حکمفرما شد ــ لزوم تجدید نظری در دین و بنیان حکومت محسوس شد ــ وقت آن رسیده بود که به‌نحوی آئین مهر با این مجامع مردانه‌اش قد علم کند و ایران را از شر دشمنان خارجی یونانی حفظ کند ــ و آنها را از سرزمین ایران بیرون راند ــ برای اینکار لازم بود که دین‌آوری ظهور کند و مردم را دوباره به‌دور هسته مرکزی خاصی گردهم آورد و آنها را به‌مبارزه برعلیه دشمنان ایران تجهیز کند ــ در عین حال عقاید زرتشت که پیامبری متقی و پرهیزگار بود در ایران اثرات بسیار نیکی به‌جای گذاشته بود و آیین مهر به‌صورت قدیمی آن با آنهمه افسار گسیختگی در امور جنسی و نحوه قربانیها و غیره دیگر برای مردم اخلاقی ایران نمی‌توانست جذبه‌ای داشته

۲۱ــ مشیرالدوله صفحه ۱۶۱۱.

۲۲ــ همان کتاب صفحه ۷۲۷.

۲۳ــ همان کتاب صفحه ۱۵۲۷.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

باشد و بنابراین لزوم بازگرداندن دینی چون آیین مهر منتهی با تجدید نظر کلی در اخلاقیات آن ضروری بود. در همین اوانست که به‌اتکاء بشارتهایی که برسر زبانها بود و مژده می‌داد که در سرهزاره از زمان درگذشت زرتشت سئوشیانتی ظهور خواهد کرد ــ که از دختری باکره به‌دنیا می‌آید ــ پیامبری به‌نام مهر ظهور کرد.

مرحوم استاد ذبیح بهروز که دربارهٔ آئین مهر مطالعات بسیار کرده و با مطالعه در تاریخ و تقویم اطلاعات گرانبهایی گرد آورده بود تصور می‌کند که «ایزد مهر با مهر که شخصی دین‌آور است و تاریخ ولادت و وفات او معلوم می‌باشد فرق بسیار دارد ــ مثلا به‌همین نام ایزدی است هم اشخاص و سلاطین به‌همین نام نامیده شده‌اند. ولی متأسفانه در مورد مهر این مغلطه به‌کار رفته است.» از این جالبتر نام هــرمزد پادشاه ساسانیست که با نام خدای بزرگ اهورا مزدا یکی است.

وی معتقد است که مهر دین‌آور در روز ۲ شنبه ۲۶ دسامبر سال ۲۷۱ پیش‌از میلاد مسیح مصلوب به‌دنیا آمده است ــ مهر در سن بیست و پنجسالگی به‌زعم ایشان مبعوث می‌گردد و دعوت می‌کند و چهل سال میان مردم به‌دعوت می‌پردازد و انجیل یا بشارتهای خود را درنامه‌ای به‌نام ارتنگ می‌نویسد (روایاتی در کتب اسلامی موجود است که به‌ما می‌گوید مسیح مدت چهل سال در بین مردم دعوت کرده است) سالی که مسیحا (مهر) مبعوث شده سال ۲۴۱ پیش از میلاد مسیح مصلوب است.

درباره وفات این مهر پیامبر در نوشته تورفانی TIId 79 چنین آمده است (ترجمه) (وفات مهر دوشنبه چهارم شهریور ساعت یازده):

«.... چون شهریاری که زین و تن‌پوش نهد و رخت دیگر پوشد. بدین سان پیمبر روشن فرا نهاد تن باربارهٔ رزمگاه و در ناو روشن درآمد و رخت بغانی گرفت با دیهیم تابان و بساك هژیر هنگامی که بغان از راست و چپ می‌شدند با سنج و سرود مانند برق تیز و نیازك تند به‌سوی بامستان صبح روشن و ماه گردون همراه بغان به ورج بغانی پرید و نزد پدر اهورا مزدا بماند.....

بی‌کس و سوگوار کرد سراسر رام راستان را چه که خدای در گذشت.... در هنگام و در شهریاری اختر پد.... در شهریورماه شهریور روز دوشنبه جام یازده به سوی پدر روشن به‌کردگاری سوی میهن روشن.....»[۲۴]

ویدنگرن در کتاب مذاهب ایران[۲۵] نکات جالبی دربارهٔ این پیامبری که نام مهر داشته (البته بدون آن که چیزی درباره وجود چنین پیامبری اشاره گردد) بیــان می‌کند که می‌رساند مهردین‌آوری است که به‌صورت بشری به‌جهان آمده و در واقع تجسم جسمانی میثراست (incarnation) فی‌المثل ویدنگرن بشارت‌هــای منسوب بــه

۲۴ــ تقویم و تاریخ ایران ــ صفحه ۱۰۶.

25- Les Religions de l'Iran, Widengren.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

هیستاسب را که در آن نکات بسیار روشن‌کننده‌ای یافت می‌شود نقل می‌کند.

این بشارتها که منسوب به‌هیستاسب یا ویشتاسب است (Oracles d'Hystaspe) در دو قرن آخر قبل از میلاد مسیح مصلوب در سراسر خاور نزدیك رایج بود- این بشارتها که به‌طور خلاصه به‌زبان یونانی ترجمه شده بود چنان که از اسمش پیداست از یك اصل ایرانی اخذ شده و محققاً اسم اصلی کسی که بشارتها منسوب به‌او است ویشتاسب بوده است.

به‌هرحال به‌نحوی که فعلا این پیشگوئیها به‌زبان یونانی موجود است در آنها یك کینهٔ عجیبی نسبت به‌رومیها به‌چشم می‌خورد و از اینجا چنین حدس زده می‌شود که شاید میتردات یوپاتورپونتی که دشمن بزرگ رومیها بود این پیشگوئیها را وسیله تبلیغ برعلیه رومیها قرارداده باشد ـ در این پیشگویی‌ها شخص منتظر و پیامبری که بایستی بیاید تحت عنوان «شاه بزرگ» خوانده می‌شود و همانطور که خواهیم دید وی به‌عنوان تجسم جسمانی میثره شناخته می‌شود.

در این بشارتهای ویشتاسب یا هیستاسب وضع زمانه در دورهٔ قبل از ظهور «شاه بزرگ» چنین شرح داده شده[۲۶]:

«این در زمانی خواهد آمد که داد فراموش شده ـ بیگناهی ناپسند و شریران کـه خوبان را دشمن می‌دارند آنها را بـه بدبختی می‌کشانند. در ایـن دوره نـه قوانین رعایت می‌شود نه نظم و نه انضباط در جنگ ـ وظایف انسانیت به‌کلی‌فراموش شده و برزنان و کودکـان هیچکس رحم نخواهد کرد و همه‌چیز درهـم و مخـالف با حق و وظایف طبیعی انسانـی خواهـد بود ـ همه چیز شلوغ و بـه‌هم ریختـه خواهد بود و بدین نحو سراسر روی زمین چنین می‌نماید که به‌دست دزدان و شریران ویران شده باشد. وقتی چنین وضعی پیش آید ـ عـادلان و طرفـداران راستی از شریران جدا خواهند شد و سربه‌صحراها خواهند گذارد. شریران که از این ماجرا باخبر می‌شوند خشمناك باسپاهی گران در پی آنان خواهند تاخت و پس از گردآوری همه قوای خود آنها کوهی را که عادلان و نیکان بدانجا پناه برده‌اند محاصره خواهند کرد ولی هنگامی که نیکان مشاهده کنند که از هرطرف در محاصره هستند با صدای بسیار نیرومندی فریاد به‌درگاه خداوند برخواهند داشت و درخواست کمك و پشتیبانی از آسمان خواهند کرد و خداوند دعای آنان را مستجاب خواهد ساخت و «شاه بزرگ» را برای نجات و رهایی آنان و از بین بردن آنچه شریر و پلید است با آتش و شمشیر گسیل خواهد کرد[۲۷].

«ناگهان شمشیری از آسمان فرو خواهد افتاد تا عادلان بدانند که «فرمانده

26- Lactance, Institutions divinae VII, 17, 11.

۲۷ـ ویدنگرن صفحه ۲۲۹.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

جنگ مقدس» فراخواهد رسید و وی درست، به‌مرکز زمین فرو خواهد آمد.
در حالیکه فرشتگان همراه او هستند و آتشی خاموش نشدنی در جلوی او خواهد بود و نیروی فرشتگان عادلان را از دست شریرانی که کوه را محاصره کرده بودند رهائی خواهند داد و آنها را در سومین ساعت روز تا فرارسیدن شب دنبال خواهند کرد و خون چون سیل براه خواهد افتاد و وقتی همه سپاهیان شریر نابود شدند شریر اصلی بتنهائی پابفرار خواهد گذاشت در حالیکه تمام نیروی او از او گریخته باشد[۲۸].»

(در اینجا بقول ویدنگرن فرمانده جنگ مقدس dux sanctal militae نامی‌شبیه به‌میثره دارد زیرا در اسرار میثره پیروان میثره سربازان او هستند که خود را وقف جنگ مقدس sancta militae تحت رهبری میثره نموده‌اند. همین امر که فرمانده جنگ مقدس از آسمان فرو خواهد آمد ما را بیاد پیشگوئی میاندازد که میگوید که یك خدای خورشیدی فروخواهد آمد تا ناجی مردمان نیك باشد و زمین را بطورکلی در مقابل جنگ حفظ کند. (بخاطر داشته باشیدکه در عهد اشکانیان میثره وخورشید یکی شمرده میشوند.)

در یك نوشته مسیحی موسوم به Opus Imperfectum in Mathaeum درباره ست Seth سخنانی تحت عنوان زیرنوشته شده Seriptura inscripta nomine Seth و بموجب آن مغان ایرانی همه ساله بعداز جمع‌آوری محصول اسپست (بقول ویدنگرن[۲۹] شاید منظور جشن گاهنبار سوم سال زرتشتی باشد) از کوهی که به‌زبان خودشان آن را کوه پیروزی Mons Victorialis می‌خوانند بالا می‌روند در قله این کوه غاری هست و چشمه‌هائی دارد و درختانی با زیبائی استثنائی در حوالی آن هست. آنجا آنها غسل و شستشو میکنند و سه‌روز تمام نماز میگذارند و در سکوت خدا را ستایش میکنند (این غار در واقع همان غاریست که ما در پرستش میثرا از آن اطلاع داریم و پورفیریوس بما میگوید که این غار میثره غاری طبیعی در کوهستانهای ایران است که در آن گلهای زیبا وجود دارد و چشمه‌ها روانند)[۳۰].

این تشریفات را مغها همه ساله تکرار میکنند. آنها همواره مترصدندکه ستاره اقبال Stella illa beatitudinis در آسمان طلوع نماید و برآنها هنگامیکه برکوه پیروزی آرمیده‌اند ظاهر شود.

مشخص کردن محل کوه پیروزی مشکل است ـ ویدنگرن چنین حدس میزند که شاید منظور همان کوه البرز باشد که چند شاه ایران چون فریدون و کیقباد و زال با

۲۸ـ ویدنگرن صفحه ۲۳۱.
۲۹ـ ویدنگرن صفحه ۲۳۱.
۳۰ـ همان کتاب.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

آن کوه ارتباط دارند.

در بشارت زرتشت چنین آمده‌که شاه بزرگ درپایان زمان ازیك دوشیزه متولد خواهد شد.

«گوش‌کنید ــ تا من بشما سر حیرت‌انگیزی درباره «شاه بزرگ» که بایستی بجهان آید را آشکارکنم هنگامیکه زمان مناسب فـرارسد درآن وقتی‌کـه زمان بایستی پایان پذیرد نطفهٔ کـودکـی در جنین مادری دوشیزه بسته خواهد شد بدون اینکه آن دوشیزه مردی بخود دیده باشد.»[۳۱]

ما هم‌اکنون دیدیم‌که این «شاه بزرگ» بزعم مردم همان میثرای مجسم درجسم انسانی است و جالبست‌که در ارمنستان‌نیز مردم معتقد بودندکه میثرا از یك زن متولد خواهد شد. درکتاب «الیزه و اردایت» صفحه ۴۸ ببعد چنین آمده است کـه: «یکی از دانشمندان عالیمقام شماگفته است‌که ایزدمهر ازیك مادر بشری پابجهان خواهدگذاشت که او شاه و پسر خداوند است و در واقع یك قمر شجاعی از خدایان مرتبه هفتم‌است.»

در آثـار ارمنی بما گفته شده است‌کـه میثـرا از یـك زن زائیـده میشود mayracin er i mardkane وکه او درعین‌حال شاه وفرزند خداوند است L'agowar estnace zawake در تاریخ ذوقنین Chronique de Zuqnin که کتابی است مسیحی بزبان سریانی یك سنت‌کاملا ایرانی دربارهٔ ظهور مهر نقـل شده است دراین تاریخ ابتـدا سخن را بدست مغان میدهد و از زبان آنان دربارهٔ سنتهای قدیم ایرانیان چنین بیان میکند:

«و ما از پدرانمان قوانین و دستوراتی دریافت‌کرده‌ایم و ما خود پی به‌اسراری برده‌ایم که آنها را برای آگاهی فرزندانمان بجای میگذاریم ــ شاید در عهد خودتان آمدن نور زنده ساطع از این ستاره را ببینید همانطورکه ما از پدران خود شنیده‌ایم.

و ما بسوی‌کوه پیروزی بالا رفتیم و هنگامیکه‌گرد آمدیم هرکس از شهر مربوط به‌خود ما بانتظار درپای‌کوه پیروزی در مکان معینی درکمال پاکی و با خلوص نیت در بیست‌وپنجم ماه مانند همه ماهها باقی ماندیم و در چشمه‌ای که در پای این‌کـوه بود خـود را غسل دادیم و این چشمه را چشمه پاکی مینامند و در بالای این چشمه هفت درخت روئیده بود: یك زیتون ــ یك تاك ــ یك مورد ــ یك سرو ــ یك درخت نارنج ــ یك سدر ویك صنوبر وتمام این‌کوه زیبا وعالی بود و از همه‌کوههای‌کشورمان زیباتر بود و قابل مقایسه باآنان نبود و ازآن‌کوه همه‌گونه بوی خوش بمشام میرسید.»[۳۲]

«و هنگامیکه اول ماه فرارسید ما ازکوه بالا رفتیم و خود را بقله آن رسانیدیم و به‌در غاری‌که پوشاننده اسرار بود رسیدیم و بزانو درآمدیم و دستهای خود را بسوی آسمان بالابردیم و نماز وپرستش را در سکوت برای پدر بسیار بزرگی‌که بزرگیش

۳۱ــ ویدنگرن، صفحه ۲۳۷.

۳۲ــ ویدنگرن صفحه ۲۳۹.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

غیرقابل توصیف و بی‌نهایت و ابدیست آغازکردیم در روز سوم وارد غار شدیم و به گنجینه‌هائی‌که گردآوری شده و فراهـم آمده بود تا بستاره‌ئی‌کـه ما برای پرستش آن انتظار میکشیدیم، پس‌ازظهور، تقدیم شود. ولی هنگامیکه زمان موعود فرارسید تاآنچه درباره نور این ستاره‌ی پنهان نوشته شده بوقوع بپیوندد ما خود را لایق آن ساختیم تا ظهور آنرا در زمان خود هرآینه ببینیم وآنرا باخوشحالی پذیرا شویم و هریك از ما رؤیاهای عالی و مختلفی داشتیم‌که در عمر خود هرگز نداشتیم ولی درکتابها دربارهٔ این اسرار چیزهائی خوانده بودیم و ما آمده بودیم هریك از شهر خودمان بنابه سنت قدیم خودمان برای بالارفتن ازکوه پیروزی وغسل‌کـردن در «چشمه پاکی» تااینکه خـود را بنابه‌سنت خود پاك سازیم و ما نوری به‌صورت یك ستون نور غیرقابل توصیف دیدیم که فرود آمده و دربالای غار اسرار قرارگرفت. ما بمحض دیدن‌آن بسیار ترسیدیم و سخت متأثر شدیم و دربالای این ستون سـتـاره روشنی ظاهر شدکـه ازنور آن ما قادر بسخن‌گفتن نبودیم زیرا نور آن چندبرابر روشنتر و درخشانتر از نور خورشید بود و خورشید درمقابل نور این ستاره روشنی نداشت وقتی ستاره دربالای سر ما طلوع‌کرد خورشید بنظر ما مثل ماهی بودکـه در روزهـای نیسان است وقتی‌که خورشید طلوع میکند وآنرا در اشعهٔ خود میپوشاند. بالعکس ما وکسان دیگری ازپرستندگان‌که نور این ستاره را مشاهده میکردیم‌که مانند خورشید نورانی بود ولی این نور بنظر دیگـران باین شدت نمیآمد زیرا آنهـا دور از اسرار ستاره وهنگـام فرارسیدن آن بودند. مـا شادمانی زیاد نمـودیم و مدح‌وثناگفتیم و بدون انتهـا احتـرام به‌عظمت جـلال پدر بی‌انتهائی نمودیم زیرا ما طلـوع آنرا در دوره زندگی خود به‌چشم دیدیم و لایق‌آن بودیم‌که آنرا مشاهده‌کنیم.

و وقتی ما در «چشمه پاکی» با شادمانی غسل‌کردیم و ازکوه پیروزی بالارفتیم و ستون نور را درجلوی غار مشاهده نمودیم برای باردیگر ترس بزرگ برما مستولی شد و ما بزانو درآمدیم و دستهای خودرا به‌سوی آسمان برداشتیم همانطورکه عادت ما بود و درسکوت ما این رویا و این زیبائیها را ستودیم ویکبار دیگر ما دیدیم‌که آسمان مانند دروازه‌ئی بزرگ‌گشوده شد و ما مردانی را دیدیم‌که نور این ستاره را در دستهای خود حمل می‌کردند وآنها فرود آمدند و دربالای ستون نور قرارگرفتند و تمام‌کوه پراز نور غیرقابل وصف برای زبان بشری‌گردید و از ستون وستاره در جلوی چشمان ما چیزی مانند دست یك مردکوچك به‌ما نزدیك شدکه ما نمی‌توانستیم آنرا نگاه‌کنیم واین دست به‌ما نیرو بخشیده وما دیدیم‌که ستاره داخل محلی دربین‌گنجینه‌های اسرار پنهانی که در غار بود شد و غار بیش‌ازآنچه بتوان شرح داد روشن شد وما شنیدیم‌که صدایی آرام وملایم ما را مخاطب ساخته‌گفت: «با عشق داخل شوید بدون ترس و منظره عالی

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

و زیبا را به‌چشم ببینید.»[۳۳]

«خدای بزرگ ما را تشویق‌کرد و نیرو بخشید و ما داخل غار شدیم ولی هنوز باهمه این‌ها وقت داشتیم و ما به‌زانو درمقابل در غار درآمدیم زیرا نور فوق‌العاده بود و پس‌از این‌که خدا ما را به‌دستور خود بپاخیزانید ما چشمهای خودرا بلندکردیم ونور غیرقابل توصیف توسط زبان بشری را دیدیم و این نورکه‌کاملا جمع شده بود شکل یك مردکوچکی را به‌خودگرفته بودکه به‌ما گفت «صلح با شما باشد ای همراهان اسرار پنهانی.»[۳۴]

ویدنگرن صریحاً می‌نویسدکه اینهاکاملا باگفته‌ها و سنت ایرانیان قابل تطبیق است و محققاً از سرچشمه‌ای ایرانی این داستانی‌که ذوقنین سروده‌گرفته شده است و محققاً ارتباط با ظهور مهر دارد.

در بهمن‌یشت نوشته شده‌که در شبی‌که این «کی» kai[۳۵] به‌دنیا آمد علامتی به جهان داده خواهد شد و ستاره‌ای ازآسمان خواهد افتاد و وقتی این «کی» بزاید ستاره علامت‌خواهدداد. خلاصه ستاره علامت زایش «شاه‌بزرگ» Rex Magnus خواهدبود. این شاه بزرگ تاحدی تجسم جسمانی میثره که ایزد خورشید شمرده می‌شود است[۳۶].

در بشارتهای زرتشت هم اشاره به‌آمدن «شاه بزرگ» شده‌که از زنی به‌دنیا خواهد آمد.

در پیشگوییهای ویشتاسب عمر جهان برخلاف سنت زرتشتی و مزدیسنی‌که ۱۲ هزار سال و نه‌هزار سال است هفت هزارسال تعیین شده‌که محققاً با هفت فلز و هفت سیاره اسرار میترا مرتبط است. چنین‌گفته می‌شدکه جهان هفت هزارسال عمر خواهد کرد و هرهزاره تحت نفوذ یك سیاره خواهد بود و فلزی‌که مربوط به آن سیاره است در هردوره‌ای سلطه خواهد داشت. بنابراین یکنوع رابطه بین هفت سیاره، هفت فلز و هفت رنگ وجود داشت ــ درمدت شش هزارسال اول خدای نیکی و دیو شریر باهم در حال جدال هستند. روح شریر ازموقع استفاده‌کرده و دراین‌مدت همه‌گونه بدی وشرارت را در جهان منتشر خواهد ساخت. آنگاه خداوند ایزد مهر را کــه یونــانیان آن را hellenophanes آپولون ــ هلیوس می‌خوانند خواهدفرستاد.این‌ایزدخورشیدی به‌نیروهای بدی پایان می‌بخشد و برای مدت هزارسال عهد وی خواهد بود. این‌هزارسال تحت‌سلطه خورشید خواهد بود و علامت آن‌هم زر خــواهــد بود بعداز هزاره «خورشید ــ میثرا»

۳۳ــ ویدنگرن صفحه ۲۳۹.

۳۴ــ ویدنگرن صفحه ۲۴۰.

۳۵ــ همان کتاب همان صفحه.

۳۶ــ استفــاده از لفظ کی در کتاب دینــی زرتشتی جــالبست و رابطه آن را با آئین مهــر نشان می‌دهد زیرا زرتشت همه‌جا کویها را گناهکار می‌شمرد.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

حکومت و نفوذ سیارات پایان می‌پذیرد و یك آتش‌سوزی عظیم به‌وقوع خواهد پیوست و جهان به‌طورکلی نوسازی خواهد شد[۳۷].

به‌طوریکه ازگفته الیزه Elisaeus برمی‌آید مسیحیان مدعی بودندکه **مهر از یك مادر بشری زاده شده است.**

وی می‌نویسد: «اسقفان مسیحی در پاسخ به‌دستور مهرنرسه اعلام داشتند که **مهر از مادری بشری زاده شده است**[۳۸].»

در یکی از قطعات نوشته‌ای‌که در تورفان به‌دست آمده چنین نوشته شده که:

«مهر یك رهاییبخش و حامی است‌که با فریدون و فرشتگان مربوط است. او از جانب مغرب می‌آیـد در حالی‌که لباسی از باد و آتش به‌تن دارد. **وی پسر خداوند** است[۳۹].»

مانویـان منجی را گاهی دوست (رابطه دوست با مهر خیلی‌گویاست) وگاهی عیسای متعال و عیسای منور و درخشان می‌خواندند.

وقتی درنظر بگیریم‌که به‌قول دوشن‌گیمن ــ اسم فارسی مهر در اوایل عهـد هخامنشی «میسا» بوده و اسم خاص «وهومیسا» Vohumisa و «میسورومانديس» که در پلوتارك آمده شاهد بروجود مهر به‌صورت میسا در اوایل دورهٔ هخامنشی در ایـران است ــ آنوقت مسیح خواندن مهر توسط ایرانیان و مورخین دورهٔ اسلامی تا حـدی روشن می‌شود[۴۰]. در جای دیگر گوید که ایرانیان به‌مهر نام مسیح (مسیتن mesiten) یا میانجی می‌دهند[۴۱].

رابرتسون می‌نویسدکه «**مانی مسیح را با مهر یکی می‌شمارد**»[۴۲]

در رساله دوم پولس‌به‌قرنتیان فصل یازدهم آیه چهارم آمده است که: «زیرا اگر کسی آید و سخن‌گوید از عیسای دیگـری جزآنچه پذیرفته‌اید بایستی بردباری شایان کنید.»

در آیه ۱۳ تا ۱۵ چنین آمده است: «زیرا چنین اشخاصی رسولان‌کذبه و عمله مکار هستند که خویشتن را به‌رسولان مسیح مشابه می‌سازند و عجب نیست چونکه خود شیطان هم‌خویشتن را به‌فرشته نور مشابه می‌سازد. پس امر بزرگ نیست‌که خدام وی خویشتن‌را به‌خدام عدالت مشابه سازندکه عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود.»

۳۷ـ ویدنگرن صفحه ۲۳۳.

۳۸ـ L.H. Gray. The Foundations of the Iranian Religion. زیرنویس ص ۹۵.

۳۹ـ همان کتاب صفحه ۹۲.

۴۰ـ دوشن گیمن ـ دین ایران قدیم صفحه ۱۵۹ (به‌زبان فرانسه).

۴۱ـ همان کتاب صفحه ۲۵۲ و ۲۹۸.

۴۲ـ تاریخ مختصر مسیحیت. رابرتسون صفحه ۹۱.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

«روی یکی از سکه‌های اشکانی‌که از یك قرن پیش‌از میلاد مسیح مصلوبست بعد از نام پادشاه اشکانی نام «کریستو» نوشته شده‌که باعث تعجب شده است.»[43]

استاد بهروز می‌نویسد:

«کلمه **کای** که در این سکه پیش ازنام «کریستو» آمده‌تاآنجاکه تحقیق‌کرده‌ایم‌به معنی دوستدار است.»[44]

در تاریخ سیستان نام یکی از پادشاهان‌که ظهورش را بشارت داده‌اندکه‌درسال ۴۴۴ تاریخ ظهورش خواهد آمد، «کریست‌شان» می‌باشد[45].

این مهر پیامبرکه تاریخ ظهورش را مرحوم استاد بهروز دقیقاً تعیین نموده و به‌نظر می‌آید که از یك مادر بشری به‌دنیا آمده‌که به‌روایتی مانند مریم باکره بود بایستی دید چه می‌گفته. همانطور که از گفته‌های مانی برمی‌آید کتاب انجیل مسیح (مهر) کتابی است‌که ارتنگ نام دارد و استاد بهروز نیز نام‌کتاب دین‌آور ایرانی مهر را ارتنگ ذکر می‌کند و محققاً ارتنگ‌کتاب خود مانی نیست زیرا او آن را انجیل مسیح می‌خواند. وی هیچیك از انجیل‌های موجود را قبول ندارد.

Cosmogony یا جهان‌شناسی دین مانی کمك شایانی به‌ما درباره توضیح آنچه در مهرابه‌ها دیده می‌شود می‌کند. متأسفانه به‌طوری آثار مهرودین او را زرتشتیها درعهد ساسانیان از این طرف جهان و مسیحیان در مغرب‌زمین محوکرده‌اندکه خیلی بسختی می‌توان ازآثار باقی مانده پی به‌اصل دین مهر وگفتار او برد به‌هرحال نوشته زیر که از عقاید مانوی‌کسب شده‌گوشه‌ای از این اسرار را بیك سو می‌زند ــ مرحوم تقی زاده این گفته‌ها را چنین خلاصه کرده‌اند:

«در سومین‌باری‌که پدر عظمت دست به‌خلقت و ابداع سومی می‌زند شخص عمده آن رسول سوم است که در منابع ایرانی زبان میثرا وگاهی رشن شهریزد وگاهی نریسه وگاهی مهرایزد خوانده شده و او پدر ۱۲ دوشیزه نور است‌که‌معادل ۱۲ برج‌است. این رسول سوم عالم را به‌این‌طریق نجات می‌دهد که به‌تدریج ماشینی تشکیل می‌دهدکه نور محبوس را درآورده و صاف‌کرده و علوی می‌سازد ــ چرخهای این ماشین فلکی عبارتست از چرخهای باد وآب وآتش‌که آنها را یکی از پسران روح زنده یعنی پادشاه افتخار (به‌ایرانی زندبید) و همچنین آفتاب وماه می‌چرخاند ــ در ۱۵ روز اول هرماه قمری جوهر آزاده شده یعنی تمام اجزای نورانی‌که ارواح اموات مومنین هستند به وسیله یك ستون نور (به‌ایرانی منوهمید بزرگ) به‌زورق ماه یعنی هلال می‌ریزند. و آن‌کم‌کم پرشده بدر می‌شود و ۱۵ روز دوم ماه آنها از ماه به‌آفتاب منتقل شده و ازآنجا

43- L'ere des Arsacides, A. Terrien de la couperie.

۴۴ــ تاریخ سیستان صفحه ۴.

۴۵ــ تقویم و تاریخ ایران ص ۹۵.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

به‌وطن سماوی خودشان می‌روند.»

به‌طوری که دیده می‌شود نقش دوازده برج و هفت سیاره و باد و آب و آتش که در مهرابه‌ها و تشریفات آن نقش عمده دارند با مطالعه آثار مانی تا حدی روشن می‌شود. باز اگر به جهان‌شناسی دین مانی توجه نماییم گفته شده که این سومین ابداع به‌طور خلاصه از سه عامل زیر تشکیل یافته است.

۱ـ میثرا (مهر ـ یا میشی ـ مسیح)

۲ـ دوشیزگان نور (۱۲ برج)

۳ـ منوهمید بزرگ (ستون نور)

در قطعه تورفانی M.2 که به زبان ایرانی شمالی یا پهلوی اشکانی نوشته‌شده سومین دسته از خدایانی که در مقابل خداوند بزرگ به پا ایستاده او را ستایش می‌کند مسیح نورانی Jesûs Zîvâ و دوشیزگان نور و منوهمید بزرگ ذکر شده و محققاً در اینجا مهر با مسیح یکی تلقی شده است.

در یك قطعه به زبان سغدی این خدایان ابداعی خدای بزرگ برای مبارزه بر علیه پادشاه تاریکیها از نظر جهات چهارگانه تقسیم‌بندی شده و چنین اظهارنظر می‌شود که اینان در پایان جهان از این جهات ظهور خواهند کرد ـ این چهار ابداع سه‌گانه به قرار زیرند:

۱ـ از طرف شمال مادر قدسی (رامراتوخت) از جانب روح ـ اورمزد از جانب ارتفاعات نورانی و عناصر چهارگانه از زمین مقدس.

۲ـ از طرف مغرب ـ دوست‌نور (نری‌سف که به صورت زنی نموده شده) از جانب روح ـ الههٔ بام از جانب ارتفاعات نورانی و روح زنده از جانب زمین‌مقدس.

۳ـ از طرف مشرق ـ ایزد مهر (میشه) از جانب روح ـ ۱۲ پسران خداوند از جانب ارتفاعات نورانی و ایزد سپندارمد از جانب زمین مقدس.

۴ـ از طرف جنوب: مسیح از جانب روح ـ دوشیزه نورانی از جانب ارتفاعات نورانی و منوهمید بزرگ از جانب زمین مقدس.[۴۶]

چنانچه دیده می‌شود شاید صرفاً برای این که دوسوی باقیمانده پرشود مسیح و ایزد مهر در اینجا دو نفر شخص مجزا از هم جلوه داده شده‌اند ـ زیرا در سایرجاها همیشه ابداع خدای بزرگ در سه مرحله انجام شده نه چهار مرحله. از مطالعات‌زیادی که شده چنین برمی‌آید که این مهر به‌صورت دین‌آوری در اوایل دوره اشکانی ظهور کرده است. معتقد بدینی بود که در آن زروان نقش عمده‌ای را به عهده داشته و خدای روشنایی و دیوتاریکی زاده او بود و این دو همزادند و با هم در مبارزه می‌باشند و

۴۶ـ مطالعات مانوی ـ تألیف پروفسور جاکسون صفحات ۸ـ۲۷۵.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

همانطور که قبلا دیدیم اعتقاد مردم بدان بوده است که دوره جهان هفت‌هزار سال‌است که ششهزار سال اول آن در مبارزه بین خدای خوبی و بدی می‌گذرد و در هزارهٔ هفتم که هزاره خورشید است عهد مهر است که در واقع میانجی جهانست در این عهداست که جهان روی آسایش به خود می‌بیند و خوبی بر بدی پیروز می‌شود. مهر پیغمبر در اول این دوره به دنیا می‌آید.

در این دین که دینی مردانه و جنگی و سلحشورپرور بود مؤمنین به آن، همه‌پس از گذراندن تشریفات خاصی به صورت سربازان مهر درمی‌آمدند و برپیشانی خود داغ مهر که به شکل صلیبی بود میزدند و هدف و منظورشان از این به بعد مبارزه با بدی و فساد و پیش‌برد خوبی در جهان بود. پیرو مهر و سرباز مهر یك مبارز متقی و پرهیزکار بود که با شجاعت و وفاداری قول خود را محترم می‌شمرد و دشمنی و دروغ و تقلب را محکوم می‌نمود و از هرگونه بدی و بی‌عدالتی و پلیدی پرهیز مـی‌کرد. انضباط اخلاقی مهرپرستان خیلی سخت و شدید بود این اخلاق مردانه‌که مختص‌اشخاص نیرومند و قویست به دین مهر عظمت فوق‌العاده می‌داد شاید ابتدا صرفاً بـه‌مناسبت وجود قوای سلوکیها در ایران این دین جنبه سری پیدا کرده بود همانطور که در دورهٔ سلجوقیان که سنی متعصب بودند اسمعیلیان همین رویه را در پیش گرفتند.

استاد ذبیح بهروز مرام این مردم را که در دورهٔ اشکانیان به‌خصوص عرض وجود کرده‌اند چنین بیان می‌کند «جهان یك آفریدگار درخور ستایش دارد ــ پیشوایان دین و دولت انتخابی و ثروت باید محدود باشد بنده‌داری و بیش از یك زن نادرست است وگناه بخشیدنی نیست. مردم چهار سوی جهان باید باهم دوست شوند و صلح‌کل در جهان حکمفرما باشد و صلیب علامت این اتحاد است.»۴۷

معابد مهری یا مهرابه‌هایی که در خارج محدوده ایران و بدست رومیهـا و سایر اقوام و ملل ایجاد شده اغلب طبق عقاید و رسوم قبلی آنان جنبه‌ها و تشریفات خاصی دارد که شاید در داخل محدوده ایران این تشریفات رعایت نمی‌شده از همه مهمتر نقوشی است که از مهر به انواع مختلف دراین مهرابه‌ها کشیده‌اند که او را درحال کشتن گاو اولیه نشان می‌دهند. شاید در داخل ایران معابد مهر هم مانند معابد ایرانی فاقد نقوش و تصاویر و بت‌نماها بوده زیرا روح ایرانی وجـود شمایـل و تصاویر را برای عرضه‌کردن افکار دینی ضروری نمی‌شمرد ولی به‌محضی که این افکار از چهارچوبه محدوده ایران خارج شده نقوش و آثار منقوش بـه‌آن تشریفات افزوده شده است تا معتقدان رومی و بربری را که به‌این دین می‌گرویدند بیشتر و بهتر پای‌بند سازند. زیرا آنها در معابدشان عادت به‌دیدن این تصاویر داشته‌اند ولی

۴۷ـ صفحه بیست‌وچهار ـ مقدمه کتاب قصه اسکندر.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

همه‌جا مهر را با لباس و کلاهی ایرانی نموده‌اند و همه‌جا از این نظر رعایت این‌که این پیام‌آور از کجا برخاسته کرده‌اند ـ حتی شاید تا همین اواخر نیز منظور از این تصویر را به‌خوبی در نیافته‌اند. این تصویر شاید برای بسیاری از نقاط جهان این اهمیتی که برای ایرانیان دارد نداشته است زیرا کجای جهانست که مثل ایران احتیاج به‌ریزش باران در فصل معینی از سال این قدر اهمیت داشته باشد تا کشور را از خشکسالی نجات دهد ولی اگر این نقوش که خارجیان برای مهر تراشیده‌اند نمی‌بود شاید هم‌اکنون نیز این وضع دین که با این شدت در شرق و غرب کوبیده و نابود شده روشن نمی‌گردید و ما به‌بسیاری از شرایع آن پی نمیبردیم. به‌هرحال دراین دین اسرار و مراحل ارتقایی وجود داشت و هرکس را اذن دخول درآن وطی همه مراحل آن نبود تا آنجا که روشن شده و از الگوهای دیگری که از این نوع دین در ایران به صورت مذهب اسمعیلی و مراحل سیر در مکاتب عرفانی برمی‌آید این دین را هفت مرحله بود و آن را با هفت پله می‌نموده‌اند که داوطلب بایستی به‌تدریج از آزمایشات عدیده برآید و مدارج کمال را طی کند تا از این پله‌ها به‌تدریج بالا رود و به‌مرحلهٔ کمال رسد. بنابراطلاعاتی که از منابع غربی به‌دست ما رسیده عبارت بودند از:

۱ـ مقام کلاغ (Heirocoracia Corax)

۲ـ مقام کریپتوس یا نهان (Cryptos) یا به‌زعم عده دیگر نیمفوس یعنی داوطلب یا بالغ.

۳ـ مقام سرباز (miles)

۴ـ مقام شیر (Leo)

۵ـ مقام پارسی (Persis)

۶ـ مقام خورشید (Heliodramus)

۷ـ مقام پدر یا پتر که اعلی‌ترین مدارج کمال مهری بود.

متأسفانه در منابع شرقی هیچ‌جا این هفت مرحله و نام آنها روشن نیست.

معبد مهرپرستان اغلب غارهای طبیعی بود و لازمه چنین غاری این بود که در آن چشمه آبی باشد و محققاً آتش نیز از لوازم آن بوده است ـ در شهرها اغلب مجبور می‌شدند برای این که حالت غار را حفظ کنند این معابد را در زیرزمینها به وجود آورند ـ تشریفات سری دین مهر به‌طوری که جسته گریخته دریافته می‌شود در شب انجام می‌شد و شاید اینهم در ابتدا لازم بود تا از چشم دستگاه حاکمه اجنبی یعنی سلوکیها به‌دور باشد ولی اگر درست باشد که تشریفات در نیمه‌شب انجام می‌یافته یکی از دلایل آن این است که ایرانیان آغاز روز را از نیمه‌شب می‌دانسته‌اند و گفته می‌شود که اینان منتظر برآمدن خورشید می‌شده و درآن موقع نماز می‌گذارده‌اند.

در هریك از مراحل این دین تشریفات و مقدمات و ریاضات خاصی را داوطلب

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

ناچار بود تحمل نماید. ماهیت تعلیمات و تشریفات این دین به‌درستی معلوم نیست زیرا دراین دین همه‌چیز در پرده خفا و استتار انجام می‌شده داوطلب در همه حال ملزم به حفظ اسرار بوده است و بنابراین زیاد دربارهٔ آنچه در داخل مهرابه‌ها واقع می‌شده سخن گفته نمی‌شود - در سوگندنامه‌ای که هم‌اکنون در موزه فلورانس محفوظ مانده این نکته به‌خوبی روشن می‌شود. داوطلب می‌گوید: «با ایمان راسخ سوگند یاد می‌کنم که اسراری را که پیران پرهیزکار من وهم دینان برادر من برمن فاش کردند بازگو نسازم». داوطلب پس از طی تشریفات خاص عضویت به‌نام برادرخوانده می‌شد.

داوطلبی که ابتدا وارد جمع مهری‌ها می‌شد یعنی در مرحله‌ای که امروزه ما به‌نام کلاغ می‌شناسیم بود در واقع حکم نوآموزی را داشت و تعلیمات خاصی را فرا می‌گرفت و ریاضات خاصی را تحمل می‌کرد. اسرار مهری به‌تدریج به پیروان این آیین در مدارج مختلف گفته می‌شد و هرمرحله را غسل خاصی بود که با آب یا آتش بود داوطلبی که مرحله کلاغ را می‌گذرانید سرپوشی به‌شکل سرکلاغ به‌سر می‌گذارد و مانند او آواز می‌داد. این فرد وظایفی را انجام می‌داد که در تشریفات دین به‌کلاغ مربوط است وی راهنمایی مهر را برای رسیدن به‌گاو به‌عهده داشت وهنگام قربانی- کلاغ باوفا گوشت کباب شده را بسیخ گرفته و به میهمانان تقدیم می‌کرد - وی خدمتگزاری برای سایر برادران بود.

در مدخل غار محلی برای غسل تعمید وجود داشت به‌قول هانری شارل‌پوش امروزه کسی از جریان تشریفات دینی مهرپرستان اطلاع دقیقی ندارد - شاید در این غار به‌اشخاص اسراری آموخته می‌شد.

در اینجا ما ناچاریم از خود بپرسیم چرا مهر و آیین مهر که در عهد هخامنشی و ماقبل آن همواره علناً پیروانی داشته یکباره در عهد اشکانیان هنگام اصلاح آن لازم دیده‌اند که به‌آن جنبه سری و پنهانی دهند و داوطلب و تازه‌وارد را بقید قسم‌های مؤکد موظف به‌حفظ اسرار آن سازند. این کاری است که در سایر مذاهب موجود در ایران سابقه ندارد نه‌دین زرتشت سری بود نه‌دین مانی و نه دین مزدکی - پس جداً به‌جاست که ما علت لزوم سری‌کردن این دین و ایجاد مدارجی را برای آن مورد بررسی قرار دهیم.

شاید دلیل عمده این کار ترس از تعقیب توسط دشمنان این دین بوده است - اینان مبارزهٔ مقدسی را برای آزادی کشور خود از قید سلطهٔ سلوکیدها و یونانیان دنبال می‌کرده‌اند و از این‌رو لازم بوده است که دین خود و اسرار مربوط به‌آن را کاملا مکتوم نگاهدارند - شاید یکی از دلایل این‌که غارهای طبیعی خارج شهرها و شب هنگام برای انجام تشریفات دینی آنان انتخاب شده بود هم همین ترس از کشف

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

و تعقیب توسط اشغالگران بوده است ــ شاید هم دلایل دیگری مؤید این امر شده است. اصولا در زمان قدیم و حتی در دورهٔ اسلامی گفتن بعضی اسرار به‌همه مردم میسر نبود و گوش هرکس آماده به‌شنیدن هرنکته و هرسخنی نیست ــ سالك ناچار بود که به‌تدریج اسراری را بیاموزد و هرچه بیشتر شخص طرف اعتماد و رازدار بود بیشتر او را در مراحل درك اسرار پیش می‌بردند ولی همین‌جا باز ما ناچار از خود بایستی بپرسیم چه رازی می‌توانست باشد که کتمان آن لازم بود تا به‌بیرون از حلقه و جرگه مؤمنین دین مهر تراوش نکند؟ مگر دین مانی و مزدك هردو در مقابل همین اشکال قرار نگرفته بودند چرا آنان چنین موانعی را جلوی پای مؤمن دین خود قرار نمی‌دادند ــ پس بایستی از نظر فکری این اشخاص خود را برگزیده‌تر از دیگران می‌دانستند و یا افکارشان به‌قدری دیر هضم و انقلابی بود که ممکن بود پیروان دین مستقر در کشور را برعلیه آنان بشوراند.

اسمعیلیان و عرفا با همین مساله روبرو بودند گفتن چیزهای کفرآمیز آنان ممکن بود که اگر برملاگفته می‌شد تمام نیروی متمرکز حکومت را برعلیه آنان تجهیز کند و پیشوایان دین مستقر را برآن دارد که آنان را قلع‌و قمع نمایند. مزدك به‌همین دلیل قلع‌وقمع شد ــ عرفا بعضی اوقات چیزها می‌گفتند که به‌گوش مردم عادی کوچه و بازار و پیشوایان دین مستقر کفرآمیز بود آنان وحدت وجود را قبول داشتند و اناالحق می‌گفتند و خود را در خدا غرق می‌شمردند بنابراین خود را خدا می‌خواندند و همین امر نیز سبب شد که بعضی از آنها را به‌کشتن دهد حلاج به همین دلیل‌کشته شد ــ سهروردی به‌همین دلیل کشته شد. حافظ علیه‌الرحمه درباره حلاج فرماید:

گفت آن یار کز و گشت سردار بلند
جرمش آن بود که اسرار هویدا می‌کرد

اینها چه عقایدی داشتند که اینقدر هضم آن مشکل بود ــ اینجا پرده را یك نویسنده یونانی به‌نام هیپولیت که در سال ۲۳۶ یا ۲۳۷ میلادی درگذشته تا حدی به کنار می‌زند وی گوید:

که دیودوراریتره‌ای و اریستوگنس موسیقی‌دان متذکر هستند که زاراتاس (زرتشت) کلدانی معتقد بود (شاید نویسندگان یونانی زاراتاس یا زرتشت را به‌هر دین‌آور ایرانی اطلاق می‌کردند.)[48] که برای هرچیز دوعلت اصلی و اولیه هست ــ

۴۸ــ پودفیریوس می‌نویسد زرتشت برای پرستش مهر که خالق و پدر همهٔ چیزها به عقیدهٔ او بود یك غار طبیعی را در بین کوههای نزدیك فارس درنظر گرفت... بعد از زرتشت عمل انجام تشریفات مقدس در غارها یا سردابه‌های طبیعی یا مصنوعی بین سایر اقوام نیز رواج یافت «صفحه ۸۵». این زرتشت محققاً همان پیامبر مهر است نه زرتشت پیامبر مزدیسنی به علاوه مانویان معتقد بودند که مهر یا مسیح خلق را به زرتشت می‌خواند و وی دین زرتشت را نو کرد.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

پدر و مادر ـ پدر نور است و مادر تاریکی ـ قسمتهای روشنایی عبارتند از گرمی و خشکی و سبکی و حرکت سریع. در حالی که قسمتهای تاریکی عبارتند از سردی و رطوبت (نم) و سنگینی و کندی از این دوعنصر نرینه و مادینه است که جهان به وجود آمده است ـ درباره آنچه در زمین و جهان است این نویسندگان مدعی هستند که زاراتاس شریعت زیر را به‌جای گذاشته است.

دوفرشته هستند یکی آسمانی ودیگری زمینی ـ فرشته زمین که آبست مخلوقات زمینی را به‌وجود آورده وفرشتهٔ آسمانی‌که آتش است درهواست وسردوگرم‌است ازاین رو معتقدند که هیچیك از اینها روح را نابود و آلوده نمی‌کند. زیرا این فرشتگان در واقع شالوده طبیعت اصلی همه چیزها هستند.۴۹

محققاً این عقیده زرتشتی نیست زیرا در واقع ما می‌بینیم که در این شریعت هردو عنصر زمینی و آسمانی مورد احترام هستند و هردو لازم و ملزوم یکدیگرند. در مهرابه‌ها ما همواره دوتصویر را می‌بینیم که یکی مشعل را روببالا و دیگری مشعل را روبه‌پائین در دست دارد و یکی مظهر روشنی و دیگری مظهر تاریکی است ـ این طرز فکر مربوط به‌چه آئینی می‌تواند باشد؟ تا آنجا که ما می‌توانیم یقین داشته باشیم این عقیده با دین مزدایی و مانوی و مزدکی رابطه‌ای ندارد تنها جایی که می‌تواند جای خود را بیابد در دین مهر یا زروانی است ـ در تحقیقاتی که راجع به‌دین زروانی شده نیز ما دیده‌ایم که این دوعنصر روشنایی و تاریکی با خوبی و بدی تطبیق داده شده‌اند و بالاخره در پایان جهان خوبی بربدی فائق می‌شود ـ ولی در دین اسرارآمیز مهر با تاریکی جدالی نیست بلکه با بدی و شر باید جنگید ما میبینیم که حتی در دین مهر برای هردو عنصر روشنی و تاریکی قربانی و نثار می‌دهند.

از پلوتارك می‌شنویم‌که: «حدفاصل بین نور وظلمت وواسطه ومیانجی بین‌این دومهر است (و بـه‌همین دلیل نیز ایرانیان میثره را واسطه می‌خوانند) وی به‌آنها آموخت که برای اولی به‌عنوان تشکر و قدردانی نذورات دهند و برای دیگـری بـه منظور دور راندن بدی و چیزهای پلیداز (Hades) یعنی خدای زیرزمین و تاریکی‌کمك بطلبند و برای او نثار خاصی بکنند.»

کلمنت اسکندرانی که از ۱۵۰ تا ۲۱۱ میلادی می‌زیسته نیز می‌گوید که «مغان حتی از خوردن شراب و گوشت حیوانات پرهیز می‌کنند و هنگام **پرستش فرشتگان و دیوان** از مقاربت بازنان نیز پرهیز می‌کنند.»

این گفته‌ها خود نشان می‌دهد که عقاید مهری‌ها خیلی انقلابی و مخالف عقاید رایج در عهد خودشان بوده است.

در عین حال از ژونیانوس ژوستینوس که بین ۱۶۰ تا ۳۰۰ میلادی کتاب خود

۴۹ـ صفحه ۸۱ کتاب مربوط به منابع زرتشتی در متون یونانی و لاتینی.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

را نوشته ما می‌بینیم که «ایرانیان خورشید را تنها ایزد مـی‌دانند و می‌گویند کـه اسبان را بایستی برای این خدا قربانی کرد.» شاید به‌تدریج طی‌افشای اسرار به‌گوش مؤمنین خوانده می‌شد که اهورا مزدا خدای بزرگ نیست بلکه مهر خدای بزرگ است و این گفته نیز کفرآمیز بود.....

دین‌آور مهری‌ها که گاهی او را مهر یا مسیح و پاره‌ای جاها او را زرتشت یا زاراتاس کلدانی خوانده‌اند همچنین اعتقاد به‌بازگشت مجدد افراد باهمان نام‌ونشان فعلی به‌جهان را داشت.

به علاوه همین اعتقاد به‌زروان زمان بیکران که پدر اهورامزدا و اهریمن‌باشد برای زرتشتیان قابل قبول نبود آیا نمی‌توان دین زروانی را شعبه‌ای از دین مهری تلقی کرد ـ زروان با دوپسر خود عهدی کرده بود و برای اجـرای آن نیاز به‌حکمی داشت و میثره که واسطه و میان بین زمین و آسمان بود به‌عنوان واسطه و میانجـی تعیین گردید شاید در ضمن این اسرار میثره مقام اولیه خود را کـه در عهد قبل از زرتشت داشته مجدداً باز می‌خواست و خود را جانشین زروان می‌شمرد ـ و شاید به همین دلیل باشد که در عهد اشکانیان که دورهٔ بحبوحه عظمت آیین مهر بود بـه‌قول دوشن‌گیمن هیچ نامی از زروان برده نمی‌شود.

به‌هرحال باوجودی که سلوکیدها بالاخره از ایرانیان شکست خوردند و ایران را به اشکانیان سپردند باز می‌بینیم که دین مهر اسرارآمیز باقی می‌ماند و لذا محققاً نکته دیگری بایستی باشد که آن را وادار به‌حفظ اسرار خود و وجود مدارج نموده است.

در یك نوشتهٔ دیگر یونانی که دیوکریسوستوم کـه بین سالهای ۴۰ تا ۱۲۰ میلادی زندگی می‌کرده نوشته ما می‌خوانیم که «زرتشت بنا به‌گفته ایرانیان به‌مناسبت علاقه‌ای که به‌کسب عقل و دانش و راستی داشت از سایر مـردم کناره گرفت تا بـه تنهایی در بالای کوهی سکنی گزیند ـ آنگاه آتش بزرگی از آسمان فرو افتاد و کوه را به‌آتش کشید و طوری بود که‌کوه مرتب می‌سوخت ـ بنابراین شاه به‌معیت بزرگان و اعیان ایران نزدیك آن کوه آمدند تا خداوند را ستایش کنند ـ زرتشت ناگاه از میان آتش بدون هیچگونه صدمه‌ای ظاهر شد و به‌مسافرین گفت که خوشحال باشند و قربانیهای معینی انجام دهند زیرا خداوند به‌این مکان فرود آمده بود ـ پس از آن او با مردم حشرونشر کرد ولی نه با همه بلکه با آنانی که طبیعتاً بهترین بندگان خداوند و قدرت آن را داشتند تا خدا را بشناسند ـ یعنی آن طبقه‌ای که ایرانیان آنان را مغان می‌نامند ـ زیرا آنها می‌دانند که چگونه خدا را پرستش کنند.

مغان وظایف مختلفی را بنا به‌دستورات دین خـود انجام می‌دهند کـه از همه مهمتر نگاهداری ارابهٔ اسبهای نیسائی به‌افتخار زئوس است ـ این اسبان زیباترین

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

و بزرگترین اسبهایی هستند که در آسیا تولید می‌شوند.»

سنت زرتشتی و کتب زرتشتی این داستان را نقل نمی‌کنند. شاید منبع آن مهری و مربوط به‌همین دین‌آور مهری اوایل دورهٔ اشکانی باشد و این آتش بانوری‌که ذوقنین نقل می‌کنند برفراز کوه ظاهر شد و شکل انسانی به‌خود گرفت تاحدی قابل تطبیق است.

با مقایسه با مذاهب سری دورهٔ اسلامی در ایران می‌توان حدس زد که در مرحله دوم داوطلب پس از درك اسرار خاص وظیفه جلب داوطلبان و آوردن آنها را در سلك پیروان آیین مهر به‌عهده داشته ــ به‌هرحال در مرحله سوم که سرباز باشد که بافداییان اسمعیلی قابل مقایسه است فرد داوطلب ریاضات سختی را تحمل می‌کرده از قبیل تحمل تشنگی و گرسنگی تقلید از جنگ که شاید همانطور که قبلا دیدیم مبارزه با اژدها و مغلوب‌کردن او بود و سپس دستهای او را از پشت بسته و چشمهای او را نیز می‌بستند و داوطلب می‌بایست از روی گودال پرآب بجهد و بالاخره با آتش به‌او غسل تعمید می‌دادند و حتی شاید او می‌بایستی نقش یك مرده را بازی کند و مدتی در گور بخوابد و آنگاه برخیزد و زندگی نوینی را از سر گیرد ــ دراینجا چند نکته از دین مسیح و انجیل متی و گفته حضرت عیسی به‌ذهن می‌آید. ما در انجیل متی از زبان یحیی می‌شنویم که:

«من شما را به‌آب به‌جهت توبه تعمید می‌دهم لکن او که بعد از من خواهد آمد (منظور مسیح است) از من تواناتر است او شما را به‌روح القدس و آتش تعمید خواهد داد.»۵۰

و ما می‌دانیم که در دین عیسی تعمید به‌آتش وجود ندارد ــ آیا اینجا ندانسته اشاره به‌مسیح غیر مصلوب یعنی مهر نشده است؟ در جای دیگر از قول حضرت عیسی گوید:

«که تا دانه در زمین دفن نشود و شکافته نگردد دوباره زنده نخواهد شد و سراز زمین برنخواهد داشت»...

و این همان کاریست که مهری‌ها می‌کردند و زندگی نوینی به پیروان خود نوید می‌دادند و بایستی ابتدا تقلید مرگ و دفن و بعد رستاخیز جسمانی را درمی‌آوردند و محققاً این گفته منسوب به حضرت عیسای غیر مصلوب مهری است ــ در مواقع بهار که گاوی را در مهرابه قربانی می‌کردند. به‌ما گفته شده است که داوطلب سربازی مهر را در زیر میله‌های آهنی که در بالای آن گاو را قربانی می‌کردند قرار می‌دادند شاید همین موقع بود که وی در گور خود را مرده نشان می‌داد و پس از این که خون گاو به‌روی او و سایر داوطلبان می‌ریخت برمی‌خاستند تا همان طور که در

۵۰ـ انجیل متی باب سوم بندهای ۱۰ و ۱۱.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

افسانه مهر گفته شده که از خون گاو همه‌گونه نباتات و حیوانات سراز زمین برداشتند زندگی نوینی یابند. آنگاه به‌سرباز مهر تاجی را کلاغ به‌سر شمشیر گرفته تقدیم می‌کردند. در اینجا سرباز مهر بایستی آن را ردکرده بگویدکه تنها تاج اومهر است— پس از این تشریفات و ریاضات وی به‌عنوان سرباز مهر پذیرفته می‌شد و در این موقع بود که به‌پیشانی او داغ مهر که صلیبی بود و دلالت برفرمانروایی مهر در چهار گوشه جهان داشت زده می‌شد و مانند سربازان قسم وفاداری به مهر می‌خورد و این داغ و قسم را در لاتین Sacramentum می‌گفتند و Sacrament عیسویان از همین لغت سرچشمه می‌گیرد و منشأ آن دین مهر است.

انضباط اخلاقی که مهرپرستان خود را موظف به‌انجام آن می‌دانستند خیلی سخت و شدید بود و جنبه کاملا نظامی داشت. سرباز مهر یك مبارز متقی و پرهیزکار و وفادار بود که قول خود را محترم می‌شمرد و دشمن دروغ و تقلب بود و از هرگونه بدی و بی‌عدالتی و پلیدی پرهیز می‌کرد. همین اخلاق مردانه که مختص اشخاص نیرومند است به دین مهر عظمت خاصی می‌بخشید و آن را جاذب برای اقوام جنگجو می‌ساخت — بی‌دلیل نبود که در بین سربازان رومی این مرام مانند شعله درگرفت و سراسر امپراطوری روم را مشتعل ساخت.

گفته می‌شود که مهر در آخرین روز اقامتش در این جهان میهمانی داد ودوستان مبارز خود را به‌ولیمه خواند و به‌آنها نان را به‌عنوان گوشت خود و آب را به‌عنوان خون خود داد. به‌همین دلیل نیز مهرپرستان در روز معینی که موقع عروج مهر به آسمانست جشنی می‌گیرند و در آن روز نانی بی‌نمك و آب یا شیر باعسل یا مخلوطی از آنها را می‌نوشند.

ژوستن[51] به‌ما می‌گوید که به‌تازه‌وارد به‌اسرار مهر یك جام آب می‌دادند تا بنوشند و برای ورود به‌مقام بالاتر یعنی مقام شیر دستها و زبان او را باعسل مالش می‌دادند.

به موجب تشریحی که «لوسین»[52] از اسرار مهر کرده داوطلب شیر ویك مخلوطی از عسل و آب می‌نوشد (شاید این مربوط به‌مراحل بعدی کمال است.)

در کتاب سیاحتنامه فیثاغورث در ایران که محققاً به‌طوری که ثابت شده توسط کشیشی در قرون اخیر نوشته شده نکاتی دربارهٔ دخمه میثرا یا مهر آمده که محققاً در این مورد از روی اطلاعات شخصی آنها را در این کتاب آورده است. از نظر تشریح و پرده برداشتن از اسرار مهر بعضی نکات جالب آن ذکر می‌گردد.

«بیرون شهر در مدخل غاری تاریك حاضر شدم..... هریك از حاضرین نانی

51- Custin, Anologue 1, 66.
52- Lucien, Menippe 463 ss.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

خوردند و ظرفی آب آشامیدند. این نشانه بعثت یارمز ورود به‌زندگی نوین بود- چنان که خورشید در سال نورا به‌جهان و جهانیان می‌گشاید.

همین را در سرود یزدانی و دعاهای خود می‌گفتند و می‌سرودند. (سرودن ادعیه با نوازندگی توأم بود). هنگام ستایش زانو می‌زدند. چند قرص نان ویك پیاله آب در موقع انجام این مراسم موجود بود که پیشوایان دین برآن دعا خوانده به‌پیروان می‌دادند.

در عمق دخمه مزبور به تشخیص نماینده مهر موفق شدم این مجسمه نبود- جوانی بود دلیر و زیبا برگاو نری نشسته و شمشیر اریس به‌دست‌گرفته‌که اشارتی مخصوص به‌آفرینش جهان بود.

شاه را به‌صورت شیری دیدم که زنبوری در دهان داشت گروه درباریان در صور عقاب وشاهین و سگ و کرکس در عقب او حرکت می‌کردند.

جملگی از تنگنای امتحان گذشتند و راه تاریك و پرپیچ وخم را به‌اکراه پیمودند. برپاره‌ای یخ وبرف ساختگی پای برهنه راه رفتند بردوش عریانشان پانزده چوب زده شد که نامش «تازیانه» آفتاب یا میثرا بود. به‌مساعدت جامهٔ پشمین خویش که مانند جامهٔ حاضرین بود توانستم به‌پیکر مقدس میثرا نزدیك شوم به نحوی که چگونگی او را دریابم. خدای جوان که نامش یگانه جاوید است می‌کوشد تا گاو نر زورمندی را مقهور سازد و بکشد. تاج ایرانی شبیه افسرشاهان برسر نیم‌تنه کوتاه وزیر جامه فراخ ایرانی درتن و بساز جنگ ایرانی مسلح.

گمانم آن‌که بالاپوش بردوش وی مشاهده‌کردم دوپیکر همراه او اگرچه همان جامه را داشتند اما از قسمت روئین محروم بودند (منظور شنل مهر است) یکی‌از دو مشعل افراشته و دومی مشعل واژگون به‌دست‌گرفته بودند. جنسیت آنها معلوم‌نبود- گفتند اشاراتی است به توالد و تناسل[۵۳] از گلوی گاو مجروح چند قطره خون جاریست حروف اطراف آن را برای من چنین معنی کردند «ژاله آسمان».

در متن این لوحه اشکال خرد حیوانات زنده که در تقویم ایران آفتاب وماه و سیارات و صور نجومیه را معرفی می‌کند مشهود است- نیکوتر و جاذب‌تر از همه رسوم و قواعد سوگندیست که هر مرد و زن از آگاهان و خواص به‌تناوب یاد می‌کنند و مهر را مخاطب خویش قرار داده چنین می‌گویند:

«برافزایش شماره آفریدگان خردمند که زمین را معمور و آباد می‌دارند سوگند یاد می‌کنم. برکشتن هرحیوان زیان‌کار سوگند یاد می‌کنم. برشیارکردن و

۵۳- این فرضیه پیش گفته دربارهٔ تزویج روشنایی و تاریکی یعنی زمین و آسمان و به وجود آمدن تمام موجودات در اثر این تزویج تطبیق می‌کند.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

زراعت یك زمین و کاشتن یك درخت میوه سوگند یاد می‌کنم. برجاری‌کردن آب‌خشك در خاك خشك و عمارت یك راه سوگند یاد می‌کنم. راضیم پس از مرگ از جایگاه نیکبختان رانده شوم اگر در اثناء زندگانی این فرایض مقدسه را انجام ندهم». طی این مراسم درباریان نازپرورده می‌بایست چهل‌روز از طعامهای لذیذ خود را محروم بدارند ـ مدت دو روز تازیانه بخورند بیست روز روی توده‌های برف راه بروند و ناگهان میان چند کانون آتش سوزان قرار گیرند.»

در ۱۹۳۶ پس از اینکه مهرابه مهمی در دور اروپا کشف شد مقاله جالبی در مجله ایلوستراسیون فرانسه درباره این مهرابه نوشته شد ـ کشف این معبد که تا اوایل سلطنت اردشیر در دست ایرانیان و سپس توسط او در سال ۲۵۶ میلادی ویران گردید و چنان سخت درهم کوبیده شد که باستانشناسان فرانسوی خیال می‌کردند که زلزله موجب درهم‌کوبیدن آن شده است دارای اهمیت زیاد است زیرا دراین مهرابه ۲۵۰ خط و یك سلسله الواح مفصله به‌دست آمد و در آن خلاصه احکام‌دینی مهری مندرج است. ظهور آیین مهر به‌موجب این مقاله در روی زمین به منظور مبارزه با بدی و ناپاکی و جنگ ومخالفت باآن بود وظهور مهر از نظر فلسفی مانند ظهور عیسی بردکه هادی بشر و واسطه بین خالق ومخلوق می‌باشد[۵۴].

کتاب آسمانی مهر که ما آن را از روی خطوط و کتیبه‌های معبد مزبور می‌توانیم تنظیم کنیم با ذکر مقام ارجمند خدای بزرگ (اهورامزدا) که خدای ابدی و جاودانی است آغاز می‌شود و بعد از ذکر جنگهایی که برعلیه اهریمنان و ارواح خبیثه به‌عمل آمده گفتگو از ظهور مهر از دل سنگی می‌کند. سپس زندگانی او در روی‌زمین آغاز می‌شود و راجع به‌جنگ مهر برعلیه (گاو اولیه) و مطیع ساختن و کشتن‌گاو مزبور که از خون او رستنی‌ها به‌وجود آمده بحث می‌کند.

حجاریهای معبد مزبور وقایع و قصصی را که مربوط به‌مهر است در مقابل ما مجسم می‌سازد. چنانکه در یکی از این نقوش تصویر کلاغ (خادم باوفای مهر) و تصویر سگی که خون گاو را میلیسد مشاهده می‌شود.

در یکی از بزرگترین صفحات حجاری شده این معبد آسمان را نقش‌کرده‌اند که دو ستون قایم عرش را نگاهداری می‌کند و معروف به غار مهر (عرش) است‌و درهلال طاق آسمان مزبور دوازده برج تصویر شده و در وسط‌آن تصویر ایزدآسمانی (مهر) و دو طرف آن دو مجسمه از آفتاب وماه قرار گرفته درمقابل مهر زنوبیوس Zenobios کریم و بخشنده در محراب مشغول قربانی است و فرزندان و نوادگان او در جلو او ایستاده‌اند و تاریخ این ساختمان و نقوش در حدود ۱۷۰ میلادی است.

۵۴ـ این امر بهترین شاهد برآمدن پیامبری که خود را تجسم جسمانی مهر ایزد می‌خواند می‌باشد.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

آخرین مجلس نقوش مزبور عبارت از ضیافت آخرین مهر است که در بالای جسد گاو مغلوب به‌عمل آمده و در آنجا مهر وآفتاب شاخهای گاو مزبور راکه پراز شرابست برای نوشیدن برداشته وکلاغ باوفا گوشت کباب‌شده را به‌سیخ گرفته و به‌آنها تقدیم می‌کند. این مجلس و ضیافت مهمترین اصل آیین مهرپرستی است که در آن سرمشقی برای عملی‌کردن یکی از تشریفات دینی که ضیافت (و تعمید است) داده شده است.

رؤسای مهری در اعیاد مذهبی قربانیهایی را که روی محراب‌هایی که شبیه به‌ستونی بوده است تقدیم خداوند می‌نمودند و هنوز بقایای این محراب در وسط معبد مقابل تصویر مهر نمایان است. استخوان‌های مکشوفه که از این معبد به موزه لوور برده شده ثابت کرده است که قربانیهای مزبور جوجه و مرغ بوده است. نیمکتهای موجود در ضیافتها و میهمانی‌های دینی و رسمی به‌ما ثابت می‌کند که مدعوین بعد از صرف غذا روی آنها استراحت می‌نموده‌اند.

در معبد حتی در روی نیمکتها پیاله‌هایی برای نوشیدن به‌دست آمده که شکل مخصوص دارند و در قسمت پایین آنها دگمه‌ای است که در صورت پربودن پیاله نمی‌توان‌آن را به‌زمین گذاشت و در این صورت مدعوین مجبور بوده‌اند که محتویات جام را یکباره برسرکشیده تا بتوانند آن را معکوساً روی زمین نهند[۵۵].

ولی این غارهای مهری که تاکنون از دل خاکها بیرون آورده شده آنقدر بزرگ نیست که بتواند عده زیادی را در خود جای دهد و بنابراین باید حدس‌زد که قسمتی از تشریفات مثل سایر ادیان ایرانی در خارج و فضای آزاد انجام می‌پذیرفته. محققاً آیین مهر با خانوادهٔ سلطنتی اشکانیان ارتباط نزدیك دارد وآنها حامی و مشوق این دین بوده‌اند.

تاسیتوس به‌ما می‌گویدکه مهر درسراسر امپراطوری پارتها پرستش می‌شده.

کاسیوس دیون به‌ما می‌گوید که چگونه تیرداد پادشاه ارمنستان چون به حضور نرون رسید برای خوش‌آیند نرون به‌اوگفت‌که وی او را مانند مهر خدای خود پرستش خواهد کرد.

پادشاهان در جشن مهرگان که گویا در آن موقع در اول زمستان اتفاق می‌افتاد (یعنی درست مطابق با روز تولد مهر بود) جشن بسیار بزرگی می‌گرفتند.

بیرونی می‌نویسد: که روز شانزدهم مهرماه روز مهر است که عید بزرگی است و به‌مهرگان معروف است‌که خزان دوم باشد و این عید مانند دیگر اعیاد برای عموم مردم است وگویندکه مهر نام آفتاب است و چون دراین روز آفتاب برای اهل

۵۵ـ مجله مهر. سال دوم.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

عالم پیدا شد این است که این روز را مهرگان گویند.....

در این روز پادشاهان تاجی را که صورت آفتاب براو بود به‌سر می‌گذاشتند وآفتاب برچرخ خود در آن تاج سوار بود و در این روز برای‌ایرانیان بازاری به‌پا می‌شود- ایرانیان از آغاز «مهرجان» تا سی روز تمام برای طبقات مردم عید قرار دادند و برای هرطبقه‌ای پنج روز عید داشتند.

بیرونی می‌نویسد: «این روز در ایام گذشته با اول زمستان موافق بود و چون کبیسه را اهمال کردند پیش افتاد۵۶.»

ومثل این است که اول سال اشکانیان اول زمستان بود و ساسانیان که سلسله اشکانیان را دشمن می‌شمردند آیین مهر را تا حد زیادی فراموش کردند. ساسانیان به‌عکس اشکانیان عید اول سال خود را در اول تابستان قرار داده بودند واین عید اول‌سال یا نوروز آنها که در اول تابستان بود در اثر عدم رعایت کبیسه‌های صدوبیست ساله در قرن سوم و چهارم هجری به‌اول بهار رسید.

جاحظ در کتاب‌التاج خود می‌نویسد:

«پادشاهان ایران در جشن نوروز و مهرگان بارعام می‌دادند و دربار به‌روی هیچکس بسته نبود و مردم پایتخت از خرد و بزرگ چه مهتران و چه‌کهتران همگان بارمی‌یافتند و بارعام را چنین رسم بود که پیش از رسیدن عید به‌چند روز جار می‌زدند تا مردم آگاه شوند و خود را آماده‌کنند و از این‌رو برخی به‌تهیه سخن می‌پرداختند و گروهی دیگر که تظلمی داشتند شکوه خود را بادلیل وبرهان مقرون می‌کردند و آنکس که گمان می‌کرد دشمن‌اش در آن روز به شاهنشاه شکایت خواهد کرد ـ پیش از وقت به صلح او می‌رفت و آشتی می‌کرد»۵۷. «شاه در مهرگان همه‌ساله جامه‌های ابریشمی پوشیده و نگارین و دوپود ببر می‌کردند و از آن پس آنچه از تابستان به‌جا مانده بود همه را می‌بخشید و به‌نوروز (که در اول تابستان اتفاق می‌افتاد) آنچه زمستانی به‌جا مانده بود به‌دیگران برگزار می‌فرمود»۵۸.

در دورهٔ اشکانیان ما همه‌جا خود را مواجه با قربانیهایی می‌بینیم که برای مهر از طرف سلاطین اشکانی و پادشاهان ارمنستان می‌شود- فی‌المثل فیلوسترات برای ما شرح می‌دهدکه چگونه پادشاه اشکانی اسب‌سفید زین ویراق‌کرده‌ای را برای میترا ایزد خورشید قربانی کرد.

در همین زمان اشکانیان که خورشید و میترا را یکی می‌شمردند به‌ما خبر می‌رسد که ارمنستان عادت داشت که بیست‌هزار اسب برای میتراگانه بفرستند (لابد

۵۶ـ آثارالباقیه ترجمه آقای داناسرشت.

۵۷ـ جاحظ در کتاب التاج.

۵۸ـ همان کتاب.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

منظور سالیانه است)۸۹.

در تاسیتوس آمده که وقتی تیرداد سوم را اعیان پارت از رم خواستند تا به تخت سلطنت به‌جای اردوان نشیند ویتلیوس رومی همراه تیرداد سوم بود و درساحل فرات یك‌گراز و یك قوچ و یك‌گاو برای مارس خدای جنگ روم قربانی کرد و تیرداد هم یك اسب زین ویراق‌شده را برای رودخانه قربانی کرد[۶۰].

ویدنگرن این‌طور حدس می‌زدکه در زمان اشکانیان شیز(گنزك) درآذربایجان مرکز پرستش مهر بوده است– ما در دوره پارتها به‌اسامی زیادی که از میترا مشتق شده برمی‌خوریم ولی جالب این است که تاسیتوس مورخ رومی هرجا این اسامی مربوط به اشکانیان و ایرانست آن را به صورت مهر ثبت کرده، چون مهرداد و هرجا سخن از سلاطین ارمنستان و سلاطین بوسفور و پونت و امثال آنهاست میتردات آورده است و بالنتیجه معلوم می‌شود که در زمان اشکانیان «مهر» در ایران به‌جای «میثرا» استعمال می‌شده است.

رواج دین مهر در اروپا

متردات چهارم پادشاه پونت که معتقد به‌دین مهر بود به‌طوری عرصه را بر رومیها تنگ آورد و به‌طوری از همه‌طرف آنها را تحت فشار قرار دادکه وی را بزرگ لقب دادند. وی الهام از مهرگرفته بود و همان طورکه از اسمش پیداست یکی از پیروان مهر بود وهم او بودکه موجب‌رواج دین‌مهر در اروپا گردید. وی در نیمه دوم سده دوم پیش از میلاد می‌زیست.

از نیمه‌اول قرن اول میلادی به‌تدریج پیروان مهر در اروپا دین خود را آشکار کردند و این دین که برمبنای بشارتی‌که همه انتظارش را داشتند پایه‌گزاری شده بود با سرعت عجیبی در اروپا رواج یافت.

در سال ۶۶ میلادی نرون به‌وسیله تیرداد پادشاه ارمنستان به‌دین مهر گروید.

از سال ۶۹ این مذهب در اروپای مرکزی رواج یافت و کمی بعد به‌شمال بالکان رسید و در ۱۴۲ میلادی پادگانهای رومی «رن» نیز به‌این دین درآمدند.

در تمام قرن دوم میلادی دین مهر به‌پیشرفت خود در اروپا ادامه داد و امپراطور (کومود) در مراسم آن شرکت کرد.

در قرن سوم به‌علت تمایلات زمان و کمك امپراطور کاراکالا مذهب مهر به اوج ترقی خود رسید. کاراکالا دستور داد در زیر حمام‌های روم که به‌نام خود او ساخته شده بود برای زئوس – هلیوس – سراپیس – میترا که صاحب جهان و شکست

۵۹– ویدنگرن. دینهای ایران.

۶۰– تاسیتوس. سالنامه‌های امپراطوری روم.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

ناپذیر است معبد بزرگی ساخته شود.

وقتی امپراطورهای ایلییری پس از سی‌سال هرج ومرج و حملات خارجی خواستند با اقتباس از عقاید و رسوم ایران دولت نیرومندی بـرای خود به وجود آورندکه در رأس آن پادشاهی قرار داشته باشدکه از طرف میثرا آمده باشد از اصول دین مهر پیروی کردند.

در ۳۰۷ میلادی درمحلی به‌نام‌کارنونتوم نزدیك‌شهر وینه امروزی دیوکلیسین و شاهزادگانی که با او متحد شده بودند معبد میثرا را ترمیم کردند و او را حامی امپراطوریشان قرار دادند ولی به‌زودی با روی‌کارآمدن کنستانتین و برقراری یك امپراطوری مسیحی در روم شرقی به‌دین مهر در اروپا ضربه مهلکی وارد آمدکـه باعث ازبین‌رفتنش شد.

با اینهمه این دین در روم تا اواسط قرن چهارم همچنان شهرت وپیشرفتی داشت. اشراف رومی همچنان طرفدار دین مهر بودند و هدایای بسیار تقدیم معابد آن می‌نمودند. در سال ۳۹۴ پیروزی تئودوزیوس برای همیشه پیشرفت دین مهر را در اروپا و امپراطوری روم متوقف ساخت.

دین مهر در بحبوحه عظمت خود در سراسر اروپا رواج داشت و همه‌جا دین اشراف ونظامیان بود.

علل سقوط دین مهر و شکست آن در مقابل دیـن مسیح را نکـات زیـر دانسته‌اند:

۱ــ زنها از شرکت در رسوم این دین محروم بودند و حال آنکه نگهدارندهٔ هردین بیش‌از همه زنها می‌باشند و دین مسیح برخلاف دین مهر زنها را در تمـام مراسم اذن شرکت می‌داد.

۲ــ ریاضت و قیود فوق‌العاده این دین که مردم نمی‌توانستنـد متحمـل آن شوند و این که انحصار به‌طبقات مخصوصی از اجتماع داشت.

۳ــ آمیزش و هم‌آهنگی با ادیان دیگر که علی‌الظاهر خیلی مفید بود ولی در باطن و در عمل باعث ضعف این دین و سقوط آن شد.

خاصه که دین مسیح برای پیشبرد کار خود تشریفات و اعتقادات اصلی دین مهر را در شرایع خود گنجانیده بود.

اوایل قرن هفتم میلادی چون هنوز دین مهر در اروپا رواج داشت این‌دستور از طرف پاپ گریگوری کبیر هنگامی‌که مبلغین خود را به‌استانهای دور از شهر روم می‌فرستاد صادر شد:

«بتخانه‌ها را (منظور میترایوم یا مهرابه است که محل اجتماع مهریان بود) با هیچ وسیله‌ای ویران نکنید ولی باید بت‌هایی که در آنجا است نابود سازید.....

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

نگذارید در مهرکده‌ها آب را به‌عادت بغانی تبرك کنند و بیفشانند- بگذارید آذریان قربانگاه برپا دارند تا این کـه ببینند مهرکده ایشان ویران می‌شود تا شایـد راه نادرست را تغییر دهند و خداوند حقیقی را بشناسند و بستایند چون اینها دوست دارند که برای اهریمن گاو قربانی کنند، باید جشن دیگری به‌جای آن گذاشت تـا این‌که با برپاداشتن آن سرگرمیهای ظاهری برای دریافت سرودهای روحانی آمادگی بیشتری پیدا کنند.»۶۱

مشابهت‌های دین مسیح با دین مهر آنقدر زیاد بود و به‌قدری در ساختن‌دین مسیح از دین مهر کمك گرفته بودند که برای پیروان دین مهر آسان بود که دیـن مسیح را بپذیرند بدون اینکه احساس‌کنند از دین اصلی خود زیاد فاصله‌گرفته‌اند.

۱ـ علامت صلیب کـه خاص دین مهر و برپیشانی سربازان مهر داغ یـا خال‌کوبی می‌شد علامت دین مسیح قرار داده شد.

۲ـ روز یك‌شنبه که روز خورشید بود بیشتر در اثر تلقین پیروان مهر روز اول هفته مسیحیان شد و آن را روز خدای ما (Day of our Lord) خواندند.

۳ـ روز تولد مهر که در اول زمستان یعنی هنگام بلندشدن روزها پس از رسیدن به‌کوتاهترین زمان خود بود و روز تولد مهر شناخته می‌شد را مسیحیان بـه عنوان روز تولد مسیح شناختند و آن را عید کریسمس یا نوئل خود قرار دادند.

۴ـ مسیح مانند مهر در غار (یا طویله) پا به‌عرصه وجود می‌نهد و مانند او از سنگ برخاسته به‌آسمان می‌رود.

۵ـ میهمانی مقدس آخرین شام به‌طوری که در انجیل آمده با شام آخریـن شب مهر شباهت دارد.

۶ـ هردو از مادرانی باکره به‌وجود می‌آیند.

۷ـ هیچیك زن نمی‌گیرند.

۸ـ مهر با کشتن گاو موجب زنده‌شدن موجودات و تجدید حیات یافتن آنان می‌گردد و حضرت عیسی نیز مردگان را از گور برمی‌خیزاند.

۹ـ غسل تعمید در دین مهر از ضروریات بود و همین امر بعداً جزو آداب اصلی مسیحیت گردید.

۱۰ـ در جزو مراسم و آداب مهر این بودکه همه حاضران در خوردن از یك قطعه نان وآب ممزوج با شراب به‌عنوان هئومه شرکت می‌کردند و پیروان مسیح نیز در کلیساها نان و شراب می‌خورند.

۱۱ـ میترا در پایان جهان به‌این عالم باز می‌گردد تا جهان را پراز عدل و

۶۱ـ استاد ذبیح بهروز. مقدمه افسانه اسکندر.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

داد کند و اشخاص صالح و درستکار را از اشخاص‌گناهکار جدا کند و به‌درستکاران شیر مقدس یعنی هئومه ممزوج با روغن دهد تا عمر جاوید یابند و حضرت عیسی نیز درپایان جهان به‌این دنیا بازخواهد گشت.

۱۲ـ جزو مراسم دین مهر ـ ناقوس و روشن‌کردن شمع است که هردو در دین مسیح نیز به‌چشم می‌خورد.

۱۳ـ مهرایزد عهد و پیمانست و جالبست که کتاب انجیل را نیز کتاب عهد جدید می‌نامند.

حال ببینیم از وراء نوشته‌های شرقی و غربی‌که به‌جای مانده ما چه‌می‌توانیم دربارهٔ این دین و شرایع آن و عقاید مربوط به‌اصل آفرینش جهـان و روز پایان جهان استخراج کنیم.

همه کسانی که دربارهٔ آیین اسرارآمیز مهر تحقیق کرده‌اند به این نتیجه رسیده‌اندکه دراین آیین زروان را مقامی بلند بود و او را پدر دو اصل خوبی وبدی و یا اهرمزد خدای نیکی و اهریمن دیو بدی می‌شمردند[۶۲].

مهر را در ایران گاهی با دوصورت وگاهی با سه‌صورت نشان می‌دادند ـ مانویان مغ مه یا ایزدمهر یا مسیح را ایزد دوپیکر می‌گفتند که نیم چهره زنـی بسیار زیبا و دلکش و نیم دیگر صورت جوانی بسیار خوش صورت و دلیر بود و از این‌دوشکل فرزندان اهریمنان تاریکی را به‌خود متوجه می‌ساخت وآنها را می‌فریفت و بهره نوری که در آنها زندانی است نجات می‌داد.

برای عرفای اسلامی مهر همان دل است‌که دو رخ دارد که یك رخ او را به حقیقت و رخ دیگر رو به‌دنیا است. یا به‌عبارت دیگر رخی سوی روح قدسی و رخ دیگر سوی نفس حیوانی است.۶۲

اما در مشرق ایران نقوشی از مهر در دورهٔ اشکانی کشیده‌اند که هرتسفلد از آن نام می‌برد و مهر در این تصاویر دارای سه صورتست. نیمرخ سمت مشرق مردی جوانسال را نشان می‌دهد. تمام رخ وسط مردی میانسال ونیمرخ سمت مغرب مردی سالخورده و تیره‌رو را می‌نماید و این در واقع معرف حرکت خورشید درآسمان از مشرق به‌سوی مغرب است که ابتدای طلوع جوانسال و در میان روز میانسال و در هنگام فرورفتن آفتاب به‌مردی سالخورده تشبیه شده است زیرا نزدیك مرگ و افولش است و همین امر را ما در مورد سه مغی که گفته می‌شود برای پرستش مسیح

۶۲ـ تمدن ایرانی. مقاله هانری ژول پوش.

۶۳ـ رجـوع شود به کتاب کارنامهٔ ایرانیـان جلـد سوم تألیف عباس پورمحمـد علـی شوشتری (مهرین).

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

طبق روایات سنتی ایران‌که بعداً مسیحیان‌گرفته‌اند به‌کوه پیروزی رفته‌اند می‌بینیم. زیرا این سه‌مغ یکی جوان، دیگری میانسال و سومی سالخـورده است و گاهـی در نقشهای عیسویان ویرا سیاه‌چهره میکشند. پورفیریوس‌که از ۲۳۳ تا ۳۰۴ میلادی میزیست درباره آئین مهر گوید:

«بدین نحو ایرانیان یك نوآموز را وارد به‌رموز میسازند که او را از راهی که ارواح به‌آنجا روانه میشوند میبرند و او را مجدداً بدنیا بازمیگردانند آنها آن مکان را یك غار مینامند– در ابتدا یوبلوس بما میگوید که زرتشت برای پرستش مهر که خالق و پدر همه چیزها بعقیده او بود یك غار طبیعی را در بین کوههای نزدیك فارس در نظر گرفت– این غار در جائی بود که با گل‌های زیبا زینت یافتـه بود و دارای چشمه آبی‌بود زیرا غار او را بیاد جهانی‌که میثرا آفریده‌بود میانداخت و محتویات غار از حیث جای نسبی قرارگرفتن آنها معرف قسمتهای متشکله جهان و اقلیم‌های جغرافیائی مختلف‌آن‌بود– بعد از زرتشت‌عمل تشریفات‌مقدس در غارها یا سردابه‌های طبیعی یا مصنوعی بین سایر اقوام نیز رواج یافت.»۶۴

آوردن زرتشت در اینجا که آئین اسرارآمیز مهر مطرح است نشان میدهد که این زرتشت محققاً زرتشت پیغمبر نیست – شاید در بین یـونانیان و رومیان ایـن دین‌آور جدید معروف به زرتشت بوده است یا آنها او را بعد از گذشت مدت زمانی با زرتشت که معروف به پیغمبر ایرانیانست یکی شمرده اند.

در کتاب دیگر خود پورفیریوس از قول یوبلوس Eubulus (که بگفته او کتابهای زیادی درباره مهر نوشته بود) مینویسد که مغان به سه‌گـروه تقسیم میشوند: اولین دسته که دانشمندترین آنها هستند هیچ زنده‌باری را نمیکشند و نمیخورند و بروش بدوی از خوردن گوشت مطلقاً پرهیز میکنند. دسته دوم گوشت حیوانی را میخورند ولی هیچ حیوان اهلی را نمیکشند حتی سومین دسته نیز مانند دودسته قبل هرنوع حیوانی را نمیخورند۶۵.

این گفته با قربانی اسبان و گاو در روز معین برای مهر مغایرت دارد.

اینجا همین امر که این مغان فرشتگان و دیوان هردو را پرستش میکنند۶۶ دلیل بر مهری یا زروانی بودن آنانست با اینهمه اینجا نیز اشاره صریح هست کـه آنها خود گوشت حیوانات را نمیخورند و شراب نمیآشامند.

در مقابل ژونیانوس ژوستینوس که بین ۱۶۰ تا ۳۰۰ میلادی کتاب خـود را نوشته مینویسد: «ایرانیان خورشید را تنها ایـزد میدانند و میگویند کـه اسبان را

۶۴– کتاب منابع لاتین و یونانی درباره زرتشت ترجمه بزبان انگلیسی صفحه ۸۵.

۶۵– همان کتاب صفحه ۶۹.

۶۶– رجوع شود به‌صفحه ۱۶۰ همین کتاب.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

بایستی برای این خدا قربانی کرد.»[۶۷]

وجود اعتقاد به‌بازگشت و تناسخ را ما بارها در بین مهرپرستان میبینیم ـ دیوژن لائرتی که در زمان لوسیوس سوروس امپراطور روم (۲۱۱ـ۱۹۳ میلادی) میزیست در کتاب خود مینویسد که بنا بگفته تئوپومپ بعقیده مغان مردم مجدداً زنده خواهند شد و جاودان خواهند بود و چیزهای موجود با همین نامهای فعلی خود به زندگی ادامه خواهند داد. این گفته مورد تأیید یودموس اهل جزیره رودس نیز میباشد.[۶۸]

پورفیریوس بنقل از پوبلوس مینویسد که هرسه دسته مغان معتقد به تناسخ و بازگشت مردم به‌این جهان بودند و این اعتقاد خود را آنها سعی میکنند در اسرار مهر بما نشان دهند.

در بین معتقدات علی‌اللهی‌ها که در واقع مهرپرستان تغییر شکل یافته دوره اسلامی هستند در کتاب دبستان مذاهب ما میخوانیم که آنها به‌تناسخ قائلند و گویند «همانطور که علی بارها بصورت انبیاء درادوار گذشته ظهور کرده است ابوبکر وعمر و عثمان نیز به صورت منکران بارها به‌اسامی مختلف بجهان آمده‌اند و بعد از این نیز خواهند آمد.»[۶۹]

سهروردی تنها فیلسوف بزرگ و شجاع اسلامی که پرده از روی عرفان قدیم ایران که همان دین مهر باشد برمیدارد در رساله فارسی «در حقیقت عشق» خود در بارهٔ گاوی که معروفست مهر میکشد عارفانه چنین آورده است:

«از آن صنعت که بشناخت حق تعالی تعلق داشت حسن پدیدآمدکه آنرانیکوئی خوانند و از آن صنعت که بشناخت خود تعلق داشت عشق پدید آمد که آنرا مهر خوانند». سپس گوید:

«مهر (عشق) بنده‌ایست خانه‌زاد که در شهرستان ازل پرورده شده است و سلطان اول و ابد شحنگی‌کونین بدوارزانی داشته است و این شحنه هروقتی برطرفی زند و هر مدتی نظر براقلیمی افکند و در منشور او چنین نبشته است که در هرشهری که روی نهد میباید که خبر بدان شهر رسد گاوی از برای او قربان کنند که «ان‌الله یأمرکم ان تذبحوا بقرة» و تا گاو قفس را نکشد قدم در آن شهر ننهد و بدن انسان برمثال شهری است اعضای او کویهای او و رگهای او جویهاست‌که در کوچه رانده‌اند و حواس او پیشه‌وران‌اند که هریکی بکاری مشغول‌اند.

و نفس گاوی است که در این شهر خرابیها میکند و او را دوسرو (شاخ) است

۶۷ـ همان کتاب صفحه ۸۰.

۶۸ـ همان کتاب صفحه ۸۵.

۶۹ـ دبستان مذاهب چاپ هند صفحه ۲۴۲.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

یکی حرص و یکی امل و رنگی خوش دارد زردی روشن است فریبنده هرکه در او نگاه کند خرم شود.... نه پیر است که «البرکة مع‌اکابرکم» بدو تبرک جویند و نه جوانست که فتوای «الشباب شعبة من الجنون» قلم تکلیف از وی بردارند نه مشروع دریابد نه معقول فهم کند نه به‌بهشت نازدنه از دوزخ ترسد که:

نه علم و نه دانش نـه حقیقت نـه یقین

چون کافـر درویش نـه دنیا و نـه دین

نه به آهن ریاضت زمین بدن را بشکافد تا مستعد آن شود که تخم عمل در آن افشاند و نـه به‌دلوفکرت از چاه استنباط آب علم میکشد تا بواسطه معلـوم به‌مجهول رسد. پیوسته در بیابان خود کامی چون افسار گسسته میگردد و هرگاوی لایق ایـن قربانی نیست و در هرشهری این چنین گاوی نباشد و هرکس را آن دل نباشد که این گاو قربان تواند کردن و همه وقتی این توفیق به‌کسی روی ننماید.

سالها باید که تایك سنگ اصلی زآفتاب

لعل گردد دربدخشان یاعقیق اندریمن»۷۰

بنابگفته استاد ذبیح بهروز روانشاد در فلسفه قدیم ایران قبل از هرچیز از زمان یاد هربیکران صحبت میشود زیرا ویرا آغاز و انجامـی نیست باگذشت زمـان بی‌کران مزدا یعنی مغز فکرآفرین بوجود آمده و بتدریج پروردگی پیدا کرده و میکند از مزدا بهمن و اهریمن یعنی اندیشه نیك و بدتراوش میکند.

مقصد آفرینش بهشت مینو یعنی رسیدن به‌بالاترین مقام فکری است.

بنا برآنچه گذشت معلوم است که زرتشت تقدیس افکار را که مزدیسنی باشد برتقدیس انوار کـه دیویسنی باشد و اساس بسیاری از مذاهب است تـرجیح داده است.۷۱

نوع خاص تقدیس انوار در ایران همان دیوسنی معروف به آئین مهر است که بعداً به انحاء مختلف در مکتب عرفای بعداز اسلام ایران جلوه‌گرند.

خلاصه دو مکتب اساسی فلسفه دوشادوش هم در ایران رواج داشت که یکی برمبنای افکار و تقدیس آن و دیگری برمبنای انوار و تقدیس آن بنا شده بود. یکی از عقل اول که خود از واجب‌الوجود حادث شده آغاز میکند و دیگری از نورالانوار.

فارابی و ابن‌سینا پیرو مکتب عقل و فکر و سهروردی و عرفا پیرو مکتب نور و الهام بودند.

درفلسفه ابن‌سینا مابسلسله عقول ومعقولات میرسیم ـ عقل‌اول‌از واجب‌الوجود صادر میشود. واجب‌الوجود عقل وعاقل و معقول است و از او جز واحد صادرنمیگردد

۷۰ـ مجموعه آثار فارسی سهروردی ـ گردآورده دکتر نصر ـ رساله «حقیقت عشق».

۷۱ـ مقدمهٔ افسانهٔ اسکندر.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

پس از او عقل اول‌که‌معلول اول وممکن الوجود بالذات و واجب‌الوجود بواسطه اول است صادر می‌شود و ازعقل اول‌بتدریج درافلاك مختلف عقول دیگر بوجود می‌آیدتا بالاخره بعقل فعال‌که مدبرما میباشد منتهی‌میشود وعناصر اربعه بوجود میآید. بعقیدهٔ ابن‌سینا هریك از افلاك را جرمی است که چون معقول است ممکن‌بالذات میباشد ودارای نفسی است‌که چون عاقل به ذات است واجب بغیر میباشد. افلاك مبادی غیرجرمانی هستند و صوراجسام نیستند و تماماً مشترك در مبدأ واحدی میباشند که آنرا معلول عقل مجرد مینامیم و هرفلکی بمبدائی خاص مختص خواهد بود. و عقلی از عقلی بوجود میآید تا آنکه افلاك باجرام و نفوس و عقول خود متکون گردد تا منتهی به فلك آخر شود تا آنجا که ممکنست جواهر عقلی حادث شود که منقسم و متکثر بعدد میباشد بنحو تکثر اسباب پس هرعقلی در مرتبه خود اعلی از دیگر میباشد و آن بواسطه آنکه تعقل اولی را مینماید از او وجود عقل دیگری واجب میشود و بواسطه آنکه ذرات خود را تعقل مینماید مسلتزم فلکی میباشد[۷۲].

پس ما در دستگاه مشائی که مبنای فلسفه فارابی و خاصه ابن‌سیناست پی بیك سلسله مراتب معقولات میبریم که همه بتدریج از واجب‌الوجود از طریق عقل اول‌ناشی میشود تا به عقل فعال و عناصر که سازنده جهان و انسانست منتهی میشود و درانسان نیز مانند همه عقول ماقبل مانفس و جسم را تشخیص میدهیم که از هم مجزا هستند.

و اما فلسفه اشراق یا انوار کاملا بـرمبنای دیگری بنا شده و همـه چیز از نورالانوار منشعب میشود و سلسله مراتب، بجای عقول، انوار است.

بعقیده سهروردی در صبح ازل ظهور و در فوق سلسله وجود نورالانوار قرار دارد نور غنی بالذات و قیوم مطلقی که وجود هرموجودی بوجود اعم و اکمل وظهور هرظاهری بظهور اعلی و اشرف وحضور هرحاضری بحضور اشد و اقهر او است. نخستین موجود فائض از سرچشمه فیض نورالانوار نور قاهر و حقیقت بسیطی است که سهروردی آنرا بنام نوراقرب و همچنین بنام مزدائی آن بهمن (وهومنه) یعنـی نخستین امشاسپند از امشاسپندان اوستائی که جایگزین مهر در دستگاه زرتشتی‌شده میخوانـد.

از آنجا که میان نور قاهراقرب و نورالانوار (نظر به تجرد تام آن از غواشی مادی) حجابی نیست نوراقرب عظمت و جلال نورالانوار را مشاهده و نورالانوار براو اشراق شعاع میکند. از این نسبت اصلی و اولی حاصل میان مشاهده و اشراق است که ذات بسیط و فرشته قدس دیگری بنام نورقاهر دوم وهمچنین از تکرار این نسبت میان نور قاهر دوم و نور قاهر اقرب است که نور قاهر سوم بوجود میآید وبهمین قیاس است که انوار قاهربسیار دیگری در طول یکدیگر یعنی بترتیبی که با یکدیگر

۷۲ـ شهرستانی ـ ملل و نحل.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

دارای نسبت علی و معلول هستند پیدا میآید. نسبت میان نورعالی و نور سافل مثل نسبت میان معشوقست با عاشق ـ نور عالی را در نسبت بنور سافل قهر و تسلط است و نور سافل را نسبت به نور عالی عشق و اطاعت است و نیاز....

بقول سهروردی «چون در اشیاء» و امور عالم بدرستی پژوهش کنیم هیچ مؤثر قریب و بعیدی ورای نور نخواهیم یافت و خواهیم دید که در وجود جز نور محض، نوریکه سرچشمه اصلی هرنوع نور و منبع اولی هروجود دیگریست، مؤثر نتواند بود ـ چون محبت (مهر) و قهر صادر از نور وحیات و حرکت هردو معلول نور است از اینجاست که حرارت بالتفات در قوای شوقی اعم از شهوی و غضبی مدخلیت پیدا میکند و وجود همه آنها در حرارت بتمام و کمال میرسد و شوقیات ما نیز خود موجب‌حرکات روحانی‌وجسمانی میگردد. واینحرکت‌که همه‌موجودات‌بسوی مقصد خود دارندمیتوان بعشق تعبیر کرد. مولوی فرماید:

جسم خـاك از عشق بـر افلاك شد کوه در رقص آمـد و چالاك شد[۷۳]

یکی‌ازمورخین قرن پنجم‌میلادی گوید: خورشید را بدان اعتبار مهر خوانده‌اند که‌احسان بی‌منت و عدل شامل دارد ـ مهریا میثرا در وهله اول وبالذات بمعنی عشق است ولی عشق مادام که در ممکنات جریان دارد آلوده مشوق است و شوق از وجدان چیزی و فقدان چیزی برمیخیزد. چون عشق در نتیجه تطورات از آلایش شوق پاك شود عشق حقیقی میگردد.

عشقهائی کز پی رنگی بود عشق نبود عاقبت ننگی بـود

وجود شوق در اشخاص نشانه حائز بودن یك درجه از کمال و اتصال واتحاد با نیکی است و از این حیث عشق از عقل برتر است زیرا که عقل بتماشای جمـال مطلوب اکتفا میکند وعشق در پی وصل تام است ـ شوق از نقص حاصل میشود چون نقص زایل میشود عشق بی‌شوق میماند و این را عشق حقیقی یا مهر مینوی باید خواند. بعبارت دیگر مراتب هستی که سراپا امکان و نقص وحاجت است دارای محرکی است که مهر یا عشق نام دارد ـ عشق است‌که واسطه عدم و وجود و رابطه مواد و مثل و حدفاصل بین خیر و شر است.

عشق بردو نوع است عشق خاکی که منتهی به‌وصل و تولید نسل میشود و عشق ملکوتی یا مهرمینوی‌که منجر بصفات پسندیده میگردد. هدف هردو عشق‌بقاست منتهی یکی طالب بقای جسمانی از راه دوام نوع و دیگری طالب بقای روحانی از راه دوام روح میشود.

در بین عرفا مقام انسان گاهی برتر از ملائکه قرار داده شده است ـ زیرا فرشته کاری جز سجود نمیشناسد و جمله عقل و علم است. مولوی فرماید:

۷۳ـ فلسفه ایران باستان ـ هانری کربن.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

یك گروه را جمله علم و عقل و وجود او فرشته است و نداند جز سجود
ولی آدم برفرشته برتری دارد زیرا عشق را میشناسد حافظ فرماید:
فرشته عشق نداند که چیست ایساقی بیار باده و جامی بخاك آدم ریز

و این برتری آدم برفرشته و سایر مخلوقات شاید در دین مهر بهتر از هرجای دیگری تذکر داده شده بود. هدف دین مهر چیزی جز این نبود که پیروان خود را بعشق مینوی یعنی فداکاری برای اصلاح جهان و ایجاد یك محیط خوشبختی و سعادت برای مردمان هدایت میکرد و با هرگونه فساد و زشتی که موجب تباهی جان و خسران روح بود بسختی و شدت مبارزه میکرد.

اسمعیلیان نیز عشق را بالای عقل قرار میدادند. در کتاب تأویلات گلشن راز که کتابی اسمعیلی است آمده است که «انسان دو طور است یکی طور (منظور کوه طور است) عقل و یکی طور عشق ــ عشق را در صورت خاك نهاده‌اند و از آن کوه درخت پیدا شد چنانکه گفته‌اند درخت زیتون بالای کوه طور است **همچنان عشق بالای عقل است** و امانی شهر از آدم است و امانی وجود از عشق است.

گر عشق نبودی و غم عشق نبودی
چندین سخن نغزکه‌گفتی‌که‌شنودی»[۷۴]

مولوی در دیوان شمس تبریزی گوید:

نه شبم نه شب‌پرستم‌که حدیث خواب‌گویم
چو غلام آفتابم همه ز آفتاب گویم
چو رسول آفتابم بخرابه‌ها بتابم
بگریزم از عمارت سخن خراب گویم
چو رسول آفتابم بطریق ترجمانی
بنهان ازو بپرسم بشما جواب گویم
چو ز آفتاب زادم بخدا که کیقبادم
نه بشب طلوع سازم نه‌زماهتاب گویم[۷۵]

فکرمهری دربین طایفه علی‌اللهی کاملا مشهود است آنها معتقدندکه خداوند صرفاً برای تماس با زمینیان ناچار هرچندگاه یکبار به مجسم روحی میپیوندد و صورت بشری بخود میگیرد تا آفریدگان او آنحضرت تقدس مرتبت را بنگرند و هرگونه‌که فرماید او را بشناسند و پرستند و آیات و احادیث رویت اشارت بدین بروز است وآنگاه اشاره میکنندکه «علی خداست‌که بارها بصورت بشری در آمده تا هادی بشر باشدآخرین بار علی در آمده» صاحب دبستان (ملا کاشفی) مینویسد آنها گویند:

۷۴ــ کتاب تاویلات گلشن راز.
۷۵ــ دیوان شمس تبریزی.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

«در این دور قمر ــ خورشید سپهر کمال جزعلی مرتضی نیست از این است که مردم صاحب نظر گاهش از بهشت وحدت در آمده در پیکر ابوالبشر نگرند و وقتی ازسکان کشتی نوح آشنا شمرند و هنگامی کسوت ابراهیم گرم آتش‌بازیش مشاهده کنند و نوبتی در لباس کلیم‌اللهیش بسخن‌گویی یابند... و بالاخره این ذات حادث جسم در نظر صوری، پیغمبر در پیکر مردی مردانه ظهور فرموده و شرف دادن نبی دوش خویش بدستیاری توفیق از پای آنسرور جز این نیست که واجب‌التعظیم او است.

این طایفه را عقیده آنستکه چون علی‌الله جسد به‌هشت به آفتاب پیوست. اکنون آفتابست چه اول نیز آفتاب بود چند روزی بجسد عنصری پیوست و گویند از این بود که آفتاب بفرمان او برگشت چه او عین شمس است بنابراین آفتاب را **علی‌الله گویند و فلك چهارم را دلدل و آفتاب‌پرستند و گویند حق تعالی است و ایشان گروهی‌اند عظیم و جمعی از ایشان دعوی کنند که آفتابرا میخوانند و او اجابت میکند** [۷۶]»

آئین اسرارآمیز مهر و مراتب هفتگانه سیر و سلوك در آن در دوره اسلامی در ایران همچنان بانحاء مختلف عرض وجود میکند و بتقلید آن هم باطنیان و اسمعیلیان دارای هفت درجه و مقام هستند و هم مراحل سیر وسلوك عرفا هفت تعیین گردیده است و همه اینها نیز دارای اسراری هستند که بتدریج در طی پیشرفت سالك در سیر و سلوك باو عرضه میگردد و همه‌آنها را به سر نگهداری خوانده‌اند همانطور که حافظ فرماید:

تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

همچنین در فرقه اسمعیلیه بما گفته شده که نومرید اگر مستعد و آماده قبول بود پس از یك سلسله سئوالاتی که از او میشد و قانع میشدند که میتوان او را وارد فرقه نمود آنگاه داعی خطاب به‌او میگفت «دست راست خود را در دست من بگذار و با سوگندها و پیمانهای ناگسستنی عهدکن که هرگز راز ما را فاش نسازی وبدشمنان ما هرکه باشد کمك نکنی و دامی در راه ما نگسترانی وجز حقیقت چیزی بما نگوئی و با هیچیك از مخالفین ما علیه ما هم‌پیمان نشوی.» و این درست همان چیزیست که بتازه وارد در آئین مهرگفته میشد و سوگندی بودکه او بایستی میخورد. او نیز همانطور که دیدیم موظف بود که اسرار دینی خود را فاش نسازد و بنامحرمان چیزی نگوید.

۷۶ــ دبستان المذاهب از صفحه ۲۳۹ تا ۲۴۱.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

پرویز ورجاوند

سیری در هنر ایران در دوران اشکانی

با همه کند و کاوها و کاوشهائی که از حدود قرن نوزدهم تا کنون صورت پذیرفته است آیا می‌توانیم تصویر روشنی از تاریخ و فرهنگ دوران پانصد ساله حکومت اشکانیان بدست دهیم؟ آیا تاکنون از خود پرسیده‌ایم که چه عواملی سبب شده تا اطلاعات ما از این دوران در سطح کلی باقی بماند. برای من و هرکس دیگر که بخواهد به‌بحث درباره هنر این دوران و یا هر عهد دیگری بپردازد، لزوم شناسائی و اطلاع داشتن کامل از اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوران ضرورت قطعی را دارد. زیرا که توجیه پدیده‌های هنری به گونه یك پدیده جدای از زندگی جامعه و نشانه‌ای از تخیلات و آثار خلق شده توسط گروهی معین و معدود دست کم درباره دنیای کهن امری نادرست و گمراه‌کننده است. زیرا اکثر آثاری که امروز ما در بررسی‌های خود بر آنها نام یك شیئی و اثر هنری میگذاریم در اصل بمنظور پاسخ گفتن به‌نیازی معین خلق شده‌اند. همه سفالینه‌های زیبائی که در نقاط مختلف از دل تپه‌های باستانی بیرون آورده شده‌اند، در زندگی روزمره مردم مورد استعمال‌داشته‌اند و بمنظور تزئین طاقچه‌ها و رفها ساخته نشده‌اند. ولی صنعتگرانی که آنها را ساخته‌اند کوشیده‌اند تا با انجام طراحی‌های زیبا بر سطح این ظرفها آنها را برای استفاده‌ـ کنندگانشان دلفریب و دوست‌داشتنی بسازند. در راه انجام این منظور صنعتگران مزبور تحت تأثیر معتقدات مذهبی، سنتهای جامعه و طبیعت پیرامون خویش نقشهای شناخته شده و مأنوس جامعه را بکار گرفته‌اند، بگونه‌ای‌که امروز ما قادر هستیم بیاری آنها به‌تجزیه و تحلیل خصوصیات جوامع از دست رفته و تمدنهای خاموش گشته بپردازیم.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

وضع در دورانهای تاریخی نیز چنین است و بین فرهنگ و هنر یك جامعه و خصوصیات و مشخصات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن ارتباطی چشم‌گیر وجود دارد که با آگاهی یافتن بر آن ویژه‌گیها، امکان تجزیه و تحلیل روشنتر و واقع‌بینانه‌تر فراهم می‌آید.

درباره دوره اشکانیان و حتی دوران ساسانیان، اطلاعات ما در زمینه مسائل تاریخی آن بسیار محدود و مغشوش است. مدارك نوشته‌ایکه در این زمینه ما را یاری بدهد جز چند نمونه مختصر نوشته بر روی پوست و تعدادی کتیبه کوتاه و سفال‌نوشته‌های مکشوف در نسا، که مربوط به‌خود اشکانیان است، بقیه را متونی تشکیل میدهد که توسط یونانیها و رومیها نوشته شده است. متونی که تاکنون دست‌کم ضد و نقیض بودن آنها و بی‌اعتبار بودن بخش مهمی از آنها توسط محققان مختلف برملا شده است.

ولی از دیرباز و بخصوص از حدود قرن هیجدهم تاکنون اساس کار مورخان را همین نوشته‌ها تشکیل داده است. از یاد نبریم که اروپای قرن هیجدهم ــ نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم را توسعه‌طلبی‌های استعماری فرا گرفته بود و بسیاری از تحقیقات تاریخی خاص مشرق‌زمین، توسط مأموران سیاسی و عناصر وابسته به‌گروههای سیاسی و مذهبی معینی صورت میپذیرفت. بیاد آوریم که مغرب‌زمین بمنظور توجیه نقش تجاوزکارانه خویش میکوشید تا چنین وانمود سازد که پدیده تسلط غرب بر شرق بر مبانی تاریخی استوار است و از دیرباز شرق ریزه‌خوار خوان فرهنگ و تمدن غرب بوده و ازینرو فرمانبرداری، مشرق‌زمینیان را سزا است.

از سوی دیگر مغرب‌زمین تازه بدوران رسیده برای آنکه هویت تاریخی و علمی ممتازی برای خود عرضه دارد، خویشتن را به‌ناچار وارث تمدنهای باستانی و شکوفای یونان و رم میدانست و براین‌اساس بر سیمای هر تمدنی و فرهنگی، نشانی و پرتوی‌از تمدن یونانی و رمی جستجو میکرد. همزمانی دوران اشکانی با دوران شکوفائی تمدن یونان موجبات این امر را فراهم ساخت تا با تمام‌قوا تلاش‌گردد که‌فرهنگ ایران‌اشکانی ناشناخته باقی‌بماند و بعنوان فرهنگی یونانی‌شده و هلنیزه از آن‌یادگردد. حمله نظامی مقدونیها به‌ایران و بعدتشکیل دولت‌سلوکی بعنوان دلیل قطعی در زمینه تغییر چهره کلی فرهنگ ایرانی و تبدیل یافتن آن به فرهنگی یونانی، مورد استناد قرار گرفت.

در این زمینه آنقدر غلو گردید که گوئی هیچگاه فرهنگ و تمدنی وسیع چون فرهنگ عصر هخامنشی در ایران وجود نداشته است و ایران از دیرباز سرزمینی بی‌فرهنگ و فاقد قدرت آفرینش بوده است. هیچگاه باین واقعیت توجه نکردند که بنیادهای فرهنگی دو جامعه ایرانی و یونانی در بسیاری از زمینه‌ها با هم اختلافی اساسی داشته است و ایرانیها یونانیها را بچشم متجاوز مینگریسته‌اند. نگاهی به

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

تاریخ این دوران نشان می‌دهد که اغلب نواحی ایران بخصوص نواحی شرقی و شمال شرقی آن هیچگاه از تلاش و ستیز با اسکندر و جانشینانش دست برنداشتند و مبارزه‌ای پی‌گیر و بی‌امان را دنبال میکردند. مردمی که یونانیها و سردارشان اسکندر را نابود-کننده متون مذهبی خود میدانستند، مردمی که کشتارهائی چون کشتار ۱۲۰ هزار نفره اسکندر را در ناحیه «سغد» بخاطر داشتند[۱]، چگونه میتوانستند پذیرای فرهنگ ملت غالب باشند و فرهنگ خویش را از یاد ببرند. همان متون تاریخی که مورد استناد بسیاری از محققان غربی است نشان میدهد که اکثر یونانیهای‌مقیم ایران در شهرها و کلنی‌های خاص خویش و جدای از مردم بومی زندگی میکرده‌اند. این امر حتی در شهرهای بزرگ و عمده نیز صادق بوده و دو جامعه در محلات جدای از هم بسر میبردند.

ما هیچ مدرکی در دست نداریم که نشان بدهد اعتقادات مذهبی یونانیان مورد تقلید ایرانیها قرار گرفته باشد، آنوقت جالب اینست که در برخی محلها و از جمله کوه خواجه در قصر شاهی و در جوار آتشکده، نقش میترا را بنام خدای یونانی توجیه میکنند.

نکته دیگر اینکه در بررسی خصوصیات این دوران اغلب عامل تسلط سیاسی و وجود یك ساتراپ یونانی در مقام حکمران یك ناحیه و ضرب سکه یونانی، بمنزله نفوذ و تفوق فرهنگ یونانی توجیه شده است. این شك نیست که یك ساتراپ یونانی نقش و نوشته سکه‌اش را به‌گونه سکه‌های رایج در یونان انتخاب میکند زیرا قادر بانجام این کار است. ولی باید دید در زمینه امور کلی و آنچه که مربوط بمردم منطقه میشود چه نقشی داشته است و چه دگرگونیهائی بوجود آورده است.

اغلب یافتن یك معبد یونانی و مجسمه‌هائی چند مربوط به‌خدایان یونان را بعنوان نشانه دیگر نفوذ هنر یونان در ایران دانسته‌اند در حالیکه این یك پدیده طبیعی است که یونانیان مقیم ایران برای خویش عبادتگاههائی به‌شیوه و سبك خاص خود بر پا دارند.

همچنین است در مورد یافتن برخی از اشیاء که به‌سبك یونانی ساخته شده است. درباره این اشیاء آنچه که بیشتر منطقی بنظر میرسد آنست که این آثار در جریان مبادلات به‌نسبت وسیع بازرگانی بایران آورده شده باشد. از یاد نبریم که یکی از انگیزه‌های مهم نبرد یونان با ایران مربوط است به‌عامل بازرگانی و اینکه برخی از قدرتهای تولیدی در یونان بمنظور آزادی عمل در بازرگانی با نواحی آسیای‌صغیر و ایران از حمله بایران و درگیری نبرد با شرق استقبال کردند.

۱ــ تاریخ ایران باستان ــ تألیف دیاکونوف ــ ترجمه روحی ارباب ــ بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۶ ــ صفحه ۲۱۳.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

بنابراین با توجه به‌آنچه که گفته شد ملاحظه میگردد که در زمینه امر نفوذ فرهنگ یونانی بر ایران در آغاز دوران اشکانی بدون توجه به‌عوامل مختلف که برخی از آنها برشمرده شد، اظهار نظرهائی خاص صورت گرفته است که با کاوشهای سالهای اخیر مطابقت ندارد.

در اینجا لازم میداند قبل از طرح مسئله نظریه‌هائی که تابحال درباره‌چگونگی خصوصیات هنر دوره اشکانی داده شده است، به‌نکته دیگری نیز در زمینه مشکلات موجود در امر شناسائی کامل و روشن‌بینانه چگونگی تاریخ و فرهنگ دوران اشکانی اشاره کنیم. این مشکل را باید در این جستجو کرد که در حال حاضر سرزمین ایران کنونی، جز بخشی از شاهنشاهی اشکانی را تشکیل نمیدهد و آن سرزمین پهناور، امروز به واحدهای سیاسی مختلفی با رژیم‌های گوناگون و مرزهای مشخص تقسیم‌یافته است. از آنجا که این تجزیه در دورانی بسیار کهن صورت نپذیرفته است و پدیده‌ای است که به دو قرن اخیر مربوط میشود، ملاحظات سیاسی بشدت در زمینه تجزیه‌وتحلیل مسائل مربوط به‌تاریخ و فرهنگ این سرزمین‌ها دخالت دارد. چنانکه دولتهای تشکیل شده در این سرزمین‌ها و سیاست‌های صاحب‌نفوذ کوشش داشته‌اند تا به‌بهانه ایجاد همبستگی ملی، برای گذشته مردمان ساکن در این نواحی ملیت، تاریخ و فرهنگی ویژه بشناسند و از اینرو دست به‌خلق اسامی مختلف جهت نامیدن فرهنگ‌های منطقه‌ای زده‌اند و باین ترتیب کوشش شده است تا وجود یك فرهنگ وسیع و مشترك ایرانی که در هر منطقه دارای نمود و رنگ و بوئی بومی و محلی بوده است، نفی گردد. بهمین دلیل است که با عناوینی چون: فرهنگ یونانی، بلخی، یونانی، بودائی، ایرانی، یونانی، رمی، سغدی، خوارزمی و نظایر آن برخورد میکنیم. در اینجا باید بگوییم همانطور که نفی واقعیت‌های سیاسی و شخصیت حقوقی و سیاسی شناخته شده سرزمین‌های مزبور نمی‌تواند واقع‌بینانه باشد، تلاشی هم که در زمینه نفی وجود یك فرهنگ مشترك کهن، در این سرزمینها صورت میپذیرد نیز منطقی نخواهد بود و ضرر فرهنگی و معنوی آن در آینده از سود فرضی سیاسی کنونی آن برای همه ساکنان منطقه بیشتر خواهد بود.

اینك با توجه به‌آنچه که در بالا بدان اشاره رفت در زیر باختصار به‌ذکر نظریه‌های مختلفی که درباره چگونگی ویژه‌گیهای هنر دوره اشکانی ابراز شده است میپردازیم:

نظریه‌های مربوط به هنر عهد اشکانی:

موضوع شناسائی هنر دوره اشکانی بعنوان یك هنر مشخص و واجد ویژگیهای معین و مستقل از دیگر سبك‌ها و شیوه‌های هنری دنیای باستان، امری است که به‌کمتر

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

از نیم قرن مربوط میشود. زیرا که تا حدود سال ۱۹۲۰ میلادی سخن از هنر خاص دوره اشکانی در بین نبود و هنر ایران دوران اشکانی را بعنوان بخشی و زائده‌ای از هنر رم و به‌گونه هنر ناحیه‌ای و شهرستانی هنر رم قلمداد میکردند ولی در سال ۱۹۲۰ در تعقیب حفاریهائی که در شهر دورا اوروپوس در سرزمینهای غربی شاهنشاهی اشکانی صورت گرفت، با نمونه‌های تازه‌ای از آثار هنری برخورد گشت. میشل رستوتزف[2] بر اساس یافته‌های مزبور بمطالعه پرداخت و عنوان «هنر پارت» را مطرح ساخت.

او در اثر معروف خود بنام «دورا و مسئله هنر پارت»[3] کوشش کرد تا چگونگی ویژه‌گیهای این هنر را مورد بحث قرار دهد.

از این زمان ببعد گفتگو درباره هنر دوران اشکانی وارد مرحله جدیدی گشت و آنها که تا بحال وجود چنین هنری را نفی میکردند از نظرگاههای مختلف به‌بررسی‌آن پرداختند. انجام کاوشهای باستانشناسی درنواحی چون: پالمیر، دورا ـهترا و آشور از یکسو و بررسی‌های باستانشناسی درنواحی شرقی در سرزمین افغانستان از سوی دیگر، آثار ارزنده‌ای مربوط باین دوران را نمودار ساخت. ولی بدلایلی که درپیش گفته شد عنوانهای خاصی برای این آثار در مناطق مختلف قائل شدند که در تمامی آنها با کلمه «هلنی» و یونانی برخورد میشود.

بمنظور تقویت این نظریه با تکیه بر روی برخی از افسانه‌ها و گفته‌های مورخان یونانی، بنای تعداد فراوانی از شهرها را به‌اسکندر نسبت دادند تا جائیکه ایجاد سی شهر را مربوط باو دانستند[4] بدون آنکه به‌میزان امکانات اسکندر، زمان کوتاه اقامت او در شرق و مشکلات جنگی او توجه کنند. از جمله شهرهائی که بنیاد یا گسترش وسیع آنرا به اسکندر داده‌اند شهرهای زیر را میتوان یاد کرد: بلخ، مرو و خجند. در حالیکه نگاهی به‌همان مدارك تاریخی نشان میدهد که اسکندر هیچگاه در جانب شرق آسوده نبود و هیچگاه نواحی شرقی و شمالشرقی ایران هخامنشی یعنی ورارود (ماوراءالنهر) و بخشی از افغانستان امروز و خراسان و دشت گرگان ایران کنونی در برابر او بطور کامل سر تسلیم فرود نیاوردند و در تمامی دورانی که اسکندر در این نواحی به‌تاخت و تاز مشغول بود با جنبش‌های‌قهرمانانه‌مردم‌این‌سرزمین مواجه بود و این امر دست کم تا سال ۳۱۲ پ. م نیز ادامه یافت.[5]

حال چگونه اسکندر توانسته است درجریان‌این‌درگیریهای‌عظیم‌نظامی توفیق‌آن بیابد که به‌بنای شهرهای بزرگ بپردازد، مسئله‌ایست که طرح‌کنندگان این امر باید

2- M. I. ROSTOVTZEFF.

3- Dura and the problem of parthian art.

۴ و ۵ـ تاریخ ایران باستان ـ تألیف دیاکونوف ـ ترجمه روحی ارباب ـ صفحه ۲۲۸ و ۲۳۷.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

بدان پاسخ گویند. در اینجا لازم میداند برای نمونه در مورد سابقه شهر عمده‌ایکه بنایش را یونانیها و غربیها به‌اسکندر نسبت داده‌اند مطالبی را بیان دارد.

بنای شهر بلخ در افسانه‌های تاریخی ایران همیشه به کیومرث و گاهی به «لهراسب» نسبت داده شده است. در روایات زرتشتی نیز بلخ را وطن‌زرتشت‌دانسته‌اند و آنرا «مادر شهرها» میگفتند و از اینرو اعراب آنرا «ام‌البلاد» نام نهادند۶. شهری با چنین سابقه‌ای بنایش به‌اسکندر نسبت داده میشود تا بر اساس آن مسئلهٔ نفوذ و استقرار فرهنگ یونانی و هلنی در دوردست‌ترین نواحی شرقی ایران دوره هخامنشی قابل توجیه باشد، چنانکه امروز عنوان تمدن یونانی بلخی و یا (گرك و باکترین) به‌تمدن مستقر در آن ناحیه داده شده است.

از سوی دیگر بنابر نوشته‌های تاریخی زمانیکه اسکندر به سمرقند وارد میشود این‌چنین به‌توصیف آن شهر میپردازد: «آنچه من درباره زیبائی سمرقند شنیده بودم حقیقت است، جز اینکه سمرقند آنقدر دل‌انگیز و دلفریب است که من تصور آنرا هم نمیکردم»۷. باید دید در برابر چنین عظمت و شکوهی سربازان اسکندر با وجود تمام درگیری‌ها و نبردهای دائمی خود، چه چیز ارزشمندی میتوانستند خلق کنند و اگر بنائی‌ساخته‌اند، آیا چیزی‌جز یك‌اردوگاه موقتی و یا یك‌قلعه دفاعی میتوانسته باشد؟

در بررسی‌های محققین و باستانشناسان دیگر با برداشت‌هائی کم و بیش نزدیك بهم و در همین زمینه برخورد میکنیم. با این فرق اساسی که تمامی آنها بطور ضمنی بوجود یك هنر مشخص پارتی معتقدند ولی بین آن و هنر هلنی به‌نوعی ارتباط و پیوند معتقدند و از اینرو از هنر این عهد بیشتر بعنوان هنر «ایرانی‌ـیونانی۸» یاد میکنند. در بین این محققین جا دارد تا از شلومبرژه۹ باستانشناس فرانسوی یاد کنیم. او بیشتر تحقیقات و کاوشهای خود را در سرزمین افغانستان انجام داده و در محل‌هائی چون: سرخ‌کتل و آی‌خانم حفاری کرده است. شلومبرژه در اثر معروف خود بنام «فرزندان یازادگان غیرمدیترانه‌ای هنر یونان۱۰» که در سال ۱۹۶۰ منتشر ساخت، در برابر نظریه هنر «یونان و رم» که به آثار ایران و افغانستان نسبت داده شده بود، وجود یك هنر شرقی یونانی ـ ایرانی را مطرح ساخت که از انحنای رود فرات (بنای

۶ـ تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ ـ تألیف سعید نفیسی ـ از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران ـ تهران ۱۳۴۲ صفحه۶.

7- Republique Socialists sovietique de l'auzbekistan-Editions de l'Agence de Presse Novosti Moscau. p. 77.

میراثهای تمدن ایرانی در سرزمین‌های آسیائی شوروی ـ بررسی و نوشته: دکتر پرویز ورجاوند سال ۱۳۵۱، صفحه ۱۹.

8- greco - Iranian
9- D. Schlumberger
10- DESCENDANTS NON-Méditerranées de l'Art Grec. Lxtrait de la revue Syria 1960. Par: Daniel Schlumberger.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

آنتیوش اول در کوماژن)[11] تا دشت گانگ[12] را در برمیگرفته است.

و بالاخره به‌نظریه رمان گیرشمن باستانشناس فرانسوی میرسیم. برای گیرشمن موضوع به گونه خاصی طرح میشود. او معتقد به‌اینست که سلوکیها پس از تسلط بر ایران کوشش کردند تا این سرزمین فتح‌شده را یونانی‌زده (هلنیزه) کنند. بنظر او فتح مجدد ایران بوسیله پارتها نشانه بازگشت به‌شیوه سنت‌پرستی ایرانی است. او معتقد است که در این عهد «تغییرات فرمها خیلی عمیق است، زیرا بهیچوجه شیوه زیباپرستی یونانی را شامل نمیگردد و در آن دخالت ندارد[13]». بنظر گیرشمن در ناحیه خاور نزدیك باستانی نیز بر اثر این تجدیدحیات شیوه‌هنر یونانی کاهش‌میپذیرد. و بالاخره اینکه ایران در عهد اشکانیان، با تکیه برقدرت سنتهای قدیمی‌اش، خود را از قید نفوذ هنری «هلنیسم» برای تحمیل ادراکات هنری خالص خود بر منطقه‌ای از فرات تا چین، از سیبری تا هند و از فلاتهای بلند مغولستان تا بسفر، آزاد ساخت.

کاوشهای جدید:

کاوشهای ربع قرن اخیر در سرزمین ماوراءالنهر توسط باستانشناسان‌شوروی و انجام کاوشهائی چون: حفاری معبد ناهید در کنگاور، گرمی، دستوا، مسجدسلیمان و بردنده‌نشا و... اوراق پر ارزش و جدیدی را در توجیه چگونگی و خصوصیات هنر دوران اشکانی گشوده‌اند که جا دارد به‌گونه یك مجموعه مورد بررسی قرار گیرند. ولی در حال حاضر بدلایلی که در صفحه‌های قبل به‌آن اشاره رفت برخی از این آثار زیر عنوانهای مختلف بررسی و معرفی شده‌اند. از جمله در ناحیه خراسان بزرگ و یا ماوراءالنهر و سرزمین‌های آسیائی شوروی واقع در شرق دریای مازندران، محلهای باستانی بسیاری مربوط به دوران بعد ازحمله اسکندر تاآغاز دوران ساسانیان شناخته شده است و توسط شورویها زیر نام دوران «یونانی ـ بلخی» (گرك و باکترین) و دوران کوشان نام‌گذاری شده است. برخی از این محلها عبارتند از:

آثار مربوط به‌ترمذ ـ محل باستانی «کیقبادشاه» در پانزده‌کیلومتری قبادیان‌ـ آثار مکشوف در حوزه «سرخان دریا» ـ آثار بدست آمـده در ناحیه سغد، خـوارزم و ترکمنستان جنوبی. در خوارزم میتوان از محل باستانی جالبی بنام «کوی کریلگان قلعه» نام برد که در آن به‌آثار معماری پر ارزشی برخورد شده است. در ترکمنستان نیز میتوان شهر «نسا» در دوازده کیلومتری عشق‌آباد و ۱۸ کیلومتری مرز کنونی ایران را یاد کرد که نخستین پایتخت اشکانیان بوده و آثار معماری و اشیاء هنری آن

11- Commagene
12- Gange
13- Parthes et Sassanides - Par: Roman GHIRSHMAN. 1962 - Librairie Gallimard. P: 116.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

معروفیت بسیار دارد.

از محل‌هائی که به دوره کوشان نسبت داده شده میتوان آثار: «آیرتام» در نزدیکی ترمذ و ساحل راست آمو دریا، ویرانه‌های «خالچیان» در سواحل سرخان دریا و شرق ترمذ توپراك قلعه در خوارزم ــ تل برزو در جنوب سمرقند و نظایـــر آنـــرا یاد کرد.

از بین این محلها، آثار مکشوف در خالچیان دارای اهمیت خاصی است. تمدن این محل را مربوط به دورانی میدانند که از قرن اول پیش از میلاد آغاز و تا قرن دوم میلادی ادامه مییابد. در زمینه هنر معماری، آثار مکشوف در خالچیان از اعتباری خاص بهره‌مند است. که از آنجمله وجود آثاری چون ایوان و اطاقهای ستون دار با پایه ستونهای سنگی را میتوان یادکرد. همچنین در زمینه تزئینات معماری بایـــد از نقش برجسته‌ها و مجسمه‌های گلی آن یاد کرد. نقشهای مزبور از نظر موضوع، ترکیب و شکل لباس و صحنه‌پردازی به‌گونه‌ای روشن معرف موفق‌ترین نمونه هنر دوران اشکانی است. آثار مکشوف در خالچیان را از نظر شکل کلی و نحوهٔ اجراء میتوان بعد از آثار نسا قرار داد و از این جهت دارای ارزش خاصی است[14].

نتیجه:

بطور کلی میتوان گفت که هنر این عهد با تکیه به‌سنتهای کهن هنر موجود در سرزمین فلات، بیانی خاص خود یافت که از نظر محتوی و شکل و نمود خارجی، در جمع ارتباطی با هنر یونان نداشت. چنانکه هنر معماری اشکانی در طرح آثار تمام سنگی با تغییراتی خاص به سنت معماری دوران هخامنشی وفادار بماند و در ایجاد آثار معماری بنایی با مصالح مختلف با تکیه بر دو پدیده ایوان و پوشش قوسی و گنبد و طرح چهار ایوانی، از یکسو و تالارهای ستوندار از سوی دیگر معماری بومی دوره هخامنشی متعلق به جامعه غیر رسمی و درباری را تحول بخشید و بسوی تکامل و گسترش رهبری ساخت.

در زمینه حجاری و تصاویر برجسته نیز با وفادار ماندن به‌برخی از اصول عهد هخامنشی با وادار ساختن اصل تقابل در آن، دگرگونی خاص و چشم‌گیری را در این هنر ایجاد کرد و بیان هنری خاص ایران کهن قبل از هخامنشی.

دوران اشکانی را در زمینه عرضه داشتن هنر دیوار نگاره (فرسك) میبایست از دورانهای موفق هنر ایران دانست. هنر دیوار نگاره در این عهد چه از نظر انتخاب موضوع و چه از نظر صحنه‌پردازی و ترکیب رنگها و بالاخره سبك اجراء در دو سوی

14- Archaelogia Mundi - Asie Centrale - Par: Alexandre Belenitsky - les Éditions Nagel, Genéve. 1968-P. 104-106.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

شاهنشاهی اشکانیان (شرق و غرب) دورانی بس شکوفا را میگذراند، که با نمونه‌های جالب آن در کوه خواجه‌سیستان و دورا اوروپوس آشنا هستیم.
در زمینه مجسمه‌سازی سبك خاص و پرداخت طبیعت‌گرایانه تصاویر، همراه با نمودار ساختن حالت و روحیه صاحب تصویر در چهره و تکیه بر روی حالت گیرا و پر جذبه نگاه و بالاخره دقت در ریزه‌کاریها، هنر این عصر از اعتباری خاص‌و سبکی ویژه و موفق بهره‌مند است. ما با نمونه‌های جالب این اثر در یافته‌های شوش، شمی و هترا آشنا هستیم.
آنچه از آثار فلزی این عهـد بما رسیده است ایـن امکـان را میدهد تا از آن بعنوان یك هنر موفق و شکوفا یاد کنیم. در هنر فلزکاری عهد اشکانی گذشته از جنبه‌های هنری امر در زمینه عرضه داشتن حجم‌های متناسب و ترکیب روشن‌بینانه واحدهای مختلف یك اثر و ایجاد سایه‌روشنهای چشم‌گیر و بالاخره تلاش در نشان دادن حالت زنده و گویای چهره از نظر فنی و صنعتی نیز پیشرفتهای چشم‌گیری را شاهد هستیم. بعنوان نمونه جا دارد تا از اثر پرارزش و به‌اعتباری استثنائی مجسمه مفرغی شمی در موزه ایران باستان و مجسمه نیم‌تنه و زیبای یك شاهزاده اشکانی در موزه برلن یاد کنیم.
ما پرتو هنر فلزکاری دوران پارتیها را در خارج از سرزمین اشکانیان در شرق و غرب آن شاهد هستیم و از آن‌جمله‌است آثار فلزی‌هنرمندان‌چین در عهد «هان».
بحث درباره ویژه‌گیهای هنر تزئینی و جواهر سازی دوران اشکانی و دیگر پدیده‌های هنری این دوران سخن را بدرازا میکشاند و از حوصله این مختصر بیرون است. کوتاه سخن اینکه هنر ایران دوران اشکانی از شخصیت و ویژه‌گیهای استثنائی برخوردار است که ریشه‌های آنرا باید در هنر گذشته همین سرزمین جستجو کرد. از سوی دیگر هنر این دوران معرف نوآوریهائی چشم‌گیر است که ارتباطی به نفوذ و برخورد با هنر دیگر سرزمین‌ها ندارد. ولی شك نیست که هنر این دوران بسان هنر هر سرزمین دیگر در تماس و برخورد با تمدنها و فرهنگهای مختلف، در برخـی زمینه‌های محدود و غیر بنیادی تأثیر پذیرفته است. ولی به‌حالت و روحیه خاص بومی و ایرانی اثر لطمه وارد نگشته است.
هنر دوران اشکانی میان هنر رایج پیش از خود و عهد هخامنشی با دوران ساسانی ارتباطی محکم برقرار ساخت. چنانکه راهی که هنر ایران در دوران اشکانی دنبال کرده بود در دوران‌ساسانی بدون دگرگونی بنیادی و تغییر جهت دنبال گردید و تغییر سلسله تحول و تکامل آنرا از میان نبرد بلکه با آهنگ وشتابی‌چشم‌گیرتر براه خود ادامه داد و نفوذش به‌دوردست‌ها پراکنده گشت. و این همه نبود مگر بدلیل پیوند طبیعی‌و ارتباط ناگسستنی‌موجود بین‌مظاهراین‌هنروفرهنگ‌دیرپا واصیل جامعه‌ایرانی.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

مجید یکتائی

پرتو، پارشو، پهلو و پارسیکا در هند باستان

میان آثار کهن اوستائی و آثار ودائی دومجموعه بزرگ و کهن جهان‌باستان از نظر تاریخی و زبان‌شناسی مشابهات بسیار دیده میشود که از هرجهت شایان بررسی و سنجش است.

از مدتی پیش بمناسبت تدریس نفوذ فرهنگ و تمدن ایران در شبه قاره هند و پاکستان در دانشگاه تهران در این زمینه پژوهش نموده و با مسافرت بسرزمین هند و پاکستان و نگارش بخشی در کتاب تاریخشناسی درباره روابط ایران و هند کهن و مجموعه تقریرات در زمینه نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و هند در دانشگاه به‌تکمیل این بررسی پرداخته‌ام.

اکنون موضوع این گفتار توجه اجمالی به روابط دیرین ایرانیان با مردم هند تا پایان دوران اشکانی است.

باید توجه داشت که نام هند نامی است که مسلمانان از سده چهارم هجری باین سرزمین داده‌اند و مردم این سامان بکشور خویش بهارت و بهارته بهونی Bharata – bhuni یعنی بوم بهارات گویند خوانندگان خطهای باستانی نام هندو Hindu را درسنگ‌نبشته‌های بیستون و نقش رستم‌باسرزمین‌کنونی هند وپاکستان‌تطبیق کرده‌اند و هند را یکی از بیست و چهار استان زیر فرمان داریوش بزرگ آورده‌اند.

در اوستا چهار بار نام هندو Hindu آمده است در وندیدادفرکرد یکم هیپته هیندو (هفت هندو) آمده و منظور از هیندو در اینجا بمعنی رود است. در وداها سپته سیندو (Sapta Sindu) آمده و این یك اختلاف گویش است من در آثار دیگر خود به

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

تفصیل گفته‌ام که این هفت رود در خوزستان است. برخی از خاورشناسان گفته‌اند در هند است و پنجاب پنج رود از آن هفت رود است که دورود آن خشك شده!

در کتابهای کهن هند مـانند ریگ وداازپرثـوا، پارشو، پارتهین، ماگی و پارسیکا نام برده شده است که آنها را با پارتها و پارسی‌ها تطبیق کرده‌اند.

پرفسور لودویك‌واژه پرتیو و پارشوا[1] را در سنسکریت به‌پارتی ترجمه کرده است در فارسی باستان پارشو و پارسه[2] بـرابـر واژه پارشوا و پرتیو سنسکـریت آمده ا. و. کین[3] خاورشناس در مقاله‌ای کـه درباره پهلوها و پـارسیها در ادبیات کهن سنسکریت نوشته در باره پرثو Pruthu و پارشو Parshu که در ریگ‌ودا آمـده عقیده دارد که این واژه یك‌گونه کهن واژه پارس است و یـونانیان از همین ریشه واژه پرس را گرفته‌اند. در روزگاری پیش پارتها پیش از هخامنشیان بوده‌اند پارتها پیش از دودمان هخامنشی در خاوران فرمانروائی داشتند و کوروش کبیر با پادشاه پرثوها جنگید و پس از گرفتن هرات به‌گرفتن سیستان پرداخت و ازینرو سکاها را کوروش کبیر بپاس نیك‌کرداری آنها «نیکوکردار» نامید.

پس از آن این نام برای اشکانیان علم شده است ژوستن معنی پارت را بزبان سکاها رانده شده و تبعید گشته دانسته است ازینرو این واژه ریشه کهن باستانـی دارد کین عقیده دارد پهلوا و پهلوان که در ادبیات هند و ایران دیده میشود از این ریشه است و پرس و پارسیکا نیز چنین است.

در مجله آسیائی پادشاهی انگلستان آمده: «.... در تصنیف ریگ‌ودا سه‌دسته یاری و همکاری داشته‌اند نخستین دسته ایرانیان بـوده‌اند وآثار همکـاری آنها در کتابهای دویم و پنجم و هفتم ریگ‌ودا آشکار است[4] در داستانهائی از آثار و ادبیات ودائی مانند مهابهاراتا[5] و رامایانا اشاره‌هائی به پارشو Parshu و پروتـو Pruthu

1- Prithu Parshav. Parshu
2- A.v. Kane

۳ـ در ایران کوده درباره واژه پرسه آمده که پارس و پهلوه همریشه هستند و هم‌معنی.

۴ـدر مجموعه سال ۱۹۱۰ میلادی صفحه ۲۱۸ نوشته Dr. Schirmeinen

۵ـMahabharta یعنی هند بزرگ اما در اینجا مهابهاراتا شخصیت داستانی یافته و از نام پسر وشویانت گرفته شده که نام هندوستان نیز از آن گرفته شده است و در یك مثنوی حماسی داستانی کهن از جنگ میان فرزندان بهارات سخن رفته این منظومه کهن تا سده سوم پیشر از میلاد بوسیله کسان مختلف سروده و گردآوری شده و مهمترین داستان آن جنگ میان دوخاندان کورو وپاندو است که در زمان اکبرشاه از گذشته گردآوری شده مهابهاراتا در سال ۱۹۵۰ وسیله فرهنگستان علوم اتحاد شوروی چاپ شد و آ. پ. بارانیکوف اظهار عقیده کرده که در بوجود آوردن این منظومه نمایندگان ملتهای مختلف هند باستان شرکت داشته‌اند و نیمی از آن باراما شاعر افسانه‌ای ارتباط دارد و این مجموعه در زمان اکبر شاه گردآوری شد.

صفحه ۵۸۹ «دوره بنظم آوردن و گردآوری مهابهاراتا تا چند قرن طول کشید.»

←

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

دیده میشود که گفته‌اند باید پهلو و پارسی باشد.

برخی از نویسندگان غربی این واژه را نام خاص دانسته‌اند و ایراد کرده‌اند که چگونه این نامها در اوستا نیست و عقیده‌ای هست که پرتوها مقارن سده یکم میلادی پیدا شده‌اند شاترجی[6] از دانشمندان هند در مقاله‌ای که در مجله ایران لیگ درباره پارسیان در ریگ‌ودا بسال ۱۹۴۵ میلادی نوشته مینویسد پارشو و پارتو بمعنی پارسی و پارتی است نویسنده بچند مورد از ریگ‌ودا استناد کرده که این نامها بطور خاص و عام بکار رفته.

در مهابهاراتا همسر دهریتاراشترا Dhritarasshtra بنام گانداری دختر پادشاه گندارا (قندهار) یاد شده در این اثر یودیشترا کاخ بزرگی برپا داشته که نام سازنده آنرا یاداناوا گفته‌اند و اوماگی «مغ» یا ایرانی بوده همچنین در مهابهاراتا نام مردمی آمده که در سرزمینهای شمال غرب هندوستان فرمانروائی داشته‌اند از جمله این مردم پهلوها و پارسیکا هستند که پارتهین و پارسی بوده‌اند.

در مهابهاراتا آمده است که برادر یودیشترا فرمان یافت به جهانگیری پردازد او مردمی را در سرزمینهای غربی و شمالی هند بفرمان خویش درآورد که در میان آنها پهلوها بوده‌اند یعنی پارتهین‌ها. در مهابهاراتا آمده است که بهنگام آغاز جنگ بزرگ میان پاندوها Pandu و کورها Kauru پادشاه دراوها یودیشترا صلاح دید از سکاها و پهلوها نیز یاری جوید این عقیده هست که سکاها از پهلوها بوده‌اند در کتاب کالیداس[7] بنام راگهوونشا[8] آمده است که هنگامیکه پادشاه راگهو بجهانگردی پرداخت به لشگریان سواره پارسیکا تاخت و پارسی‌های ریش‌دار را بکشت.

کالیداس میگوید زنان ایرانی زیبا روی بودند و از مستی شراب چهره‌های گلگون داشتند.

در رامایانا آمده است که مادربهاراتا بنام کیکئی Kekay دختر اشواپتی Ashwapati شاه کیکیا Kekaya بود که در شمال پنجاب هم مرز ایران فرمانروائی داشت د ما میدانیم که کوی‌وکی و کیوواژه اوستائی است و کوی وکادی در زبان وداها همانست که بمعنی دانا و شاه سردار آمده. در رزمنامه رامایانا به پهلوها نیز اشاره شده است.

(هرچند نیمی از مهابارادا را بیك مصنف یا به «راما» شاعر افسانه‌ای نسبت میدهند ولی این یادگار ناظم واحدی نداشته) ۵۹.

6- TM. Chaterji

۷-Kalidasa شاعر بزرگ هند باستان مؤلف آثار کمدی و درام شکونتالا (انگشتر گمشده) سده یکم میلادی.

8- Raghuvansha

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

در بهوشیه پوراناه[9] از مجموعه پوراناها سخنی از هجده تن ماگ (مغ) برهمن آمده که آنها آتش‌پرست و پارسی بودند و از سرزمین ایران به‌هند رفته‌انـد و ما میدانیم که ماگها ایرانی بوده‌اند ماگی‌ها در ملتان سکنی گزیدند و سپس در هند با دیگر مردم درآمیختند.

پادشاه هرش و روهـن و نیاکان‌آنها از دودمان مـاگ پـراهمنها و زرتشتی بودند.

بنوشته ویشاکدتا[10] نویسنده داستان موداراکشاسا[11] بسنسکریت و بـرای روی کارآمدن خاندان موریا[12] که از خاندان‌های بنام و بـزرگ هند باستان است سپاهیان ایران یاری کردند برخی از مورخان عقیده دارند این خاندان که بزرگترین و کهنترین سلسله‌های هند باستان است ایرانی بوده و بسیاری از ایرانیان که‌همراه وی بودند حکومت موریا را تشکیل داده‌اند و گفته‌اند نام آنهـا موریا با مـرو هم ریشه است جیسول[13] عقیده دارد واژه موریا از واژه مروه[14] اوستائی و مـرگو[15] فارسی باستان است که بفارسی دری مرو گرفته شده متأسفانه پیش از زمان خاندان موریا تاریخی در دست نیست و تاریخ کهن هند کم وبیش از این زمان شناخته شده است اما از زمان امپراتوری چندراگـوپتا[16] بسیاری از رسوم و آئین هخـامنشیـان را در سرزمین هند پیروی میکردند[17] چندراگوپتا يك پارسی زرتشتی بود و نیاکـان او از مرودشت فارس به‌هندوستان رفته‌اند نـوشته‌اند در سال ۵۱۲ پیش از میلاد پیش از روی کارآمدن خاندان موریا داریوش بزرگ بسرزمین هند لشکرکشی کرده و بهمراه او سپاهی از پرتوها و سکاها بود که در سرزمین هند اقامت گزیدند نفوذ تمدن و فرهنگ هخامنشی در ساختمانها و ستونها و سنگ‌نبشته‌ها و آثار بسیار که از زمان خاندان موریا برجا مانده است دیده میشود. اسمیت مینویسد:

«نفوذ ایرانی نه‌تنها در رسوم درباری و تشریفات سلطنتی بلکه در همه»
«مظاهر تمدن هند موریائی‌آشکار است معماری وهنر موریائی نیز تقلیدی»
«از معماری و هنر هخامنشی است.»

بسیار از این آثار از میان رفته است بویـژه در شمال هند بهنگـام غزوات

9- Bhavashya Purana
10- Vishakhdatta
11- Mudakshasa

۱۲– Mouryans خاندان موریا ۳۲۲ تا ۱۸۵ پیش از میلاد.

13- Jaysavel

۱۴– مروه Mourwa
۱۵– مرگو Margu
۱۶– چندراگوپتا در سال ۲۳۱ پیش‌از میلاد درگذشت و آشوکانوه او بود.
۱۷– تاریخ هند نوشته وینسانت اسمیت نامبرده شده در بالا دیده شود.

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

مسلمانان و لشکرکشی‌های غزنویان و بابریان و تیموریان و غیره.

در ستونهای یاد بود که در نقاط مختلف هند از آشوکا بخط خروشتی از سده سوم پیش از میلاد برجا مانده و تالار صد ستون پاتالی پوترا[18] که پایتخت خاندان موریا بوده در نزدیکی شهر پتنه آثار درخشانی از معماری هخامنشی دیده میشود پس از پیداشدن کاخهای خاندان موریا درپاتالی پوترادکتراسپونر باستان‌شناس نامی هند میان آن‌آثار وخرابه‌های تخت‌جمشید همانندی بسیار یافته و نظرات خویش را دراین زمینه در مجله آسیائی پادشاهی انگلستان نگاشته و نفوذ ایران را در پدیدآمدن این آثار روشن ساخته است. در کاوشهای بلمبت پاکستان نیز آثار هخامنشی پیدا شده است.

تمدن دره مهران

کهن‌ترین آثار پیدا شده در هند باستان آثار پیدا شده در کوت دیجی موهنجو دارووهاراپاست. در کتابهای قدیم همه‌جا نام رود سند را مهران آورده‌اند که جلگهٔ پنجاب را مشروب میکند نام سند یك نام تازه است که به‌تمدن کهن دره مهران نهاده‌اند.

آثار تاریخی بسیار در این دره از تمدن مشترك ایران و هند دیده میشود و بسیاری از جریانهای دینی و فکری مانند دینهای ودائی، زرتشتی، بودائی، مهری، مانوی[19] مسیحی و اسلام و عقاید و فرقه‌های تصوف و دینی از اینراه بهند رفته است.

در حدود سده ششم پیش از میلاد دره مهران در استیلای ایرانیان بوده که در شمار ساتراپیهای داریوش بزرگ بود نوشته‌اند تا اواخر سده چهارم میلادی لقب استانداران هندی کلمه ساتراب[20] بود[21] در استان بهار و بخش راجگیر نیز آثار برج و باروی سنگی باستانی از سده ششم پیش از میلاد پیدا شده که در آنجا خزانه‌ای از جواهرات و زیورهای هخامنشی و ایرانی یافته‌اند دکتر اسپونر عقیده دارد در زمان هخامنشیان در بخشهای غربی هندوستان و حتی جلگه مرکزی و شرقی هند مانند بهار و اسام زرتشتیان ایرانی وجود داشته‌اند. در زمان اشکانیان بویژه در دوران مهرداد بزرگ (مهرداد دویم) دولت اشکانی تاکوه هیمالیا گسترش داشت و بنا بنوشته زندگینامه مسیح[22] کاسموس[23] نام رومی در سده ششم میلادی بسیاحت

18- Pataliputra

۱۹ـ بنابر نوشته ابوریحان بیرونی مانی در اواسط سده سوم میلادی بهندوستان رفت و از آنجا به تبت و چین.

۲۰ـ ساتراپ یونانی شده خشترپاون و بمعنی شهرب است.

21- Vincent A Smith the Early History of India Oxford 1904.

۲۲ـ کرسچن بیوگرافی Christian Biography

23- Cosmos

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

هند میرود بگفته او در آن هنگام جانب چپ یعنی مغرب رود سند بدولت ایران تعلق داشته و فرمانداران بلوچستان دره سند را از آن دولت ایران دانسته‌اند هرتسفلد مینویسد: تسلط ایران در جنوب شرقی تا رود سند و فرماندار سکائی یا پهلو بلوچستان و سند کتیاوار دیده میشد و نفوذ ایران در آن بخش در زمان ساسانیان بیشتر شد.

دکتر جیوانجی جمشید جی‌مدی دانشمند نامدار از خاندان پارتهای ایرانی سخن میراند و آنان را پهره[24] و پل‌لاوه یا پهلوه خاندان اشکانی پارتی میخواند این خاندان دیرزمانی در هند پادشاهی داشته‌اند و قلمرو آنها تامیسور در هند جنوبی گسترده بود[25].

نوشته‌اند[26] پل‌لاوه که در سده دویم میلادی در دکن فرمانروائی داشته از اشکانیان و پهلوه‌ها بوده‌اند که از میان شبه قاره هند سوی جنوب (دکن) به‌اندرا رفته و پادشاهی برپا داشته‌اند پایتخت آنان در کانچی‌پور نزدیك مدرس بوده است[27].

برخی از خاورشناسان خواسته‌اند پهلوه را بیگانه از ایران و ایرانی نشان دهند و گاه دوران پهلوه را در هند از سده دویم تا چهارم میلادی بحساب میآورند و این همان زمان انتشار دین مهر است و برخی مهریان را با اشکانیان نیز اشتباه کرده‌اند. در هند شمالی آثار مهری با آثار بودائی آمیختگی یافته بعقیده هدی والا آغاز دوران پهلوه در هند از سده دویم پیش از میلاد است در صورتیکه از دیر باز در ادبیات وداها نام پهلوها را بصورت‌های مختلف میبینیم و از سده ششم پیش از میلاد سکاها و پرتوها به‌هند راه یافته‌اند شاید گروه دیگر در این زمان که درست همزمان آغاز شاهنشاهی اشکانیان میشود بهند رفته باشند برخی از پهلوها بعدها تغییر کیش داده و با هندوها آمیختگی پیدا کرده‌اند.

مهرداد یکم و مهرداد دویم اشکانی که هردو پادشاه نام دینی داشته‌اند تاکشمیر و پنجاب و حوزه رود مهران و تاگسیلارا زیر سلطه خود داشته در مولتان پرستشگاه بزرگ مهر در زمان اشکانیان ساخته شده است و درکاتیاوارگجرات و مالوه آثار اشکانی و ساسانی یافت شده درکاوشهای بهنپور نزدیك بندرکراچی سکه‌های اشکانی و ظرفهائی ازآن دوران پیدا شده است نوشته‌اند:

«بنظر میرسد پوشاك و آئین و رسوم ویژه گروه پارچه[28] افزارمندان»

24- Pāhrava
25- Natrye Shašra
26- Wilfords, Asiatique Recherchas. P. 90. 91.
۲۷- بمبئی گازت جلد ۱۳ صفحه ۴۱۳ و ۴۱۴ نقل از History of India P. 348-350
28- Pāräja

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri

کیتاوار از اشکانیان یا پارسیان اقتباس شده است»[۲۹].

وقتی پوشاك تندیسهای بودا را میبینیم که نیمتنه و شلواری استکه از داخل چینخورده است همانند پوشاك اشکانیاست من درباره بودا و عقاید او درتاریخشناسی بحثی دارمکه تا چهاندازه اندیشههای او باجریانهای ایرانی نزدیك است و خود از مردم سکاها و بلکه پهلوها بوده درکاوشهائیکه در شهر بهنپور (نزدیك کراچی) شده است سکههائی از دوران اشکانی و ظرفهائی بسبك آندوران پیداکردهاند.

در جنوب هندوستان سنگنبشتههای شایانتوجهی بزبان پهلوی پیدا شده این کاوشها نیز نفوذ تمدن و فرهنگ هخامنشی و اشکانی و ساسانی را در سرزمین هند نشان میدهند[۳۰].

بنابر نوشته پایکولی شمال هند دوباره در زیر استیلای ایرانیان درمیاید و رفتوآمد هردوطرف ادامه میابد صاحب تاریخ فرشته نوشته: «سنسار چند یکی از پادشاهان هند بگودرز اشکانی باج و خراج میداد» و بگمان بریگس[۳۱] سنسار چندر باید سندروکوتیس یا چندراگوپتا باشد که در بالا اشاره شد بنیادگذار خاندان موریا بوده است؟

کانینگهام درباره یکی از فرمانروایان پهلوه نوشته است[۳۲]:

«در حدود سال ۷۱۰ میلادی کریشنا یکی از شاهزادگان پهلوه و فرمانروای»
«آندیار، دژ استواری در ایلاپور[۳۳] بساخت چنانکه طرح زیبای آن طبق»
«سنگنبشته خدایان را بشگفتی وامیدارد.... بتی از شیوا آراسته با هلال»
«در آن تقدیس شده است از سنگنبشته چنین عقیده پیدا کردم که ایلاپور»
«همان شهر معروف سومنات پایتخت جزیرهنمای گجرات باشد که به»
«پتنسومنات شهرت داشته.»

از آنچه گفته شد نمونهای از نفوذ تمدن و فرهنگ پهلوها و سکاها و مغها در هند باستان بدست میدهد که لازم است در این زمینه پژوهش بسیار بعمل آید.

۲۹ـ بمبئی گازت دفتر ۱۳ صفحه ۴۱۰ و ۴۱۴.

۳۰ـ A.C. Brinell بنام سنگ نبشتههای پهلوی در جنوب هند دیده شود که بسال ۱۸۷۴ میلادی در پنگلور چاپ شده.

31- Briggs

۳۲ـ در جغرافیای قدیم هند زیر صفحه ۳۱۹.

Ancient Geography of India by Cunninghaum

33- Elapur

CC-0 Kashmir Research Institute. Digitized by eGangotri